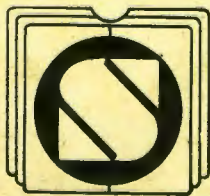


سَبِي دَر بَارِجِ وَهَنِكَ اَبْرَارِ



مؤلفان: حمد آشارقی . حمدی کیوان
دکتر علاء الدین آوری . دکتر داود اصغریا . دکتر حسین جمعی



بیتسارات تفسی اصفهان

سیری در

تاریخ فرهنگ ایران

مؤلفان

مهدی کیوان

حمدالله شارقى

دکتر داود اصفهانیان

دکتر علاءالدین آذری

دکتر حسین میرجعفری

انتشارات نفیسی
میاگردارسیح نشی
اصفهان خیابان
تلفن ۲۴۵۲۴

سیری در تاریخ فرهنگ ایران

چاپ سوم

طرح روی جلد از حسین یقینی

خطاطی روی جلد از منوچهر قدسی

شماره فرهنگ و هنر ۳۷۵ - ۵۳/۸/۲۵

چاپ از افست نشاط اصفهان

حق چاپ برای مؤلفان محفوظ

سرآغاز

کتاب حاضر که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد، بوسیله تنی چند از اعضای هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان و بعنوان يك کتاب درسی برای استفاده دانشجویان نگارش یافته است.

در طرح این کتاب نکات زیر مورد توجه بوده است :

- ۱- در تدوین بخش‌های مختلف کتاب، هر يك از افراد گروه به اقتضای تخصص خود فصل و یا فصولی از آنرا نگاشته‌اند و سعی شده که در تنظیم مطالب حتی الامکان هماهنگی لازم بعمل آید
- ۲- از آنجائی که این کتاب بمنظور تدریس برای دانشجویان تألیف یافته است، در تهیه مطالب کتاب مذکور اختصار لازم و تطبیق مطالب آن با برنامه درسی دانشگاه اصفهان رعایت شده است.
- ۳- هدف مؤلفان از نوشتن این کتاب معرفی جنبه‌های مختلف فرهنگ ایران با بیانی ساده برای دانشجویان بوده است
- ۴- در نگارش کتاب چون از اسناد و مدارك فراوانی استفاده شده کوشش لازم بعمل آمده است که اصل امانت مراعات گردد، از اینرو منابع مورد استفاده ذیل هر صفحه آورده شده است .
- ۵ - مؤلفان اذعان دارند، تحقیق پیرامون تاریخ فرهنگ ایران کاری

است بس وسیع و گسترده، و بازشناسی و معرفی آن نیازمند به بررسی بسیار ولی با در نظر گرفتن تحقیقات قبلی دانش پژوهان، نویسندگان کتاب حاضر این حق را بخود داده‌اند که قدمهائی هرچند کوتاه اما صمیمانه در این راه طولانی بردارند

۶- فصول مختلف کتاب حاضر به سعی اعضای هیأت علمی گروه تاریخ

به ترتیب ذیل تهیه شده است

فصول اول و دوم و سوم توسط حمداله شارقى

فصول چهارم و پنجم توسط علاءالدین آذرى

فصل هشتم توسط داود اصفهانیان

فصول نهم و دهم توسط حسین میرجعفرى

فصول ششم و هفتم و یازدهم و دوازدهم توسط مهدى کیوان

امید واریم کتاب حاضر دانشجویان را بکار آید و این خدمت صادقانه

مورد پذیرش دستداران دل آگاه فرهنگ ایران قرارگیرد، باشد که اساتید

دانشمند و فرهنگیان مطلع که این کتاب را مطالعه می کنند ما را از راهنمائیهای

خود محروم ننموده، نارسائیهای کار را گوشزدمان نمایند تا در چاپ های

بعدی در صدد اصلاح مطالب بر آئیم.

اصفهان آبان ماه ۱۳۵۳

فهرست مطالب

صفحه	مطلب	صفحه	مطلب
			فصل اول
۴۹	تعلیم و تربیت در عصر هخامنشی	۱	ایران پیش از تاریخ
۵۱	زبان و خط دوره هخامنشی	۷	ظهور اقوام هند و اروپائی
۵۳	دانشگرائی در عهد هخامنشی	۱۰	ورود آریاها بسرزمین ایران
۵۵	جلب دانشمندان	۱۳	تاریخ ماد
	حوزه های علمی و محافل فرهنگی	۱۵	فرهنگ و تمدن ماد
۵۷		۱۶	خط و زبان مادها
۵۷	مدارس و دانشکده ها		اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران
۵۸	کتابخانه ها. سالنامه ها	۱۸	در عصر ماد
۵۹	نجوم و هیات	۲۲	آثار هنری منتسب بدوره ماد
۶۰	دین و معتقدات		فصل دوم
۶۴	آئین مزدیسنا		پارسیها و تاسیس دولت هخامنشی
۶۶	زردشت و رفرم مذهبی	۲۴	
۶۸	اخلاق		تشکیلات حکومتی و اداری
۶۹	هنر عصر هخامنشی	۲۹	هخامنشیان
۷۳	آثار تاریخی	۳۵	سازمان لشگری
۷۴	کتیبه ها	۳۷	دادگری و قانونگذاری
	فصل سوم	۳۹	مالیات استانها
	اسکندر و پایان شاهنشاهی	۴۰	راهها و پیک های شاهی
۷۶	هخامنشی	۴۱	ضرب سکه
۷۸	روش اسکندر	۴۲	تعیین اوزان و مقیاسها
۸۱	سلوکیان		وضع طبقات مختلف در دوره
	حیات اقتصادی و اجتماعی ایران	۴۴	هخامنشی

صفحه	مطلب	صفحه	مطلب
	فصل ششم	۸۲	در عصر سلوکیان
۱۲۹	اسلام در ایران	۸۴	هنر عهد سلوکی
			فصل چهارم
۱۳۱	تأثیرات آنی و بادوام اسلام در فرهنگ ایران	۸۵	اشکانیان
۱۳۶	از فتح الفتوح تا نخستین رستاخیز ملی		نگاهی با وضاع اجتماعی ایران در
	راههایی که ایرانیان برای احیاء فرهنگ ملی	۸۸	عصر اشکانیان
۱۳۸	برگزیدند	۹۲	فرهنگ و هنر در عصر اشکانی
۱۴۵	پایان کار بنی امیه و بیداری ایرانیان	۹۵	دین اشکانیان
۱۴۷	نقش ایرانیان در حکومت عباسیان	۹۷	خط و زبان و تأثر
۱۴۹	نهضت های مذهبی ایرانیان		فصل پنجم
	نهضت های سیاسی و تشکیل حکومت های مستقل		نگاهی با وضاع سیاسی و اجتماعی
۱۵۳	ملی	۱۰۱	ایران در عصر ساسانی
	فصل هفتم		پیدایش رهبران مذهبی و اجتماعی
	جلوه های از فرهنگ مردم ایران از آغاز عهد	۱۰۷	
۱۶۴	اسلامی تا دوره سلجوقی	۱۰۸	اقتدار حکومت
۱۶۶	شعر فارسی در پنج قرن اول هجری	۱۰۹	بزرگمهر
۱۷۳	مترجمان و تاریخ نویسان دوره اسلامی	۱۱۱	فرهنگ عصر ساسانی
۱۷۵	فلاسفه نامی در دوره اسلامی	۱۱۲	پزشکی
۱۸۰	علم طب	۱۱۶	آموزش و پرورش
۱۸۴	اندیشمندان و علمای ایران در قرون ۵ و ۴	۱۲۱	کتابهای دوره ساسانی
۱۹۰	جغرافیا نویسان دوره اسلامی		نگاهی به هنر ایران در عصر ساسانی
۱۹۱	هنر ایران از اسلام تا عهد سلجوقی	۱۲۵	
	فصل هشتم		نظر اجمالی در باب ادیان این
	عصر سلجوقیان	۱۲۷	زمان
۱۹۵	اوضاع سیاسی		

صفحه	مطلب	صفحه	مطلب
۲۴۸	عصر صفوی	۱۹۷	فرهنگ ایران در عصر سلجوقیان
۲۵۲	تشیع و تجلی آن در دور صفویه	۲۰۰	متفکرین و معاریف این عصر
۲۵۸	علوم و معارف در عهد صفوی	۲۰۳	نهضت اسماعیلیان
۲۶۴	ادبیات عصر صفوی	۲۰۵	هنر عصر سلجوقی
۲۷۰	قهوه‌خانه در عصر صفوی		فرهنگ ایران در عهد
	هنرهای زیبا و صنایع دستی عصر	۲۰۹	خوارزمشاهیان
۲۷۲	صفوی	۲۱۱	اوضاع عمومی دوره مغول
	جنبه جهانی فرهنگ ایران در عصر	۲۱۶	مشاهیر دوره ایلخانان
۲۷۸	صفوی		پایگاههای میراث فرهنگ ایران
	فصل یازدهم	۲۱۸	در دوره مغول
	فرهنگ عصر افشاریه و زندیه و	۲۱۹	تصوف و عرفان
۲۸۳	قاجاریه	۲۲۵	هنر در دوره مغول
۲۸۵	فرهنگ دوره زندیه		فصل نهم
	اوضاع عمومی ایران در دوره		ایران از عهد تیموریان تا تاسیس
۲۸۶	قاجاریه	۲۲۹	سلسله صفوی
	نظر اجمالی به فرهنگ عصر		نگاهی به اوضاع سیاسی این دوره
۲۹۰	مشروطیت ایران	۲۲۹	
	نخستین برخورد فرهنگی ، ایران		شعرا ، نویسندگان و مورخین این
۲۹۱	با اروپای غربی	۲۳۱	دوره
۵۹۴	امیرکبیر		مذهب و تصوف در این دوره
		۲۴۱	رستاخیز هنر ایرانی در این عهد
			فصل دهم
		۲۴۸	فرهنگ دوره صفوی

میرزا حسین خان مشیرالدوله ۲۹۷

میرزا ملکم خان ناظم الدوله ۲۹۹

پیشگامان راه‌بیداری ۳۰۰

بازگشت ادبی ۳۰۳

شعر دوره بیداری ۳۰۴

نثر و داستان‌نویسی عصر بیداری ۳۰۷

روزنامه و روزنامه‌نویسی در عصر

بیداری ۳۱۰

توسعه مدارس جدید ۳۱۳

تعزیه و نمایش در دوره بیداری ۳۱۴

فصل دوازدهم

اوضاع سیاسی و اجتماعی و

فرهنگی عصر رضا شاه کبیر ۳۱۷

اصلاحات اجتماعی اعلیحضرت

رضا شاه کبیر ۲۳۰

اقدامات فرهنگی اعلیحضرت رضا

شاه کبیر ۳۲۲

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد
(حافظ)

پیشگفتار

نظر فلاسفه و علمای تاریخ در باب مفهوم تاریخ و رسالت این علم متفاوت بوده و هر کدام بنوعی آن را تفسیر نموده‌اند. مهمترین این نظرات عبارتست از: مطالعه گذشته از طریق حال، بررسی مجموعه زاد و مرگ جوامع، تحقیق علل رویدادهای تاریخی و یافتن سیر تحول تاریخ، تجربه مورخ، مبارزات تاریخی طبقات تاریخ فکر و اندیشه بشر، تاریخ پادشاهان و سرداران و شرح اعمال آنها، و بالاخره عده‌ای تاریخ را عبارت از سرگذشت تمدن و فرهنگ ملل شمرده و وظیفه مورخ را بررسی مراحل تولد و جوانی و پختگی و بلوغ و زوال فرهنگها دانسته‌اند.

هریک از تعاریف مذکور را که بپذیریم، باز فرهنگ و تمدن گذشته مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا هر کدام از عناصر سازنده تاریخ که از بین رفته باشد فرهنگ و تمدن نابودی کامل نیافته بلکه تغییر قیافه داده است و البته این تغییر سیر به قهقرا نیست، چه هر فرهنگ و تمدنی در روند خاص خود رو به جانب کمال دارد.

تمدن « Civilization » و فرهنگ « Culture » این دو مقوله آنچنان بهم

ب

در آمیخته‌اند که بیان معنایی جداگانه برای هر کدام امریست مشکل و دانشمندان در توجیه این دو عنوان کمتر با هم توافق دارند .

تمدن همخانواده واژه مدینه بمعنای محل تجمع است ، تمدن مربوط به دوره‌ای می شود که انسان زندگی شهرنشینی را آغاز نموده است ، در این شیوه از زندگی بشر با مسائل جدیدی روبرو شد و این مسائل موجب روابط تازه برای وی گردید . روابط تولیدی قدیم ، نهادهای اجتماعی کهن و کلیه ارتباط‌های فردی و اجتماعی شکل تازه‌ای بخود گرفت ، این دگرگونیهاتمدن هر گروه شهری را تشکیل داد .

این مرحله از زندگی بشر با ویژگیهای خود نسبت به دوران پیشین مرحله تازه‌ای بود .

تمدن آغازین و ساده شهرنشینی در مسیر خود تکامل یافت و سرانجام بشر را بسطح کنونی یعنی جامعه صنعت و جامعه مابعدصنعت رهنمون کرد .

اگر تمدن را بمعنای جنبه‌های مادی زندگی بدانیم باید بگوئیم کلیه نیازهای مادی انسان و چگونگی برطرف نمودن این حوایج ، تمدن فرد و جامعه او را تشکیل می دهد . نوع این تمدن بیش از هر چیز به شکل تولید و ابزار آن و روابط تولیدی هر جامعه بستگی دارد .

تمدن امریست محسوس و عینی ، هرگز ارثی نبوده بلکه جنبه اکتساب دارد و هر نسل با استفاده از تجربیات گذشتگان خویش به محتوای آن تکامل و غنا می بخشد .

سرعت سیر تمدن بشر در طول دو قرن اخیر در اثر اکتشافات و اختراعات شگرف که زائیده انقلاب صنعتی است اعجاب انگیز بوده و این حرکت تند

ج

سبب پدیدار شدن دگرگونیهای بنیادی در تمام شئون زیستی انسان شد. فی‌المثل انسانی که در طی هزاران سال سریعترین وسیله نقلیه او اسب بود به ناگاه صنعت جدید او را مالک سفینه‌های فضایی نمود این جهش بی سابقه و عدم تعادل آن با زمینه‌های غیرمادی زندگی، او را با ناهنجاریهای خاص و یک خلاء تازه آرمانی روبرو کرد.

و فرهنگ: فرهنگ مفهوم کلی‌تر و قدیم‌تر از تمدن دارد، زیرا بشریکه هنوز به مرحله تمدن نرسیده بود، یعنی ابزارسازی نمی‌دانست و تولید او هنوز بر پایه اقتصادی جمع‌آوری خوراک مبتنی بود، با این حالت فرهنگ مستقل و معتبری برای خود داشت. تصویرهایی که بر دیوار پناهگاههای طبیعی بشر اولیه هنوز باقی‌مانده و بدست انسان آغازین خلق شده و یا افسانه‌هایی که همراه با نوعی آهنگ در این غارها زمزمه می‌شد، دلیل بر فرهنگ خواهی و اساساً فرهنگی بودن انسان ابتدایی می‌باشد.

در زبانهای اروپایی برابر واژه فارسی فرهنگ «Culture» قرار دارد که از کلمه لاتین «Cultura» بمعنای ویران کردن و پروراندن گرفته شده است. شاید فرهنگ به سائق ذهنی بوفتنش دارای مفاهیم متعددی باشد و هر گروهی برای آن تعریف جداگانه بنماید.

مردم‌شناس هیچ فردی را بدون فرهنگ نمی‌داند و انسان بودن را مترادف انسان شدن و فرهنگ داشتن می‌داند. فرهنگ از دید یک فیلسوف تعالی روان است، عارف و صوفی وصول بحق و فنای فی‌الله را عالیترین فرهنگها برای انسان می‌شناسد. در نظر ایرانیان فرهنگ مترادف هوش و خرد است و عده‌ای آنرا بمعنی حکمت و ادب و داشتن قوه تمیز و تشخیص دانسته و در تعریف آن گفته‌اند:

فرهنگ مجموعه‌ای از فضایل و هنرها و دانش‌ها و کلیه نیروهای روحی و اخلاقی است که آدمی را از «من» خویش دور ساخته، او را بکمال معنوی سوق می‌دهد.

درفرانسه فرهنگ را بمعنای پرورش جسم و روح می‌دانند و در آلمان یافتن سیر ترقی و پیشرفت بشر را فرهنگ تعبیر میکنند. در انگلستان مرز میان حیوان و انسان، و میزان چیرگی او را بر طبیعت فرهنگ بحساب می‌آورند ادبیات انگلوساکسون دو زمینه فرهنگی جدا از هم را یکی فرهنگ مادی و دیگر فرهنگ غیر مادی اعلام می‌کنند «فرهنگ مادی حاوی اشیاء فیزیکی و مستقیماً دیدنی است، اشیائی که آنها را انسان ساخته و بر شیوه زندگی او اثر گذارده است: پدیده‌های دستگاه حرارت مرکزی، تلفن، اتومبیل. فرهنگ غیر مادی در مجموعه‌ای از اعتقادات ایدئولوژیک، مذهبی، فلسفی و علمی خلاصه می‌شود» (۱)

ر-ه- لوی، فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند «فرهنگ عبارتست از مجموعه آنچه که فرد از جامعه‌یی که عضو آنست دریافت می‌کند، اعتقادات، رسوم، هنجارهای هنری، عادات غذایی و توانایی‌هایی که فقط نتیجه فعالیت شخصی او نیست، بلکه به‌عنوان میراث گذشته از طریق تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی به او منتقل می‌شود»

یکی از تعاریف کاملی که شده از ادوارد تیلور انسان‌شناس انگلیسی است که فرهنگ و تمدن را چنین تعریف نموده است: «مجموعه پیچیده‌ای از شناسائی‌ها اعتقادات، حقوق، هنرها، آداب، اخلاق و سایر خصوصیات می‌داند که فرد بعنوان عضو جامعه‌اش کسب می‌کند»

ساخت و تداوم فرهنگ

می توان اساس سازنده فرهنگ يك جامعه را مذهب، زبان، ادبیات ، سیاست، روابط اجتماعی و اقتصادی و سنت های آن جامعه دانست . فرهنگ مختص نوع انسان است و انسان به تنهایی قادر به ایجاد عوامل فرهنگی نیست، بلکه آن عوامل ساخته و پرداخته روح جمعی است، بوسیله فرهنگ گروهی است که موجود اجتماعی میشود و در فرهنگ جامعه خود پرورش یافته ، جزئی از آن شده، سپس امکانات تازه ای برای تکامل فرهنگ بومی خود میسر می سازد.

آنچه که انسان را از حیوان جدا می سازد، بار فرهنگی اوست، حیوان فقط میراث بدنی دارد و اگرچه از نوعی اندیشه برخوردار است ولی این اندیشه غریزی است و کار آئی آن تنها رفع حوائج مادی و فردی است، در حالیکه اندیشه انسان دو بعدی است، ابتدا تنها صاحب اندیشه غریزی است ولی به یآوری قوه سخنوری و نیروی ابزارسازی از مرحله اندیشه غریزی و مادی گذشته و به مرز اندیشه فرهنگی و غیر مادی می رسد.

فرهنگ بمعنای گسترده اش ، چیزی نیست که ساخته و پرداخته قرم و یا ملتی خاص باشد و یا در يك زمان معین تاریخی بناگاه متولد شده باشد فرهنگ حاصل تجربیات نوع انسان در طول زمان گذشته است . پس اینکه بگوئیم فلان ملت موجد فرهنگ بوده صحیح نیست و چنین استکه فرهنگ از شرق به غرب رفته - از کرت به آتن و از آتن به اسکندریه و تیسفون و از آنجا به بغداد و از بغداد به سیسیل و اندلس و از اندلس به اروپای غربی و از آنجا به امریکای شمالی و در این حرکت در هر ناحیه تحت شرایط جغرافیایی

و عوامل انسانی خاص همان منطقه شکل تازه‌ای بخود گرفته و در نتیجه تعدد فرهنگها بوجود می‌آید.

البته هر عمل جمعی نمی‌تواند جنبه فرهنگی بخود بگیرد ، کما اینکه بسیاری از رفتارها و سلوکها با اینکه خصلت اجتماعی دارند ولی چون خصلت فرهنگی نمی‌یابند، بعد از اندک زمانی به فراموشی سپرده میشوند. رفتار و اعمال اجتماعی زمانی فرهنگی می‌شود که دارای این خصائص بشوند:

- اول - نیازهای مادی و فردی اکثریت مردم را برآورند
- دوم - از صافی زمان بگذرند و تجربه شوند و در نتیجه از آنچنان دوام و استحکامی برخوردار گردند که بتوانند در برابر تهاجمات اصالت خود را حفظ نمایند.
- سوم - نیرومندی انتشار هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی داشته باشد، يك عمل فرهنگی راستین در دایره محدود زمان و مکان زندانی نشده، خصلت نژادی بخود نمی‌گیرد و رابطه‌ای منطقی با دیگر فرهنگها برقرار میکند.
- چهارم - متعلق به گروه و طبقه خاص نیست ، زیرا رفتاری که خصلت طبقاتی پیدا کرد نمی‌تواند فرهنگ مردمی و پیشرو باشد. « رنه ماهو » رئیس یونسکو در کنفرانس وزرای فرهنگ و هنر جهان چنین گفت « باید این نظر که فرهنگ کاری تفننی و مزیت نخبگان، ظرافت و لطافتی خاص نجیب زادگان و اشراف ادب و مال است رها گردد و به دور افکنده شود، فرهنگ حق همه مردمان است و مهمتر از آن چیزی است که دلایل زندگی و گاه مرگ ما را به‌مراه می‌آورد ».

ز

پنجم - با فرهنگ دیگران در ارتباط است . مسئولین سیاست فرهنگی يك ملت ممکن است به بهانه دفاع از فرهنگ بومی ، فرهنگ جامعه رازندانی نمایند و مانع هرگونه رابطه منطقی آن با فرهنگ ملل دیگر شوند . اگر از این سیاست پیروی کنیم ، نه تنها جامعه را از مسیر تکامل خود دور نموده ایم بلکه با این عمل بی ذوقی و کژ اندیشی خود را به ثبوت رسانده ایم . فرهنگ و تمدن غرب که بر استوارترین پشتوانه صنعتی و اقتصادی تکیه دارد و از بهترین وسایل ارتباط جمعی برای گسترش آن برخوردار است ، گاهی خود را به مردم شرق تحمیل میکند که باید در این تحمیل تأمل نمود .

ارتباط فرهنگها و بهره گیری آنها از هم حتمی است ولی بین فرهنگ ملی و جهانی باید تعادل وجود داشته باشد ، اگر چنین باشد ، این ارتباط محترم است ، ولی اگر بنا باشد رابطه غالب و مغلوب پیدا کند ، آنوقت نتایج ناگوار و فجایع جبران ناپذیری برای استدلال و ادامه حیات فرهنگهای ملی بیار خواهد آورد . فرهنگ مسلط غرب اگر حفظ این رابطه انسانی را ننماید فرهنگ وی برای غیر اروپائی حکم کالای وارداتی دارد و هر فرهنگ وارداتی تجارتی است .

فرهنگ تجارتی برای نفوذ هرچه بیشتر به زوال و مثله کردن فرهنگ بومی و ملی و حتی جعل تاریخ و فرهنگ می پردازد . برای اینکه فرهنگ ارزشمند خود را از چنین خطری دور کنیم باید ضمن تقویت مبانی فرهنگ ملی به شناخت فرهنگ غرب همت گماریم و از دقایق و ظرافت آن در حد امکان آگاهی یابیم و الا اگر قصد ایستادگی در برابر چنین فرهنگی را داشته باشیم ، باید اذعان کنیم بمبارزه و ستیز حریفی مقتدر و ناشناخته ایستاده ایم « نظر باینکه آیا میتوان فرهنگ غرب را قبول و یارد نمود ، اول چون

ح

ما دارای ارزشهای اصیل هستیم نباید از پذیرفتن فرهنگ غرب وحشت داشته باشیم چه خود فرهنگدار هستیم. دوم با توجه به ماهیت خاص تمدن امروزی غرب و هجوم استیلا جویانه آن که بالاخره به از میان رفتن فرهنگهای ملی و محلی منجر میشود، پذیرش برخی از ارزشهای غرب باید بنحوی باشد که فرهنگ ایرانی یکسره در آن مستهک نشود، اما تمدن و فرهنگ غرب و بخصوص علم و تکنولوژی آنرا هم نمی‌توان مردود دانست» (۱)

ششم - عناصر آن پویا و مقاوم باشد، فرهنگی که در برابر هر تهاجم بیگانه رنگ ببازد یعنی نیروی پایداری نداشته باشد، فرهنگی که خلاقیت ندارد فرهنگی ناپایدار و مردنی است. فرهنگ مقاوم و پویا رو به پیشرفت دارد و جامعه خود را علیه هرگونه تسلط نامشروع و منفعت خواه تجهیز می‌نماید. هدف از اعتقاد به فرهنگ و نوعی از سنت، تحمیل گذشته به آینده نیست، زیرا بهر صورت گذشته گرانبار است ولی فرهنگ پویا در ضمن مایه گرفتن از گذشته بهیچ وجه ارتجاعی نیست بنا بر این غرض تحمیل نیست بلکه تکامل فرهنگ در مسیر انسانی و ملی آنست. «آنچه امروز میتواند به ما شخصیت و هویت بدهد، همین میراث فرهنگی است اما این بآن معنی نیست که صرف پذیرش میراث فرهنگی بتواند فرهنگ امروز ما را بارور سازد، اگر ارزشها بدون آنکه نشان يك نسل را با خود داشته باشد و به نسل بعد منتقل شود فرهنگ عقیم میشود و جامعه انسانی در تعالی باز می ماند. در این حال فرهنگ دیگر مظهر اندیشه‌ها و ارزشهای متعالی نیست، بلکه به صورتکی تبدیل می‌شود که هرکس بر چهره دارد و قالبهای میراث فرهنگی، تهی از

محتوا و خالی از پیام، همچون صدف بدون مروارید حفظ می‌شود: (۱)

فرهنگ ما

اگر حمل برمبالغه نشود، می‌توان گفت تمام خصیلت‌هایی که لازمه یک فرهنگ اصیل و زنده است - در فرهنگ ملی ما یافت می‌شود.

مهمترین ویژگی‌های فرهنگ ایران زمین عبارتست از: وحدت، تداوم، مقاومت، خلاقیت، پویایی، استقلال در عین مایه‌گرفتن از فرهنگ دیگران انعطاف در عین استحکام و بیش از همه انسان‌گرایی که در تار و پود فرهنگ ملی ما وجود دارد.

اگر فرهنگ ما انسان‌گرا و صلح‌خواه است بدان جهت است که آن بخشی از فرهنگ مشرق زمین است و اگر فرهنگ غرب به دنبال قدرت و مادیت بوده است فرهنگ مشرق زمین همه به معنویت و خدا گرایی نظر داشته است - فرهنگ انسان‌گرا و انسان‌ساز بهیچ وجه مغایر با پیشرفت نیست اضافه بر آن انسان روزگار ما که بیش از هر زمانی دیگر احساس تنهایی می‌کند و بیگانه‌وار از خویشتن خویش، برده ماشین است، نیاز به فرهنگی دارد که او را از این سرگردانی و ماشین زدگی برساند و عجیب نیست اگر مایه‌های راستین فرهنگ ملی ما بتواند درمانگر چنین اضطراب و بیماری آدمی سوز باشد.

«فرهنگ انسان‌گرا عامل بازدارنده و فاقد تحرك و یا پرورنده عناصر درویش مسلکی و عاری از روح ناسیونالیستی نیست، فرهنگ انسان‌گرا درین زمانه اضافه بر اینکه بشر را از فنای حتمی نجات خواهد داد، رسالت همگام‌نمودن علم و الهام و تلفیق کمیت و کیفیت را بعهده خواهد داشت و انسان متعالی

که مولود چنین عصری است متولد خواهد شد» (۱)

سخنی با دانشجویان

و در این روزگار ما بیش از هر وقت دیگر بداشتن يك فرهنگ پویا و کوشا نیاز داریم و خوشبختانه اینهمه را خود داریم، تکنیک نیست که به اجبار از اروپائیان بخواهیم. ولی داشتن فرهنگ کهن تنها کافی نیست، باید این فرهنگ را شناخت، شناخت فرهنگ گذشته از طریق حال و بوسیله خودمان چاره ساز همه حیرانیها و بی هدفیهای ما است. برداشتها و داوریهای برتری‌ساز شناسان بدرد خودشان و نیت‌هاشان می خورد. تاریخ فرهنگ ایران، تاریخ عتیقه‌ها و افتخارات تنها نیست، چنین تاریخی حد اقل بکار امروز ما نمی خورد. تاریخ فرهنگ ما باید از نو بررسی و باز شناسی شود تا جوانان ما بدانند که خود غلط بوده آنچه که می پنداشتند.

ولی متأسفانه کمتر باین فرهنگ فکر می کنیم، هر فرد خواه ناخواه نفخه‌ای ازین فرهنگ گذشته را درخویش دارد. حال چرا جوانان ما نوعاً نسبت به آنچه که دارند بی اعتقادند، گذشته را منکر می شوند و یا آنرا به تمسخر می گیرند، این نکته شایان توجه، ارتباط به سیاست فرهنگی ما دارد. سیاست فرهنگی ما آنگونه که شایسته است، فرهنگ سازنده و پرمایه، فرهنگی که راز دوام و بودن جامعه ما را درخود نهفته دارد، هنوز به مردم ایران عرضه نکرده است، از طرف دیگر پیشرفتهای اقتصادی و استیلای فنی (تکنیک) غرب چنان ما را از من خویش دور ساخته که روداشتن بگذشته را مانع هرگونه پشرفت می دانیم. در حالیکه از گذشته بریدن منکر خود شدن است و باید

کتاب

اعتراف کرد که پیشرفت خلق الساعه نیست و نمی تواند یکسره بی ریشه باشد .
بررسی مجدد از فرهنگ تاریخ ساز ایران، کاریست که باید صورت گیرد
و این وظیفه بعهدۀ محققان متعهد و مسؤول است، آنان که ایران و ایرانی را
دوست دارند و دل آنها آگاه است و به شرافت قلم ارج می نهند .
آنوقت است که جوانان ما بر حقارت های خود غلبه نموده . ، مردانی با
ایمان خواهند شد که سعادت و بهروزی فردای این مرز و بوم در گرو شرف
آنانست .

فصل اول

ایران پیش از تاریخ

تحقیقات زمین شناسی نشان میدهد هنگامیکه قسمت اعظم اروپا از توده های یخ پوشیده بود فلات ایران عصر بارانهای متوالی را میگذرانید . در این زمان بخش مرکزی فلات که امروز بیابان نمکزار وسیعی است بصورت دریاچه بزرگی درآمده بود که رودهای بسیاری از جبال مرتفع بدان وارد میگردید . (۱)

بعقیده پرفسور گیرشمن (۲) : « در عهدی که آنرا میتوان بین ۱۰ تا ۱۵ هزار سال پیش از میلاد قرار داد در ایران تغییر تدریجی آب و هوا صورت گرفت ، عهد بارانی از میان رفت و عهدی که اصطلاحاً آنرا عهد خشک نامند و هنوز هم ادامه دارد جانشین آن گردید»

در این عهد انسان پیش از تاریخ ایران در پناهگاههای سنگی و در درون غارها زندگی میکرد، نمونه این قبیل مساکن ضمن حفاری غارهای کمر بند و هوتو درمازندران و غارتنگ پیده (۳) در کوههای بختیاری بدست (۱) و.ک. ایران از آغاز تا اسلام تألیف پرفسور .ر. گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین

صفحه ۸ .

GHIRSHMAN (۲)

PABDA (۳) در شمال شرقی شوشتر

آمده است.

بر اثر کوششهایی که تحت نظر پرفسور کارلتون کن (۱) در طبقات زیرین غارهای کمر بند و هوتو صورت گرفت آثار عصر کهن سنگی از قبیل اشیائی از سنگ چخماق و اسکلت های انسانی دیده شد که مربوط به ۷۵ هزار سال پیش میباشد. در طبقات بالاتر همین غارها همچنین آثاری متعلق به عصر میان سنگی و نوسنگی بدست آمد که مربوطه ۶ تا ۸ هزار سال پیش از میلاد است از آثار بدست آمده از غارهای کمر بند و هوتو چنین بر میآید که ساکنان عصر میان سنگی در این نواحی زندگی خود را با شکار میگذرانده اند و در عصر نوسنگی ساکنان غارهای مزبور اوقات خود را مصروف تربیت حیوانات اهلی مینمودند و در پایان عصر مزبور غار نشینان بکار زراعت نیز پرداختند و در همان زمان با هنر بافتنی و کوزه گری نیز آشنائی پیدا کردند (۲) از آن پس در نتیجه پیشرفت دوره بی آبی و خشک شدن دره ها دریاچه عظیم مرکزی ایران بتدریج کوچک شد و در نقاط مختلف و در اطراف این دریاچه و در روی رسوبات حاصله از رودخانه ها مراتع و چمنزارهایی پدید آمد که شکارها و دامهایی که در نواحی کوهستانی میزیستند برای چرا به نواحی پائین تر و چمنزارهای مذکور کوچ نمودند و مردمی که از راه شکار زندگی میکردند در پی آنها از نواحی کوهستانی سرازیر شده، کوچ نشینهایی در اطراف دریاچه مرکزی تشکیل دادند. آثار مردمان این دوره در اطراف دریاچه مرکزی و در تپه های ماقبل تاریخی سیالک SIAIK کاشان، تپه حصار دامغان ری، قم و ساوه و شهاداد کرمان از طرف باستان شناسان کشف و مورد بررسی

۱ - CARLETON . S . Coon از دانشگاه نیلادلفیا

۲ - ر. ک. باستان شناسی ایران تألیف لوئی واندنبرگ ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۳

قرار گرفته است. (۱) از مهم‌ترین آثار مودمان این دوره در پیرامون دریاچه مازنی آثار مکتوبه از تپه سیالک کاشان است که قدیم‌ترین آثار زندگی مستقر در ایران شناخته شده و نخستین آثار و بقایای متعلق به ساکنین اولیه آن مربوط به هزاره پنجم پیش از میلاد میباشند. از بررسی این آثار چنین بر میآید که مردم این دوران به ایجاد مکانهایی برای سکونت خود پرداخته و بموازات بهبود نسبی و تدریجی در امر ساختن اینگونه مساکن فعالیت های کشاورزی خود را توسعه بخشیده و در فن کوزه‌گری نیز پیشرفتهایی حاصل نموده اند. در این دوره همچنین از کشف تعداد زیادی دوک نخ ریزی سنگی و غیره در سیالک چنین استنتاج میشود که انسان این دوره مبادی صنعت نساجی را می‌شناخته است. (۲)

از هزاره چهارم پیش از میلاد در سیالک ظروف سفالین و قرمز رنگی بدست آمده که کوچکتر و ظریفتر از ظروف قدیم بوده و با دقت بهتر و بیشتری ساخته شده است. پیدایش این ظروف نشانه اختراع چرخ است. گیرندگی و نازگی این ظروف مربوط به تزیین آنهاست که با رنگ مشکی بر زمینه قرمز که به سیاهی میزند حیواناتی از قبیل پرندگان، گراز یا مرال را که در حال جست و خیزند نقاشی کرده اند. از این عهد ایران ماقبل تاریخی، فنی رادر ساختن ظروف سفالین آشکار ساخته است که در عهد گذشته در هیچ جای دیگر نظیر این فن شناخته نشده و این میرساند که نجد ایران زادگاه اصلی ظروف منقوش است ۳

(۱) ر. ک. تاریخ تطبیقی باستانی ایران. نگارش کیوس باوند ص ۲۹

(۲) ر. ک. سهم ایران در تمدن جهان تألیف حمید نیر نوری ص ۴۳

(۳) ر. ک. ایران از آغاز تا اسلام تألیف ر. گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین ص ۱۵

بعقیده پرفسور گیرشمن : « در این محل کوزه گر ، با خطوطی ساده مخلوقاتی را تصویر کرده است که حاکی از جنبش و واقع پردازی (رئالیسم) کامل است »

در ناحیه سیالك اشیاء مکشوفه دیگر مربوط به این عصر نشان میدهد که سکنه این منطقه بوجود آلات و افزار فلزی آشنائی داشته اند و هنرمندان این عهد ابزار متنوعی از مس نظیر تبر ، دشنه ، چاقو و غیره میساخته اند .
در این زمان بعضی اشیاء زینتی از نوع صدف و فیروزه و غیره در سیالك پیدا شده که حاکی از رابطه تجاری مردم این ناحیه با ساکنان کناره خلیج فارس و بعضی از نواحی دور دست دیگر است .

در پایان هزاره چهارم پیش از میلاد احتمالاً از جانب عیلامیها تهاجمی بمرکز ایران صورت گرفته است زیرا در طی هزاره سوم بعضی از نشانه های فرهنگی بین النهرین و عیلام را در آثار هنری مردم این نواحی میتوانیم مشاهده کنیم چنانکه در ناحیه سیالك ظروف منقوش از میان رفته و جای خود را به ظروف خاکستری و قرمز یکدست داده که عیناً شبیه ظرفهای این دوره شوش میباشد (۱) .

درباره عیلام و نواحی شمالی و دشت شوش و همچنین اقوامیکه در غرب ایران و کوهستانهای این نواحی (مانند لولوبیها - گوتیها - کاسیها) زندگی میکردند اطلاعات کمی که ما داریم غالباً از منابع بابلی و آشوری است. این اطلاعات که در خلال مدارك و آثار مکشوفه بین النهرین و شوش بدست آمده حاکی از آنست که عیلام و همسایگان غربی اش در دشت بین النهرین در

(۱) ر. ک. تاریخ عیلام تألیف پیر آمیه ترجمه دکتر شیرین بیانی ص ۱۱

تماس بسیار نزدیک و همیشگی بودند این تماسها گاهی دوستانه و مسالمت آمیز و زمانی خصمانه و شدید بود که در هر دو حالت موجب مبادلات فرهنگی و نفوذ تمدنی خواه از این کشور ها به عیلام و خواه زمانی چند از عیلام به آن نواحی بوده است .

عیلام اگرچه تاحدی از نظر معنوی و فرهنگی تحت نفوذ همسایگان خود قرار داشت با اینهمه زمانی نیز خود موجد فکری اصیل و خاص نیز بود چنانکه نه تنها خطی مخصوص بخود ایجاد کرد که بنام خط عیلامی مقدم خوانده میشود بلکه نمونه های فراوان دیگری از الهامات عیلامی را در سیالك و بین النهرین میتوان دید (۱) .

در جامعه کهن عیلامی نقش زنان بر مردان برتری داشت زیرا که حق رسیدن به پادشاهی از طریق مادر انتقال مییافت . وجود پرستش پادشاه در آن آن دیار مورد تردید است . آئین نشستن برادر بجای برادر بر تخت شاهی بجای رسیدن تاج شاهی از پدر به پسر احتمالاً ویژه عیلامیان بوده است گو اینکه این رسم در جاهای دیگر هم کم و بیش رواج داشت همچنین پیدا شدن تعداد زیادی پیکره های كوچك زنان در مساكن این قوم نشانه اهمیت خدای مادر در اعتقاد دینی آنان است (۲) .

از آغاز هزاره سوم پیش از میلاد ببعده در شوش و نقاط دیگر فلات ایران نظیر تپه حصار دامغان و تپه گیان نهاوند و تپه سیالك کاشان الواحی با خطوط هندسی و نقوش حیوانات بدست آمده است ، گرچه هنوز خطوط این الواح

۱ - ر. ك . تاریخ عیلام تألیف پیر آمیه ترجمه دکتر شیرین بیانی ص ۳

۲ - ر.ك . میراث باستانی اثر ریچارد فرای ترجمه مسعود رجب نیا ص ۹۸

را نتوانسته اند بخوانند ولی کشف این الواح نشان میدهد که تمدن فلات ایران با تمدن مردم نواحی جنوب غربی آن یکی است .

« اما در ادوار بعدی و در ایامیکه کم کم به آخرین قرنهای هزاره دوم پیش از میلاد نزدیک میشویم در تمدن ظاهری ایران تغییراتی پدید میآید . در دره های لرستان و همچنین در تپه های سیالک قبرهایی کشف و مورد بررسی قرار گرفته اند در آنها اشیاء فلزی از قبیل خنجر و تبر و سوز و برگ اسب بسیار زیاد دیده میشود از جنس اشیاء کشف شده در این قبور و سبک کار آنها معلوم میشود که این آثار تعلق بمردمی دارند که متمایز از دیگر ساکنان ایرانند .

پرفسور گیرشمن که این آثار را کشف و مورد بررسی قرار داده نظر میدهد : این قبور متعلق به اشخاص تازه واردی است که بدون شك اسب سوارند و تمدن دیگری غیر از تمدن مردم بومی ایران دارند و با احتمال قوی این تازه واردان همان مادهای آریائی هستند که ممکن است در این زمان بسرزمین ایران آمده باشند » (۱) .

ظهور اقوام هند و اروپایی

در طی هزاره دوم پیش از میلاد واقعه مهمی که در تاریخ آسیای غربی مؤثر افتاد ظهور عناصری است از اصل هند و اروپایی که زادگاه دیرین خود را که احتمالاً در دشت های اوراسی (EURASIE) در روسیه جنوبی بود بعلت تغییر آب و هوا و ازدیاد نفوس و یابرائثر فشار اقوام دیگر ترك گفتند (۱) از این اقوام عده ای در تراس و تسالی و جنوب یونان استقرار یافتند و عده ای از ماوراء اژه و دریای سیاه بجانب مدیترانه شرقی و آسیای صغیر رهسپار شدند و مقارن همین ایام دسته های دیگری از این مهاجرین یعنی آریائیهای هند و ایرانی که در شمال دریای سیاه و قفقاز و در مشرق دریای خزر سکونت داشتند ابتدا به آسیای میانه رفتند و سپس از آنجا بسوی ایران و هند روانه شدند. در این هنگام ساکنان آسیای غربی را تنها اقوام آسیائی و ملل نواحی مجاور یعنی: سامیها، عیلامیها، و اقوامی که در آسیای صغیر سکونت داشتند تشکیل میدادند اما از این تاریخ ببعده با ظهور اقوام هند و اروپایی در این قسمت از جهان نه تنها این وضع تغییر یافت بلکه سرنوشت آسیای غربی و ملل شرق باستانی نیز در دست این اقوام تازه وارد افتاد. (۲)

۱ - ر.ك. ایران از آغاز تا اسلام تألیف ر. گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین ص ۴۳

۲ - نقل و تلخیص از تاریخ ملل قدیم آسیای غربی تألیف دکتر احمد بهمنش از ص ۱۴۰

این اقوام تازه وارد را از آن روهند و اروپایی نامیده‌اند که از هند تا اروپا پراکنده گردیده‌اند و اکثریت ساکنین کشورهای بین این دو حدود را آنها تشکیل می‌دهند. درباره مهد و منشاء اقوام هند و اروپایی عقاید مختلفی ابراز گردیده است: برخی چنین حدس می‌زنند که مسکن اولیه آنها فلات پامیر بوده و از آنجا دسته‌ای بطرف ایران و هند و دسته‌ای دیگر بجانب اروپا مهاجرت کرده‌اند. برخی دیگر جلگه‌های شمالی آلمان و لهستان را مرکز نژاد گفته‌اند جمعی نیز دشت‌های سیری را زادگاه نخستین اقوام هند و اروپایی دانستند و دسته‌ای هم موطن اصلی این اقوام را در جلگه‌های روسیه جنوبی، میان دانوب سفلی و ولگای سفلی میدانند. این نظر از آنجا تأیید میشود که ظهور اقوام هند و اروپایی در آسیای مقدم و استفاده از اسب در آسیا در یک زمان صورت گرفته و چنانکه میدانیم استپ‌های روسیه برای زندگی اقوامی که اسب را مورد استفاده قرار داده بودند بسیار مساعد بوده است. (۱)

گرچه هیچکدام از این نظریه‌هایی که درباره منشاء هند و اروپاییها اظهار شده مبنای علمی ندارند ولی با مقایسه آنها میتوان نظر کلی راجع بگذشته این اقوام اینطور اتخاذ کرد که مسکن اصلی اقوامیکه بزبان هند و اروپایی تکلم میکرده‌اند استپ‌های جنوب روسیه و دشت‌های اوراسی یعنی اراضی بین دانوب سفلی و ولگا و نواحی شمال دریای سیاه و کرانه‌های دریای خزر تا ترکستان و آرال بوده است.

در این مرغزارهای وسیع که هیچ نوع عوارضی در آن دیده نمیشود قبایل روستایی قرن‌ها زندگی کرده‌اند. یکنواختی جلگه و وحدت کلی زبان آنها

را بوجود آورده و وسعت آن موجب ظهور لهجه های گوناگون در مراکز مختلف شبانی گشته است .

بنظر میرسد که اقوام هند و اروپایی در اواخر زندگی مشترک خود به شبانی و پرورش گاو و گوسفند اشتغال داشته و بکار زراعت نیز آشنا و مشغول بوده اند، از مس استفاده میکردند و همچنین اسب را اهلی کرده مانند گاو آنرا به ارابه می بستند ، وجود ارابه و استفاده از آن کارنقل و انتقال اقوام هند و اروپایی را آسان نمود و همین امر خود بهترین وسیله پیشرفت و نفوذ اقوام مزبور به نواحی مختلف آسیا و اروپا گردید .

ورود آریاها به سرزمین ایران

تاریخ مهاجرت آریاها به سرزمین ایران درست روشن نیست بعضی از دانشمندان تاریخ ورود آنها را در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد حدس می زنند، برخی دیگر استقرار آنها را در فلات ایران مابین قرن دهم و نیمه اول قرن نهم پیش از میلاد میدانند .

اخیراً این عقیده هم قوت یافته که مهاجرت آریاها به ایران از قرن چهاردهم پیش از میلاد شروع گردیده و تا قرن هفتم پیش از میلاد ادامه داشته است .

درباره علت مهاجرت آریاها باستاند مندرجات اوستا میتوان حدس زد که اوضاع نامناسب جوی و بالنتیجه عوارض اقتصادی ناشی از آن باعث مهاجرت شده باشد .

در اوستا نام سرزمین اصلی آریا های ایرانی (آیران و آج)

(AÉRIYANAVAEJA) آمده است بنا بر مندرجات اوستا «اهورا مزدا» ایران و آج را در بهترین مکانها آفرید اما اهریمن برضد وی قیام کرد و ارواح مضره دفعتاً زمین را سرد کردند . (۱)

بنابراین چون دیگر وسایل زندگی آنها تهیه نمیشد به مهاجرت پرداختند .

طبق خط سیری که از مهاجرت آریاها در کتاب اوستا نشان داده شده اقوام مذکور ابتدا سغد و مرو و هرات و کابل را تحت نفوذ خود در آوردند و پس از آن با تصرف سیستان بطرف مغرب ولایات جنوبی خراسان و دماوند را اشغال نموده در نواحی دیگر پراکنده شدند.

آریاها در ضمن مهاجرتیهای خود با اقوام بومی این سرزمین مانند تپوریها در سارندران، کادوسیان در گیلان، کاسیها در مغرب و عیلامیها در جنوب غربی برخورد کردند و چون همه جا با مقاومت این اقوام و دیگر اقوام بومی روبرو شدند ساچار با آنها بجنگ و زد و خورد پرداخته پس از قرنهای مبارزه بر آنها غلبه کردند.

استقرار قبایل آریایی در ایران چند قرن طول کشید در این مدت نه تنها این تازه واردان توسط اقوام بومی مستهلك نشدند بلکه پس از نفوذ تدریجی آنان به عنوان ارباب این نواحی که بعداً از آنجا برای فتح دنیا حرکت کردند مستقر گردیدند. (۱)

یکی از مشخصات زندگی سکنه نجد ایران در هزاره اول پیش از میلاد تغییری است که در طرز تدفین مردگان بعمل آمده ، پرفسور گیرشمن (۱) ضمن مطالعات عمیقی که در ناحیه سیالك و دیگر نقاط ایران بعمل آورده باین تغییر که نشانه جانشینی قومی جدید بجای قومی قدیمی است پی برده مینویسد : «قبرها دیگر در زیر کف خانه‌ها حفر نمیشد بلکه قبور مردگان را خارج از شهر در گورستان که بمنزله شهر مردگان بود تعبیه میکردند »

(۱) ر.ک تاریخ اجتماعی ایران تألیف مرتضی راوندی جلد اول ص ۱۳۲
(۲) ر.ک. ایران از آغاز تا اسلام تألیف پرفسور ر. گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین

کشف اشیاء تجملی وزینتی و ظروف مفرغی و گاهی آهنین که آنان با مردگان بخاک می سپردند حاکی از فرهنگ مربوط به نخستین قبایل آریائی است که احتمالاً از آغاز هزاره اول پیش از میلاد به این نواحی رسیده‌اند. مهمترین اقوام آریائی مادها ، پارسها و پارتها بودند که به تشکیل دولتهای بزرگی توفیق یافتند . نخستین قومی که در این راه قدم برداشت مادها بودند که در اواخر قرن هشتم و ابتدای قرن هفتم پیش از میلاد به ایجاد حکومت ماد پرداختند .

از ابتدای ورود اقوام آریائی بفلات ایران خطر بزرگی که آرامش این قبایل خصوصاً مادها و پارسها را تهدید میکرد . قدرت بی امان دولت آشور همسایه غربی ایران بود که سعی داشت دائره نفوذ خود را تا داخله دشتهای شرقی زاگرس بکشاند و هرگونه مقاومت و پیدایش قدرتی را در نطفه خفه کند . بر این اساس هرچندگاه یکبار مهاجمات آشوریان در سرزمین های شرقی زاگرس انجام میگرفت .

برای نخستین بار در سالنامه های آشوری نام پارسوآ در سال ۸۴۴ پیش از میلاد و نام مادای در سال ۸۳۶ پیش از میلاد دیده میشود . اگر قول منشیان آشوری را بپذیریم در این عهد پارسیان در مغرب و جنوب غربی دریاچه اورمیه و مادها در جنوب شرقی این ناحیه مستقر بودند .

تاریخ ماد

تاریخ و فرهنگ ساکنان ماد چنانکه باید روشن نیست . تنها از روی آثار و اشیاء بدست آمده و همچنین براساس اطلاعات نیمه افسانه‌ای هرودوت و متون آشوری و قسمتی از تورات کتاب مذهبی یهودیان است که میتوان درباره تاریخ جامعه و چگونگی تأسیس دولت ماد اظهار نظر نمود .

به تحقیق معلوم نیست که مادها در چه زمانی بفلات ایران آمدند و اولین دولت را در این سرزمین تأسیس کردند ولی این نکته مسلم است که مردمی آریایی نژاد بودند و دوران تشکیل دولت آنها مصادف با اوج اقتدار دولت آشور بود و بهمین جهت هم در کتیبه‌هایی که از آشوریان باقیمانده از مادها بکرات یاد شده است .

از قرن نهم پیش از میلاد در نوشته‌های تاریخی آشوری نخستین اشاره به این قوم در کتیبه ایست که گزارش حمله شالمانازار سوم بسرزمینی بنام پارسوا در کوه‌های کردستان سال ۸۳۶ ق- م بر آن ثبت شده است. شالمانازار اولین پادشاه آشوری است که در کتیبه‌های خود ضمن شرح وقایعی که در حدود کردستان و کرمانشاه بر او گذشته است اسمی از سرزمین مادها برده است و از آن پس سایر سلاطین آشوری نیز در کتیبه‌های خود همه جا از این سرزمین بنام (آمادای - یا - مادای) نام برده‌اند .

طبق نوشته هردوت (۱) مدت ۵۲۰ سال قسمت بزرگی از فلات آسیا تحت سلطه آشوریهها بود و پس از این مدت نخستین قومی که از آنها جدا شد ماد بود. مادها در جنگی که برای کسب آزادی خود با آشوریهها شروع کردند. رفتاری متهورانه در پیش گرفتند و سرانجام یوغ اسارت آنها را متزلزل کردند و خود را آزاد نمودند. بعدها دیگر اقوام نیز از آنان تقلید کردند و مانند آنها مستقل و مجزا شدند (۲)

هردوت حکایت میکند که در پایان قرن هشتم پیش از میلاد شخصی بنام دیاکو قبایل مختلف ماد را متحد ساخته و حکومت ماد را بنیان نهاد (۳) دیاکو که در آغاز امر دهقان زاده‌ای فعال و مورد اعتماد بود در سایه حسن تدبیر ابتدا بمقام داوری و پس از چندی از طرف مردم بیادشاهی برگزیده شد. (حدود ۷۰۸ تا ۶۵۵ ق - م) رویدادنامه‌های آشوری نیز که از شخصی بنام دیاکو (DAJAOUKKOU) ریسی یکی از قبایل ماد نام میبرد تا اندازه‌ای مؤید این گفته است هردوت مینویسد که دیاکو همدان را پایتخت خویش ساخت و هفت دیوار گرد آن کشید و همچنین تشریفات دربار آشور را اقتباس کرد.

طی قرون هشتم و هفتم ق - م سرزمین ماد دستخوش یورشهای بیابانی آشوریان بود و کم و بیش تحت انقیاد آنان در می‌آمد اما بسبب زوال قدرت آشور در پایان قرن هفتم مادها به لشکرکشی بسیار علیه آنان دست زدند چنانکه در سال ۶۲۵ ق - م پادشاه ماد فرورتیش که سرانجام قبایل ماد را

۱ - ر - ك تاريخ هردوت جلد اول ترجمه دکتر هدایتی ص ۹۸۴

۲ - ر - ك مادها بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب ایران تالیف جلیل ضیاء پور

ص ۳۴۵ - ر - ك تاريخ ماد تالیف دیا کونوف ص ۳۴۴

در دولت واحدی متحد ساخته بود با آشوریان بجنگ پرداخت ولی این جنگ سبب كمك غير منتظره سكاثيان به آشوریان با شكست و مرگ فرورتیش پایان یافت (۱) پس از فرورتیش پسر او هووخشتره كه نام او را هردوت كياكسار نوشته است به تخت سلطنت نشست این پادشاه ارتش خود را تجدید سازمان داد و پس از دفع حمله سكاثيان و اتحاد با شاه بابل متوجه دشمن اصلی خویش آشور گردید و با محاصره و تسخیر نینوا پایتخت آن کشور در سال ۶۱۲ ق - م به حیات امپراطوری آشور خاتمه داد . این فتح عظیم موجب قوت قلب سربازان مادی گردید و لشگریان ماد نواحی غربی زاگرس و بخشی از اورارتو را بھاك خویش ملحق ساخته ناحیه کاپادوکیه را نیز متصرف شدند. یورش بعدی مادها بجانب غرب در آسیای صغیر با مقاومت سخت لیدی دولت نیرومندی كه در غرب هالیس قرار داشت مواجه گردید بنا به گفته نویسندگان یونانی در ۲۸ مه ۵۸۵ ق - م نبرد بین ماد و لیدی پس از ۶ سال سبب كسوف خورشید كه فیلسوف بزرگ یونانی طالس آنرا پیش بینی کرده بود قطع شد و بین طرفین پیمان صلح معروف به صلح كسوف امضاء گردید پس از هوخشتره آستیار (آژیدهاك) پسرش بجای او نشست دوران حكومت آژیدهاك اوج قدرت مادهاست اما چون روابط این پادشاه با دولت بابل به تیرگی گرائید و جوانی از نجیب زادگان پارس (كورش كبیر) با بابل مناسبات سیاسی برقرار کرد اقوام پارسی بسرکردگی كورش كبیر بر ضد او قیام نمودند و در سال ۵۵۰ ق - م دولت ماد را منقرض و سلسله هخامنش را بنیان نهادند .

فرهنگ و تمدن ماد

اگرچه از فرهنگ و تمدن ماد اطلاع چندانی در دست نداریم ولی مسلماً

۱ - ر.ك. جهان باستان جلد اول تالیف هیئتی زیر نظر دیاكوف ترجمه محمد باقر مؤمنی

فعالیت های اجتماعی و معنوی و هنری مردم ماد در ظهور فرهنگ ایرانی و دورانهای بعدی بی تأثیر نبوده است و مردم ماد نقش شایسته و بزرگ خود را در زندگی مادی و معنوی مردم فلات ایران ایفاء کرده اند .

بعقیده ویل دورانت : این دولت مستعجل فرصتی پیدانکرد که بتواند در بنای مدنیت سهم بزرگی داشته باشد اما با اینهمه قانون اخلاقی ایرانیان که در زمان صلح صمیمانه بکشاورزی و گله داری پردازند و در جنگ متهور باشند و نیز معتقدات ایشان و مقداری از قوانین دیگر ایران از شدت شباهت با قوانین ماد با هم و یکجا ذکر میشوند (۱)

خط و زبان مادها :

بعقیده دیاکونف : «مسلماً در هزاره اول پیش از میلاد خط و کتابت در سرزمین ماد وجود داشته و مادها در قرن هفتم پیش از میلاد دارای خط و کتابت بوده اند و این خط همان است که امروز آن را خط پارسی باستان (یا خط هخامنشی ردیف اول) میخوانیم ولی در واقع این خط از لحاظ اصل و منشاء مادی میباشد (۲) بنابراین ظاهر نظر ریچارد فرای (۳) : «بعید نیست که مادها نیز مانند ماناها (۴) از خط و نوشتن استفاده میکردند و حتی برخی عقیده دارند

۱- ر.ك. تاریخ تمدن و پلدورانت جلد اول ص ۵۱۶

۲ - نقل از تاریخ ماد اثر دیاکونوف ص ۴۵۱

۳ - ر.ك. میراث باستانی ترجمه مسعود رجب نیا ص ۱۲۱

۴ - ماناها اقوامی بودند که در جنوب و جنوب شرقی دریاچه اورمیه میزبستند و در اوائل هزاره اول پیش از میلاد نام این اقوام در کتیبه های آشوری در ردیف مادها و پارسها ذکر شده است .

که خط پارسی باستان از خط (مادی کهنه) یا از خط (مانا) ریشه گرفته است و این دو خط نیز تحت نفوذ خط اورارتی (۱) قرار گرفته اند.

از زمانی که مادیه‌بادان تکلم میکردند اطلاعات زیادی نداریم همینقدر دانشمندان عقیده دارند که زبان مادیها و زبان پارسیان بسیار شبیه هم بوده‌اند زبانی که هخامنشیان بدان تکلم میکردند بسیار تکامل یافته بود بهمین جهت حدس زده میشود که اصل این زبان در ماد بکاره‌یرفته و در اثر استعمال فراوان تکامل یافته است. دانشمندان دلایل و مدارکی در دست دارند که تشابه و نزدیکی بسیار زبان مادی و پارسی باستان را اثبات مینماید مثلاً در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی که به زبان پارسی باستان نوشته شده بسیاری از کلمات و لغات مادی دیده میشود و این خود دلیل تشابه و نزدیکی و پیوند زبان مادی و پارسی است (۲)

۱ - ارمنستان زمان هخامنشی که قلّه معروف آن آزارات نام دارد .
 ۲ - ر.ک. سیری در تاریخ ایران باستان تألیف فریدون شاهان ص ۵۵ و ۵۴

اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در عصر ماد

دیاکونف نوشته‌های اوستا را زمینه مناسبی برای توجیه سازمان این زمان مردم سرزمین ماد دانسته و مینویسد: «گزارش اوستا با تجسم دهکده‌ها و شاه نشین‌های فراوان نواحی ماد که در گزارشهای آشوری نیز آمده مشابهت و توافق دارد و میتوان دریافت تقسیم بندی‌هایی که بصورت نامانا (NAMANA) و ویس (VIS) و زنتو (ZANTU) و دهیو (DAHYU) در اوستا آمده در سرزمین ماد معمول بوده است. (۱)»

اصطلاح خانواده در اوستا نافا (NAFA) آمده و خانه خاندان را نامانا می‌گفتند. جامعه آنروز بر پایه پدرسالاری بود. پدر رئیس خانواده و زن کدبانوی آن بود.

از چند خانواده تیره تشکیل میشد و محل آن ده بود که آنرا (ویس) می‌گفتند. از چند تیره عشیره تشکیل میشد که آنرا (زنتو) میخواندند و محل سکنای آن بلوک بود. چند عشیره یا قوم مردمی را تشکیل میدادند که محل نشیمنی آنان دهیو یا ولایت بود رؤسای خانواده‌ها رئیس تیره را و رؤسای تیره‌ها رئیس عشیره را و رؤسای عشیره‌ها رئیس دهیوت (رئیس ولایت) را انتخاب میکردند. دهیوت‌ها امرا و پادشاهان محلی بودند که از شاه بزرگ اطاعت میکردند.

۱ - ر. ک مادها بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب ایران تالیف جلیل ضیاء پور

سرزمین ماد در واقع بکشورهای بسیار کوچکی که مستقل بودند قسمت شده بود و هر قسمت نیز دارای شاهی بوده است. گاهی برخی از سران قبایل و یا فرمانروایان چند دهیو را تحت حکومت خویش میگرفتند و بصورت خشثرا (XSHATHRA) که بمعنای قدرت و قلمرو است در میآوردند.

در قلمرو اتحادیه قبایل ماد افراد جامعه بطور کلی بدامداری و زراعت اشتغال داشتند ولی پرورش اسب در میان آنان اهمیت خاصی داشت چنانکه مادها بعنوان پرورش دهندگان اسب در عهد باستان مشهور بودند.

قبایل ماد در ابتدای امر برای چراندن گله‌های خود و یافتن مراتع سرسبز اغلب ناگزیر بودند که به ییلاق و قشلاق پردازند ولی بعدها که جمعیت آنان افزونی یافت دردهات و شهرها ماندند و برای خوراک زمستان مواشی و چهارپایان خود محل‌هایی برای ذخیره علوفه و آذوقه تهیه کردند و برای آنکه از شر دشمنان خود در امان باشند پیرامون دهکده‌ها و نشیمن‌گاههای خود حصاری کشیده خندق‌هایی کنند و برج و باروهایی برآوردند و در کنار آن بکشت و کار پرداختند.

اقتصاد ماد مبتنی بر دامداری و کشاورزی بود ولی تجارت نیز در آن زمان ظاهراً رونق داشته است زیرا مناطق کوهستانی واقع در قلمرو مادها از لحاظ مواد معدنی مانند مس و آهن و سیم و زر و سنگهای گرانبه‌ا غنی بود و این مواد در سرزمین‌های همسایه بخصوص بین‌النهرین بازار خوبی برای عرضه شدن داشتند. بعقیده دیاکونف از هزاره دوم پیش از میلاد بعد پیشرفتهای مهمی در تولیدات و بالنتیجه در زندگی اجتماعی مردم سرزمین ماد صورت گرفت در ایندوره نه تنها چرخ کوزه‌گری در همه جا بکار افتاده و در نوع ظروف

دگرگونیهائی پدید آمد بلکه مردم این زمان بتولید مفرغ نیز آشنایی داشتند همچنین بعضی قبیله‌ها در تولیدات انواع گوناگون مواد خام مانند فلزات و پیشه‌های گوناگون تخصص یافتند و این تخصص بر حسب ناحیه مسکونی ایشان تفاوت داشت چنانکه قبایل کوهستانی ناحیه لرستان کنونی (کاسیها) چیره دستی فوق‌العاده ای در ساختن مصنوعات مفرغی از خود نشان داده‌اند. مردم سرزمین ماد در جنگهای زیادی که طی سالیان دراز در جریان آن بودند همچنانکه بنده و اسیر میدادند در این زدو خوردها بنده و اسیر نیز میگرفتند و از این راه داروندار بوجود آمد و بندگان و بردگان در تاسیسات پرورش اسب و یازراعت مشغول میشدند .

توسعه دامداری و زراعت موجب پیدایش کاربردگان گشته بود و نقل انتقال توده های بزرگ مردم و لشکرکشی بمنظور تسخیر و تصرف اراضی دیگران سبب میشد که مردم کثیری بقید اسارت و بردگی در آیند . در سده هشتم پیش از میلاد بلاشک پیشه وران در ماد وجود داشتند زیرا در کتیبه های شاهان آشوری مذکور است که در اثر پیروزی بر قبایل ماد ایشان توانستند عده کثیر پیشه ور را با خود بکشور خویش آشور ببرند ؛ (۱)

در سرزمین ماد پس از پیشرفت زراعت و گله‌داری و تقسیم کار و پیدایش حرفه های جدید .

در نتیجه کاربردگان و استعمار قشرهای محروم اندک اندک رؤسا و سران قبایل ثروتمند شدند و مقدمات اختلافات طبقاتی فراهم گردید .
خرده اوستا از تقسیم جامعه به گروههای صنفی و حرفه‌ای یا (پیشتر)

سخن میگوید و از سه صنف یعنی : کاهنان و خادمان آتش و ارا به سوران و دامداران و کشاورزان سخن میگوید گذشته از اینها دریک مورد از پیشه وران نیز ذکری بمیان آمده است « (۱)

مغان صنف خاصی از مردم را تشکیل میدادند در این باره ریچارد فرای مینویسد : مغان که مقام روحانیت داشتند قبیله‌ای از مادها بودند هر دوت مغان مادی را چون کاهنان و غیب‌گویان نام برده مینویسد که آنها در دربار مادها رایزنان و خوابگزاران بودند .

بعقیده دیاکونف قبیله مغان نخستین پیروان کیش زردشت بودند (۲) در پایان قرن ششم پیش از میلاد هنوز ارتش ماد از خلق جدا نشده بود و ظاهراً سپاهیان از داوطلبان قبایل بودند و بزرگان قوم را بنام ارا به سواران می خواندند .

(۱) ر.ک تاریخ اجتماعی ایران تألیف مرتضی راوندی جلد اول ص ۱۴۰

۲ - نقل از تاریخ ماد اثر دیاکونف ترجمه کشاورز ص ۴۶۰

آثار هنری منتسب بدوره ماد

از دوره ماد آثار هنری و معماری زیادی باقی نمانده است زیرا چون مادها ابنیه خود را با خشت خام بنامیکردند بزودی ویران و نابود میشده است و از طرفی علت عمده نبودن آثار زیادی از مادها همانا نفوذ بی نهایت مدنی آنها در مدنیت پارسها بوده است بطوریکه مدنیت پارسها راحتی میتوان دنباله مدنیت مادها انگاشت (۱)

مادها اقتباسات زیادی از تمدن و هنر همسایگان غربی خود چون آشور و بابل و یا عیلامها و اورارتیها نموده بودند و پارسها به نوبت از مادها اقتباس کردند .

در چند نقش برجسته‌ای که بر صخره‌های غرب ایران از این عهد باقی است نفوذ هنری عیلام و آشور را می بینیم که شاید استادانی از این نواحی بسرزمین ماد آورده شده بوده‌اند در گنجینه‌های هنری سقز و اشیاء مفرغی لرستان نیز که هنری سکائی و مادی است نفوذ آشور بوضوح نمایان است . «با اینهمه این آثار در عین حال میتواند تا اندازه‌ای معرف و نمایشگر هنر ماد نیز باشد هنر این زمان را میتوان از روی نقاشیها و خطوط و اشکالی که بر روی ظرفها و یا اشیاء دیگر نقش شده است شناخت .

مثلا در گورستان سیالك ظروفی مربوط به این دوران (هزاره اول ق-م)

کشف شده که بطرز خاص و جالب‌تزیین شده‌اند همچنین در (زیویه) نزدیک سقز نیز آثاری بدست آمده است» (۱)

بعقیده دیاکونف (۲): مادها در پیشه‌وری و هنرنمایی بر مفرغ و آهن بدرجه عالی رسیده بودند. مصنوعات مفرغی زیویه نمونه‌ای از هنرهای آن دوران است. سنگ تراشی و صنعت سفالسازی و محتملا پارچه بافی پیشرفت کرده بود. تزیینات گوناگونی که بر ظروف سفالی نقش میکردند، شاید درمنسوجات نیز آنها را بکارمی بردند»

از آثار هنری و تاریخی دوره ماد آنچه درایران بجای مانده: عبارتند از:

- ۱ - شیرسنگی همدان که قسمتی از آن خراب شده است.
- ۲ - مقابر صخره‌ای که یکی از آنها سر پل ذهاب، در دامنه های زاگرس قرار دارد و بقیه در کردستان و لرستان میباشند. این آثار اصولا حجاریهایی هستند که درکنار کوهها کنده اند.

۱ - نقل و تلخیص از کتاب میری در تاریخ ایران باستان تألیف فریدون شایان ص

فصل دوم

پارسیها و تأسیس دولت هخامنشی

درسالنامه های آشوری از سده نهم پیش از میلاد (۸۴۴ ق - م) از مردمی بنام پارسواش یاد شده که احتمالا درحوالی دریاچه اورمیه (ارومیه) میزیستند بعقیده محققانی چون راولین سن و پراشک مردم پارسواش همان پارسیها بودند .

درسال ۶۹۱ ق - م درکتیبه دیگر آشوری باز ذکری از این قوم بمیان آمده است که درجنگ خلوله مردمان پارسواش و انزان به عیلامیها یاری میکردند ازاین جهت پراشک معتقد است که مردم پارسواش یا در اثر تهاجم ومزاحمت متوالی آشوریهاویا بععل دیگری ازشمال بجنوب یعنی از پیرامون دریاچه اورمیه کوچ کرده و بطرف سرزمین عیلام رفته و بالاخره درسرزمینی که بعدها بمناسبت نام این مردم یا محل قبلی آنان (پارسواش) موسوم به پارسوماش گردیدمستقرگردیدند (۱) پارسوماش درمشرق شوشتر واقع شده بود و همانطورکه میدانیم نزدیک اهواز امروزی است .

پس از استقرار پارسیها درجنوب و جنوب غربی ایران نخستین جنبشی که از آنها ابراز گردید این است که درحدود سال ۷۰۰ ق - م در این ناحیه با

استفاده از ضعف دولت عیلام تحت رهبری هخامنش حکومت خود را بنیان نهادند .

چیش پش پسر وجانشین هخامنش از محاربات عیلام با آشور بنفع خود استفاده کرده با تصرف آنتشان و فارس حوزه متصرفی خود را وسعت بخشید و عنوان پادشاه بزرگ ، پادشاه انزان را برای خود انتخاب کرد (انزان بخش بسیار مهمی از کشور عیلام بود) اما چیش پش که عنوان پادشاه انزان را داشت در حدود سال ۶۷۰ ق-م مجبور شد سلطنت مادها را تحت زمامداری فرورتیش برسمیت بشناسد .

بعد از چیش پش ابتدا کمبوجیه اول و سپس کورش اول و بعد چیش پش دوم و کورش دوم و بالاخره کمبوجیه دوم با سلطنت رسیدند . در این ایام هنوز مادها مقتدر و توانا بودند و بهمین مناسبت کمبوجیه با دختر آستیاز (آزیدهاک) پادشاه ماد که در حقیقت پادشاه متبوع او بشمار میرفت ازدواج کرد این وصلت به تحکیم قدرت هخامنشیان کمک کرد و فرزندی بوجود آورد که همان کورش کبیر است با وجود این وصلت دوستی و همکاری حکومت ماد با هخامنشیان دوام نیافت و اتحاد و کمک کورش کبیر با پادشاه بابل موجب خشم آستیاز گردید و پادشاه ماد تصمیم به تنبیه کورش گرفت ولی طی چند جنگ آستیاز مغلوب و اسیر کورش گردید (۵۵۰ ق- م) کورش کبیر همدان پایتخت آستیاز را تسخیر کرد و از آن پس ماد جزئی از امپراطوری پارس گردید . کورش پس از اشغال مناطق متصرفی فرمانروایان ماد و آشور و تجدید سازمان ارتش تصمیم به تصرف کشور لیدی گرفت و در سال ۵۴۶ ق- م لیدی را متصرف و به ثروتهای بی حساب کرزوس پادشاه لیدی که در سارد پایتخت آن کشور

انباشته شده بود دست‌یافت کمی بعد کورش تقریباً تمام آسیای صغیر و از جمله شهرهای یونانی کرانه دریای اژه را به اطاعت درآورد. پس از آن نوبت بابل رسید که متحدی نامطمئن برای کورش بشمار می‌رفت فتح بابل از کارهای بسیار مهم کورش است که در سال ۵۳۸ ق - م صورت گرفت و نبونید پادشاه آن شهر اسیر گردید و کورش اعلامیه معروف خود را در همین شهر به اطلاع مردم رساند. شاهکار کورش در فتح بابل آزاد کردن چهل و دوهزار یهودی برده سرگردان بود که آنها را به فلسطین باز فرستاد و دستور تعمیر معابد آنها را داد و از همین جاست که در تورات نام او به این عظمت برده می‌شود: (خداوند به مسیح خویش یعنی کورش می‌گوید من دست او را گرفتم تا بحضور وی امت‌ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را بروی وی باز کنم و دروازه‌های دیگر بروی او بسته نشود) آرامش او آخر دوران سلطنت کورش را آشفتنگی‌های شرق و شمال برهم زد و کورش ناچار به جنگ طوایف شمالی ماساژت رفت و در یکی از این جنگها بسال ۵۲۹ ق - م کشته شد. شهرت و ارزش فوق العاده کورش کبیر بیشتر باین جهت است که این شهر یار بشر دوست بر خلاف اکثریت قریب به اتفاق سلاطین بحقوق فردی و اجتماعی بشر معتقد بود و برای نخستین بار در تاریخ به تمدن و عقاید و افکار و مذهب و سنن اجتماعی ملل مغلوب بدیده احترام نگریست.

پس از مرگ کورش پسر ارشد او کمبوجیه با آشتن برادر خود بردیا با خیال راحت به مصر لشکر کشی نمود - کمبوجیه پس از تصرف مصر به عزم فتح کارتاژ و حبشه چندین بار به لشکر کشی دست زد ولی موفقیتی نیافت و در غیاب او در پایتخت نیز انقلابی روی داد و مردی از طبقات مخالف پارسیان یعنی

مغها که روحانیان مادی بودند بنام گئومات و بعنوان بردیا برادرشاه به تخت نشست و کمبوجیه درین راه با شنیدن این خبر بوضع مرموزی کشته شد (۵۲۲ - قبل از میلاد)

پارسیان کوشش مداومی برای باز گرداندن قدرت از دست رفته بکار بردند و هفت تن از رؤسای قبایل پارس توفیق پیروزی برگئومات را حاصل کردند و پس از ختم غائله از میان آن هفت تن داریوش پیداشاهی برگزیده شد . دوره نسبتاً طولانی حکومت داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ ق - م) زمان اوج ترقی و وسعت دولت هخامنشی است . داریوش در ابتدای سلطنت خود آشوبهای متعدد ولایات را فرو نشاند و پس از فتح مجدد بابل و مصر و تسخیر شمال آفریقا و شبه جزیره بالکان و یونان و هندو غیره سازمانهای اداری کشور را بصورتی درآورد که تا سقوط امپراطوری روم نظم و قراری که او در حیطه نفوذ خود ایجاد کرده بود به عنوان نمونه عالی مملکت داری پیروی و تقلید میشد .

با مرگ داریوش خشایارشا پسر او بر تخت سلطنت نشست . کار مهم خشایار شالشکرکشی سنگین او به یونان و فتح آتن است . پس از خشایارشا که بدست غلامان و گارد مخصوص خود کشته شد (۴۶۵ - ق-م) اردشیر اول پیداشاهی رسید و از همین زمان است که سلطنت هخامنشیان بتدریج رو به انحطاط نهاد و ظاهراً تمکن کم کم روحیه جنگجویی آنان را تضعیف کرد و اختلافات داخلی و دخالت خواجه سرایان و زنان پادشاه در امر سلطنت کارها را از مسیر عادی خارج ساخت . بعد از اردشیر اول خشایارشای دوم و سغدیان بیش از هشت ماه حکومت نکردند و اخس که بنام داریوش دوم

بسلطنت رسید (۴۲۴ - ۴۰۵ - ق - م) در مدت سلطنت خود دچار توطئه و فساد بود و پسرش اردشیر دوم (۴۰۵ تا ۳۹۵ ق - م) گرفتار طغیان برادرش کورش (صغیر) شد . بعد از اردشیر دوم اردشیر سوم به تخت نشست (۳۵۸ تا ۳۳۸ ق - م) که آنهم بدست یکی از خواجه سرایان بقتل رسید و پسرش ارشک نیز مقتول شد و سر انجام جوانی بنام کدمان را بسلطنت برداشتند که بنام داریوش سوم (۳۳۶ تا ۳۳۰ ق - م) معروف است .

در زمان داریوش سوم اسکندر مقدونی خود را آماده تسخیر ایران نمود و با شکست و مرگ داریوش سوم در سال ۳۳۰ پیش از میلاد دولت ۲۲۵ ساله هخامنشی نیز به پایان رسید .

تشکیلات حکومتی و اداری هخامنشیان

در ایران عهد هخامنشی پادشاه در رأس کشور قرار گرفته و سلطنت ارثاً به اخلاف میرسید و این سلطنت در اعقاب کورش کبیر و در ناحیه آنتشان از پدر به پسر منتقل میگردد .

پادشاهان هخامنشی در کتیبه های خود سلطنت را عطیه اهورا مزدا دانسته اند و چون شاهان و حکام بعضی کشورهای کوچک و یا شهر های آزاد دیگر که از پادشاهان پارس اطاعت میکردند سلطنت خودشان را ولو در ظاهر حفظ مینمودند بهمین علت پادشاهان هخامنشی در آن زمان خود را شاه شاهان مینامیدند .

«در عهد هخامنشیان رژیم استبدادی مطلق حکومت میکرد کلام شاه قطعی و لازم الاجرا بود و اراده او اثر قانون را داشت اما این اراده پس از مشورت با بزرگان و نجبا آنها با رعایت رسوم و عادات و عرف کشور بیان میشد و تشخیص این امور بعهده قضات محول میشد و این قضات حق و قانون را از عرف و عادت تشخیص میدادند . در این زمینه در کتب مورخان یونانی اشاراتی شده و از آنها معلوم میشود که جریان مشورت چگونه بوده است اما اختیارات پادشاه در بعضی موارد بوسیله امتیازاتی که عملاً نجبا و بزرگان پارس دارا بودند محدود میشد از آن جمله امتیازات شش نفر متحدان و

همدستان داریوش کبیر است که در قتل گئوماتا با وی همکاری کرده‌اند. شاهنشاه فقط از خاندان این شش نفر می‌توانست همسر رسمی برای خود انتخاب نماید و هر کدام از بزرگان این خاندان هم می‌توانستند بدون اجازه قبلی حضور شاه شرفیاب شوند» (۱)

«در میان سلاطین هخامنشی کورش و داریوش کبیر بطور مؤثر در امور حکومتی مداخله داشتند ولی سلاطین دیگر این سلسله بیشتر کارهای مملکت‌داری را به اشراف و خواجهگان حرمسرا واگذار می‌کردند کورش بنیانگذار سلسله هخامنشی مردی بزرگ و نابغه بود و بگفته امرسون (EMERSON) همه از تاجگذاری او شاد شدند او **هیمنی** شاهانه داشت و شاهانه بکار برمی‌خاست، در اداره امور بهمان گونه شایستگی داشت که در کشور گشائیهای حیرت‌انگیز خود چنین بود با شکست خوردگان به بزرگواری رفتار می‌کرد و نسبت به دشمنان سابق خود مهربانی می‌کرد کورش کشورگشائی بود که پایه‌های سلطنت خود را بر بخشندگی و خوی نیکو قرار داده بود او نسبت بخدایان ملل مغلوب به چشم احترام مینگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها و آرامگاههای خدایان از خود کمک مالی نیز می‌کرد.

کورش کبیر با حسن تدبیری که داشت استقلال داخلی وسیعی بکشورهای تابعه عطا نمود و داریوش کبیر از این سیاست تبعیت نمود، در نتیجه این روش عاقلانه ایرانیان کورش را پدر و یونانیان وی را سرور و قانونگذار و یهودیان بمناسبت محبت فراوانی که در حق آنان کرده بود وی را (ممسوح پروردگار) محسوب می‌داشتند» (۲)

۱ - نقل و تلخیص از تاریخ اجتماعی ایران باستان تألیف دکتر موسی جوان ص ۲۰۸ تا ۲۰۹

۲ - ر.ک. تاریخ تمدن ویلدورانت جلد اول ص ۵۱۷ تا ۵۱۹

افلاطون در رساله نوامیس خود که در آخر عمر نوشته درباره کورش از زبان يك منشی ناشناس چنین میگوید : هنگام پادشاهی کورش ایرانیان آزادی داشتند . فرمانروایان همه مردم را بيك چشم میدیدند . اگر در میان ایرانیان مرد خردمندی بود که میتواندست اندرزی دهد که مردمان را سودمند باشد چنان میگردند که همه مردمان از خردمندی او بهره‌مند گردند پادشاه بر کسی حسد نمی‌ورزید اما بهمه آزادی میداد تا آنچه می‌خواهند بگویند و آن کس را که اندرزی بهتر میداد و رای بهتر مینهاد گرامی تر میدانست این بود که کشور از هر لحاظ پیشرفت کرده و بزرگ شد زیرا افراد آزادی داشتند و در میان آنان محبت بود و نسبت بهم حس خویشاوندی میکردند (۱)

گزننفون مورخ یونانی اعتراف میکند که کورش فقط يك فاتح چیره دست نبود بلکه رهبری خردمند و واقع بین و برای ملت خویش پدری مهربان و گرانمایه بود (۲)

اشیل (ESCHYLES) ادیب و شاعر معروف یونان در تراژدی خود بنام پارسها میگوید « کورش که يك فانی سعادت‌مند بود به تبعه خود آرامش بخشید ، خدایان او را دوست میداشتند زیرا دارای عقلی سرشار بود (۳) پرفسور گیرشمن در باره او نوشته است : از میان پادشاهان عده معدودی هستند که پس از خود شهرت و نامی نیک مانند کورش باقی گذاشته اند . کورش سردار بزرگ و پیشوای مردم بود ، بخت نیز با او یاری میکرد وی سخنی و

(۱) ر.ک. سهم ایران در تمدن جهان تألیف حمید نیر نوری ص ۱۹۱

۲ - ر.ک. کورش‌نامه اثر گزننفون ترجمه مهندس مشایخی ص ۲۸۹

۳ - ر.ک. ایران باستان جلد دوم ص ۴۷۷

نیکخواه بود و اندیشه آن نداشت که ممالک مفتوحه را به اتخاذ روشی واحد ملزم نماید ، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریک از حکومتها را که به تاج و تخت خود ضمیمه میکرد لایتغیر باقی گذارد ، او در هر جا که رفت خدایان مذاهب مختلف را برسمیت شناخت و تصدیق کرد. همواره خود را جانشین قانونی حکمران بومی معرفی مینمود . اسکندر نخستین کسی نبود که این سیاست را اتخاذ کرد ، بلکه او فقط از سرمشق کورش تقلید نمود و بدینوسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید

نسیمی جدید بر سراسر جهان و زیدن گرفت ، شهرها را از قربانیها و قتل‌های بناحق نجات بخشید ، حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد (۱)

دومین پادشاه بزرگ هخامنشی داریوش کبیر بود . داریوش نه تنها بر وسعت قلمرو شاهنشاهی افزود و آن را به اوج گستردگی خود رساند بلکه به آن سازمان و تشکیلات محکم و منظمی داد و با تدبیر و کاردانی سازمان اداری کشور را بصورتی درآورد که تا سقوط امپراطوری روم نظم و قراری که او در حیطه نفوذ خود ایجاد کرده بود به عنوان نمونه عالی مملکت داری پیروی و تقلید شد .

حدود کشور هخامنشیان در زمان داریوش کبیر از شرق تا جیحون و از غرب تا مدیترانه و از شمال تا ماوراء قفقاز و از جنوب تا اقیانوس هند گسترده بود «بگفته هردوت داریوش کبیر شاهنشاهی پهناور هخامنشی را به بیست ناحیه اداری یا ساتراپی تقسیم کرد و در رأس هر یک از آنها یک نفر از

(۱) ر.ک . ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۳۳

خانواده های بزرگ پارسی رابه عنوان شهریان یا ساتراپ قرار داد از آنجائیکه پادشاهیهای قدیمی و دولت - شهرها و اجتماعات گوناگون نژادی جزو قلمرو کشور و دولت ایران شده بودند - وسعت ساتراپ نشین ها نیز متفاوت بود : مثلا در ردیف ساتراپ نشین های بزرگ مصر و بابل ، در آسیای صغیر چندین ساتراپ نشین وجود داشت . تنها سر زمین خود پارسیان از شمار ساتراپ نشین ها خارج بود و وضع ویژه ای داشت و مالیات نمی پرداخت .

از لحاظ امور کشوری قدرت ساتراپ ها نامحدود بود ، آنها برای مدت نامعلومی بحکومت منصوب میشدند ، در بسیاری از نواحی همچنان حکام محلی پیشین و شاهان کوچک و پیشوایان عشایر وجود داشتند ولی در تمام امور کشوری تابع و مطیع ساتراپ ها بودند ، (۱) ساتراپ ها بطور کلی اشخاصی مقتدر بودند و ممکن بود این اقتدار و قدرت بشورش و طغیان جهت کسب استقلال منتهی گردد . داریوش باین موضوع توجه داشت و برای نظارت در امور آنها و همچنین شورشهای احتمالی در حوزه قدرت هر ساتراپ فرمانده ای برای کل قوای آن ایالت انتخاب مینمود که مستقیماً او نیز مسئول شاه بود نیروهای نظامی هر ساتراپ نشین تابع فرماندهان نظامی بودند و اینان در برابر ساتراپها استقلال داشتند . بدین طریق حکام کشوری و لشگری متقابلاً در امور یکدیگر نظارت میکردند و ساتراپ و فرمانده نظامی هر یک مستقیماً و بلا واسطه تابع و فرمانبردار پادشاه بودند . هر شهریان یا ساتراپ دبیری داشت که ضمن مراقبت اعمال او رابط بین وی و حکومت مرکزی بود .

مراقبت دولت مرکزی بدینجا خاتمه نمی یافت بلکه بازرسانی بنام چشم و

گوش شاه به ایالت اعزام میشدند .

این بازرسان به قلمرو ساتراپها سفر کرده به جمع آوری اطلاعات پرداخته مواظب و مراقب بودند تا شورش و عصیان و توطئه‌ای وقوع نیابد و تمایلات تجزیه طلبی پدید نیاید. معمولاً فرماندهان لشگری لشگریان چندین ساتراپ نشین را زیر فرمان داشتند. لشگریان در تمام نواحی کشور پخش شده بودند ولی در موارد فوق العاده قسمت‌های قشونی را جابجا میکردند و عنداللزوم بمرزهای کشور یا نقطه‌ای که شایان توجه خاص بود گسیل میداشتند مراقبت از جاده‌ها و قلعه‌های نظامی نیز بفرماندهانی سپرده میشد که مستقیماً از طرف شاهنشاه منصوب میشدند و از حکام و ساتراپ‌ها جدا بودند و این فرماندهان و حکام نسبت بهم‌دیگر نظارت میکردند .

ساتراپها وظایف سنگینی برعهده داشتند، اداره ولایت، نظارت بر اجرای قوانین، نگهداری نظم و آرامش، خوابانیدن شورشها، گردآوری مالیات شاهی و فرستادن آن به پایتخت دادن حقوق و جیره سپاهیان ایالتی، برقراری روابط دوستانه و یا بهنگام ناچاری دشمنانه با همسایگان همه برعهده آنها بود آنها همچنین می‌بایست راهها را مرتب و امن نگهدارند و در اجرای قانون و رعایت عدل و داد نماینده شاهنشاه باشند و گزارش جزئیات کارها را بمرکز بفرستند بسیاری از ایالات استاندار پارس داشتند ولیکن چند ولایت هم شاهان بومی خود را داشتند و تا هنگامیکه آنان نافرمانی نمی نمودند در مقام خود باقی میماندند این ملتهای آمیخته بهم که بصورت شاهنشاهی وسیع واحدی درآمده بود روی این اصول تقسیم کشور به بیست ساتراپی اداره میشد و باین طریق بهرمانی آزادی نسبی تحت ریاست امرای محلی داده شده بود .

مرکز این تشکیلات شهرشوش بود که تقریباً در قلب این امپراطوری قرار داشت از شوش بتمام نقاط دستور صادر میشد و از تمام نقاط اطلاعات و گزارشات بشوش میرسید محل اقامت شاه در ظرف سال چندین بار تغییر میکرد در میان اقامتگاههای شاه غیر از شوش اکباتان و استخر (پرسپولیس) نیز مقام مهمی داشتند.

سازمان لشگری :

در حکومت هخامنشی نیروی نظامی اساس قدرت دولت و شخص شاه بود داریوش اول نخستین شاهنشاهی بود که نظم و ترتیبی صحیح در سپاه ایران ایجاد کرد. تنظیم گروههای مختلف و سازمان دادن به طبقات سپاهی و بویژه آفریدن گروهی بنام سپاه جاویدان از کارهای پر ارزش داریوش بزرگ بود. بدستور داریوش نوعی وظیفه و خدمت اجباری تعیین گردید تا ارتش ایران همیشه برای انجام نقشه‌های سیاسی و نظامی آماده باشد (۱)

سپاه ایران از دو قسمت پیاده و سوار تشکیل میشد و هر سوار راپ به نسبت جمعیت منطقه خود عده‌ای را به اردوگاه میفرستاد باین جهت هر دسته لباس خاص سرزمین خود را داشتند و باصطلاح امروز اونیفورم واحدی وجود نداشت.

پیاده نظام به تیرو کمان و نیزه و خنجر و فلاخن و کمند و سپر مسلح بودند. سواره نظام علاوه بر اسلحه پیاده گان یک زوبین نیز اضافه داشت و خود بدو دسته تقسیم میشد سبک اسلحه و سنگین اسلحه. سواران سبک اسلحه لباس رزم عادی داشتند ولی سواران سنگین اسلحه زره و کلاه خود و ساقه بند

وسینه‌بند داشتند و براسبان خود برگستوان (زره اسب) می پوشانیدند از عهد خشایارشا بعد و با گذشت زمان از وزن و اهمیت پیاده‌گان کاسته شد و کار اصلی نبرد و نگهداری نظم برعهده سواران محول گردید.

داریوش سپاه مجهزی بنام سپاه جاویدان که عده افراد آن ۱۰ هزار نفر بودند ایجاد کرد این افراد همیشه آماده بخدمت و به بهترین سلاح‌ها مجهز بودند. این سپاه نخبه را به احتمال قوی داریوش از یارانی که او را در سرکوبی گئوماته و دیگر شورشیان همراهی کرده بودند تشکیل داد و همین سپاه نخبه است که یونانیان آنرا جاویدان خوانده‌اند زیرا هرگاه یکی از آن سپاه کشته میشد یا بیمار میگشت بیدرنگ دیگری را بجای او میگذاشتند بدینگونه شماره این جاویدانیان همواره ۱۰ هزار نفر بود.

داریوش علاوه بر سپاه جاویدان پادگانهای ثابتی برای حفظ امنیت استانها و جلوگیری از تجاوز احتمالی همسایگان برقرار کرده بود. گزنفون مینویسد که شاه به نیروی هر ولایت و پادگانهای قلاع اهمیت بسیار میداد. سپاه ثابت و فعال عهد هخامنشی از افراد پارسی و مادی تشکیل میشد که در مراکز مهم سوق الجیشی مستقر میشدند ولی نیروی اساسی جنگی را اقوام تابع شاهنشاهی که هر یک زبان و رسم جنگ آوری بخصوصی داشتند تشکیل میدادند.

در سپاه ایران مردم گوناگونی خدمت میکردند لیکن هخامنشیان به اقوام پارسی و مادی اعتماد بیشتری داشتند. نگاهی به فهرست مالیاتی استانها نشان میدهد که هرملتی که بیشتر در سپاه ایران خدمت میکرد کمتر مالیات می پرداخت، پارسیان که باج نمی دادند نخستین کسانی بودند که از مرزهای

کشورپاسداری میکردند، بعد از پارسیان مادها و سکاها اهمیت بسیار داشتند. علاوه بر این‌عده پادشاهان آخرهخامنشی از مزدوران مسلح یونانی نیز در جنگها استفاده میکردند بعد از تبعیت فینیقیه و ایونی و قبرس و مصر از ایران چون فینقی‌ها و قبرسیان و مردم ایونیه مردمی دریا نورد بودند دولت هخامنشی بدستیاری آنان صاحب نیروی دریائی بزرگی شد که مرکب از سه گونه کشتی بود

۱ - کشتی های جنگی بزرگ معروف به تریمر (TRIREME) که

پاروزنان آن در سه ردیف قرار میگرفتند

۲ - کشتی‌های وسیع بلند که مخصوص حمل سواران و اسبان بود و

در جنگها بعد از تریمر قرار میگرفتند

۳ - کشتی های بارکش که برای حمل و نقل آذوقه و بنه سپاه بکار

می رفت .

ملوانان این کشتی‌ها اغلب از فنیقیها و ایونیها و افسران آنها از پارسیها

و مادها بودند .

داد گری و قانونگذاری :

بعقیده ویلدورانت : « در ایران عهد هخامنشی گرچه تمام قدرتها و اختیارات و از جمله قوه عالی قضائی در اختیار شخص شاه بود ولی شاه غالباً عمل قضاوت را بیکی از افراد بصیر و سالخورده واگذار میکرد . پس از آن محکمه عالی بود که از هفت قاضی تشکیل میشد، این محکمه یکی از عالیترین مراجع قضائی آن زمان ایران بود و پائین تر از آن محکمه های محلی بود که در سراسر کشور وجود داشتند . قوانین را کاهنان وضع میکردند و تا مدت زیادی کار رسیدگی بدعاوی در اختیار ایشان بود ولی در واپسین سالهای

حکومت هخامنشیان مردان و زنانی جز از این طبقه نیز بدینگونه کارها رسیدگی میکردند» (۱).

هردوت مینویسد: «قضات شاهی که از پارسیان انتخاب میشوند وظایف خود را تا دم مرگ انجام میدهند مگر آنکه بر اثر عدم اجرای عدالت از کار برکنار شوند، آنان در محکمه داوری میکنند، قوانین ملی را تعبیر و تفسیر مینمایند و در همه امور تصمیم میگیرند» اما ملل مغلوب قوانین خاص خود را بموازات قوانین داریوش حفظ کردند (۲) و داریوش برای آنکه مجموعه قوانین هرملتی برای آن جامعه مذهبی مشخص و لازم الاجرا گردد دستور داد که هرملتی قوانین اخلاقی و دینی خود را گرد آورد و بر مبنای سنن و قوانین خود رفتار کند.

پرفسور گیرشمن معتقد است: دانشمندانی که کتیبه‌ها و متون متعددی از داریوش بزرگ را در بیستون و تخت جمشید و شوش و جاهای دیگر مورد مطالعه و مذاقه قرار داده اند وجود تشابهی بین فرمانهای او و قوانین حمورابی (۳) را تشخیص میدهند.

اومستد دانشمند آمریکائی در کتاب خود داریوش بزرگ را در ردیف حمورابی يك پادشاه مقنن و قانونگذار پنداشته و معتقد است که وی در زمان خود بوضع قوانین مبادرت کرده و از این قوانین مجموعه‌ای تشکیل میشده و این مجموعه بر اثر حوادث و گذشت زمان از بین رفته و مفقود گردیده اما آثار آن در کتیبه‌ها و غیره باقیمانده است.

۱- ر.ك. تاريخ تمدن و يلدورانت (مشرق زمين گاهواره تمدن) جلد اول ص ۵۳۲

۲- ر.ك. تاريخ اجتماعي ايران تأليف مرتضى راوندی جلد اول ص ۴۹

۳- از پادشاهان معروف بابل که مجموعه قوانین او شهرت بسیار داشته است.

مالیات استانها :

وصول مالیات در ایران تا زمان داریوش بزرگ ترتیب صحیحی نداشت برای اولین بار داریوش فرمان داد تا اخذ مالیات برپایه ای صحیح و اساسی تنظیم شود زیرا پیش از سدور مقررات جدید هر ساله حکام نواحی مختلف از خراجهاییکه از مردم میگرفتند هدایائی به شاه تقدیم میداشتند که نه دائمی بود و نه مبلغ و مقدار معینی داشت . داریوش قرارداد های پیشین را که با تقدیم هدایا از طرف ممالک تابعه به شخص شاه میشد برهم زد و برای هریالت با توجه به آبادانی و میزان محصول آن ناحیه مالیات عادلانه ای تعیین کرد (۱)

بگفته هردوت ، کار تعیین استانها و مقدار مالیاتها اصلاحی بود که داریوش در امور مالیاتی و اقتصادی انجام داد . وی ایران را به ۲۰ منطقه مالیاتی تقسیم کرد و برای هر یک از این مناطق دو نوع مالیات نقدی و جنسی تعیین نمود و ترتیبی داد تا مالیاتها در یک زمان از سراسر کشور جمع شود و این روش تا زمان حمله اسکندر ادامه داشت استرابن در باره مالیاتهای عصر هخامنشی مینویسد که « ، کاپادوکیه غیر از مالیات نقدی همه ساله تعدادی زیاد اسب و قاطر و گاو و گوسفند میداد و مادها دو برابر مالیات جنسی را میپرداختند از میان ایالات کشور پارس مالیات نمیداد زیرا زمینهای پارس نشین از دادن مالیات آزاد بودند (۲) استانها غیر از مالیات سالیانه هدایائی نیز بدربار می فرستادند و علاوه بر آن هر استان ناچار بود کالای مورد نیاز دربار را تهیه و تسلیم نماید .

۱ - نقل و تلخیص تاریخ ایران از دوران باستان تا قرن هجدهم تالیف نویسنده گان روسی

ترجمه کریم کشاورز ص ۳۰

۱ - ر.ک . ایران در عهد باستان تالیف محمد جواد مشکور ص ۴۸

راه‌ها و پیک‌های شاهی :

پادشاهان هخامنشی به ساختن راه‌هایی که بتواند نواحی مختلف امپراطوری وسیعشان را بهم متصل سازد دلبستگی و توجه مخصوص داشتند «داریوش بزرگ برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف شاهنشاهی شبکه‌ای از منازل عرض راه تشکیل داد که وسعت و اهمیت آن چندان بود که مدت‌ها پایدار ماند. این جاده‌ها که در درجه اول برای امور اداری بکار میرفت بازرسی و مراقبت میشد، کاروانها از آن عبور میکرد، مبادلات تجارتنی را تسهیل مینمود و موجب افزایش مقدار آنها میشد» (۱) اساس ساختن این راه‌ها برای رسیدن به هدفهای نظامی و تسلط حکومت مرکزی بر روابط اداری و استقرار امنیت بود - همچنین هخامنشیان برای اینکه بتوانند با تمام ادارات ایالتی بسهولت رابطه داشته باشند پیک‌های سریعی ایجاد کرده بودند که مورد تحسین یونانیها واقع شده بود. این طریقه را ابتدا مصریها و بعد رومیها اقتباس کردند، سپس در تمام مغرب زمین در طول قرنهای متمادی معمول گردید.

بگفته هردوت (۲) مهمترین راهی که در زمان داریوش ساخته شد راهی بود که شوش را از طریق سارد به بندر افسوس (EPHESUS) در کنار دریای اژه مربوط میساخت. این راه ۲۶۸۳ کیلومتر طول داشت و شامل ۱۱۱ منزلگاه و مهمانخانه بود که هر یک باهم چهار فرسنگ فاصله داشتند. در هر منزل یا ایستگاه اسبهای تازه نفس برای پیک‌های شاهی آماده بود و بهمین جهت بود که پیک‌های شاهی فاصله شوش تا سارد را در همان زمانی می پیمود که اکنون اتومبیلها می پیمایند یعنی در مدتی کمتر از یک هفته این راه را طی میکردند

۱ - ر.ک. ایران از آغاز تا اسلام تألیف ر. گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین ص ۱۳۵

۲ - ر.ک. تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول ص ۵۲۷

در صورتیکه مسافران عادی آن زمان این فاصله را ۹۰ روزه می پیمودند .
 هخامنشیان نه تنها مبتکر چاپارخانه و پست در ایران و جهان اند بلکه
 برای انتقال اخبار ، سیستم مخابره با آتش را نیز آنها بنیان نهادند . در دوره
 هخامنشی برافروختن آتش بر فراز برجها برای اعلام خبر بسیار رایج بود و
 خبرهای مهم و فوری را بوسیله شعله های آتش که بر فراز کوهها میافروختند
 و یا دود آن و یا با استفاده از بازتاب آئینه های کوچک با سرعت بسیار بمرکز
 میفرستادند (۱) در عهد هخامنشی راههای دریائی مهمی نیز بنادر و سواحل
 کشورها را بیکدیگر مرتبط میساخت و این عهد از جهت يك سلسله مسافرتها و
 اکتشافات بزرگ دریائی در خور توجه است چنانکه به امر داریوش نه تنها
 اسکیلاکس (SCYLAX) دریانورد یونانی مأموریت یافت از دهانه رود سند
 تا مصر سفر کند و سواحل خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند را مساحی
 نماید و گزارش لازم را به او بدهد بلکه يك فرمانده ایرانی بنام ستاسپه
 (STASPÈS) هم بدستور خشایارشا با کشتی تا ماوراء جبل الطارق پیش راند
 و بفرمان داریوش با حفر ترعه ای دریای مدیترانه نیز توسط شعبه ای از رود نیل
 بدریای احمر متصل گردید .

ضرب سکه :

تشکیل حکومت واحدی در قسمتی از آسیای مرکزی و تمام آسیای
 غربی توسط دولت هخامنشیان ایجاب میکرد که برای تسهیل داد و ستد و امور
 بازرگانی و یکنواخت کردن وسیله مبادله کالا بین اقوام مختلف در سراسر
 حوزه شاهنشاهی واحد پول و مسکوک رایجی معمول گردد .

برای اولین بار در حدود قرن هفتم پیش از میلاد دولت لیدی که در سرراه اروپا و آسیا بود بضر ب سکه اقدام کرده بود و داریوش بزرگ نیز بموازات سایر کارهای اساسی واحد پول صحیح و معتبری تعیین و با ضرب سکه های زرین و سیمین ترتیب ثابت و منظمی برای رواج امور اقتصادی و مبادله کالا و تسهیل داد و ستد و وصول مالیاتها داد .

آغاز ضرب سکه در ایران را باید حدود سال ۵۱۴ ق - م تخمین زد . سکه زرین هخامنشی : داریک (داریوشی) نام داشت که یونانیان آنرا داریکو میخواندند یعنی سکه ای که از آن داریوش است و آن در حدود ۸/۴ گرم وزن داشت . ضرب سکه طلا مخصوص شاهنشاه بود و شاهان زیر دست و شهربانها (استانداران) تنها اجازه داشتند در حوزه خود و بهنگام جنگ برای مخارج جنگی و دستمزد سپاهیان سکه نقره بزنند این سکه های نقره ای را شکل (SHEKEL) میگفتند و یونانیان سیگلس (SIGLOS) نوشته اند و آن در حدود ۶ / ۵ گرم وزن داشت بهای يك سکه نقره (شکل) $\frac{1}{7}$ هر سکه طلا (داریک) بوده است . (۱) بر هر دو نوع از سکه ها چه طلا و چه نقره در يك طرف نقش چهره شاه و بر روی دیگر آن نقش يك سرباز کماندار پارسی در حالیکه زانو بزمین زده و زه کمانی را میکشد دیده میشود .

تعیین اوزان و مقیاسها :

دیگر از کارهای مهم و سودمند داریوش کبیر در زمینه مبادله کالا و داد و ستد تعیین اندازه مقیاسها و اوزان بود که چون در هر جایی مردم به اندازه های ویژه خود عادت کرده بودند کار های داد و ستد و بازرگانی با دشواریهایی

روبرو میشد. امستد میگوید: در میان فرمانروایان باستانی کمتر کسی رامی یابیم که چون داریوش به این مسئله که هر دولت موفق باید شالوده اقتصادی استوار و پای برجا داشته باشد آشنا بوده باشد و نخستین لازمه چنین اقتصادی داشتن يك دستگاه معین پذیرفته شده مقیاسهاست و این موضوع را داریوش نيك دریافتی بود چنانکه بفرمانوی اندازه ارش ۴۵ سانتی متر تعیین شد که آنرا ((کوبیت (= ارش) شاهی)) میخواندند. همچنین او برای هم آهنگ کردن وزنه‌ها وزنه جدیدی بنام (کرشه) و پیمانانه جدیدی بنام (پیمانانه شاه) برقرار کرد (۱)

۱ - ر. ك. جهانداري داریوش بزرگ تالیف ع. شاپور شهبازی ص ۱۰۶ و تمدن

هخامنشی تالیف سامی جلد دوم ص ۱۲۶ و ۱۲۷

وضع طبقات مختلف در دوره هخامنشی

در دوره هخامنشیان وضع طبقات مختلف بیش از پیش مشخص گردید «داریوش بزرگ چه در امر تمرکز و اتحاد کشور خویش و چه در مورد سازمان دادن آن به قشرهای عالی، به توانگران و اعیان و روحانیان و کاهنان متکی بود. در منابع موجود اطلاعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه تجارتخانه های بزرگ بابل بیش از پیش دایره معاملات خویش را توسعه داده، دیگر نواحی مختلف ایران را که بابل نیز جزو آن گشته بود به حیطة داد و ستد و عملیات بازرگانی خود کشاندند. کتیبه های میخی زیادی بدست آمده است که مطالبی درباره معاملات کلان تجارتخانه های اگیبی و پسران و مورشو و پسران و عده ای دیگر در آن محفوظ مانده است به مقاطعه دادن مالیات و خراج دولتی که غالباً نواحی کشور را دچار فقر و فاقه میکرده - ولی برای دولت مرکزی متضمن تسهیلاتی بوده بمیزان وسیعی موجب ترقی و رونق کار اینگونه تجارتخانه ها شده بود

در آن زمان روحانیان و کاهنان در جامعه از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیروی بزرگی شمرده میشدند و داریوش بمنظور جلب مساعدت ایشان اقدامات فراوان برای حفظ مبانی رفاه و آسایش کاهنان بعمل آورد و املاک و عواید معابد را از ورشکستگی محفوظ میداشت .

پارسیان در دستگاه دولت و کشور وضع خاصی داشتند و خراج نمی

پرداختند. در نظر پارسیان آزاد حمل سلاح و یا اشتغال بکشاورزی و یادام داری يك اندازه موجب احترام و شرافتمندانه بود. پارسیان هسته مرکزی و فرماندهان ارتشی ایران و پادگانهای مستقر در اکناف ساتراپ نشینها را تشکیل میدادند. سران و نمایندگان ادارات کشوری نیز از میان ایشان انتخاب میشدند. يك کس هم مرد جنگی بود هم کشاورز و فرد پارسی بنا به مقتضیات زمان گاهی به این وزمانی به آن کار اشتغال میورزید، (۱) مسلماً بین طبقات بالای اجتماع و توده کارگر و زحمتکش طبقات متوسطی وجود داشتند که ما از وضع زندگی آنها اطلاع دقیقی نداریم.

در عهد هخامنشی مردم ایران به پنج طبقه تقسیم میشدند :

۱ - طبقه بزرگان :

ایران عهد هخامنشی هفت دودمان ممتاز داشت که یکی از آنها دودمان سلطنتی بود. داریوش بزرگ برای شش خانواده ای که در کودتا علیه گئوماتای مغ شرکت داشتند امتیازات خاصی قائل بود و در مهمات امور نظر آنها را می پرسید، در مجالس مشورتی که با حضور بزرگان در کاخ شاهی تشکیل میشد نظریات آنها مورد توجه قرار میگرفت، (۲) رؤسای این شش خانواده میتوانند بدون اجازه وارد کاخ شاهی بشوند و شاهان هخامنشی زنان خود را از میان دختران ایشان انتخاب میکردند.

از طبقه بزرگان هفت خانواده پارسی که دربر انداختن حکومت بردیا

۱ - نقل و تلخیص از تاریخ ایران از دوره باستان تا سده هیجدهم شرق شناسان شوروی

ترجمه کریم کشاورز ص ۳۲ تا ۳۴

۲ - نقل از تاریخ اجتماعی ایران تألیف مرتضی راوندی ص ۴۵۱

دست داشتند در درجه اول بودند و مناصب لشگری و کشوری در دست آنان بود. غیر از این هفت خانواده اشراف و ثروتمندان بزرگ دیگری وجود داشتند که دارای املاک بزرگ و ثروت فراوان بودند. این اشراف در املاک خود تسلطی نامحدود داشتند، برای خود نیروی مسلح نگاه میداشتند و از رعایای خود مالیات میگرفتند.

۲ - طبقه مغان :

این طبقه همان کاهنان و مجریان مقررات مذهبی بودند مقام و موقعیت مهمی نداشتند، شغل آنها موروثی بود بگفته هردوت مغان از طوایف شش گانه ماد بودند اعمال مغان در زمان هخامنشیان که طبق همه قوانین و شواهد روحانیت را از مادها بمیراث برده اند بسیار مهم بود، مغان همراه سپاه میرفتند تا قربانیها را اجرا کنند؛ از وظایف مخصوص آنها نگهداری آتش و تربیت جوانان و انجام مراسم دینی و قربانیها و اداره معابد بود و گاه در فعالیت های پزشکی و مداوای بیماران نیز دست در کار بودند همچنین در مراسم تاجگذاری شاه جدید که تشریفات آن در معبد بازار گاد انجام میگرفت شرکت مینمودند. « از قرائن چنین برمیآید که مغان در دوره هخامنشی میخواستند با تعصبات مذهبی نفوذی را که در دوره ماد داشته اند برگردانند ولی داریوش کبیر چون نفوذ ایشان را بخلاف مصالح خود و مملکت میدانست از واقعه بردیای دروغی که گئوماتای مغ باشد استفاده کرده مغان را محدود ساخت؛ (۱)»

۳ - طبقه بوزگران :

با آنکه بزرگران مهمترین فعالیت اقتصادی را انجام میدادند توصیف

۱- نقل و تلخیص از تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان تألیف دکتر محمد جواد شکور ص ۲۷

کاملی از وضع اجتماعی آنان در آثار آن روزگار بچشم نمی خورد پرفسور گیرشمن د. باره این طبقه در عهد هخامنشی چنین مینویسد: (ملك بزرگ مبنای محصول فلاحتی در عصر هخامنشی بوده است و آن توسط رعایای وابسته بزمین و همچنین بوسیله غلامانی که بر اثر فتوحات همراه میآوردند کشت میشد ملك کوچک وجود داشت و اما محتملاً نسبت به املاك بزرگ کم اهمیت مینمود این نوع املاك کوچک مخصوصاً در فارس که از مالیات و عوارض معاف بود و دهقانان آن آزاد و مالك زمین بودند وجود داشت) پادشاهن هخامنشی شخصاً به کشت درختان علاقمند و معتقدات مذهبی و تعلیمات آیین مزدیسنا نیز در تشویق مردم به فعالیتهای کشاورزی بسیار تأثیر داشته است.

غیر از کشاورزی تربیت حیوانات اهلی و استفاده از آنها از دیرباز در ایران مورد توجه بود بگفته مردوت در سرزمین ایران اسبهای خوش اندام و پر خون تربیت میشدند و قرنهای ایران یگانه مرکز نشو و نمای اسبان و سوار کاران بوده است.

۲ - کارگران و پیشه وران :

در قلمرو شاهنشاهی ایران عهد هخامنشی بخصوص در داخل شهرها فعالیت های صنعتی رو بتوسعه نهاد. بیشتر فعالیتهای مهم اقتصادی در دست دولت و معابد بود و دولت بخصوص در زمان پادشاهی داریوش کبیر به کارهای دستی و صنعتی توجه مخصوص داشت و تا آنجا که اصول آن عهده اجازه میداد کار و نیروی افراد طبقه مزبور را تنظیم کرد و نشانه هایی از اقدامات مربوط به امور اجتماعی در الواح گنجینه تخت جمشید منعکس است در آنجا مزد هر طبقه از کارگران دقیقاً تعیین شده و مزد يك كودك یا يك:

زن و یاپیشه و ر متخصص مشخص شده است (۱)

۵ - بازرگانان :

سیاست اقتصادی پادشاهان هخامنشی و سعی آنها در تامین راهها و وسایل ارتباطی و دخول مقیاسها و وزنه های جدید و رواج سکه و پول واحد در اقطار شاهنشاهی و نظارت دولت در امور اقتصادی تحرك و جنبش بیسابقه ای در امور تجارت و بازرگانی ایجاد کرد .

تجارت جهانی پیش از پیش به نقاط دورتر کشانیده شد و سکه های مکشوفه دامنه وسعت این تجارت جهانی را روشن میکند . پارسیان که در آغاز امر تجارت را کاری ناپسند می شمردند بحکم تاریخ پس از آنکه خود زمام سیاست و اقتصاد دنیای باستان را در دست گرفتند به تجارت و بازرگانی پرداختند .

کالاهای تجارتي این زمان محصولات صنعتی و معدنی و کشاورزی پارس و ماد و کشورهای تابع ایران بود که یا در داخله ایران معامله میشد و یا به یونان و چین و سایر کشورهای همسایه میفرستادند .

فرهنگ و تمدن عصر هخامنشی

تعلیم و تربیت :

دکتر ادلف . راپ (ADOLPH . RAPP) که مطالعات عمیقی در خصوص تعلیم و تربیت ایران باستان بعمل آورده در کتاب خود موسوم به (مذهب و مراسم ایرانیان باستان) در این باره چنین مینویسد (۱) : چیزیکه در تاریخ ایران بیش از هر چیز جالب توجه است و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم میسازد طرز تعلیم و تربیت آنهاست . این طرز تعلیم و تربیت که از عصر مادها در دربار ایران برقرار بود و در تمام ممالک شرقی نظیر آن دیده نمیشد آنچنان مورد توجه یونانیان واقع شد که آنها را از ایرانیان اخذ و در کشور خویش رواج دادند . گزنفون در کتاب سیروپدی (CYROPADIE) در باره محل و مکان این تعلیم و تربیت چنین میگوید : « این محل تربیت در مقابل قصر سلطنتی و در محل باز و گشاده واقع بود) در مقابل کاخ شاهی میدان وسیعی بنام الوترا (میدان آزاد) وجود داشت. میدان نامبرده در حقیقت آموزشگاهی را در هوای آزاد تشکیل میداد و کودکان و جوانان هر کدام در قسمت‌های جداگانه‌ای از این میدان بکارهای خود مشغول میشدند . »

گزنفون در اثر دیگر خود موسوم به انابازیس (ANABASSIS) پیرامون این مسئله اینطور تعریف میکند : « کودکان و جوانان در این محل به مقتضای سن به ۴ طبقه جداگانه تقسیم میشوند که هر یک از این طبقات تحت نظر معلمین مخصوصی اداره میشوند . از ۵ سالگی تا ۱۶ سالگی در این مدارس همراه با تعلیم خواندن و نوشتن به کودکان درس راستگویی و درست کرداری و وظیفه شناسی داده میشود و از آن بپس شروع به تحصیلات دوره دوم میشود که عبارت بود از سواری و تیراندازی و نیزه بازی که نزدیک به ۱۰ سال طول میکشید . در پایان ایندو مرحله جوانان قابل آن میشدند که در امور مختلفه دولتی داخل شده و در مأموریتهای مهم شرکت نمایند و یا در هنگام شکار ملازم ر کاب شاه باشند .» کتابهای درسی آنان معمولا اوستا و شرحهای مختلف آن بوده و مواد درسی شامل مسائل دینی و طب و حقوق میشد و به برخی از بزرگ زادگان تعلیمات مخصوصی میدادند که برای فرماندهی و فرمانروائی و تصدی شغل های دولتی معین شوند . غیر از گزنفون نویسنده دیگری که در مورد تعلیم و تربیت عهد هخامنشی اظهار نظری دارد :

نیکولاس داماسکنوس (NIKOLAUS . DAMASCENUS)

است این نویسنده راجع بتربیت کورش کبیر چنین مینویسد : « تعلیم و تربیت کورش مطابق فلسفه مغان بود .

کورش در دامان راستی و درستی پرورش یافت و از رسوم و وظایفی که برای اشخاص بزرگ مملکت لازم است بخوبی آگاهی یافت ، از بررسی محققین و گفته های مورخین چنین برمیآید که روش آموزش و مراحل تربیتی در ایران عهد هخامنشی از اینقرار بوده است : کودک تا شش

و یا هفت سالگی در دامان مادر تربیت میشد مرحله دوم از هفت سالگی تا ۱۴ سالگی بود که کودک تحت نظر استادان و معلمین به تکمیل تحصیلات خود می پرداخت باین طریق که عالیترین معلمین آنها را از حکمت مغان آگاه می ساخت و پارساترین اشخاص آنها را در هر کار برآستی و درستی اندرز میداد و شجاع ترین اشخاص آنها را بدلاوری و مردانگی ترغیب مینمود .

هدف از پرورش کودک در این مرحله آماده ساختن او برای زندگانی واقعی و پروراندن روح قهرمانی و مردانگی و قوی نگاهداشتن بدن و جسم و ایجاد روح از خود گذشتگی در وی بود. سومین مرحله که از ۱۴ یا ۱۵ سالگی تا ۲۴ سالگی بود به تعلیمات عملی و نظامی و تعلیم نطق و بیان مصروف می گردید . در مراحل فوق از اینگونه تعلیم و تربیت هدف آن بود که جوانان هنگام بزرگی بخوبی بتوانند از عهده زندگی فردی و تکالیف اجتماعی خود برآیند .

زبان و خط دوره هخامنشی :

زبان : مسلم است که در سرزمین پهناوری چون امپراطوری هخامنشی زبانهای مختلفی وجود داشته ولی این زبانها چون اثری از خود بیادگار نگذاشته اند دستخوش فنا و نیستی واقع شده و جز چند کلمه و چند اسم از آنها امروز چیزی بیادگار نمانده است از انواع زبانهایی که در ایندوره معمول و متداول بوده است امروز فقط زبان اوستائی و زبان سلاطین عهد هخامنشی یعنی فرس قدیم باقی و مورد استفاده اهل تحقیق است .

زبان اوستائی که همان زبان کتاب مذهبی زرتشت است با زبان فرس قدیم از يك ریشه بوده و بیشتر طبقه روحانی با آن آشنا بوده است .

زبان هخامنشی یا فرس قدیم همان زبانی است که در کتیبه‌های بیستون و نقش رستم و سایر کتیبه‌های ایندوران بکار رفته است .
در این عهد علاوه بر زبان فرس قدیم و زبان اوستائی زبان عیلامی و زبان آرامی نیز بسیار رایج بوده است .

زبان آرامی زبانی بسیار سهل و آسان بود و علت اینکه از زبان آرامی در آن هنگام بسیار استفاده میشد آن بود که این زبان زبانی بین‌المللی بود زیرا آرامیان در سرتاسر خاور نزدیک حکومت‌های کوچکی ایجاد کرده بودند . این کشورهای کوچک آرامی با اکثر ملل و اقوام آن روز تماس و ارتباط تجاری داشتند و از این رو زبان آنها را بیشتر مردم خاور نزدیک و آسیای غربی می فهمیدند . دولت هخامنشی که ناچار به ارتباط و مکاتبه با ملل و اقوام زیادی بود نمیتوانست در مدت کمی مترجمانی پیدا کند که مکاتبات را از زبان پارسی به دیگر زبانها ترجمه کنند . از این رو هخامنشیان بطور کلی تمام نامه‌ها و مراسلات بین‌المللی را بزبان آرامی مینوشتند . برای نوشتن نیز از خط آرامی بسیار استفاده میشد و اصولاً خط آرامی رایج ترین خط در عهد هخامنشیان بود (۱)

خط - اقوام آریائی ماد و پارس زمانیکه بفلات ایران وارد شدند خط و کتابت نداشتند ولی پس از تشکیل دولت هخامنشی و تسلط بر اقوام و ملل صاحب خط مانند بابلیها ، آرامیها و اقوام مصری و یونانی و فنیقی حکومت هخامنشی بحکم احتیاج پس از وارد کردن تغییراتی در بعضی از خطوط معموله زمان خط میخی و آرامی را انتخاب و مورد استفاده قرارداد .

اصل خط میخی ایرانی از خط میخی سومری بود که ابتدا بابلیها و آشوریها و عیلامیها آنرا از سومریان اقتباس کردند و سپس هخامنشیان آنرا از عیلامیان گرفتند. خط میخی ایرانی از چپ بر راست نوشته میشود و دارای ۳۶ حرف و يك علامت واژه جداکن و ۶ علامت واژه‌های مخصوص است. این خط را معمولا هخامنشیان برای نوشتن کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها بکار می‌بردند.

خط آرامی از جنس خط فنیقی بود و این خط را آرامیها از مردم فنیقیه آموخته بودند از این خط برای معاملات تجاری و همچنین برای نوشتن روی سکه‌ها استفاده میشد.

ایرانیان عهد باستان غیر از بکارگرفتن دو خط میخی و آرامی برای ضبط دقیق سرودهای دینی خود به ایجاد خطی پرداختند که بنام (دین دبیره) بما رسیده است. این نوع خط که هر حرف آن نماینده يك صدای خاص است (خط حرفی) یا خط الفبائی نامیده شده است. الفبای دین دبیره که برای کتاب اوستا بکار رفته عبارت از ۴۴ علامت است که از راست به چپ نوشته میشود (۱)

دانش‌گرایی در عهد هخامنشی :

از سیر علوم و افکار و وسعت دامنه علوم و دانش ایران دوره هخامنشی اطلاعی در دست نیست زیرا بسیاری از اسناد و مدارک علمی ایرانیان در نتیجه حمله انتقام جویانه اسکندر تمدونی و حوادث مختلف دیگر از میان رفته است اما مدارک یونانی که از مدارک ایران باستان محفوظ تر مانده است پرده از راز

۲- ماخوذ از تاریخ اجتماعی ایران باستان نگارش: دکتر موسی جوان ص ۴۸۶ و تاریخ اجتماعی ایران تالیف راوندی جلد اول ص ۴۸۴

بزرگی بر میدارد، این راز عبارت از آن است که ایران عهد هخامنشی مرکز تبادل افکار و آراء علمی سراسر خاورمیانه بوده است؛ (۱)

یونانیان ساکن آسیا، مصریان، بابلیها و هندوان همگی اتباع شاهنشاه ایران محسوب میشدند و دانش اقوام مزبور در آن دوره در حال رونق و شکفتگی کامل بود.

از بررسی اسناد تاریخی و آثار و مدارك ملل تابع شاهنشاهی ایران که از آن دوره بیادگار مانده در باره دانش عصر هخامنشی چنین میتوان اظهار نظر کرد:

در عصر هخامنشی ایران سرزمین بسط و تکامل علوم و مبادلات فرهنگی بین کشورهای متمدن زمان گردید و از همه علوم و فنون ملل تابع استفاده‌ها برد و با آنکه بواسطه نبودن مدارك کافی سهم خود ایران از علوم هخامنشی تا حدی نامعلوم است ولی بگفته فیلوزا (FILLOZA) دانشمند فرانسوی: (لااقل میتوانیم بگوئیم که ایران عهد هخامنشی در تاریخ علوم از این بابت که در برابر دانش یونانی علوم تمام مشرق زمین را جمع آوری کرده سهم بسیار مهمی در پیشرفت علوم در آن زمان داشته است) (۲)

« بنابراین حق بزرگی که هخامنشیان بگردن فرهنگ عهد قدیم دارند این است که شهریاران کاردان این سلسله که وارث تمدنهای کهن و درخشان کشورهای همسایه بودند نگذاشتند این مدنیت‌ها در شعله‌های جنگ و خونریزی خاکستر شود و راه انتقال آنرا بکشورهای متمدن امروزی هموار کردند.

۱ - ر.ك . تاریخ اجتماعی ایران - تالیف مرتضی راوندی جلد اول ص ۵۰۱

۲ - ر . ك . تمدن هخامنشی تالیف علی سامی جلد اول ص ۲۷۸

کیست که نداند الفبا - خط - تدوین کتاب - بر پا داشتن کتابخانه ها و کشف و توسعه بسیاری از دانشها مانند پزشکی - ریاضی - ستاره شناسی از راه مشرق زمین بدست دانش دوستان یونان و روم رسید و بعد از آن رهگذرهای راهی دیار غرب گردید (۱)

جلب دانشمندان :

دربار هخامنشی ارزش زیادی برای دانشمندان غیر ایرانی قائل بود و با مطالعه مدارک یونانی حتی بدین نکته میتوان رسید که شدت علاقه شاهان هخامنشی برجال دانش بحدی بود که گاهی آنها را برخلاف میل باطنی خود وادار به اقامت اجباری در دربار ایران مینمودند.

از قول هردوت نقل شده که کورش بزرگ از آمازیس فرعون مصر چشم پزشکی خواست و او نیز چشم پزشک بصیری را که در این زمینه بدرجه کمال بود راهی دربار ایران کرد و هم اوست که کمبوجیه را برای عزیمت بسرزمین مصر راهنمون گردید.

در شمار دانشمندانی که بدربار ایران آمده اند نام هیپوناکس

(HIPUNAK) شاعر و هکاته (۲) (HÉCATÉ) مورخ و هراکلیت

(HERAKLIT) فیلسوف ذکر شده است.

دانشمندان یونانی و ایرانی دیگر که بخدمت دربار شوش درآمدند از

۱ - اخذ از جزوه پلی کپی : تاریخ فرهنگ ایران مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی اثر آقای دکتر ناصری

۲ - هکاته از اهل میلت MILET در آسیای صغیر بود وی نخستین مورخ دنیسای قدیم است و بعضی معتقدند که هردوت قسمتی از مطالب خود را از کتاب او (تشریح مرزمنها) گرفته است نامبرده مسافرتی در سراسر کشور شاهنشاهی نموده و اطلاعات جغرافیائی بدربار هخامنشی داده است .

این قرارند:

۱- کتزیاس (CTESIAS) که در خدمت داریوش دوم و اردشیر دوم هخامنشی بکار طبابت مشغول بود و پس از بازگشت از ایران (۳۹۷ ق-م) بتألیف کتاب ارزشمندی تحت عنوان تاریخ و جغرافیای ایران و هند توفیق یافت .

۲- اسکیلاکس (SCYLAX) که جغرافیدان و سیاح معروفی بود و داریوش اول بسال (۵۱۹ ق-م) وی را مأمور بررسی راه دریائی هند تامصر نمود. نامبرده حوزه سفلی ایندوس (رود سند) را بررسی کرد و از همین طریق تامصر سفر نمود و مطالعات مسافرت او دو سال و نیم طول کشید.

۳- دموکدس (DEMOCÉDÉS) یکی از اطبای حاذق یونانی دربار شوش بود که چون به اسارت هخامنشیان در آمده بود اجباراً مقیم دربار داریوش گردید - نامبرده پس از معالجه شاه و ملکه ایران با تدابیری خود را از چنگ دربار ایران رهانید و با توشه‌هایی از طب ایرانی و هندی یونان مراجعت کرد .

۴- ستاسپه (STASPÈS) يك فرمانده ایرانی بود که در قرن پنجم پیش از میلاد با کشتی تا ستونهای هرکول (جبل الطارق) و احتمالاً تا سواحل گینه پیش رفت . بنا بگفته هرودوت ستاسپه خواهر زاده داریوش بود و بدستور خشایارشا ماموریت یافت تا دور آفریقا را بگردد و بخلیج فارس باز گردد اما نامبرده در مغرب قاره آفریقا تا سواحل گینه پیشتر رفت و در حالیکه هنوز راه درازی در پیش بود تا ماموریت خود را بانجام برساند بازگشت ستاسپه چون ماموریتی را که بر عهده داشت به انجام نرسانیده بود خشایارشا ویرا

محکوم به اعدام نمود .

حوزه های علمی و محافل فرهنگی

در عصر مخامشی حوزه های علمی و فرهنگی فراوانی وجود داشته و از آن جمله یکی انجمن فرهنگی ممدان بود که یکصد تن از ارباب فضل و ادب بفرمان پادشاه در آن عضویت داشتند . همچنین فرهنگستانی در شهر سارد وجود داشت که در آن فرزندان و کاوشگران نام آوری به کار بررسی لغات می پرداختند در متون مختلف و پراکنده اوستافصول متعددی در باره دانش و توصیه به کسب کمال دیده میشود .

مدارس و دانشکده ها :

از حوزه های علمی دیگر عهد مخامشی دانشکده سائیس در جوار معبد (نیت) بود که با بودجه ایران و بدستور داریوش بزرگ و بدست یکی از پزشکان معروف مصری دایر گردید . این مرکز علمی یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی جهان باستان گردید در این مرکز علمی علاوه بر تربیت پزشک برای تمام ایالات شاهنشاهی کهنه را نیز برای انجام مشاغل دولتی تربیت مینمودند دیگر از مراکز علمی بنام دوره مخامشی نام این سه حوزه علمی نیز در منابع تاریخی آمده است (۱) :

بورسیپا (BORSIPPA)، آرشوئی (Archoi)، میلیتوس (MILITUS) طب - از مندرجات و ندیداد و دیگر منابع مذهبی چنین برمیآید که پزشکان محلی ایران بعضی از بیماریها را میشناختند و از خواص برخی از گیاهان و معجونهای طبی باخبر بودند - در فروردین یشت (بند ۲۵) از حکیمی نامبرده

شده که حوزه درسی داشته و دانشجویانی بگرد او جمع میآمده‌اند و نیز در اوستا از يك پزشك ایرانی نامبرده شده که او خواص گیاهان و نباتات را میدانسته و بوسیله آنها بیماران را معالجه مینموده است .

در اوستا پزشکان به سه دسته تقسیم میشدند : آنها که با آهن سرو کار داشتند (جراحان) و آنانکه با گیاهان طبیعی و ریشه نباتات بمداوا می‌پرداختند (پزشکان) و سوم آنها که از راه گفتار مذهبی و تدابیر مخصوص بیماریهای عجیبه را معالجه میکردند (۱)

کتابخانه ها ، سالنامه ها :

از کتابخانه های مشهور عصرهخامنشی که نامی از آنها برده شده یکی کتابخانه دژنشت (در تخت جمشید) و دیگر گنج شیبیکان (در آذربایجان) و از (اگره) محلی درهمدان نیز اسمی برده شده که کتب و اسناد و دفاتر شاهی در آنجا ضبط و نگاهداری میشده است . کتیرياس این نوع جاها را ديفترای بازی لی کای (DIFTERAI- BAZILICAI) مینامد که بمعنای دفاتر شاهی است مردوت نیز که درك زمان هخامنشیان را دارد از این دفاتر و اسناد شاهی صحبت مینماید ، کتیرياس پزشك و مورخ یونانی زمانیکه در دربار ایران بسر می برد بهره های فراوان تاریخی و علمی از این مخازن برده است .

در کتابخانه _____انه دژنشت علاوه بر اوستای معروف که بر روی دوازده هزار پوست حیوانات نوشته شده بود کتابهای متعدد دیگری وجود داشته است که در زمان حمله اسکندر در میان شعله های آتش خاکستر شده و از میان رفته است .

نجوم و هیئت :

مدارك مستدل دیگری در زمینه وجود تقویم و بررسی نظری زمان در ایران باستان موجود است .

در میان اقوام آریائی ماد و پارس ترتیب سال و ماه و روز و نامگذاری آنها از يك اطلاعات عمیق نجومی و توسعه علم هیئت حکایت مینماید . در اوستا بکرویت زمین اشاره ای شده است و به تحقیق پیوسته که کرویت زمین را ستاره شناسان ایرانی دریافته و معتقد بودند که دورا دور زمین سپهر و سپس آسمان در بالا و ماوراء آسمان روشنائی بی پایان قرار گرفته است . داریوش بزرگ همانطور که برای پیشرفت علوم دیگر تشویق مینمود متوجه پیشرفت علم هیئت و بررسیهای نجومی نیز بود و نام دونفر از منجمین بزرگ و معروف کلدانی آن عصر که به تشویق داریوش بزرگ و جانشینانش به بررسیهای نجومی پرداخته اند و یونانیها بخوبی آن دو را میشناسند مؤید این مطلب است یکی نبوریمنو (NABU . RIMANU) (۱) و دیگری کیدینو (KIDINUS) (۲) دیوجانس لاریتی از قول ارسطو نقل میکند که یکی از مؤبدان ایرانی که در ستاره شناسی استاد بود به یونان سفر کرد و با سقراط مباحثه نمود وی پیشگوئی کرده بود که سقراط بمرگ دهشتناکی خواهد مرد . همچنین پیشگوئی مغان ایران ولادت حضرت مسیح را بر طبق شرح باب دوم انجیل متی که آنها ستاره او را تشخیص داده و براهنمائی آن تازادگاه آن حضرت رفتند نمودار يك تبصر عمیق نجومی عهد مخامنشی و قبل و بعد آن میباشد

۱ - به یونانی نبوریمانوس (NABURIMANOS) در سال ۴۹۱ ق - م

۲ - به یونانی کیدناس (KIDENAS) سال ۳۷۹ ق - م

که قرن‌ها بعد هم ادامه داشته است (۱)

دین و معتقدات :

از تحقیقات و بررسی دانشمندان درباره معتقدات و مذاهب کشورهای آریائی نژاد باستانی مانند هیتی‌ها و میتانی‌ها و پارسی‌ها و مادی‌ها و هندی‌ها چنین نتیجه گرفته میشود که مذاهب آنها هنگامیکه همه با هم در یک دشت سرتاسری میزیسته‌اند با کمی اختلاف در جزئیات یکی بوده است. چنانکه وقتی آریاها با هم در یک محل بسر می‌بردند این چهار خدای اصلی و معروف مورد پرستش آنان بوده است: وارونا (VARUNA)، ایندرا (INDRA)، میترا (MITHRA) ناساتیا (NASATIYA) ولی پس از انشعاب کلی و تمرکز هر دسته در منطقه‌ای جداگانه یکی از این خدایان برای آن دسته شاخص تر و نیرومندتر گردیده است مانند آنکه ایندرا خدای دسته آریاهای هند و میترا خدای دسته آریاهای ایرانی از سایر خدایان برتر گردیدند. و بعدها پس از استقرار کامل آریاها در ایران در زمان زرتشت آهورا (وارونا) از میترا برتر قرار گرفت که بعدها با آهورا مزدا بنام خداوند بزرگ در عهد هخامنشیان همه جا از او یاد شده است (۲)

از معتقدات بومیان اصلی ایران قبل از ورود آریاها (مادها و پارسها) اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی از تحقیقاتی که در آثار ماقبل تاریخی فلات ایران انجام گرفته تقریباً چنین استنباط میشود که دین آنها هنگام ورود آریاها (حدود هزاره اول) مبتنی بر اعتقاد بر خدایان و بتها بوده است خورشید

۱ - ر. ک. تمدن هخامنشی تألیف علی سامی جلد اول ص ۲۸۵ و ۲۹۰ و ۲۹۱

۲ - نقل و تلخیص از: تمدن هخامنشی تألیف آقای علی سامی ص ۶۳ تا ۶۵

پرستی نیز احتمالاً رواج داشته و حیواناتی چون عقاب و شیر و گاو نر را جزء علائم و آیات خورشید میدانستند و آنها را نیز می پرستیدند. گذشته از حیوانات سهمناک عوامل تهدیدکننده طبیعی چون رعد و برق و رودخانه نیز مورد پرستش بوده‌اند (۱)

در سرزمین ماد از تصاویر ابلیسان عجیب الخلقه‌ای که نیمه دد و نیمه آدمی بوده‌اند و همچنین حیوانات عجیب تخیلی که بدن شیر و بال عقاب داشته‌اند میتوان براندیشه‌های مذهبی آنان پی برد (۲) ظاهراً کیش کاسیان و معتقدات بابلیان در افکارمادیها آثاری گذاشته است بعقیده هرتل : « مغان کاهنان کیش قدیمی پرستش خدایان طبیعی یعنی دیوان بوده‌اند که زرتشت آن دین را رد و نفی کرده بوده (۳)

فرضیه هرتل مورد قبول محققان دیگر نیست چنانکه دیاکونوف مینویسد :

(اصطلاح مغان از آغاز مربوط به پیروان کیش زرتشتی و کاهنان زرتشتی بوده است) . بطور کلی باید در نظر داشت که دوران ماد نه تنها عصر آمیختگی عقاید آریائیها و مردم بومی ایران بود بلکه دین آنها مخلوطی بود از معتقدات آریائی (نظیر پرستش قوای طبیعی) و معتقدات تمام اقوام و ملت‌هایی که در مادها تاثیر گذارده بودند بخصوص عیلامیها و آشوریها و سرکرده خدایان که آسمان بود او را اهورا یا مزدا میخواندند . پس از چندی این نیروهای متعدد الوهی در وجود يك خدا متمرکز شدند که همان اهورا مزدا باشد .

قبایل پارسی و خانواده هخامنشیان (تا زمان اردشیر دوم) اهورامزدا

۱ - ر . ك . هنر ایران تالیف گدار ص

۲ - نقل از تاریخ ماد اثر دیاکونوف ترجمه کشاورز ص ۴۵۵ و ۴۶۴

۳ - نقل از تاریخ اجتماعی ایران تالیف مرتضی راوندی جلد اول ص ۱۴۹

را تنها خدای خویش دانسته بزرگش میداشتند در کتیبه‌های داریوش و دوجانشین او مکرر از اهورامزدا یاد میشود: اهورا مزدا بغ بزرگی است او از همه بغان بزرگتر است او آسمان و زمین و بشر را آفرید .

از زمان اردشیر دوم آیین رسمی با بغانی که در ردیف اهورا مزدا در سنگ نبشته‌ها یاد شده اند توسعه یافته است . وی در سنگ نبشته همدان و کتیبه شوش یاری اهورامزدا و آناهیتا و میترا را درخواست میکند و در کتیبه‌ای در تخت جمشید از اردشیر سوم ، اهورا مزدا و میترا مورد ستایش قرار گرفته اند از نوشته‌های هردوت برمیآید که دو خدای میترا و آناهیتا در عهد او در مغرب ایران پرستش میشده اند و شاید اردشیر دوم و اردشیر سوم و دیگر پادشاهان این سلسله میخواستند آئینی پدید آورند که بین همه مردم شاهنشاهی مشترك و مورد قبول باشد .

کسانی که در زرتشتی بودن هخامنشیان تردید میکنند دلیلشان این است که زرتشتیان ستاینده آتش هستند و مردگان خود را برای آنکه خوراک پرندگان شوند در هوای آزاد میگذارند و حال آنکه هخامنشیان مردگان خود را دفن میکردند (آرامگاه کورش و مقابر دیگری که کشف شده نمونه ای از آن است) این تناقض بعضی از محققان را به این فکر میکشاند که در زمان هخامنشیان دو نوع دین بوده یکی خاص مغان (طایفه‌ای از مادها) که تشریفات مذهبی با آنان بوده و هم مردگانشان را در هوای آزاد میگذارند . دیگری پارسیان که دینشان با دین مغان تفاوت داشته است .

نکته دیگری که در زرتشتی بودن هخامنشیان تردید میافکند این است که نام زرتشت در هیچ يك از کتیبه‌های آنان دیده نمیشود ، در اوستا نیز نامی

از شاهان هخامنشی بمیان نیامده است .

بنظر میرسد که دردوران هخامنشی آیین مزدائی رایج بوده که شباهت کامل به دین زرتشتی داشته است .

هردوت درباره مذهب کمبوجیه میگوید: «که او دربسترمرگ (خدایان پادشاهی) را میپرستید بدون آنکه اهورا مزدا را بیاد آورد این خبرمیرساند که او نه تنها احیاناً مانندگئوماتا زرتشتی نبوده بلکه از مخالفان دین هم بوده است .

بروایت هردوت طغیان گئوماتای مغ که از روحانیان زرتشتی بود برای آن بود که دوباره سلطنت را بدست مادهاسپارند . هردوت اضافه میکند: درمرگ گئوماتای مغ همه آسیا (ایران) بجز مردم پارس متأثر بودند و برای او گریه کردند . داریوش درسنگ نبشته‌های بیستون مینویسد : «پرستشگاههایی را که گئوماتای مغ ویران کرده بود مرمت نموده و همچنین چراگاهها و و برده‌ها و خانه‌ها را که گئوماتا از لشگریان و اشراف گرفته بود دوباره بایشان پس داده است »

چون گئوماتای مغ عبادتگاههای سابق را برای مردم ممنوع کرده بود معلوم میشود که اقدام او يك انقلاب مذهبی یا تبلیغ مذهب زرتشتی بوده است خدایان قدیم (دیوان) بنظر گئوماتا عناصر اهریمنی بودند و ممنوع کردن پرستش آنها از نظر او يك نوع وظیفه مذهبی نسبت به اهورا مزدا بوده است . بگفته هردوت : ولی داریوش آن معبدها را بمردم پس داد و پس از قتل گئوماتا پرستش آن خدایان را آزاد کرد .

ذکر آزاد کردن بردگان نشان میدهد که اصلاحات گئوماتا جنبه های

اجتماعی نیز داشته است بنظر می آید که گئوماتا برای توسعه و اصلاح کشاورزی و ایجاد اساسی استوار برای آن ، اراضی و گله ها و بردگان و خانه های زاید بر مصرف را از اشراف و مالکان بزرگ گرفته باشد وی میخواست با ضعیف کردن طبقه اشراف طبقه کشاورزان را تقویت کرده باشد اینکارها اولین اصلاحات و انقلاب اجتماعی بود که پیش از مزدک در ایران روی داده است ، (۱)

آیین مزدیسنا :

دینی را که ایرانیان بنام خدای بزرگشان اهورا مزدا بنیان نهادند آیین مزدائی نامیده شده است . درباره این آیین که بتدریج در قسمت اعظم ایران باستان رواج یافت اطلاعات کافی در دست است زیرا مجموعه تعالیم آیین مزدائی در کتاب اوسنا مندرج است کتاب مزبور حاوی نظریه مزدائی و در عین حال نظریات اصلاحی زردشت است .

مزدائیسیم همانا شکل ایرانی آیین دیرین و مشترک هند و اروپائی ها است . دلیل این مطلبه اینکه در (ریگ ودا) و در اوستا عقاید مشابهی پیدا میشود که بیشتر با عبارات مشابهی ذکر شده اند (۲)

در آیین مزدیسنا اهورا مزدا آفریننده جهان و فرمانروای آسمان و زمین بود پس از اهورا مزدا و برگرد او خدایان کوچکتری نیز وجود داشتند که

۱- نقل و تلخیص از تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان تالیف دکتر محمد جواد مشکور

از ص ۹۴ تا ۹۷

۲- ر. ک. تمدن ایرانی اثر چنده تن از خاورشناسان فرانسوی ترجمه دکتر عیسی بهنام

آنها را ایزدان مینامیدند و آنها مظهر قوای طبیعی یعنی آب و آتش و خورشید و ماه و باد و غیره بوده‌اند. هریک از عناصر مقدس نامبرده به نحوی خاص مورد پرستش قرار می‌گرفت و با خواندن سرودهای مخصوص و اهدای قربانیه‌ها و ریختن شراب و شیر به بعضی از نباتات معطر مهر و محبت آنان جلب میشد در آیین مزدائی ابتدائی علاوه بر اهورا مزدا الله بزرگ دیگری بنام مهر و ربه‌النوع دیگری بنام آناهیتا در ردیف نخستین و دارای مقام الوهیت برتر بودند (۱).

آیین مهر: در میان خدایان درجه اول مهر (MITHRA) رب النوع آفتاب که از خدایان یار اهورا مزدا بود بیشتر مورد توجه قرار داشت زیرا او خداوند مهر و پیوند، صاحب چراگاهها، نگهبان خستگی ناپذیر و حامی راستی و درستی بود و از خیر و برکت و باران فراوان و محصولات زراعتی و سایر برکات کسی بیشتر برخوردار میشد که مهر را مورد ستایش قرار میداد. مهر از خدایان مشترك هند و ایران، و خدای روشنائی و خدای حافظ نظم جان و حامی کاینات بود.

آنچه در مورد مهرشایان دقت است نام و نشان و شهرت فراوانی است که در دنیای متمدن قدیم کسب کرده است. پیروان این آئین سالها با مسیحیان مبارزه کردند و سرانجام نیز میترائیسم با مسیحیان در آمیخت و برخی از عقاید مهرپرستان مورد قبول مسیحیان واقع شد.

علاوه بر مهر خدایان دیگری نظیر آناهیتا که از نام او پاکی و بی‌آلایشی برمی‌آید و (ورسراگنا) (۲) یا بهرام که خداوند جنگ و حملات فاتحانه

بود وجود داشتند.

طبق نظریه ثنوی که خاص ایرانیان بود در مقابل این عالم نور و روشنائی و فراوانی دنیای شر و تاریکی و بدخواهی نیز وجود داشت، این عالم شرهم فرمانروائی داشت که نام او اهریمن بود. زرتشت در این عقاید اصلاحاتی نمود و قسمتی از آنها بصورت مفاهیم اخلاقی درآورد (۱)

زردشت و رفرم مذهبی :

ازمحل وزمان و تولد و جزئیات زندگی زردشت اطلاع دقیقی در دست نیست عده‌ای تاریخ حیات او را در حدود دو هزار سال ق. م میدانند و مستشرقین از روی قرائن زندگی وی را بین قرنهای دهم و ششم ق. م حدس میزنند.

گرچه مرکز و گاهواره کیش زردشتی خواه در آتروپاتن و خواه ری باشد بهرحال مربوط بسرزمین ماد است و اوستا نیز کارموبدان مادی میباشد اما باید در نظر داشت که نخستین گامهای شایان این شخصیت بزرگ و مکتب‌وی از ایالت بلخ قدیم برداشته شده است و توانسته است در اواسط عصرهخامنشی تقریباً سراسر ایران را فرا گیرد.

زردشت کسی است که تا آنجا که میتوانسته به اصلاح آئین مزدیسنا و حذف پاره‌ای از مقررات ناصواب قدیم توفیق یافته است. چنانکه زردشت نه تنها مراسم قربانی را منع کرد بلکه ریختن شراب برخاک و رسم (سوما) را نیز حذف کرد.

هرتسفلد در کتاب خود (زردشت و جهان او) مینویسد: زردشت اصلا

مردی سیاستمدار بود وی دچار مشکلات بسیار شد تنها هدف او از نظر سیاسی ترقی دادن وضع کشاورزان در ماد بود و بنابراین با طبقات حاکم ، مالکان و روحانیان وارد مبارزه شد وی در رگا. (REGHA) (ری) مسقط الرأس خود بمتزله مردی انقلابی معرفی شد هر تسفند که برای قیام زرتشت ریشه‌های اقتصادی ذکر کرده است اضافه میکند محکمه‌ای که زرتشت را تبعید کرد مرکب بود از نجبا و روحانیان ماد وی ترك خانمان کرد و راه خراسان درپیش گرفت « (۱)

قدیمترین کتاب مذهبی زرتشتیان اوستاست و زند که همان شرح و تفسیر اوستاست بعدها بمنابع مذهبی افزوده شده است . در مذهب زرتشت از خدای خیر و خدای شر سخن رفته است و زرتشتیان معتقدند که در جنگی که بین اهورا مزدا و اهریمن در گرفته است سرانجام آهورا مزدا یعنی خیر و سعادت پیروز خواهد شد .

بطوریکه از نصوص متعدد اوستا برمیآید پرستش عناصر طبیعی از اصول دین زردشت بود .

زرتشتیان بمبداء و معاد و پل صراط عقیده داشتند و در آئین آنان با هرگونه رهبانیت و انزوا مخالفت و مبارزه شده است .

از سرگذشت آئین زرتشت پس از حمله اسکندر و استقرار حکومت سلوکیان و اشکانیان اطلاعات کافی در دست نیست و اکثر دانشمندان معتقدند که اردشیر بابکان پس از تحکیم موقعیت سیاسی خود بر آن شد که دین زرتشت را آیین رسمی کشور قرار دهد .

اخلاق :

هردوت مورخ یونانی که در قرن پنجم پیش از میلاد میزیسته و با چند تن از پادشاهان هخامنشی معاصر بوده است^۱ مینویسد که : ایرانیان بفرزندان خود از پنج سالگی تا بیست سالگی سه چیز می آموختند: سواری، تیراندازی و راستگوئی. همین مورخ میگوید دروغگوئی ننگین ترین عیب يك پارسى است. گزنفون که در لشکر یونانی کورش صغیر بود مینویسد: در عهد کورش کبیر ایرانیان بسیار مقید بودند که سوگند و عهد و پیمان خود را نگهدارند ولی امروز چنین نیست.

اخلاق پاك پارسىان قدیم و تکیه ای که این مردم بپاکی و نیکی و راستی و عدل میگذارند و مبارزه ای که علیه دیوهای دروغ و خشم و خشکسالی و رنج و ناراحتی بشر آغاز کرده بودند سرمشق و نمونه ای برای بسیاری از ملل و اقوام دیگر شد.

ایرانیان مزدا پرست از شادی و خوشی ها و لذات پاك و بی آلاش اهورائی برخوردار بودند و با درویشی و زهد خشك بهمان اندازه مبارزه میکردند که با اشخاص فاسد و پلید، آنها سعادت و بهره مندی این جهان را نشانه سعادت و بهره مندی جهان باقی می شمردند و از این جهت مردم را تشویق به بهبود زندگانی فردی و رفاه و آسایش خود و بستگانشان میکردند^۲ پرفسور کریستن سن مینویسد : «صفاتى که به شاهنشاهی هخامنشى در قبال امپراطوریهای سابق آسیای غربی جنبه خاصی میداد و آنها را از سایرین

۱- ر . ك . ایران باستان پیرنیا جلد دوم ص ۱۵۳۸

۲ - سهم ایران در تمدن جهان اثر حمید نیر نوری ص ۵۴۰

ممتاز میکرد یعنی شعور نظام اجتماعی و اخلاقی با النسبه انسانی که دولت کورش و داریوش را برسلطه آشوری و بابلی مزیت و برتری می بخشید در درجه اول دین زرتشت بود که به آسیای غربی آئین و آداب حقیقی آموخت. این دین هرگز نفوذ و تاثیری را که درهدایت اخلاقی و آموختن آداب و پرورش روحی مردم داشته است از دست نداد.

رساله‌های محتوی پند و اندرزهایی مربوط به آئین و روش و خوی و راه زندگی که از آن بجا مانده و پایه و مایه آنها دانش دین و حکمت الهی است گواه این گفتار است « (۱)

صفات نیکی که در اثر تعلیم اوستا و دین زرتشت در روح ایرانیان بوجود آمده بود از اینقرار بودند: راستی و درستی، تواضع، اطاعت بحکومت درست و دادگر، رحم و شفقت، صلح و اخوت، حق شناسی، کار و کوشش، عشق به ملت و مملکت و تمام جهان خوب اهورا مزدا، شجاعت، کسب هنر عصمت و عفت، سخاوت، مهمانوازی و پاکیزگی و امثال آن.

هنر عصر هخامنشی

آثار معماری و مجسمه سازی عصر هخامنشی ما را به هنر ایران در این دوره آشنا میسازد.

نمونه‌هایی از هنر معماری که تا این زمان باقی مانده است مانند خرابه‌های کاخ‌های شاهی در بازار گاد و شوش و تخت جمشید نشان میدهد که هنر هخامنشی هرچند بصورت هنر ملی باقی مانده - معینا از آثار مربوط

به ملل پیشرفته تری که وسیله پارسیهها مغلوب شده اند الهام گرفته است (۱) چنانکه ستون‌سازی ساختمانهایی نظیر کاخ صدستون از مصر و کتیبه‌کمانداران شوش از آشور و یا ساختن عمارات بر فراز سکوه‌های وسیع و تپه‌های مسکونی و دادن پله‌ها از طرفین از آشور و آسیای صغیر اقتباس و گرفته شده است.

پادشاهان هخامنشی پس از آنکه حوزه قدرتشان وسعت گرفت تصمیم گرفتند برای خود دربارها و قصوری بسازند که برای کلیه ملل شگفت‌انگیز و اعجاز‌آور باشد دلیل این امر آن بود که حکومت هخامنشی نیازمند هنری بود که بتواند عظمت پادشاهان و بطور کلی امپراطوری را نمایش دهد.

داریوش در دوران سلطنت خود شوش را پایتخت قرار داد و فرمان داد کاخ آپادانا - تالار بارعام را بنا کنند. داریوش برای بنای این کاخ عظیم و ملحقات آن از تمام ملل استعانت جست و از هنرمندان بابلی، ایونی، مادی و مصری و دیگر ملل کمک گرفت و مواد خام و مصالح آنرا نیز از کشورهای مختلف با تحمل رنج بسیار به محل کاخ حمل کردند. هنرمعماری ایران در این عصر بیشتر جنبه تلفیقی داشت یعنی معماران و هنرمندان ایرانی و خارجی ابنیه: و آثاری پدید آوردند که کمابیش انعکاسی از آمیختن هنر بابلی و مصری و یونانی با هنر خاص ایرانی بود (۲)

بعبارت دیگر هنرمندان عصر هخامنشی تمام شیوه‌ها و سلیقه‌ها را با هم ترکیب و در آن تصرفاتی نمودند که با سلیقه ایرانی وفق بدهد و آنرا زیباتر و شکیل‌تر جلوه‌گر سازد.

(۱) ر. ک. تاریخ جهان باستان تألیف هییتی از دانشمندان اتحاد شوروی جلد اول

ترجمه محمد باقر مؤمنی ص ۲۶۱

۲ - ر. ک. تاریخ اجتماعی ایران - تألیف مرتضی راوندی جلد اول ص ۵۰۳

بعقیده پرفسور گیرشمن (۱): « هنر هخامنشی کمتر به صحنه‌های مربوط بزندگانی حقیقی توجه دارد، هنرمندان در آن دوره نمیتوانستند یا نمیخواستند صحنه‌های مربوط بزندگی روزمره مردم را در آثار هنری خود منعکس سازند با اینهمه تصویر صفوف طویل خراجگزاران در پلکان تخت جمشید تا حدی کوشش بسوی واقع پردازی میباشد زیرا هدف عمده آنها از يك سوی تجسم قدرت شاه بود و از سوی دیگر نشان دادن تنوع مللی که شاهنشاهی را تشکیل میدادند»

از دوران هخامنشی بیش از چند مجسمه باقی نمانده است و تا وقتی که کاوشها و بررسیهای بیشتری در این زمینه صورت نگیرد نمیتوان اظهار نظر نمود که هنر مجسمه سازی در آن دوره چه وضعی داشته است. در این باره پرفسور گیرشمن چنین یاد آور میشود: ما از هویت مجسمه سازی پارسی اطلاع نداریم ولی اگر از روی چند مجسمه کوچک زرین که از این عهد باقیمانده و یا از سر امیری جوان که از خمیر لاجورد ساخته شده و اخیراً در خرابه‌های تخت جمشید کشف گردیده بخوایم داوری کنیم به این نتیجه میرسیم که در ایران آن عصر هنر مجسمه سازی وجود داشته است ولی بدون شك این هنر نیز مانند معماری جنبه درباری داشته و محدود بوده است و نمی‌بایست از ساختن پیکره‌هایی از شاهان (۲) و یا دست اندرکاران حکومت وقت تجاوز کرده باشد دیگر از اشیاء هنری آن زمان ظروف و الواحی است که نقوشی بر آنها حکاکی شده است این نقوش شامل صحنه‌هایی از شکار پادشاه یا تصویر

۱- ر. ك. ایران از آغاز تا اسلام تالیف ر. گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین ص ۱۶۱

۲- همین نویسنده جلد اول ص ۱۶۷ و ۱۷۲

موجودات خیالی و یا واقعی است. نظیر همین حکاکی‌ها بر سلاحها و ظروف و مهره‌ها و اشیاء دیگر نیز صورت گرفته است

بعضی از محققین با توجه به قطعه فرشی که اخیراً وسیله دانشمندان روسی در دره پازیریک (نزدیک مرز مغولستان) بدست آمده است حدس میزنند که قالی برای نخستین بار در ایران و بین النهرین بافته شده است (در این فرش صحنه‌ای مشتمل بر چهار زن که در مقابل آتش دان مشغول انجام مراسم مذهبی هستند دیده میشود)

در مورد صنایع فلزی و نساجی ایران در دوره هخامنشی از نظر تکنولوژی کشوری پیشرفته بود و کیفیت این کالاها در ایران نسبت به کالاهای مشابه ساخت کشورهای دیگر مرغوبتر بوده است و بطور کلی باید قبول کرد که هنر و صنعت دوران هخامنشی از نفوذ تمدنهای ملل تابع متأثر بوده و قسمت زیادی از کارهای هنری و صنعتی تحت نفوذ این تمدنها قرار گرفته است ولی چیزیکه همه درباره آن متفق‌القولند این است که ایرانیان تقلید صرف نکرده اند بلکه بنا بذوق و سلیقه ایرانی خود تغییراتی در اصل داده و اغلب آنرا زیباتر و ظریفتر ساخته‌اند .

از هنر موسیقی در دوره هخامنشی بواسطه در دست نداشتن مدارک اطلاعات کافی و موثر در دست نیست ولی بادر نظر گرفتن تمدن نژادی و ارتباط با تمدن سایر کشورهای همسایه و تا به می‌توان تصور کرد که نوازندگان و خوانندگان و موسیقی دانانی داشته اند هر دوت مینویسد: ایرانیان برای تقدیم نذر و قربانی بخدا و مقدسات خود سرودهای مقدس مذهبی میخوانند .

گزنفون مینویسد : کورش هنگام حمله بسپاهیان آشور بنا بر عادت خود سرودی آغاز کرد و سپاهیان با صدای بلند دنبال آنرا خواندند .

در جنگ ایسوس پس از شکست داریوش سوم از اسکندر مقدونی ۳۲۰ ز نوازنده ضمن اسرا بدست (پارمنیون) سردار اسکندر افتاد . در کتاب یادگار زریران عبارتی است بدین مضمون (تمام لشگریانیکه بکاخ و یشتاسب احضار شدند بصدای نای و طبل صف آرائی کردند) در زمان هخامنشی دو نوع آلت موسیقی معمول بود بعضی برای رزم و پاره ای برای هنگام بزم سازهای رزمی عبارت بوده است از : کوس ، کرنا ، نی ، شیپور و درای و سازهاییکه برای هنگام بزم از آن استفاده میشد عبارت بودند از بریط و چنگ و رباب و غیره (۱)

آثار تاریخی -

مهمترین آثار شاهنشاهی هخامنشی در پاسارگاد و تخت جمشید و شوش است . کورش کبیر در پاسارگاد که پایتخت قدیم هخامنشی بود بیاد فتح خود در مقابل مادها کاخی ساخت که امروز فقط ستونهایی از آن باقیمانده است . در نزدیکی همین کاخ ساختمانی وجود دارد بنام مشهد مادر سلیمان که طبق تحقیقات باستان شناسان آرامگاه سر سلسله هخامنشی کورش کبیر است در نزدیکی این مقبره در بازار گاد آثار دو آتشکده نیز از عهد هخامنشی وجود دارد . در تخت جمشید که پرس پولیس نامداشت و پایتخت بعدی هخامنشیان شد قسمت عمده بنا های موجود از داریوش بزرگ و خشایارشا است از مهمترین کاخهای تخت جمشید یکی تالار بارعام یا آپادانا است که کتیبه ای از خشایارشا در آنجا دیده میشود و نیز کاخ صد ستون و کاخ تچریا زمستانی آن پادشاه را باید نام برد . در شوش نیز آثاری از داریوش بزرگ و خشایارشا و اردشیر دوم بدست آمده که چون هیئت حفاری فرانسوی بوده اند قسمت مهمی

از آنها امروز درموزه لوور فرانسه است همچنین در شوش از دوران هخامنشی آثار ساختمانهای عظیمی کشف شده است .

از دیگر آثار باقیمانده از هخامنشیان مقابر آنان است که سه مقبره در پشت تخت جمشید و بقیه در بک فرسنگی آن بنام نقش رستم است .

از شاهنشاهان هخامنشی کتیبه های متعددی در تخت جمشید و نقش رستم و بیستون و شوش باقی است که مهمترین و مفصلترین آنها کتیبه : بیستون از داریوش بزرگ است .

کتیبه ها :

شاهنشاهان هخامنشی وقتی بنائی میساختند در زیر آن کتیبه ای می گذاشتند و در آن کتیبه بمناسبت بنای آن ساختمان وقایعی را ذکر میکردند. این کتیبه ها که بطول و عرض بسیار مختلف اند گاهی مانند کتیبه بیستون تمام نمای خارجی بنا را در چند ستون می پوشانند و تصویرهایی نیز همراه دارند، در موارد دیگری این کتیبه ها فقط مرکب از چند خط هستند که نام و القاب سلطان را ذکر میکنند اینگونه کتیبه ها در چندین نقطه از ایران بدست آمده و بیشتر مربوط به نقاطی است که سلاطین هخامنشی در آن ساختمانهایی کرده اند .

پادشاهان هخامنشی با غرور و افتخار زیاد در این کتیبه ها یادگارهای ایام پادشاهی شان را ثبت کرده اند

از میان کتیبه های زیادی که شاهنشاهان هخامنشی از خود بجای گذارده اند و تا به امروز کشف شده است این کتیبه ها را میتوان نام برد:

- ۱- کتیبه کورش کبیر در مشهد مرغاب نزدیک بازار گاد
- ۲- کتیبه داریوش اول در بیستون که مفصلترین کتیبه های هخامنشی است

و به سه زبان پارسی هخامنشی و عیلامی و بابلی نوشته شده است

۳- کتیبه داریوش اول در بیستون که صورت ۹۰ نفر از یاغیان را منقوش کرده است

۴- کتیبه داریوش اول در کوه الوند در نزدیکی ده عباس آباد همدان که به گنج نامه معروف است

۵- کتیبه داریوش اول در کنار ترعه سوئز

۶- کتیبه داریوش اول در تخت جمشید که در آن اسامی ممالکی که جزو ایران بوده اند منقوش است.

۷- کتیبه داریوش اول در نقش رستم

۸- کتیبه های خشایارشا در تخت جمشید و الوند و شروان

۹- کتیبه داریوش دوم در تخت جمشید

۱۰- کتیبه اردشیر دوم در خرابه های شوش

۱۱- کتیبه اردشیر سوم در تخت جمشید

۱۲- دو لوحه کوچک طلا و نقره که در همدان کشف شده است

۱۳- چهار لوحه دوطلایی و دو نقره ای که در زیر دو ستون تالار آپادانای

تخت جمشید یافت شده است و در آن داریوش بزرگ حدود متصرفات خود را ذکر کرده است.

فصل سوم

اسکندر و پایان شاهنشاهی هخامنشی

مدتها قبل از آنکه حمله نظامی اسکندر مقدونی به ایران آغاز شود موجبات و عوامل شکست ایرانیان در مقابل هر حمله خارجی فراهم شده بود زیرا کسانی که پس از خشایار شاه به تخت سلطنت ایران نشستند بجای تبعیت از سیاست خرد مندانه کوروش و داریوش و حفظ ارتباط معنوی خود با ملل تابعه با تحمیل مالیات های سنگین و عدم توجه به مصالح آنها مقدمات تزلزل شاهنشاهی را فراهم کردند، رقابتها و توطئه هایی که در اطراف تاج و تخت برای کسب قدرت وجود داشت غالباً منتهی به کشتار افراد خاندان سلطنتی میشد و در حالیکه افراد خاندان سلطنتی بجان هم افتاده بودند در مصر، قبرس، فنیقیه و سوریه فکر استقلال طلبی قوت گرفت و در همین ایام مقدمات وحدت شبه جزیره یونان وسیله فیلیپ مقدونی پدر اسکندر که پادشاه مقدونیه بود فراهم گردید (۱).

مقدونیه کشور کوچکی بود در شمال شبه جزیره یونان که بیشتر سکنه آنرا اقوام هند و اروپائی و مهاجران یونانی تشکیل میدادند.

تاریخ این کشور پیش از لشگرکشی داریوش بزرگ به اروپا تاریخ

است طبق روایات ، پردیکاس نامی از آرگس به مقدونیه آمده شهر آژس AEGES را مقرر حکومت خود قرار داد (۶۰۰ ق - م) در زمان پنجمین پادشاه این سلسله که آمین تاس (AMINTAS) نامداشت مقدونیه ارتباطی با عالم یونان یافت . در زمان این پادشاه داریوش بزرگ بقصد سکاها از بغاز بسفر گذشت و پس از بازگشت مگابیز سردار ایرانی را با لشگری در اروپا گذارد تا مقدونیه و دیگر ولایات شبه جزیره بالکان را مطیع کند . از آن پس با اقدامات مگابیز مقدونیه در شمار متصرفات ایران در آمد اما در نتیجه ناکامی خشایارشا در مقابل یونانیان از ایران مجزا شد و در سال ۳۵۹ پیش از میلاد فیلیپ دوم به سلطنت آنجا رسید . این پادشاه مقدونیه را از حالت يك دولت ضعیف که دائماً مورد تهدید همسایگان بود بیرون آورده موجبات ترقی اقتصادی و سیاسی و نظامی آنرا فراهم کرد . در سال ۳۳۸ پیش از میلاد میان دولت های سر زمین یونان پیمان اتحادی بسته شد که هدف اصلی آن مبارزه با ایرانیان بود . فیلیپ در رأس لشکریان این اتحادیه قرار گرفته سرگرم تهیه مقدمات جنگ با ایرانیان بود که بر اثر توطئه ای بقتل رسید (۳۳۶ ق - م) و پسر جوان و جاه طلب او به تعقیب کارهای پدر خود را آماده تسخیر آسیا نمود .

اسکندر در سال ۳۳۴ پیش از میلاد در رأس سپاهیان متحد یونانی مقدونی از تنگه هلس پونت (داردائل) گذشت و قدم به آسیای صغیر گذاشت و در نخستین نبردی که بر کرانه رود گرانیك با ایرانیان کرد پیروز شد .

شکست گرانیك در نزدیکی سواحل بسفر و شکست ایسوس در نزدیکی اسکندرون (۳۳۳ ق - م) نظام دولت هخامنشی را از هم گسیخت و هزیمت

داریوش سوم موجب سقوط آسیای صغیر و فنیقیه و مصر گردید .

اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد از فرات و دجله گذشته و در نزدیکی اربل پیروزی نهائی را در برابر داریوش سوم بدست آورد . جنگ اربل راه را برای فتح بابل و شوش باز گذاشت و سپاه اسکندر پس از برخورد شدید با اریوبرزن در دربند پارس و قتل عام مدافعان به پارس رسید و بانقمام آتش سوزی آتن پرسپولیس (تخت جمشید) مرکز پارسهاغارت و طعمه آتش گردید .

در تمام نبردها عده لشگریان ایران از سپاهیان اسکندر بیشتر بود ولی شدت ضربات سپاهیان مقدونی و مزیت تاکتیکی و نظم تشکیلات ارتشی آنان برتری یونانیان را تامین مینمود . داریوش در ضمن فرار بدست اطرافیانش که او را برای ادامه جنگ قادر نمی دیدند در حدود دامغان بقتل رسید (۳۳۰ ق-م) و همین امر زمینه را برای تکمیل فتوحات اسکندر در مشرق آماده ساخت و فاتح مقدونی تا سغد و باختر پیش رفت . در سال ۳۲۷ پیش از میلاد اسکندر از طریق هندوکش و دره رود کابل بقصد تسخیر شمال هندوستان رهسپار آن سامان گردید ولی بر اثر فشار لشگریان خویش ناگزیر در سال ۳۲۴ پیش از میلاد از طریق جنوب ایران به بابل مراجعت کرد و در همین شهر بود که بیمار شد و یکسال بعد بسال ۳۲۳ پیش از میلاد در سن سی و سه سالگی درگذشت .

روش اسکندر :

اسکندر پس از تسخیر کشور پهناور ایران بزودی دریافت که اداره این ممالک وسیع تنها بدست عده ای معدود مقدونی امکان پذیر نیست وی با اعجاب و تحسین بطرز تشکیلاتی که شاهان بزرگ هخامنشی در کشور داده و آنرا اداره

میکردند مینگریست و نمیدانست چگونه مقدونیه‌های خشن و بدوی میتوانند بجای آن حکمرانان بنشینند و بالاخره به این نتیجه رسید که تنها راه دوام دادن به فتوحات خود این است که عنصر ایرانی را با رهبری خود موافق سازد و از آنها در اداره امور مملکتی استفاده کند ، چنانکه وی در راه اجرای این نقشه علیرغم مخالفت هموطنان خود قدم های عملی برداشت و عمال اداری و بسیاری از شهربانان ایرانی را در شغل خود باقی گذاشت .

اسکندر در اداره امور کشور از روش کار و افکارشاهان هخامنشی تبعیت نمود ، او تقسیم شاهنشاهی را به ایالات قبول کرد و با الحاق غرب به شرق و تحقق وحدتی که هخامنشیان آرزومند آن بودند ، جهشی بزرگ در حیات اقتصادی جهان که از تقسیمات گوناگون آزاد شده بود داد .

« اندیشه پیوستگی یونان و ایران شاید چندان چیز تازه‌ای نبود که اسکندر ساخته باشد زیرا که یونانیان در هر دو سپاه یونان و ایران شرکت داشتند و اسکندر پس از پیروزی در اربل آماده شد که ایرانیان را در قشون خویش بپذیرد . همچنین پیش از اسکندر نیز بایستی پیوستگیهایی میان این دو قوم روی داده باشد . زناشوئی اسکندر با روشنگ دختر شهریار سغد و نیز زناشوئی دسته جمعی گروهی از سربازان یونانی با زنان ایرانی در شوش پس از بازگشت او از هند همه گامهایی در راه این پیوستگی بود ، (۱) .

« اسکندر با تقلید از پیشینیان خویش و مانند ایشان مخصوصاً در تعقیب مقاصد نظامی و اداری ، دقت بسیار در طرق ارتباطی ، و بالاختصاص بطرق کشتی رانی از شبکه قنوات گرفته تا طرق بحری که قاره‌ها را بهم می‌پیوست

مبذول داشت . مسافرت امیرالبحر وی نثارک (نثارخوس) (Néarque) برابر اکتشافات اسکیلاکس که به امر داریوش انجام گرفته بود صورت پذیرفت طرح اکتشاف سواحل عربستان یا بحر خزر که وی می پنداشت با بحر اسود مرتبط است بر اثر همین اشتغالات بوده است .

اسکندر به کارهای مالی اهمیت بسیار میداد ولی فرصت رسیدگی به آن را نیافت تنها برخی از نابسامانیهای کار مالیات را به ویژه آنچه مربوط به گردآوران باج و درازدستی ایشان بر روستائیان بود اصلاح کرد . وی خزائنی را که در پایتخت های شاهنشاهی یافت تبدیل به پول (سکه) کرد و چون تنها يك نوع سکه در منطقه وسیع امپراطوری او واسطه داد و ستد بود روابط اقتصادی قسمت های مختلف کشور را تأمین میکرد .

ایجاد مراکزی در نقاط سوق الجیشی و همچنین اقتصادی توجه گروهی زیاد از تجار یونانی را جلب کرد ، بازرگانان مذکور در این نقاط مشتریان بسیار از نظامیان و عمال غربی می یافتند و به این عده بزودی عنصر ایرانی که فریفته زندگی یونانیان شده بود افزوده گردید .

اسکندر بر آن بود که وحدتی بین آسیا و اروپا ایجاد نماید و روی این اصل ب فکر افتاد که مهاجرانی از اروپای آن روز یعنی یونان به آسیا جلب نماید و مردم آسیا را به اروپا کوچ دهد و در تعقیب همین برنامه بود که بساختن شهرها و کلنی هائی چند مبادرت کرد تا مقدونیان و یونانیان که از وطن خود مهاجرت میکردند در آنجاها مسکن گزینند .

اسکندر شهرهائی بنیان نهاد که معروفترین آنها اسکندریه مصر است . در این شهرها مردمی از مات های گوناگون میزیستند . با اینهمه این شهرها

اصلا یونانی بودند و قانون یونان بر آنها فرمان میراند و در واقع این شهرها يك كانون اجتماعی بودند بر اساس سرمشق یونان. بیشتر شهرهای نوبنیاد اسکندر را اسکندریه نامیدند اما باز نامهای بومی کهن و نامهای مستعار جدیدی با نام اسکندریه میآوردند تا هر يك از دیگری باز شناخته شود.

سلوکیان :

با مرگ اسکندر مقدونی رقابت و مبارزه بر سر جانشینی او آغاز گردید و در مدت چهل سالی که متعاقب مرگ او گذشت جهان در خونین ترین محاربات بین یاران اسکندر فرو رفت تا اینکه سرانجام در سال ۳۰۱ پیش از میلاد میراث اسکندر بر مبنای سه حکومت باین ترتیب تقسیم شد : مقدونیه و یونان به کاساندر داده شد - مصر به بطلمیوس رسید - ایران و بین النهرین و سوریه و قسمتی از آسیای صغیر نیز بتصرف سلوکوس نیکاتور در آمد سلوکوس سرسلسله پادشاهان سلوکی دولت وسیعی تشکیل داد که از یکطرف به هندوستان و از طرف دیگر بدریای مدیترانه و آسیای صغیر محدود میشد . مرکز دولت سلوکی ابتدا شهر بابل بود و بعد بشهر سلوکیه در کنار دجله منتقل گردید و سر انجام به انطاکیه که در نزدیکی دریای مدیترانه بنا شده بود منتقل شد .

از سال ۳۱۲ پیش از میلاد تا سال ۱۸۷ پیش از میلاد که این سلسله بدست اشکانیان منقرض شد ۶ پادشاه و فرمانروای سلوکی بر قسمت‌هایی از متصرفات اسکندر مقدونی که شامل ایران نیز میشد حکومت کردند .

آخرین فرمانروای مقتدر سلوکیهای ایران آنتیوکوس سوم بود . برای اولین بار در زمان همین پادشاه سلوکی بود که بین اشکانیان و سلوکیان نبردی

رخ داد و سرانجام بین طرفین به این شرط که اردوان اول پادشاه اشکانی در جنگ میان باختربها و سلوکیها بیطرف بماند صلح برقرار شد و آنتیوکوس بطور ضمنی استقلال پارت را برسمیت شناخت .

پس از مرگ آنتیوکوس (۱۸۷ ق - م) دولت سلوکی گرفتار جنگهای داخلی مدعیان سلطنت و مورد حمله دولتهای اشکانی و روم که در مشرق و مغرب آن دولت دارای قدرت بسیار شده بودند گردید و سرانجام دوران تسلط پادشاهان سلوکی در ایران در زمان اشك هفتم (فرهاد دوم) اشکانی پایان رسید

حیات اقتصادی و اجتماعی ایران در عصر سلوکیان

وظیفه مهم امپراطوری سلوکیها نسبت بتاریخ این بود که به خاور میانه آن نظم و امنیت اقتصادی را که ایران قبل از اسکندر داده بود ببخشید. پیروزی مقدونی هزاران سدی را که حکومتها و زبانهای گوناگون بوجود آورده بودند درهم شکست و غرب و شرق را به تبادلات اقتصادی بیشتر دعوت کرده .

وحدت نسبی و آرامشی که سلوکیها بوجود آوردند موجب ترقی کشاورزی و بازرگانی و صنعت گردید .

سلوکیان مالك جاده های بزرگ بین قاره ها بودند ، طرق مزبور از ایران عبور میکرد و بسمت چین و هند میرفت آنان این جاده ها را که از هخامنشیان به ارث برده بودند تعمیر و وسیع کردند و بمشرق امتداد دادند . شاهراهائی که از چین میآمدند از ترکستان و بخارا و یا از راه کوههای آرال بحر خزر و دریای سیاه میگذشتند .

راههائی که از هند میآمدند از افغانستان و ایران به سلوکیه و یا از عربستان به پترا (PETRA) و به اورشلیم و دمشق و یا از اقیانوس هند به

عدن سپس از دریای سرخ به سوئز و بالاخره اسکندریه می‌رفتند .

سلوکیان جهازات مهمی در خلیج فارس ترتیب دادند که موجب تامین ارتباط با هند در مشرق و بحرا حمر در مغرب می‌گردید .

مبادلات تجاری و فراوانی مواد اولیه موجب توسعه صنایع نساجی قالی بافی و قلمزنی ایران گردید ، سلوکیان با تحولات فلاحتی مقام مهمی بدست آوردند ، روستائیان وابسته بزمین‌های شهرها تقریباً آزاد گردیدند .

«در حیات اجتماعی تمایل به ایجاد مساوات مخصوصاً در شهرها بین سکنه محسوس گردید و مخصوصاً در شهرها که در آنها مسئله وجود تربیت و زبان یونانی برای عنصر ایرانی یونانی شده که با یونانیان مخلوط بودند و تحت حمایت يك قانون میزیستند راه را باز می‌کرد، اختلافات بین نژاد ایرانی و یونانی بسرعت از بین می‌رفت .

با اینهمه سلوکیان هرگز اتکاء حقیقی به ایرانیان نداشتند و نتوانستند دولتی ملی تاسیس کنند و بهیچوجه در ملت ایران ایجاد رضایت سیاسی یا اخلاقی نکردند اما چون آنان سیاست یونانی ساختن بالاجبار را نداشتند ایرانیان در صدد مخالفت ظاهری و منظم بر نمی‌آمدند سبجه جهان دوستی تمدن هلنی در نظر ایرانیان که وحدت ملی و تا حد زیادی زندگانی اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ کرده بودند بیگانه ماند . توده ملت هرگز در یونانیت مستغرق نشد و زندگی اجدای خود را حفظ کرد و معتقدات فرهنگی و اجتماعی و مذهبی خویش را تعقیب نمود. ایرانی نمیخواست یونانی شود بلکه آرزو مند بود ایرانی بماند او آنچه را که از تمدن خارجی برای وی می‌آورد می پذیرفت ولی نمی خواست در آن ذوب یا حل گردد» (۱) .

هنر عهد سلوکی

هنر عهد سلوکی هنوز خوب شناخته نشده است. اشیاء متعلق به این دوره نیز نادر و ابنیه آن عهد کم است.

آنچه که مورد توجه شاه و دربار سلوکی و توده تازه واردان به ایران در این عصر بود جنبه ایرانی نداشت. هنرمندانی که از جهان یونانی می آمدند می بایست مشتریان یونانی خود را ارضا کنند همچنین بود وضع ایرانیان یونانی شده که مرفه ترین طبقه جامعه ایرانی را تشکیل میدادند. این گروه تحت تأثیر فرهنگ یونانی سلیقه خود را با طرز زندگانی یونانی منطبق میساختند و هنرمندان محلی نیز که برای آنان کار میکردند تحت نفوذ هنر غربی قرار میگرفتند این افراد چیزهایی میساختند که نه جنبه یونانی داشت و نه جنبه ایرانی بدین صورت هنر یونانی - ایرانی که یکی از نتایج فتح مقدونی بود بوجود آمد.

از آثار هنری این دوره قسمتی که صرفاً رنگ ایرانی دارد مانند معبد نور آباد معماری آن از معابد هخامنشی تقلید شده است.

قسمت دیگر از آثار هنری این عصر نمودار تلفیق هنر یونانی و ایرانی در یکدیگر است که مظهر این نوع آثار هنری بقایای معابدی است که در استخر باقیمانده است و قسمت سوم هنرهای است که بیشتر جنبه یونانی دارد نظیر معبد کنگاور که در ساختمان آن طرحهای یونانی تقلید شده است. (۱)

فصل چهارم

اشکانیان

اشکانیان یا پارت‌ها که تقریباً در خراسان کنونی می‌زیستند شاهنشاهی عظیمی ایجاد کردند که قریب پنج قرن بطول انجامید (۲۵۰ق-م تا ۲۲۴م) این دوران طولانی تاریخ ایران متأسفانه در پرده ابهام و تاریکی فرو رفته و بسیاری از وقایع و حوادث مهم آن چنانکه باید و شاید روشن نیست، شاید سلاله بعدی یعنی ساسانیان در نابودی و بی اعتبار ساختن اشکانیان بی‌تأثیر نباشند. گویند که چون در میان زرتشتیان شایع بود که دنیا پس از گذشت هزار سال از ظهور زرتشت بیابان خواهد رسید، ساسانیان که بیم آن داشتند این واقعه در زمان شهریار آنها بوقوع پیوندد، بمیل خود از مدت زمان درگذشت اسکندر مقدونی (۳۲۳ق-م) تا ظهور اردشیر بابکان (۲۲۶م) مقداری کاستند و دوره ملوک الطوائف (اشکانی) را ناچیز جلوه دادند تا بقول خود دوره پادشاهیشان طولانی‌تر شود.

توجه شاهان اولیه اشکانی بفرهنگ و هنر یونانی و نیز بی‌علاقگی آنان بشهرنشینی و زندگی شهری و همچنین عدم توجه باداب و رسوم قاطبه مردمان ساکن فلات ایران، در ایجاد حس بدبینی و انزجار و تنفر مردم نسبت بحکومت

اشکانی تاثیر بسزائی داشته است. در سال های اخیر در باره سلاله فراموش شده اشکانی کتب و مقالات تحقیقی متعددی نوشته شده و در غالب این نوشته ها بمنابع و مآخذ یهودی و ارمنی و یونانی و رومی استناد شده است مؤلفان این کتب و مقالات از آنچه که از دل خاک در نتیجه کاوشهای باستان شناسی بیرون آمده است نیز غافل نبوده اند، چیزیکه کمتر مورد توجه و عنایت محققان قرار گرفته منابع اسلامی است، اگر فرد منصفی باشیم باید حق را بکسانی بدهیم که از منابع نخست استعانت جسته و پژوهش خویش را بر آن پایه قرار داده اند ولی در هر حال مطالعه نوشته های نویسندگان اسلامی خالی از لطف نیست زیرا آنان با قلت منابع و عدم دسترسی بمنابع غربی کوشیده اند ماهیت خاندان اشکانی را حتی بطور ناقص برای آیندگان روشن سازند.

نخستین شهریار خاندان اشکانی ارشک بود که در سال ۲۵۰ قبل از میلاد بکمک برادرش تیرداد بر علیه سلسله خارجی سلوکی قیام کرد و سلسله اشکانی را بنیاد نهاد و آخرین فرد این خاندان اردوان پنجم بود که در سال ۲۲۴ میلادی در نبرد هرمزدگان (هرمز دجان) در مقابل اردشیر بابکان شکست یافته بهلاکت رسید و با مرگ او حکومت خاندان اشکانی در ایران پایان آمد.

دوران عظمت خاندان اشکانی در زمان پادشاهانی چون مهرداد اول (۱۷۱ تا ۱۳۸ ق - م) و مهرداد دوم (۱۲۳ تا ۸۸ ق - م) و ارد اول (۵۷ تا ۳۶ ق - م) می باشد (۱) از ویژگیهای حکومت اشکانیان وجود مجلس معتبری بنام

(۱) - گیرشمن مهرداد اول را کورش و مهرداد دوم را داریوش سلسله اشکانی میدانند و معتقد است که مهرداد اول ایران را بصورت قدرت جهانی درآورد، رابطه او با روم در مغرب و چین در مشرق اهمیت کشور و عظمت نقش او را در حیات سیاسی و اقتصادی

مهستان یا مغستان بوده است که خود شامل دو مجلس بود، شاهزادگان یا شورای خانوادگی و مجلس سنا با شرکت روحانیان طراز اول و نجبا و اشراف .
 اختیارات این مجلس بحدی بود که گهگاه شاه را عزل و شخص دیگری را که مورد نظر بود بشاهی بر میگزید .

ایرانیان در زمان سلطنت مهرداد دوم با رومیان روابط سیاسی برقرار می نمایند ، این روابط سالها بعد شکل خصمانه بخود میگیرد و بزرگترین ضربه سپاه روم بسرداری مارکوس کراسوس ، در زمان سلطنت ارد بوسیله سپهسالار او سورن (سورنا) وارد میشود و بیکباره فکر تسخیر آسیا از مخیله رومیان جامه طلب خارج میگردد . اکتاویوس اگوستوس بزرگترین امپراطور روم همواره توصیه میکند که از فرات بآنطرف نروند ، مادران رومی فرزندان خود را از تیراندازان زبردست و مخوف پارتی میترسانند .

اثرات حملات برق آسای پارتها به اراضی امپراطوری روم حتی در ادبیات آنزمان رومیان اثر میگذازد و بقول نیلسون دو بوآز «در منظومه ویرژیل (ویرجیل) شاعر رزمی و حماسی روم (تولد ۷۰ وفات ۱۹ قبل از میلاد) مانند گورجیس Gevigics و اکلوگ Eclogues و انید Aeneid (هرسه از منظومات ویرژیل میباشد) اینگونه اشارات به پارتها و کشورشان و نیز

→
 دنیای آنروز نشان میدهد (نقل از کتاب ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین ص ۲۴۸) .

گوتشمید در کتاب تاریخ ایران و ممالک همجوار (ترجمه کیکاوس جهاننداری ص ۱۴۸) نوشته است «که ارد بزبان و فرهنگ یونان آشنائی داشته او بزبان یونانی صحبت میکرد و به ادبیات این زبان علاقمند بوده است لقب فیل هلن Philhellen یعنی دوستدار یونان برای او اسم با مسمانی بوده است .

ذکر ایالات ماد و باختر و حتی بلاد بعیده چون هندوستان فراوان است و صف کمانداران پارت و حيله های جنگی و شیوه جنگ و گریز آنها و حمله از پشت سر خصم و غیره در ادبیات رومی وارد شده است . »

نگاهی باوضع اجتماعی ایران در عصر اشکانیان

اشکانیان که نام خود را از نخستین شهریار این خاندان اخذ کرده اند (ارشک - اشک اول) پس از تشکیل حکومت و بسط و گسترش قلمرو خویش برای اداره سرزمینهای مفتوحه اصول و طریقه ای اتخاذ کردند که در حقیقت اقتباسی از حکومتهای سلف بوده است، اینان فرماندارانی بنام ویتاکسا یا بدیکش (۱) بایالات مختلف اعزام میداشتند و همچنین در برخی از نواحی، شاهان محلی که سلطنت موووثی داشتند از شاهنشاه اشکانی فرمان می بردند و آنزمان که دشمنی بزرگ بقلمرو شاه بزرگ میتاخت با قوایی که در اختیار داشتند ویرا یاری و مدد میرساندند و در هنگام صلح از تقدیم پیشکش و هدایای مناسب برای دربار کوتاهی و قصور نمی نمودند .

رژیم فئودالی در این دوره قدرت بسیار یافته بود که تا حدی میتوان آن را با وضع فئودالی اروپا در قرون وسطی مشابه دانست املاک و اراضی وسیع بتدریج از چنگ دهقانان و حتی خرده مالکان خارج شد و در اختیار مالکان بزرگ قرار گرفت، این گروه با ثروتی که در اختیار داشتند بامر کشاورزی و دامپروری توجه بسیار مینمودند و در بهبود وضع محصول و آباد کردن اراضی تازه فعالانه میکوشیدند

۱ - Vitaxa که ظاهراً کلمه پارسی آن بدیکش Badikhshe بوده است که در دوره ساسانیان بصورت بدخش درآمد است .

در ایران همواره مسئله آبیاری از مسائل مهم کشاورزی بشمار میرفته است در آن ایام هم باین مطلب توجه زیادی مبذول میشد بطوریکه برای استفاده بیشتر از رودخانه فرات شاهان اشکانی امر با حداث نهرشاهی دادند که یکی از آنها هم اکنون بنام نهر الملک است که از فرات جدا میشود و دیگری نهر صراط العظمی و غیره (۱) .

در زمان اشکانیان خاندانهای ششگانه قدیم که با خاندان شاهی هفت خاندان میشدند علاوه بر املاک و اراضی وسیعی که در اختیار داشتند در امور مملکت رسماً مداخله مینمودند اینان گهگاه پادشاهان را از کار برکنار کرده دیگری را بجای او می‌نشانند. اسامی این خانواده‌ها عبارت بود از :

سورن، قارن، زیک، پهلوی، اسپندیاز، اسپهبد، مهران

اکنون در این قسمت با استفاده از نوشته های دیاکونف محقق روسی شمه‌ای راجع باضاع و احوال طبقه زحمتکش اشکانی ذکر می‌نمائیم.

چرم نبشته‌های اورامان تا حدی درباره جماعت‌های روستائی و اعضاء آن در کشور پارت اطلاعاتی بدست میدهند مدارک مزبور عبارت از قرارداد-هایی است درباره فروش تاکستانی توسط اعضاء جماعت روستائی، تاکستانی که «قطعه زمین» شخصی ایشان بوده، در هر سه چرم نبشته موضوع معامله قطعه زمین واحدی می باشد و فاصله زمانی میان اول و سوم قریب صد سال است مضمون این اسناد به ما اجازه میدهد که استنتاجات تاریخی مهمی بعمل آوریم گرچه عضو جماعت روستایی آدمی آزاد و رسماً از آزادی نقل و انتقال برخوردار بوده

آزادی وی بسیار محدود بوده است عضو جماعت روستایی مجبور بوده است در قطعه زمین خود زراعت کند و زراعت زمین مزبور وظیفه وی در برابر دولت شمرده میشده و اگر عضو جماعت از زراعت در آن زمین سرپیچی میکرد و سهم خراج خویش را نمی پرداخت دولت ویرا مجبور میکرد تا جریمه نقدی هنگفتی بپردازد جریمه ای که تقریباً معادل هفت برابر قیمت فروش قطعه زمین مزبور بوده است! نیمی از این جریمه می بایست عاید خزانه شاهی شود و نیمی دیگر ظاهراً به صندوق جماعت روستایی پرداخته میشده . جماعت روستایی فی نفسه وظیفه « واحد مالیات دهنده مادون » را ایفا می نموده . دولت با کمال دقت و سختی در امر وصول مالیات ارضی از اراضی جماعت نظارت مینموده و میزان آنرا معین میکرد و همچنین در موضوع کاربگاری (بیغاری) که جماعت مزبور می بایستی انجام دهند سختگیر بوده است وجود این شیوه محاسبه و نظارت دولتی، روستائیان عضو جماعات روستائی را به جماعات مزبور وابسته و مقید میساخته و آنان مجبور بودند وظایفی را که لازمه عضویت جماعات بود انجام دهند اسناد اورامان حاکی از نفوذ مناسبات پولی و معاملات ارضی در جماعات روستایی نواحی دور افتاده ایران عهد پارتها میباشد (۱)

مقام زن :

اما بینیم زنان دوره اشکانی چه وضع و حالی داشته و چگونه روزگار میگذراندند البته آگاهیهای ما در این باره چندان زیاد نیست و مورخان و

تاریخ نگاران کمتر باین مساله توجه داشته‌اند . بطور کلی باید گفت که :
تعدد زوجات در طبقات بالای جامعه رایج بود ولی فقط يك زن عقدی
بوده که حفظ و حراست کانون خانواده را بعهده داشته است .

بین عامه مردم تعدد زوجات مرسوم نبود و مرد تنها با يك زن پیوند
ازدواج می بسته است و بآسانی نمیتوانسته او را طلاق دهد فقط در مواردیکه
زن عقیم یا منحرف بوده و یا بجادوگری می پرداخت شوهر حق داشت که از
او جدا شود .

شاهان اشکانی برای حفظ و پاکی نژاد با خویشاوندان نزدیک ازدواج
میکردند بلکه معمولاً از میان شاهزاده خانم‌های اشکانی انتخاب میشد و مانند
شاه تاج بر سر مینهاد و از تجملات و امتیازات سلطنتی استفاده میکرد و عنوان
الهه آسمانی میگرفت بلکه های اشکانی جز یکی دو مورد ظاهراً در امور
دولتی یا سیاسی دخالتی نداشتند . در ازدواج برقراری روابط انسانی و حسن
تفاهم میان زن و شوهر مورد نظر بوده است نامه‌ایکه اردوان پنجم به امپراتور
روم نوشته است مؤید این نظر است اردوان در پاسخ امپراتور روم که از دختر
او خواستگاری میکند (۱) چنین مینویسد : « دختر من زبان شما و شما زبان
دختر مرا نمی فهمید و یکدیگر را درک نمی کنید زن و شوهر تا زبان یکدیگر
را نفهمند با هم سازگاری و تفاهم نخواهند داشت از این جهت این پیوند
زناشویی را سرانجامی نیست بهتر است که امپراطور بجای دختر من دختر یکی از
نجیب زادگان رومی را برگزیند و این کار ناشایسته نیست . زیرا شاهان و

۱ - نام این امپراطور کارا کالا بود که برای دستیابی بر امپراتوری اشکانیان بخدعه و نیرنگ
متوسل شده و تقاضای ازدواج با دختر اردوان را داشت - نیرنگ او با اینکه فاجعه‌ای
بیار آورد معهذاً خود او را هم قربانی کرد .

شاهزادگان اشکانی نیز از دختران بزرگان کشور خواستگاری کرده و آنان را بزنی میگیرند. گذشته از این صلاح نیست که از دوخاندان پادشاهی اجنبی یکی خورش با دیگری آمیخته و ناپاک گردد (۱)

فرهنگ و هنر در عصر اشکانی :

پارتها یا اشکانیان زمانیکه بتأسیس دولت مستقلی در ایران زمین توفیق یافتند هنوز اثرات فرهنگ و تمدن یونانیان که بوسیله اسکندر مقدونی و جانشینانش در اقصی نقاط شرق اشاء یافته بود بشدت مشهود بود، سلوکیها که جانشین اسکندر در قلمرو آسیائی او بودند در بسط و گسترش این مدنیت کوشش بسیار کردند «از آغاز لشکر کشی اسکندر بسیاری از استادان صنعتگر یونانی بدنبال لشکریان او بمشرق هجوم آوردند و بی شك تجارب فنی و موازین هنری ایشان در شهر های مشرق زمین مورد تقلید قرار گرفت . با زبان یونانی که زبان رسمی و دولتی بود کمابیش قشر های عالی محلی و بزرگان آشنا شدند و تأثر و هنر و ادبیات و علوم و معماری یونانیان مورد توجه طبقه مرفه قرار گرفت » (۲)

این نکته قابل توجه است که خود اسکندر و جانشینان او وارث امپراتوری بزرگی بودند که از مدنیت شکوفانی برخوردار بوده و سازمان اداری و سیاسی آن مورد تقلید و تایید بسیاری از کشورها قرار گرفته است ، یونان با بهره وری از مواهب تمدن هخامنشی بتکمیل فرهنگ و مدنیت خویش پرداخته و در انتشار آن سعی بلیغ از خود نشان دادند .

۱- نقل باختصار از متن سخنرانی منوچهر خدایار محبی (اجلاسیه چهارم کنگره تاریخ فرهنگ

ایران آبانماه ۱۳۵۱) .

۲- رك : به اشکانیان - دیاکونوف ص ۱۱۹ - ۱۲۰

باین ترتیب می بینیم که اشکانیان تنها دنباله‌رو فرهنگ مقدونی و یونانی نبودند بلکه وارث تمدن درخشان هخامنشیان نیز بودند. اینها با تلفیق مدنیتهای مختلف فرهنگ تازه‌ای عرضه داشته و در برخی از رشته‌های هنری ابداعاتی نمودند. نکته‌ی بسیار جالبی که قابل ذکر است اینکه پیدایش و اختراع پیل الکتریکی را به اشکانیان نسبت می‌دهند نمونه آنهم از مناطق تحت حکمرانی ایشان یافت شده است، تا چند سال پیش همه تصور می‌کردند که پیل الکتریکی را نخستین بار دانشمند ایتالیایی لوئیجی گالوانی (۱) در سال ۱۷۸۶ اختراع کرده، گالوانی با قرار دادن دو فلز در آب نمک جریان برق بدست آورد چقدر مایه تعجب است وقتیکه می بینیم که اتفاقاً گالوانی هم برای ساختن پیل، همان فلزهایی را استعمال کرده که ۱۸۰۰ سال پیش از وی ایرانیان برای ساختن پیل بکار برده‌اند، پیل مورد استفاده ایرانیان در قریه‌ای در اطراف بغداد بدست آمده باستانشناسانی که در آثار تمدن اشکانیان حفاری می‌کرده‌اند در کلبه‌یک کاهن یا کیمیاگر ایرانی تعداد زیادی از این پیل‌ها بدست آورده‌اند برای نخستین بار یک باستانشناس آلمانی بنام ویلهلم کونیک یک پیل الکتریکی اشکانیان را بیست سال پیش در مرز ایران و عراق کشف کرد و هنگامیکه آنرا بموزه برلین برد مشاهده نمود که دوستانش نیز قطعات شکسته و خرد شده‌ای نظیر این پیل را بموزه آورده‌اند. اشکانیان از اتصال این پیل‌ها بیکدیگر مقدار قابل توجهی نیروی برق بدست می‌آوردند و آنرا بوسیله دوسیم وارد دستگاه آبکاری کرده و با استفاده از املاح طلا و نقره، دستندها و زینت‌آلات خود

1 - Louis Galvani (۱۷۹۸ - ۱۷۳۷) فیزیکدان و پزشک ایتالیایی متولد در

شهر بولونی .

را آب طلا و نقره میدادند، بعبارت دیگر همان عملی را انجام میداده اند که امروز گالوانوپلاستی یا آبکاری الکتریکی مینامند از این گفته نتیجه میشود که اشکانیان باید به سطح بسیاررفیعی از آموزش و تعلیمات حرفه‌ای و تمدن صنعتی رسیده باشند تا موفق به اختراع و ساختن چنین ابزار فیزیکی شوند که دنیای متمدن صنعتی پس از ۱۸۰۰ سال با کشف و اختراع آن بخود میبالد (۱) این نکته قابل ذکر است که بر اثر تحقیقات و تفحصات باستانشناسی در شهر نسا (۲) (نخستین پایتخت اشکانیان) آثاری ارزنده از هنر پارثیان کشف شده که ما را با کیفیت معماری و حجاری و سایر رشته‌های هنری آنان آشنا میسازد. بقایای کاخ سلطنتی اشکانیان که بسده‌های سوم و دوم پیش از میلاد متعلق است تاثیر نفوذ هنر یونانیان را در هنر پارثی هنوز بخوبی نشان میدهد (۳) در خرابه‌های شهر قدیمی دورا و پوس هم آثاری متعدد از هنر معماری و نقاشی پارثها وجود دارد که روشنگر توانائی و چیره دستی هنرمندان آن زمان است از آنجمله است معبد میترا یا مهر که تصاویر میترا و برخی از حیوانات چون مار و شیر و گراز که در شمار حیوانات مقدسند در آن مشاهده میشود دیاکونف معتقد است: که سطح هنر تصویری عهد پارثیان بالنسبه عالی بوده و در رشته‌های مختلف تجلی کرده است، پارثیان جلو خان و داخل بناها را با مجسمه‌های بسیار مزین میکردند کشف تعداد زیادی مجسمه‌های دوره پارثی صدق این گفتار را ثابت میکند.

۱ - رك : به کتاب آموزش و پرورش در ایران باستان تألیف علیرضا حکمت ص ۲۳۶-۲۳۷

۲ - نزدیک عشق آباد کنونی .

۳ - Parthes Et Sassanides - Roman - Gbirshman P . 29

در قصر هاترا یا (الحضر) واقع در بین النهرین تصاویر برجسته‌ای از برخی از شاهان اشکانی پیدا شده که مؤید هنر، هنرمندان پارسی در این رشته از حجاری و معماری بوده است .

با ذکر مطالبی از کتاب تمدن ایران ساسانی در باب هنر پارسی باین بحث خاتمه می‌دهیم .

لوکونین محقق روسی در کتاب فوق‌الذکر گوید : « در آثار اشکانی بنا بمعمول ، تبلیغ درباره شاهنشاه صورت نمی‌گرفت بلکه درباره فرمانروایان وابسته به شاهنشاه انجام میشد . بتقریب در همه نقش‌های تاج گذاران پایان شاهنشاهی اشکانیان که بر صخره‌ها باقی مانده شاهان استانهای گوناگون سرزمین پارسی همانند شخصیت‌های مرکزی تصویر گشته‌اند . » (۱)

دین اشکانیان :

اشکانیان در روزگار فرمانروائی طولانی خویش نسبت بهمه پیروان ادیان مختلف قلمرو وسیع و با عظمت خود بدیده اغماض مینگریستند و کاری بکار آنان نداشتند از بغض و عداوت و کینه جوئی نسبت بمذاهب گوناگون پرهیز میکردند . برای ما هنوز کاملاً روشن نشده است که خود پادشاهان اشکانی پیرو چه آئینی بوده‌اند ولی این نکته مسلم است که آنان در ستایش و احترام نسبت بخدایان یونان و اهورا مزدا خدای زرتشتیان تعصب و غروری از خود نشان نمیدادند دلایل متعددی درباره زرتشتی بودن و یا نبودن ایشان ارائه شده که ما باختصار از آن صحبت می‌داریم :

گویند وقتی تیرداد پادشاه ارمنستان (برادر بلاش اول شاهنشاه اشکانی) برای

گرفتن تاج شاهی بروم عزیمت کرد از راه دریا که سهل تر و کوتاه تر بود استفاده نمود و چون بر طبق عقیده زرتشتیان ممکن بود که آب را آلوده سازد، دلیل دیگری که استناد بزرشتی بودن پارتیان میکند موضوع ازدواج میان خویشان نزدیک مانند برادر و خواهر است که آنرا هم نمیتوان قطعی دانست چه بسا اقوام و قبایلی که باینکار مبادرت می نمودند بدون اینکه از زرتشت و زرتشتیان نامی شنیده باشند.

گروهی بر این عقیده اند که اشکانیان زرتشتی نبوده اند دلیل آنها اینست که این مردم مردگان خویش را بالوازم زندگی بخاک می سپردند در صورتیکه زرتشتیان اموات را در دخمه ها قرار داده تا پرنده گان و لاشخورها آنها را از هم بدرند و طعمه خویش سازند.

گفتیم که پارتیان اغماض مذهبی داشتند این مطلب در مناسبات ایشان با اقلیت کلیمی کاملاً هویداست چون پیش از جلوس اشکانیان بسلطنت، سلوکی ها رنج و آزار فراوانی به یهودیان داده بودند از نظر قوم یهود اشکانیان ناجی و مدافع ایشان بشمار می رفتند. زمانیکه فرزند ارد اول (اشک سیزدهم) یعنی پاکور (پاکوروس) بر بیت المقدس استیلا یافت و رومیان را از آن دیار متواری ساخت یهودیان از او حسن استقبال کرده مقدمش را گرامی داشتند زیرا زمینه برای ایجاد حکومت یهود در ارض اقدس فراهم شده بود.

ضمناً در عصر اشکانیان قوم یهود با جلب اشرافان این سلسله بتاسیس دولتی در شهر بابل نایل آمدند ولی حکومت آنها بعلت رفتار ناهنجاری که نسبت بمردم بومی و نیز حکومت مرکزی پیش گرفتند دیری نپایید و منقرض شد. پرستش الهه مادر و میترا و اناهیتا در این عصر شایع بود و پرستشگاههای

متعددی برای اناهیتا در قلمرو اشکانیان ایجاد شد. گیرشمن گوید که تثلیث اهورا مزدا - مهر - ناهید که در زمان هخامنشیان پرستش میشد بنظر میرسد در زمان پارتیان نیز مورد توجه دین عمومی و یحتمل دین رسمی هم بوده است. در این باره مدارك کتبی در ارمنستان بدست آمده است (۱)

آنچه در این ایام جلب نظر میکند نفوذی است که طبقه روحانیان یا مغان دارند، اینان علاوه بر اشتغال بامور مذهبی در رشته‌های پزشکی و ستاره‌شناسی و آموزش و پرورش و سالنامه‌نویسی و تاریخ‌نگاری نیز فعالیت داشته و طبقه با سواد آن عصر را تشکیل میدادند. اینان در آن ایام جامه سپید در بر میکردند. آئین مسیح در اواخر دوره اشکانیان بتدریج در ایران شیوع یافت و مخصوصاً در غرب این کشور پیروان متعددی بدست آورد (۲)

خط و زبان و قآتو زبان ایرانیان این عصر زبان پهلوی اشکانی بوده است و این زبان با زبان پهلوی جنوب که بعداً در زمان ساسانیان متداول گشت اندکی تفاوت داشته است «زبان اشکانیان متعلق به لغت ایران مرکزی است که فعلاً لهجه‌های ایالات ساحلی و بحر خزر و سمنانی و لحن‌های نواحی کاشان و اصفهان و لهجه گورانی و غیره از آن حکایت میکنند... لغات بسیار که مربوط به مفاهیم دینی و سیاسی و اجتماعی است یا اسم اسلحه و وسایل ارتباط و اصطلاحات پزشکی و عبارات عادی حتی بعضی افعال متداول که در زبان ساسانیان و فارسی کنونی هم رواج دارد صورت اشکانی خود را

۱ - رك . ابران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۶۹

۲ - برای اطلاع بیشتر در مورد توسعه و گسترش دین مسیح در شرق به کتابهای تاریخ کلیسای قدیم تألیف میلر و مسیحیت در ایران نوشته سعید نفیسی مراجعه شود .

حفظ کرده‌اند (۱).

تعداد متون پارسی عجلتاً بسیار ناچیز است و به این سبب آن زبان بقدر کفایت مورد بررسی قرار نگرفته بخصوص متون پارسی مربوط بدوران سلطه پارت کمتر است. مطالعه در زبان پارسی از روی متون پارسی مانوی که در ترکستان کشف گردید از لحاظ مضمون و زبان بی شک شایسته توجه خاص میباشد (۲).

زبان دیگری که در قلمرو حکومت اشکانیان رواج داشت زبان یونانی بود که یادگار حمله اسکندر و دوران حکومت سلوکیان بر ایران است این زبان در میان طبقات اشراف و نجبا رواج بیشتری داشت تا آنجا که برخی از شاهزادگان و حتی سلاطین اشکانی نه تنها زبان یونانی را خوب میدانستند بلکه با ادبیات و هنر آن مرزو بوم نیز آشنائی داشتند البته این زبان بمرور ایام بعلت توجه اشکانیان بزبان و فرهنگ ملی از رونق افتاد و بقول مؤلف کتاب سیری در تاریخ ایران باستان: علت افول ستاره این زبان (مراد زبان یونانی است) بحران شیوهی تولید برده داری و سازمان سیاسی شهرها بود میدانیم فرهنگ و تمدن یونانی وابسته و نتیجهی شیوه تولید برده داری بود با ضعیف شدن برده داری و با آغاز گشتن فتودالیسم در دوران اشکانیان زبان یونانی از اهمیت افتاده و بجای آن زبانهای ملی قوت گرفت مثلاً روی سکه‌ها را قبلاً بزبان یونانی مینوشتند ولی در آستانه سقوط دولت اشکانی زبان یونانی از روی سکه‌ها محو شد و پولهای فلزی را با زبانهای دیگر مینوشتند (۳).

۱ - رك به كتاب ایران در زمان ساسانیان ص ۶۳

۲ - رك به كتاب اشکانیان - دیاکونف ص ۱۱۶

۳ - رك به كتاب سیری در تاریخ ایران باستان - تالیف فریدون شایان ص ۱۸۸

اشکانیان خط خود را از خط آرامی (۱) اقتباس کرده بودند در این خط تعداد بسیاری هزوارش وجود داشت یعنی لغاط و جملات را با آرامی مینوشتند ولی بفارسی تلفظ مینمودند از کتابهای زهان اشکانیان اثری برجا نمانده است ولی دو کتاب منظومه نخل و بز و یادگار زر ایران که در زمان ساسانیان انشاء شده ریشه پارتی داشته است .

تـــماتـــر :

در دورانی که فرهنگ یونانی در ایران نفوذ داشت نمایشنامه‌ها با بیس‌های یونانی در میان طبقات عالیه جامعه پارتی که از آن فرهنگ بهره وافی داشتند طرفدار بسیار داشت . شاهان این سلسله در ایام فراغت اظهار علاقه میکردند که نمایشنامه های یونانی در حضور آنها اجرا شود در این باب شواهدی هم در دست است .

از آنجمله وقتی کراسوس سردار رومی در جنگ با سورنا سردار نامی ارد بهلاکت رسید سربریده او را بحضور ارد که در آن زمان در ارمنستان اقامت داشت بردند ارد در ایترمان مشغول تماشای بیس باکانت بود یلوتارک گوید: در دربار آرتاوازد پادشاه ارمنستان در شهر آرتاکسات ، ارد شاه پارت که مهمان وی بود نمایش باکانت‌ها اثر اوری پید یونانی را تماشا کرد و هنر پیشه معروف (ژازون JASON) در نمایشنامه مذکور شرکت داشت و رل آگاوہ Agavé را بازی میکرد اتفاقاً در همین موقع فرستاده سورنا سپهسالار ایران از راه رسید و سرودست کراسوس را در مقابل ارد نهاد ، ژازون که در حال اجرای

۱ - آرامی‌ها اقوامی بودند از نژاد سامی که میان سوریه و دجله زندگی میکردند خط آنها از خط عبری و فینیقی گرفته شده بود .

رل خود بود پیش آمده سررا از جلوی پادشاه برداشت و بمناسبتی که باموضوع
نمایشنامه جور می‌آمد گفت «ما از کوه‌های بلند خود این بچه شیر را که آفت
جلگه‌های ما بود باینجا آوردیم!»

موسیقی و رقص در دوره اشکانیان هم کم و بیش معمول بوده و ما
به نسبت فقدان منابع از کم و کیف آن آگاهی چندانی نداریم آلات و ادوات
موسیقی آنزمان عبارت بود از نی - تنبور و سازی بنام سامبوکا

فصل پنجم

تاریخ ساسانیان

نگاهی باوضع سیاسی و اجتماعی ایران در عصر ساسانی

شاهنشاهی ساسانیان که از سقوط اشکانیان بسال ۲۲۴ میلادی تا استیلای تازیان (۶۵۲) ادامه داشت از نظر قدرت و عظمت و وسعت قلمرو تقریباً همپایه هخامنشیان و اشکانیان است ، هنوز گروهی از ایرانیان بخصوص پارسیان هند از زوال آندولت شکوهمند و غلبه بیگانگان بر ایران در اواسط سده هفتم میلادی با اندوه و تأسف یاد میکنند .

بانی این سلسله اردشیر (ارتخشیر) که جدش ساسان موبد پرستشگاه ناهید (ناهیتا) فارس بود با استفاده از موقعیت مناسبی که پدرش پاپک بانابود کردن حکومت محلی فارس (۱) برای وی فراهم کرده بود بتدریج بر وسعت قلمرو خویش افزود و پس از پیکارهای متعدد با دشمنان سرانجام در آوردگاه هرمزدگان (هرمزجان) (۲) بسال ۲۲۴ میلادی برشاه بزرگ اردوان پنجم اشکانی غلبه یافت و با قتل او حکومت کهنسال پارتیان را پایان بخشید .

تحقیق و بررسی تحلیلی در باب اوضاع سیاسی و اجتماعی دولت ساسانی که اندکی بیش از چهارصدسال بر ایران زمین فرمانروائی داشته است بطور مفصل در این مختصر نمی‌گنجد لاجرم فهرست وار شمه‌ای ذر این خصوص ذکر مینمائیم :

۱ - ساسانیان حکومتی تاسیس کردند که از نظر قدرت نظامی و سیاسی رقیب سرسخت رومیان بشمار میرفت، در حقیقت ایران و روم با اصطلاح امروزی دو ابر قدرت در دنیای آنروزگار بحساب می‌آمدند که ملل دیگر را استثمار می‌کردند البته از حکومت‌های مقتدر گوپتا در هند و تانگ (تنگ) در چین نیز نباید غافل ماند .

اردشیر و شاپور اول و شاپور دوم و بهرام گور و قباد اول و خسرو اول (انوشیروان) و خسرو دوم (خسرو پرویز - ابرویز) و یزدگرد سوم از شهریاران مشهور این سلسله بشمار می‌روند. اردشیر پس از خاتمه کار اشکانیان دولت مقتدری بنیاد نهاد که بر اساس تمرکز قوا در مرکز و رسمیت دادن بآئین زرتشت بود (۱)

فرزند وی شاپور در پیکار با رومیان پیروز و سرافراز گشت و امپراتور رومیان والرین (والریانوس) را اسیر و به ایران آورد وجود نقوش برجسته متعدد در استان فارس از این پادشاه و امپراتور مغلوب، مؤید این پیروزی عظیم است. شاپور دوم بر عظمت و شکوه حکومت ساسانیان بسی افزود و هم اوست

۱ - این سخنان منسوب ب اردشیر بابکان است که میگوید : پادشاهی به سپاه است و سپاه بخراج و خراج بکشاورزی و کشاورزی به داد . همچنین : کشور بسته بلشکر است و مالیات به آبادی و آبادی بلشکر و لشکر بمال و مال و مالیات به داد و داد بدرستکاری عمال دولت و درستکاری عمال دولت بدرستکاری وزیران و سرآمد همه آنان پادشاه است .

که عنوان کبیر دارد. بهرام گور که در میان تازیان تربیت یافته بود از شهریاران بنامی است که هم در رزم و هم در بزم نام خود را جاودان ساخته است. قباد اول یا کواز هشتاد سال بزیست در زمان سلطنت طولانی وی مزدک ظهور کرد ماجرای نهضت و قیام مزدک و تحولات سیاسی و مذهبی ناشی از آن از مسائلی است که جلب نظر بسیاری از محققان و پژوهندگان تاریخ ساسانی را مینماید.

انوشیروان یا خسرو اول که عرب کسری گوید (جمع آن اکاسره) مشهورترین شاهنشاه دودمان ساسانی است. در زمان ما گروهی او را بخاطر قتل عام مزدک و مزدکیان ملامت و سرزنش میکنند و بعضی اقدام او را برای اعاده نظام سیاسی و اجتماعی و مذهبی بدوران قبل از مزدک جایز می‌شمارند بهر حال غالب مورخان علی‌الخصوص مورخان اسلامی او را شهریار عادل و دادگستر و دلسوز برعیت و ملت میدانند.

خسرو پرویز را بشکوه و جلال دربار، وجود هزاران زن و کنیز زیبا و رامشگران و نوازندگان چیره دست و نیز پیروزیهای برق‌آسا در پیکار با رومیان و بهمان صورت شکستهای مصیبت بار از آنها وصف کرده‌اند. شك نیست که بوالهوسیه‌های این پادشاه مغرور و از خود راضی زمینه را برای سقوط حکومت ساسانیان فراهم نمود، بالاخره یزدگرد سوم که دولت ساسانی در زمان او باخر رسید و هنوز سرانجام غم‌انگیز وی با تأثر و تأسف یاد میشود.

۲- حکومت ساسانیان بر پایه سیاست و مذهب استوار بود، اردشیر آیین بهی یا زرتشتی را رسمیت داد، مغان یا موبدان را مقام والا بخشید و دین و دنیا را بهم پیوند داد در این مورد این شعر حکیم ابوالقاسم فردوسی مصداق دارد

چو بردین کند شهریار آفرین	برادر شود شهریاری و دین
نه بی تخت شاهی است دینی پهای	نه بی دین بود شهریاری بجای
دو دیباست يك در دگر بافته	بر آورده پیش خرد تافته
نه از پادشاه بی نیاز است دین	نه بی دین بود شاه را آفرین
نه آن زین، نه این زان بود بی نیاز	دو انباز دیدمشان نیک ساز



تنسرهیربدان از جانب اردشیر مأموریت یافت که متن‌های قدیمی و پراکنده اوستای دوره اشکانی را جمع‌آوری و تنظیم کند او در این کار موفق و کامیاب شد بگفته کریستن سن شاپور فرزند اردشیر چون بشاهی رسید دستور داد که کتب علمی راجع به طب و نجوم و حکمت را از هندی و یونانی و سایر زبانها گرفته بکتاب دینی ملحق نمایند اما بدون شك این روایت بدین صورت صحیح نیست و به عقل درست‌تر می‌آید که بگوئیم کتبی که الحاق کرده‌اند نتیجه قرائح دانشمندان ایرانی بوده است که در تحت تأثیر نفوذ یونانی نگاشته بودند اما نفوذ هند در آن آثار ظاهراً در ازمنه متأخر رسوخ کرده است (۱).
بفرمان شاپور رونوشتی از اوستای تنسر را در معبد آذرگشنسب در شیز نهادند

۱ - رك : به کتاب ایران در زمان ساسانیان - کریستن سن ص ۱۶۲ - در دینکرت آمده است که شاهنشاه اردشیر توسر (تنسر) هیربدان هیربد را فرمود تا آنچه از اوستا باز مانده گرد آورد، توسر پس از مطالعه و واری متن‌های موجود، يك متن را برگزید و باقی را خارج از نوشته‌های اصلی دینی شمرد رأی بر آن قرار گرفت که از این پس باید کلیه احکام و شرایع دین مزدیسنا وسیله توسر تفسیر شود

(گنج ی شیزگان یا گنج ی شیزیکان) اما مجادلات و اختلافات مذهبی پایان نرسید و شاپور دوم برای ختم این گفتگو مجمعی بریاست آذربذی مهرسپندان ۱ که موبد بزرگ بود تشکیل داد و این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب کرد و آنرا به ۲۱ نسلک یا کتاب تقسیم نمود که معادل عدد کلمات دعای مقدس یا اهو ویریو YATHA Ahu Vairyo باشد. بنابراین اوستای ساسانی که قسمت کوچکی از آن فعلاً باقی است و خلاصه قسمتهای مفقوده آنرا در کتاب هشتم و نهم دینکرد که در قرن نهم میلادی بزبان پهلوی نوشته شده می بینیم نه تنها مشتمل بر احکام دینی بوده بلکه حکم دایرة المعارف بزرگی داشته که در آن علوم مختلف مندرج بوده است (۲)

۳ - هرچند حکومتهای خانخانی یا ملوک الطوائفی بآن صورت که در عهد اشکانیان بود با ظهور ساسانیان راه زوال پیمود و قدرت مرکزی بر همه خطه ایران شهر بسط یافت با اینحال از نفوذ خاندانهای کهن که در بخش اشکانی ذکر آنها رفت کاسته نشد، در کارنامه اردشیر پاپکان که گویا در اواخر پادشاهی ساسانیان تنظیم شده و بزندگی و خط مشی مملکتداری بانی این سلسله شکل افسانه و حکایت داده است مذکور است: « به کارنامک ای - ارتخشیر - ی پاپکان، ایتون نپشته که پس از الکسندار ارومیک، ایران شهر را فراوان کتک خدائی بوده (۳)

اردشیر آنها را از میان برداشت و شاهنشاهی ایران را همانند هخامنشیان

- ۱ - آذربذی یا آذربد مهر اسپندان از موبدان مشهور عصر ساسانیان بود که از زندگانی و فعالیتهای مذهبی اش اطلاعات بسیاری بما رسیده است .
- ۲ - ایضاً کتاب ایران در زمان ساسانیان ص ۱۶۲ و ۱۶۳
- ۳ - کتک خدائی - کذک خودای = کدخدایا .

دیگر بار احیاء نمود .

خاندانهای ششگانه قدیم که با خانواده سلطنتی هفت خانواده قدرتمند و صاحب نفوذ را تشکیل میدادند بر مملکت مسلط بودند بعضی از آنها حتی تا قرن‌ها پس از سقوط حکومت ساسانی در نقاط مختلف ایران نفوذ و اقتدار خود را حفظ کرده بودند مانند اسپهبدان طبرستان و واسپوهران فارس در کتاب مزدیسنا و ادب فارسی اشاراتی با وضاع اجتماعی ایران ساسانی شده است در این دوره طبقات اجتماعی مفهوم دیگری بخود گرفت و بر اساس طبقه بندی جدید بر عده طبقات افزوده شد خانواده شاهی در این زمان در رأس همه طبقات جای دارد . روحانیون (موبدان و هیربدان) قدرت بزرگی اند تقریباً همه مسائل میبایست توسط این طبقه حل و فصل شود . (۱)

طبقات مردم در این زمان شامل روحانیان یا آثروان *Asravan* و جنگیان یا ارتیشتران *Artestaran* و دویران یا دبیران و عامه مردم همچون و استر-یوشان (کشاورزان) و هو بوخشان *Hutukhshan* (صنعتگران و اهالی شهر) بوده است که طبقات مذکور هر کدام خود بچند قسمت تقسیم میشده اند که از ذکر آن میگذریم .

کشاورزان

۴- در دوران طولانی شاهنشاهی ساسانیان وضع و حال طبقه کشاورز تعریفی نداشت مالکان و صاحبان تیول‌های بزرگ در استثمار این طبقه سعی بلیغ از خود نشان میدادند ، مالکان کوچک یا دهگانان (دهقانان) هم بنوبه خویش از بهره‌کشی از طبقه زیر دست و مستمند ابائی نداشتند آنها از مالکان

رك : بکتاب مزدیسنا و ادب فارسی تألیف شادروان دکتر محمد معین ص ۷

بزرگ در رنج بودند و بجزبان این عمل دو چندان رعیت را تحت فشار و رنج و عذاب قرار میدادند بطور کلی نابرابری‌های اجتماعی خردکننده بود هر زمان که شاهی دادگر چون بهرام گور یا انوشیروان و یا هرگز چهارم که بزیردست نوازی شهرت دارند پیدا میشدند تا حدی در رفتار و کردار زورمندان نسبت به زیردستان و درماندگان تعدیلی حاصل میگشت و روستائی برای مدت زمانی نفسی براحت میکشید و شاکر بود. گویند قبل از انوشیروان هیچ کشاورزی حق برداشت محصول خود را که با رنج و زحمت بشر رسانده بود نداشت مامورین حکومتی پس از مدتی از گرد راه میرسیدند و مقدار محصول را بر آورد کرده و عوارض و مالیات حقه و ناحقه را دریافت کرده و براه خود میرفتند آنها توجهی باین نداشتند که برای رعیت چیزی می‌ماند یا اصلاً نمی‌ماند (۱).

ذکر این مطلب ضروری است که اوضاع و احوال اجتماعی آن روزگار را نمیتوانیم با وضع حاضر که در اکثر ممالک آزادی و دمکراسی حکمفرماست قیاس کنیم باید ببینیم آیا فقط در امپراتوری ساسانیان رعایا در رنج و عذاب بودند یا در امپراتوری روم و کشور چین و سرزمین هند هم وضع بر همین منوال بوده ؟

پیدایش رهبران مذهبی و اجتماعی :

۵ - در زمان ساسانیان با در نظر گرفتن وضعیت فلاکت بار طبقات پایین

۱ - غیر از مالیات و خراجی که از دهقانان دریافت میشد هر مرد و زن بیست ساله تا پنجاه ساله (نیروی فعال) بایستی مالیات سرانه بپردازند و اعیان و روحانیون و سپاهیان و کارمندان دولت (یعنی طبقه یک و دو سه) از پرداخت آن معاف بودند (نقل از کتاب تاریخ ایران ترجمه کریم کشاورز موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی)

جامعه افرادی پیدا شدند که نسبت بدیگران از هوش و ودرایت و نیز خیر اندیشی بیشتری برخوردار بودند اینان با ملاحظه وضع رقت بار قشرهای فقیر و کم بضاعت با آنها هم آواز شده و بمقتضای زمان به نهضت و جنبش خویش شکل مذهبی دادند و انقلاب اجتماعی عظیمی برپا داشتند.

مانی و مزدک را باید از مصلحین و رهبران دلسوز طبقات زحمتکش این عصر بشمار آورد. این مطلب قابل ذکر است که آیین زرتشتی در آن زمان مردم را به اطاعت کورکورانه تشویق و تحریص مینمود و بآنها اینطور تعلیم میداد که برای جلب رضایت و مهر و محبت اهورامزدا (اورمزد) باید صبور باشند و از مظالم زورمندان سخن نگویند و همواره فرمان برند و شاکر باشند، احکام و مقرراتی برای حفظ نژاد طبقات ممتاز و وجود داشت که پاکی خون را توصیه می کرد و ازدواج فرومایگان را با نجیب زادگان جایز نمی شمرد

اقتدار حکومت

۶- حکومت ساسانی به اقتضای زمان مانند بسیاری از حکومتهای آن عصر استبدادی بود معمولا شاهان صاحب اقتدار نامحدود بودند البته این اقتدار بستگی به لیاقت و شایستگی شخص شاه هم داشت هر زمان پادشاهی نالایق به سلطنت جلوس میکرد روحانیان مقتدر زرتشتی و اشراف و نجیبای درجه اول عملا زمام امور را بدست میگرفتند و اگر کار ناصوابی از سلطان بروز میکرد که با منافع و مصالح آنها تضاد داشت زمینه را برای سقوط وی فراهم میکردند. شواهد بسیاری در این مورد در تاریخ سلطنت ساسانیان داریم سلطان مقتدری چون انوشیروان به احدی حق اظهار نظر در کارهای خود نمیداد موبدان زرتشتی در زمان او مطیع و منقاد دربار بودند و از خود

اختیاری نداشتند هر تصمیمی که از طرف شهریار ساسانی اتخاذ میشد بلادرنگ بمورد اجرا درمیآمد و مخالفان از هر طبقه‌ای که بودند سرکوب میشدند در این باره نوشته‌اند که «خسرو شورایی منعقد کرد که هر گاه کسی ایرادی دارد اظهار کند، همه ساکت ماندند، چون پادشاه در دفعه سوم سؤال خود را تکرار نمود مردی از جای برخاست و با کمال احترام پرسید، که پادشاه خراج دائمی بر اشیاء ناپایدار تحمیل فرموده و این بمرور زمان در اخذ خراج موجب ظلم خواهد شد. آنگاه پادشاه فریاد برآورد «ای مرد ملعون و جسور! تو از چه طبقه مردمانی؟ آن مرد در جواب گفت «از طبقه دبیرانم. پادشاه فرمود اورا با قلمدان آنقدر بزنند تا بمیرد! پس همه دبیران از جای برخاسته، آنقدر اورا با قلمدان زدند تا هلاک شد، آنگاه همه حضار گفتند «خسرو خراجهایی که مقرر فرمودی همه موافق عدالت است!» (۱)

بزرگمهر

۷- بسیاری از محققان امروزی (بیشتر محققان شوروی) که نیش قلم خود را متوجه نظام اجتماعی عصر ساسانی نموده‌اند، معتقدند که ارتقاء يك فرد از پائین ترین طبقه به عالی‌ترین مقام در دستگاه حکومتی ساسانیان امکان پذیر بوده و سیستم طبقاتی (کاست Caste) آنطور که در برخی از کشورها منجمله هند تا سالهای اخیر وجود داشته است بهیچوجه در دوره طولانی شاهنشاهی ساسانیان موجود نبوده است، در این باره داستان ها و روایات متعددی موجود است از آن جمله چگونگی راه یافتن جوانی با هوش از طبقه پست بنام بزرگمهر یا بوزرجمهر به دربار خسرو انوشیروان که بعدها به مقام بزرگفرمندی

۱ - رك : به ایران در زمان ساسانیان - کریستن سن ص ۴۰۴؛ این مطالب از تاریخ طبری

(وزرگفردمذاری-نخست وزیری) رسید و غیره....

۸ - بسط و گسترش فرهنگ و هنر در عصر ساسانی و تلفیق هنر ۱۵ ای ممالک متمدن آن عصر چون هند و روم و یونان و مصر با هنر ایرانی و ابداع سبک‌های جدید معماری و ایجاد تحول در هنر بافندگی و ابداع آثار هنری ارزنده در این زمان، نمیدانیم سهم اعراب در نابودی فرهنگ و هنر شکوفان ایران ساسانی چقدر بوده است البته خشک مقدسان این مسأله را انکار میکنند ولی ما فقط بنوشته‌های مورخان اسلامی استناد میکنیم و میگوئیم که اعراب در صدر اسلام اصرار در سوزاندن کتب و نابودی آثار هنری ملل مغلوب داشتند «گویند وقتی عمرو عاص بر مصر دست یافت و بر ذخائر علمی اسکندریه دست پیدا کرد از عمر راجع به آنها دستور خواست عمر پاسخ داد «راجع بکتبی که گفته‌ای اگر در آنها موافق کتاب خداست با وجود آن کتاب از آن استغنا حاصل است و اگر در آنها چیزی برخلاف کتاب خداست حاجتی بدان نیست و بنا بود کردن آن اقدام کن! چون این فرمان به عمرو بن العاص رسید شروع بتقسیم کتب میان گرمابه‌های اسکندریه کرد تا در تونهای آن حمامها بسوزانند و استفاده از این کتب برای گرم کردن گرمابه‌ها شش ماه زمان گرفت» (۱)

«در ایران نیز فاتحان عرب از نظایر این اعمال خود داری نکردند گویند چون مسلمانان ایران را فتح کردند در شهرهای آن بر قسمتی از کتب دست یافتند سعد بن ابی وقاص به عمر بن الخطاب نامه نوشت و از او در باب این کتب و نقل آنها برای مسلمین دستور خواست عمر باو نگاشت که آنها را

۱ - اخبار الحکماء قفطی چاپ مصر ص ۲۳۳ بنقل از کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی

تالیف دکتر ذبیح الله صفا ص ۳۳ و ۳۴

در آب افکن زیرا اگر متضمن هدایت باشد خداوند ما را با کتابی که راهنما تر از آن است هدایت کرده است و اگر مایه گمراهی باشد خداوند ما را از آن بی نیاز ساخته است» (۱)

۹ - پیشرفت علوم و ادبیات در دوره ساسانی در رشته‌های گوناگون و تاسیس بیمارستان یا دانشگاه گندیشاپور (جندیشاپور) در خوزستان که استادان آن از میان ایرانیان و خارجیان برگزیده شده بودند و دیرزمانی پس از سقوط ساسانیان همچنان مرکز علمی و پژوهشی در زمینه علم پزشکی بود و موارد دیگر که در آن باب بتفصیل سخن خواهیم گفت .

۱۰ - ایجاد روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی میان ایران و بسیاری از ممالک آن عصر چون روم و چین و هند و مصر و یونان و یمن (۲) و رفت و آمد رجال سیاسی و علمی و مذهبی به این کشورها منجمله رفتن برزویه طبیب بهند یا آمدن گروهی از استادان دانشگاه آتن به ایران و پناهندگی زرتشتیان بچین و هند در هنگام زوال دودمان ساسانی

فرهنگ عصر ساسانی

دوران شهریارای ساسانیان را باید عصر شکوفائی علم و ادب و هنرهای ظریفه ایران دانست، ساسانیان وارث مدنیته کهن بودند و بنوبه خویش در بسط و گسترش فرهنگ و تمدن کوشش بسیار کردند اثرات عمیق و پایدار مدنیت ساسانی بر تمدن اسلامی در فصول آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

دودمان ساسانی در پاسداری میراث کهنسالی که بآنها رسیده بود سعی

۱ - کشف‌الظنون ج ۱ ص ۴۴۶ بنقل از کتاب علوم عقلی.

۲ - یمن در زمان خسرو انوشیروان بتصرف ایران درآمد .

بلیغ از خود نشان دادند و حوادث و وقایع سه‌سگین زمان خللی در این راه ایجاد نمود بقول اشپولر « انقراض دولت اشکانیان و استقرار فرمانروایی ساسانیان بیک تحول مهمی در عمق ایرانیت حتی در قسمت زبان منجر گردید و این تحول توانست همدست با تجدید حیات دین زرتشت در برابر مسیحیت و مانویت ایستادگی نماید ولی این تحول هیچگاه نتوانست و نخواست که از میراث زمان گذشته در مورد زبان و فرهنگ چشم پوشی کند، همانطوریکه دولتهای گذشته نیز از آن چشم پوشی نکردند.» (۱)

اکنون به تدریج در باره علوم و ادبیات و هنر عصر ساسانی سخن

خواهیم گفت

الف- پزشکی :

آگاهی ما در باب برخی از علوم دوره ساسانی از جمله پزشکی بسیار است، در آن دوران پزشکان مسئولیت بسیار داشتند و برای مداوا و درمان بیماران از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند، بیمار اگر با دوا خوب نمیشد به آهن متوسل میشدند و اگر آن هم درمان نمی‌کرد به آتش روی می‌آوردند. در اسناد باقیمانده زمان ساسانی از حق‌القدم یا بقول امروزی‌ها ویزیت اطباء مطالبی ذکر شده است که یا با پول و یا غلات یا چهار پایان و غیره پرداخت می‌گردید. مقدار ویزیت به نسبت شدت یا ضعف بیماری متفاوت بود پزشکان موظف بودند که بعیادت بیماران خود بروند و اگر در این امر کوتاهی می‌کردند مانند این بود که مرتکب جنایت بزرگی شده‌اند. اگر در شهری طبیب

۱ - رك : به كتاب تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامي تاليف برتولد اشپولر ترجمه

ایرانی وجود نداشت افراد مریض میتوانستند به پزشک خارجی مراجعه کنند و در صورت بودن پزشک ایرانی اینکار بهیچوجه قابل بخشش نبود و با اینحال می بینیم که شاهنشاهان ساسانی در دربار خود پزشکان خارجی را برای مداوای خود و خانواده اشان مانند اطبای ایرانی نگهداری میکنند و نسبت بآنها محبت و احترام بسیار قائل میشوند.

استفاده از گیاهان داروئی و همچنین کارد جراحی و پند و اندرز و موشکافی در جان و روان بیمار (روانپزشکی - روانکاوئی) در آن دوره مرسوم بود. پزشکان برای مهارت در امر جراحی، تمرینات کافی داشتند، از طرف دولت، مجرمان و محکومان به مرگ را برای آزمایشات گوناگون پزشکی در اختیار آنان می نهادند. اگر پزشکی سه بار عمل میکرد و در هر سه نوبت بیماران جان میسپردند او را از طبابت معاف و خانه نشین میساختند رئیس

پزشکان در دوره ساسانی ظاهراً لقب اران درست بد **DRUSTBADH** داشته است. ما نام بزرگترین پزشک ایندوره را که سرپرست طبای دربار بوده شنیده ایم او برزویه طبیب نام داشت (۱)

۱ - حکیم برزویه طبیب دربار انوشیروان با کسب اجازه از شاهنشاه برای بدست آوردن گیاهی که مرده ها را زنده کند مسافرتی به هندوستان کرد و در آنجا کوشید تا مطلوبش را پیدا کند ولی با عدم موفقیت مواجه شد اما دانشمندان هندی باو گفتند آن گیاه کتاب کللیک و دمنک است و آن جاهلان و نابخردان را که بمثابه مردگان اند عاقل میسازد و بدین ترتیب بآنها زندگی می بخشد. حکیم برزویه که برمز گیاه زندگی بخش پی برد کتاب مزبور را بایران آورد و آنرا به پهلوی ترجمه کرد در قرن هشتم میلادی عبدالله بن مقفع آن را زیر عنوان کللیه و دمنه از پهلوی به عربی منتقل ساخت و سپس آن کتاب بزبانهای مختلف جهان راه یافت (نقل از متن سخنرانی دکتر سید حیدر شهریار نقوی تحت عنوان ساسانیان و هند و پاکستان در اجلاس پنجم کنگره تاریخ و فرهنگ ایران ص ۹)

البته از اطبای مسیحی و یهودی مقیم دربار ساسانی نیز نباید غافل بود ..
 « اکنون باختصار مطالبی را که دکتر محمود نجم آبادی درباره طبقه
 بندی پزشکان و مجلس مشاوره طبی و حق الزحمه پزشکان در ایران باستان
 نوشته است ذکر مینمائیم :

« اولاً آنکه جراح نمی توانسته است بکارد جراحی دست بزند مگر
 آنکه اهلیت و استحقاق آنرا داشته باشد بدین معنی وقتی جراح میتوانست
 مزدپرستان (یا مومنان به آئین زرتشت) را عمل نماید که سه نفر از پیروان
 غیر مزدائی را عمل کرده و به نتیجه رسیده باشد و الا چنین جراحی گناهی
 بزرگ مرتکب گردیده که گناه زخم عمدی است . این امر دو نکته مهم را
 شامل است اول آنکه آیین و سنت پزشکی و عمل به علم الاخلاق طبی یا
 ناموس طبی را در بر داشته دوم آنکه درحقیقت يك نوع اجازه طبابت بوده
 است . Licence De La Medicine

در وندیداد آمده است که حق العلاج برای طیب و دامپزشک (ستور
 پزشک) در ازاء خدمت و معالجه ای که برای افراد و طبقات مختلف انجام
 میداده اند از این قرار است :

اگر طیب پادشاهی را درمان میکرد يك گردونه چهارچرخ میگرفت .
 اگر طیب يك روحانی (موبد) را درمان میکرد پاداشش دعای خیر
 موبد بود !

برای درمان فرماندار يك استان چهارگاو نر
 برای بهبود رئیس يك خانواده يك گاو ارزان قیمت
 برای بهبود بانوی خانه يك الاغ شیرده

چنین بنظر میرسد که حق الزحمه پزشکان در ایران باستان جزء دیون اولی افراد بوده که میبایست بیدرنگ به طبیب پردازند و این مساله در هیچیک از اقوام سابق بمانند ایران باستان (بشکلی که آمد) معمول و متداول نبوده است آنچه که از صحایف تاریخ و اطلاعات راجع بدوران ایران باستان مستفاد میگردد آنکه طبیب خوب می بایست در آمد کافی داشته باشد تا بتواند در محلی ممتاز که مجهز به اثاثه و لوازم باشد زندگی کند و غذای سالم و لباس کافی و اسبان تیزرو داشته باشد داشتن يك اسب تندرو برای طبیب از واجبات بوده زیرا بدون استعانت از آن نمیتوانسته به عیادت بیماران بزود مخصوصاً وقتی که محل بیمار دور از خانه طبیب بوده است .

اما مجلس مشاوره طبی بمعنای حقیقی در دوران انوشیروان شاهنشاه بزرگ ساسانی بوده بدین معنی که انوشیروان اطباء و فلاسفه چندی که در دربار وی بخدمت اشتغال داشتند برای مشاوره جمع می کرد و عموماً شخصاً در این قبیل مجالس شرکت داشت جبرائیل طبیب بزرگ (یا جبرائیل جندی شاپوری) بیادق (میاذوق) طبیب صاحب کتاب «الماکول و المشروب» و سرجیس رأس العینی فیلسوف بزرگ و برزویه حکیم هر يك عهده دار قسمتی از شعب علوم بودند . اما مقام جبرائیل در دربار خسرو پرویز مدیون شیرین زن محبوب و شوگلی شاه بود وی مسیحی نسطوری و شیرین نیز مسیحی بود جبرائیل برای نازائی شیرین مورد شور قرار گرفت و با کمک سرجیس رأس العینی نازائی شیرین را درمان کرد و از شیرین کودکی بدنیا آمد (۱)

۱ نقل باختصار از متن سخنرانی آقای دکتر محمود نجم آبادی در اجلاس پنجم کنگره

چشم پزشکیان یا کهالان و دامپزشکان یا بیطاران (ستور پزشکی) هم در دوره ساسانیان بخدمت اشتغال داشتند در باره دستمزد دامپزشکان هم شرح جامعی در وندیداد داده شده است که از ذکر آن صرف نظر میکنیم .

ب - آموزش و پرورش :

در مورد آموزش و پرورش ایندوره اطلاعات ما ناقص است فقط می دانیم که مانند گذشته روحانیان زرتشتی از طبقات دیگر با سوادتر و از علوم و ادبیات زمان خود تا حدی بهره داشته اند ، شاهزادگان و افراد خاندانهای بزرگ و همچنین دهقانان از محضر روحانیان کسب فیض کرده و از دانشهای آنروزگار توشه ها اندوخته بودند گویا عامه مردم را از علم و دانش بهره و حصه ای نبود (در این باب آگاهی چندانی نداریم)

روحانیان خواندن و نوشتن و حساب را تعلیم میدادند . چوگان بازی و سواری و شکار و شمشیربازی بهمهده کسانی بود که آموزگار اسواران خوانده شده اند از زمان خسرو انوشیروان دانش آموزان شطرنج بازی را نیز فرا میگرفتند . روحانیان موظف بودند که کودکان و نوجوانان را با اصول آئین مزدیسنا آشنا ساخته و بکوشند که در ذهن و قلب آنها عشق بمذهب و رعایت دستورات دینی را کاملا جایگزین سازند . وقتی آنها بسن بیست سالگی میرسیدند با حضور هیربدان و دستوران و دانشمندان امتحاناتی انجام میشد که از چگونگی آن بی خبریم .

«بطور کلی میتوان گفت که آشنائی با اوستا و زند و ادبیات و تاریخ و فن بیان و هنر اسب سواری و تیراندازی و نیزه بازی و بکار بردن تبرزین و موسیقی و سرود و ستاره شناسی و شطرنج و طباخچی و هنر لباس پوشیدن و

و غیره برای جوانان آن دوره لازم بوده (۱)

اطلاع ما در باره تعلیم و تربیت دختران بسیار ناچیز است بار تولمه نویسنده کتاب زن در حقوق ساسانی معتقد است که زنان آن روزگار اصول خانه داری را فرامیگرفتند و همین محقق بنقل از کتاب ماذیگان ی هزارداستان مینویسد که روزی یکی از قضات عازم محکمه خود بود پنج تن از زنان راه بر او بستند و از قاضی درباره ضمانت و گروه پرش هائی کردند که وی قادر پاسخگویی نبود یکی از زنان بدو گفت که حقیقت را بگو که نهیدانم ! ما جواب این پرسش را در کتابی که مگوگان اندرزبد نوشته است خواهیم یافت شاید بتوان بنوشته بالا استناد کرد و گفت زن ها تنها اصول خانه داری را فرامیگرفتند بلکه در رشته های دیگر علوم و ادبیات هم معلوماتی کسب می کرده اند . در کتاب دینکرت از خانه داری و امور مربوط بزنان صحبت شده است...

ایام سلطنت خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) را باید دوران تکاملی فرهنگ و هنر ایران در روزگار ساسانیان دانست . این پادشاه بعلت بردباری و اغماضی که نسبت به پیروان سایر مذاهب داشت و نیز بسبب قدرت شخصی که در سایه لیاقت و درایت خویش بدست آورده بود مانع از دخالت ناروای موبدان در امور سیاسی کشور میشد . دربار او محل تجمع حکما و دانشمندان ایرانی و بیگانه بود خود وی در مباحث علمی و فلسفی صاحبان علم حضور بهم میرساند . دانشمندی اورانیوس Uranios نام از اهالی سوریه که در طب و حکمت صاحب نظر بود بخسرو فلسفه درس میداد . آشنائی شاه با فلسفه یونان

۱ - رك : به ایران در زمان ساسانیان - کریستن سن ص ۴۳۹ - ۴۴۰

سبب شد که فرمان دهد کتب افلاطون (پلاتو Plato) و ارسطو را پیاری برگردانند یکی از علمای آنزمان که از اهالی نصیبین بود عقاید و افکار ارسطو را باجمال بزبان سریانی ترجمه کرد و تقدیم شاهنشاه ساسانی نمود، رخنه فیلسوفان بدربار شاهی چیزی نبود که از دیده روحانیان متعصب زرتشتی پنهان ماند ولی آنها درقبال قدرت شاه چاره‌ای جز سکوت نداشتند و خود موبدان درمنظره دانشمندان شرکت میکردند.

آگاثیاس مورخ معروف یونانی که تعصب شدیدی نسبت باین پادشاه فاتح خارجی که تنها از لحاظ صنعت نظامی مورد توجه او بود اظهار میکرد متحیر بود چگونه پادشاهی با آن همه اشتغالات سیاسی و نظامی میتواند معلوم یونانی توجه داشته باشد و آنرا بزبان ابتدائی و خشن (مراد پهلوی است) دریابد. این مرد با وجود اظهار عناد بانوشیروان این مطلب را اعتراف میکند که خسرو از دوستداران بزرگ آثار ارسطو و افلاطون بوده است (۱)

یکی از مشاهیر عیسویان ایرانی که ریاست حوزه روحانی نصیبین را بر عهده داشت و بولس ایرانی Paulus Persa خوانده میشد کتابی مشتمل بر بحث در باره منطق ارسطو بسریانی برای خسرو انوشیروان نوشت و در آن نسبت باثبات وجود واجب وتوحید و سایر نظریات فلاسفه ببرتتری روش حکما بر روش اهل ادیان اشاره کرده است (۲)

دولت مقتدر روم شرقی یا بیزانس^۳ که رقیب سرسخت دولت عظیم الشان ساسانی بشمار می آمد از آزادی مذهب بهره‌ای نداشت و بسبب قدرت یابی

۱ و ۲ - رك: به تاریخ علوم عقلی ص ۲۳ - ۱۸ - ۱۹

۳- رومية الصغری - بوزنطی یا بوزنطیه یا بیزنطیه

اسقفان در دستگاه حکومت، آزادی فکر و عقیدت در این امپراطوری بکلی رخت بر بسته بود علما و فلاسفه اگر نظریه و ایده‌ای در زمینه مسایل سیاسی و اجتماعی ابراز می‌داشتند هر گاه آن عقیده مغایر با قوانین لایتغیر کلیسا بنظر میرسید مردود و باطل شمرده میشد و دانشمند صاحب فرضیه کیفرهای شدیدی میدید و ظاهراً باعث تنبه دیگران میگردد. در زمان امپراطوری یوستی نیانوس (ژوستی نین) هفت تن از دانشمندان دانشگاه آتن از بیم جان گریختند و به ایران پناه آوردند نام این هفت تن بقرار زیر است :

دمسقیوس از اهالی سوریه، سنبلیقیوس از اهالی کیلیکیه، یولامیوس از اهالی فریگیه، پریسکیانوس از اهالی لیدیه، هرمیاس از اهالی فنیقیه دیوجانوس فنیقیه ایدید و روس Isidoros از اهالی غزه - اینان بدر بارانوشیروان راه یافته و مورد نوازش قرار گرفتند ولی بعقیده مورخان پس از کمی توقف در ایران چون از حکومت استبدادی انوشیروان که برخلاف انتظار آنها بود اظهار انزجار کردند بوطن خویش باز گشتند، انوشیروان جوانمردی کرده در مصالحه‌ای که با رومیان کرد با آنها عهد نمود که نسبت بجان و مال دانشمندان مذکور گزندی نرسد در هنگام اقامت این علماء در تیسفون یکی از آنها بنام پریسکیانوس در مقابل پرسشهای متعدد پادشاه ایران جوابهایی داده بود و این سؤال و جواب را جمع آوری کرده و بصورت کتابی تنظیم کرده بود متن آن کتاب موجود نیست اما ترجمه ناتمامی از آن که بزبان لاتینی میباشد در کتابخانه سن ژرمن موجود است اسم کتاب مذکور «حل مشکلات فلسفه پریسیانس که خسرو انوشیروان شاه ایران طرح کرده است» میباشد این جوابها در باره مسائل مختلف منجمله علم النفس و وظائف الاعضاء و حکمت طبیعی و نجوم و تاریخ طبیعی است

از دمستیوس نیز رساله‌ای باقی مانده است (۱)

اینک در باره مهمترین مدرسه یا دانشگاه عصر ساسانی ، جندیشاپور (گندیشاپور) مطالبی ذکر می‌نمائیم : شهر جندیشاپور که نام اصلی آن وه‌اندو شاه پوهرا (۲) یعنی شهرشاپور بهتر از انطاکیه که بدستورشاپور اول شهریار ساسانی بوسیله اسیران رومی بنیاد نهاده شد و بمرور ایام بعلت موقعیت مناسبی که داشت بر وسعت و عظمت آن افزوده شد تا جائیکه مرکز مسیحیان نسطوری و اقلیت یونانی گردید در مدرسه این شهر طب یونانی تدریس میشد بتدریج دانش پژوهان و طالبان علم برای تحصیل این علم بشهر مذکور روی آوردند بر اثر توجه شاهنشاهان ساسانی بر اهمیت مدرسه طب این شهر افزوده شد بدستور شاپور دوم (ذوالاکتاف) یکی از پزشکان مسیحی تیادورس (۳) نام‌به جندیشاپور رفت و در آنجا بتدریس پرداخت این طبیب مدتی پزشک معالج شاه بود نامبرده در جندیشاپور شهرت بسزائی کسب کرد و وجود وی برونق مدرسه طب افزود پزشکان ایرانی و هندی هم‌با پزشکان یونانی و مسیحی دوش بدوش هم در پیشبرد دانش پزشکی و مداوای افراد بیمار میکوشیدند طب هندی خیلی زود در میان ایرانیان بسبب وجود پزشکان هندی و ترجمه کتب آنها به پهلوی شهرت یافت ، در طول ایام تجارب ارزشمند کادر علمی این دانشگاه معتبر مورد تایید همه صاحب نظران بود .

علیرغم انقراض سلاله ساسانیان مدرسه و بیمارستان جندیشاپور بکار

۱ - ایضاً کتاب علوم عقلی ص ۲۴

2 - Vêh - Andiv i - Shahpuhr - که نام دیگر آن بیت لابط بود این شهر در مشرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر واقع شده بود .

۳ - Theódoros

خود ادامه داد و تا سده سوم هجری که مدرسه پزشکی بغداد جای آنرا گرفت فعالیت شایانی داشت و اطبای مسیحی و ایرانی با دستگاہ خلافت عرب همکاری داشتند .

بعث اشاعه آیین مسیح در ایران، مسیحیان هم از خود دارای مدارسی بودند که برخی از آنها شهرت زیادی کسب کرد از آنجمله است دبستان ایرانیان (۱) درها (اوس) و مدرسه نصیبین که این آخری گاهی تا حدود ۸۰۰ محصل داشت و مدرسه قنسرین Kennesrin واقع در سوریه که اساتید برجسته‌ای در آن بکار اشتغال داشتند .

کتابهای دوره ساسانی :

بعد از استیلای تازیان بر ایران شهر همانطور که در فصول پیش اشاره شد تعداد کثیری از کتب ادبی و تاریخی و علمی و هنری این دوران شکوهمند بدست نابودی سپرده شد و دریغاً که این کارشوم در سده های بعد پژوهشگران تاریخ ساسانی را دچار یأس و حرمان ساخت چون با منابع معدودی که در اختیار داشتند نمیتوانستند درباره کوچکترین مسائل و موضوعات با قاطعیت اظهار عقیده نمایند ، در زمان مامحققان شوروی شاید بیش از دیگران کوشش داشته‌اند با استفاده از همان منابع قلیل و مشکوک درباره ساسانیان و دوران آنها بتحقیق و تفحص پردازند، یکی از آنها که کنستانتین اینوستراتنسف (۲) نام دارد کتابی تحت عنوان «تحقیقاتی درباره ساسانیان» نوشته و در این کتاب

۱ - گویا تعداد دانشجویان ایرانی در این مدرسه بیش از دیگران بوده از این لحاظ بنام مذکور خوانده شده است .

مباحثی را اختصاص به معرفی کتب دوره ساسانی داده است ما اکنون بطور اجمال چند سطری از نوشته های او را در این باب میآوریم «میان ادبیات ایرانی در عصر ساسانی مهم ترین مقام را کتابی تاریخی حائز بوده که متأسفانه بدست ما نرسیده است و نام آن کتاب خداینامه بوده است این اثر چه از لحاظ مدارکی که راجع بتاریخ ساسانیان در آن وجود داشته و چه از نظر حفظ داستانهای قدیم ایرانی واجد اهمیت و به احتمال قوی در ترویج علم تاریخ نویسی عرب مؤثر بوده است بهمین علت قطعاتی از این کتاب که در ترجمه های قدیم عربی به ما رسیده است جلب توجه نموده و مورد تحقیق قرار گرفته است . کتاب دیگر آیین نامه (آیین نامک) است که در الفهرست در ردیف خدای نامه ذکر شده است آیین نامه درباره تشکیلات دولتی و موضوعهایی بوده که بنحوی از انحاء با این تشکیلات بستگی داشته و در نشریات علمی کتاب دوم کمتر از کتاب اول مورد توجه بوده است » (۱)

این نکته قابل ذکر است که یاد آور شویم تعدادی از کتب اوایل دوره اسلامی که از پهلوی به عربی برگردانده شده نام اصلی خود را از دست داده و فقط بهمان نام عربی مشهور و معروف است .

از دوران ساسانی رویهمرفته ۸۲ جلد کتاب راجع بامور مذهبی و ۹ جلد در باره شکار و پند و اندرز و هفتاد جلد در فنون مختلف بجا مانده است مانند آیین نامک که مطالب آن بیشتر در آیین رزم است و بقول مسعودی هزارها صفحه بوده و ابن مقفع آن را بعربی ترجمه کرده بود و درینجا که همچون گاهنامک دستخوش نابودی قرار گرفت و فقط نشانه هائی اندک در تفسیرنامه از

آن بجا مانده . دیگر کارنامه‌ی اردشیر بابکان است که کتابی از ازانانه‌های تاریخی است . قدیمترین داستان ایرانی سرگذشت زیروهودات میباشد که با داستان گشتاسب و کتابیون در شاهنامه شبیه است ، داستانهای سندباد و هزار افسان نامه و بختیارنامه که میراثی از عهد ساسانی و بسبک داستانهای کوتاه نوشته شده بجای مانده است کتب متعددی که موضوع آنها پند و اندرز است از آن زمان بجای مانده مانند پندنامه بزرگمهر و پندنامه آذربید مهر اسفندان و همچنین کتابی درباره چترنگ یا شطرنج (۱)

اکنون در پایان این بخش بمعرفی چند کتاب معروف پهلوی میپردازیم

۱ - دینکرت که مهمترین و مفصلترین کتاب پهلوی است که اکنون در دست داریم این کتاب اصلا در نه مجلد بود لیکن اکنون از مجلات نه گانه آن دو مجلد اول در دست نیست نام اصلی این کتاب زند آکاسیه Zand-Akasih بود ولی در ادبیات پهلوی بدینکرت مشهور است . دینکرت مجموعه بزرگی از اطلاعات دینی و عادات و عقاید و روایات و تاریخ ادبیات مزدیسناست .

دینکرت از حیث حفظ روایات تاریخی و دینی و ملی و علمی ایرانیان چنانکه در دوره ساسانیان و اوایل عهد اسلامی بوده اهمیت بسیار دارد و مهمترین مأخذی است که بیاری آن میتوان راجع بتمدن ایران در عهد ساسانی اطلاعات ذقیقت بدست آورد .

۲ - بندهش - دومین کتاب مهم و معروف پهلوی است که از آن دو نسخه هندی و ایرانی شهرت دارد در این کتاب از مطالبی راجع بخلقت و مسائل دیگر دینی و برخی امور تاریخی و جغرافیائی سخن رفته است و مهم ترین

قسمت تاریخی آن فصل ۳۳ است بعنوان « اندرگزندهزاره هزاره که بایران شهر رسید » در این فصل يك دوره از تاریخ داستانی ایرانی را تا پایان دوره ساسانی میتوان دید و چون خلاصه‌یی از داستانهای ایرانی و جامع آنست اهمیت بسیار دارد .

۳ - داستان دینیک - این کتاب در حدود ۲۸۶۰۰ کلمه دارد و یکی از کتب بزرگ و معتبر پهلویست که در قرن نهم میلادی تألیف شد و حاوی مطالب بسیاری راجع بامور دینی و روایات مربوط به آن .

۴ - آرداویرافنامه - یکی از کتب مهم مزدیسنا و حاوی ۸۸۰۰ کلمه است و راجعست بکیفیت معراج ارداویراف از مقدسین زرتشتی و دیدن بهشت و دوزخ و انواع پاداشها و بادافراها .

۵ - شکندگمانیک و یزار Sikand Gumanik Vijar - یکی از کتب مهم کلامی زرتشتیان است که بقصداثبات اصول دین زرتشت و رد مسیحیت و اسلام نوشته شده است ، از روی این کتاب به بسیاری از اصول معتقدات ایرانیان در مسائل فلسفی پی میبریم و بسیاری از اصطلاحات فلسفی را در زبان پهلوی میشناسیم .

۶ - زات سپرم Zat - Sparam - این کتاب در حدود ۱۹۰۰۰ کلمه دارد و حاوی سه قسمت است و ست انرا بانگلیسی ترجمه کرده است .

۷ - شایست نشایست که در حدود ۱۳۷۰۰ کلمه دارد و حاوی شرح جامعی راجع بوظایف و مراسم دینی و بعضی مسائل مذهبی دیگر است .

۸ - شترستانهای ایران - مهمترین کتاب جغرافیایی پهلوی و حاوی ۸۸۰ کلمه است و در آن از تاریخ بنای شهرها و موقع هر يك سخن رفته است .

۹ مادیگان چترنگ = چترنگ نامگ (شطرنج نامه) رساله کوچکی است درباب پیدا شدن شطرنج و اختراع نردبوسيله بزرگمهر، این داستان در شاهنامه فردوسی نیز دیده میشود.

۱۰ - مادیگان گجستک ابالیس Matigan -i Gujastak-Abalish تقریباً شامل ۱۲۰۰ کلمه و متضمن مباحثاتی است که میان ابالیس زندیق و آتورفرن بگ پسر فرخزاد در حضور مأمون خلیفه در حدود سال ۸۲۵ میلادی یا ۲۱۰ هجری صورت گرفته است.

۱۱ - اندرز آتورپات مارسپندان (آذرباد پسر مهر اسپند) که شامل گفتار- های آذرباد یکی از مقدسین دین زرتشتی و تقریباً دارای ۸۳۰ کلمه است (۱) **نگاهی به هنر ایران در عصر ساسانی**

در باب هنر این دوره تحقیقات فراوانی صورت گرفته و کتب و مقالات متعددی از طرف ایرانیان و بیگانگان انتشار یافته است مادر این مورد باختصار سخن میگوئیم. ساسانیان در رشته های مختلف هنری آثار ارزنده ای بیادگار گذارده اند هنر آنها در میان اقوام و ملل زمان خویش تاثیر بسزائی داشته است حتی چینی ها در بافتن پارچه های حریر از نقوش و طرح های ایرانی استفاده می کردند. در موزه ارمیتاژ لنینگراد تعداد کثیری بشقاب های پهن و مشربه ها و دوری های مربوط باین عصر موجود است که بانقش های حیوانات یا جانوران افسانه ای و مناظر شکار تزیین شده اند. هنر نقره کاری و نقره نشانی در این زمان پیشرفت شایان توجهی نمود و مورد تقلید اقوام دیگر قرار گرفت، هنر نقش برجسته Bas Relief و پیکرتراشی نیز ترقی بسیار کرد ما نمونه هائی از آنها در استان فارس می بینیم. هنر معماری ساسانی که بعدها کاملاً مورد تقلید مسلمانان قرار گرفت حائز اهمیت است ساختن طاق های بلند باطاقنماهای

۱ - نقل باختصار از کتاب تاریخ ادبیات در ایران ج اول دکتر ذبیح الله صفا از ص ۱۳۲

متعدد از اختصاصات هنر معماری عصر ساسانی میباشد، بافت قالی‌های گرانبها در این زمان چیزی نیست، که قابل کتمان باشد فرش بهارستان کسری که بجواهر آراسته شده بود بقول آرتور پوپ دو بیست میلیون دلار می‌ارزید و می‌خوانیم که چگونه میان هزارن نفر از تازیان تقسیم میگردد هنر ضرب سکه‌های زرین و سیمین و مسین که بقول دیاکونف نشانه استقلال سیاسی مشرق زمین بوده است و ظرافت برخی از آنها نمودار پیشرفت این هنر میباشد بالاخره اهمیت هنر ساسانی را از زبان یک خاورشناس بشنویم: گیرشمن گوید «هنر ساسانی موجب الهام نقاشان آسیای مرکزی در گچبری های اعتبار مقدسه بودائی و نسا جان مصر و بوزنطیه (بیزانس) گردیده است اما وارث حقیقی ایران ساسانی، اسلام است و هر جا اسلام توسعه یافت اشکال هنر ساسانی را با خود انتقال داد (۱)

اما در باب هنر موسیقی نیز باجمال صحبت میداریم: هنر موسیقی در این عصر بترقیات شگرفی نایل آمده و آن به سبب توجه شاهان ساسانی میباشد توجه اردشیر باین هنر و بالا بردن مقام هنرمندان و نیز آمدن هزاران لوری (لولی) از هند در زمان بهرام گور جهت سرگرمی مردم و همچنین علاقه خسرو پرویز باین طبقه و ارج نهادن به هنر آنان مطالبی است که در کتب مختلف می‌خوانیم نام باربد و نکیسا و رامتین و بامشاد و سرکش (سرکب) که این آخری را همان نکیسا میدانند بگوش همه آشناست چگونگی راه یافتن باربد بدربار شاهنشاه ساسانی و آهنگهائی که ساخته و پرداخته اوست (۳۶۰ آهنگ برای ۳۶۰ روز سال) و نیز آهنگی که در سوگ در گذشت شب‌دیز ساخته و بالاخره داستان هلاکت او بوسیله نکیسا که در اغلب کتب بخصوص در کتاب غرر السیر ثعالبی با آب و تاب ذکر شده است.

نظر اجمالی درباب ادیان این زمان

درباب آیین زرتشت آگاهی هائی داریم و میدانیم که ساسانیان با اتکاء باین آئین پایه های حکومت خویش را استوار ساختند روحانیان زرتشتی در این عصر از قدرت بسیاری برخوردار بودند برخی از آنان چون کرتیر و آذربد مهر اسپندان که موبدان موبد بودند نام خود را جاودانه ساختند ، روحانیان زرتشتی در همه امور زندگانی مردم مداخله داشتند از جمله اعتراف به گناهان بوسیله مومنان و موضوع بخشش آنان ولادت کودکان و مراسم مذهبی بستن کمر بند مقدس (کستیک) تشییع جنازه و غیره ، مهمترین مقام روحانی از آن موبدان موبد بود که در پایتخت اغلب طرف مشورت شاه قرار میگرفت و گاهی هم خود با بزرگان برای انتخاب پادشاه جدید که مورد نظر بود رسماً اقدام میکرد . از نظر سلسله مراتب روحانی پس از موبدان ، هیربدان و آذربدان و دستوران Dastvar جای داشتند . با ذکر چند سطر از پندنامه آذربد مهر اسپندان با عقاید و نظریات روحانیان آن عصر درباب مسائل اجتماعی آشنائی می یابیم « هرگز نباید راز خود را بزنان گفت و با احقران بحث کرده خواهسته خویش را در برابر مردمان حسود نباید گفت ، پیش از گفتار باید اندیشید ، جهان را چون کاروانسرائی باید دانست که مردمان را بدان راه گذر افتد .

درباره ادیان مسیحی و کلیمی و بودائی و نیز عقاید مانوی و مزدک سخن بایجاز بسنده کنیم : آئین مسیح در اواخر دوره اشکانی در ایران شهر رواج یافت ، در اوایل دوره ساسانیان بعلت حمایت مسیحیان ایران از امپراتوری روم که با آنها هم کیش بودند رنج و آزار بسیاری بآنها رسید ، برخی از پادشاهان ساسانی اغماض مذهبی داشتند منجمله یزدگرد اول که زرتشتیان بر او بدیده تنفر مینگریستند و لقب بزهگر بوی دادند در اواخر دوره ساسانیان شکاف بزرگی میان کلیسای امپراتوری روم و کلیسای ایران از نظر افکار و عقاید و ایده های مذهبی پدید آمد که بکافی رشته ارتباط آنها را از هم گسیخت و در این میان

مسیحیان نسطوری خودنمایی کردند که مورد پشتیبانی دولت ایران قرار گرفتند. یهودان در دوره ساسانیان روزگار خوشی داشتند بخصوص در زمان سلطنت یزدگرد اول که نامبرده با دختر پیشوای آنان ازواج کرد مگر در یکی دو مورد که باین اقلیت آسیب و زیان رسید در بقیه ایام سلطنت ساسانیان زندگی راحتی داشتند. بودائیان در سرحدات شمال شرقی و مشرق ایران بسر میبردند دین اینان در میان مردم بلخ و بامیان اشاعه یافته بود و پرستشگاههای متعددی در این دو شهر ایجاد کرده بودند و مجسمه های بزرگ بودا همه جا خود نمایی می کرد هیون تسیانگ جهانگرد چینی در این باب اطلاعات ذیقیمتی بما می دهد .

در باب آئین مانی و مزدك آگاهی های بسیار داریم و در کتب تاریخ چگونگی ظهور و دعوت و بالاخره سرانجام اندوهبار آنها را می خوانیم مانی در زمان شاپور اول ظهور کرد و در زمان بهرام اول بهلاکت رسید عقاید و نظرات بشر دوستانه او که با تنفرو انزجار زرتشتیان متعصب روبرو شد در این مختصر نمی گنجد در کتاب الفهرست، و کتاب مانی و دین او، و ده ها کتاب دیگر با زندگی و فعالیت او آشنا میشویم . مزدك در زمان قباد عقاید مذهبی و بخصوص اجتماعی خود را افشاء نمود و پیروان کثیری بدست آورد، خود شاه هم با او هم آواز شد ولی سلطنت را باخت و چون دست از مزدك برداشت دیگر بار تخت و تاج را بازیافت مزدك از نظر عقاید مذهبی تقریباً دنباله رومانی بود اما از نظر عقاید اجتماعی اعتقاد باین داشت که نظام سیاسی و اجتماعی آنروزگار که کاملاً از بزرگان و اغنیاء جانبداری میکرد باید از هم پاشیده شود و مال و زن که مایه اختلاف و نفاق آدمیان است بطور مساوی مورد استفاده قرار گیرد بعقیده پژوهشگران شوروی «تعلیمات مزدك مربوط با اشتراك اموال مستلزم آن بود که آنچه در تصرف ثروتمندان است به فقرا داده شود زیرا بزعم وی متمولین فقط بر حسب تصادف آنچه را متعلق بهممه است در تصرف دارند. اشتراك زنان در میان مزدکیان دعوتی بود به بازگشت به روابط خانوادگی و اعتراضی بود علیه حرمسرای اعیان» (۱)

فصل ششم

اسلام در ایران

در آغاز سال ۶۳۳ میلادی (دوازدهم هجری) اعراب بسرکردگی مُثنی بن حارثه وارد قلمرو ساسانی در بین‌النهرین شدند و شهر حیره را تسخیر کردند. سال بعد رستم فرخزاد سپهسالار خراسان و سردار نامدار ارتش ساسانی، لشکریان عرب را در نبرد جسر شکست داد، ولی این پیروزی ادامه نداشت. دولت ساسانی تا این زمان تهاجم اعراب را جدی نگرفته بود ولی کامیابیهای متناوب عربهای نو مسلمان سبب شد که دولتمردان ساسانی را به جدی بودن کار متوجه سازد.

در سال چهاردهم هجری سپاه بزرگ ایران به سپهسالاری رستم از فرات گذشته در مقابل قشون عرب در آن سوی نهر فرود آمد. پس از سه روز زد و خورد سرنوشت جنگ روشن شد، قلب سپاه ایران شکست یافت و رستم کشته شد، غنیمت هنگفتی بدست اعراب افتاد که در آن میان درفش کاویان نیز بود. تیسفون در ماه صفر سال شانزدهم به تصرف مسلمانان درآمد و یزدگرد که قبلاً خانواده و خزائن سلطنتی را به حلوان (۱) فرستاده بود خود نیز از تیسفون خارج شد، غنائم مدائن که بدست عربها افتاد بهترین شاهد عظمت و ثروت هنگفت دولت ایران بود. نبردهای بعدی در جلولا و حلوان انجام شد

۱- حلوان ۲۵ فرسنگی مدائن

و سعد بن وقاص که سرکردگی قشون اعراب را بعهدہ داشت در این دونبرد پیروز شد.

غنائم جلولا و حلوان بیشمار بود، علاوه بر غنائمی که به سی میلیون درم تخمین کرده‌اند، اسبهای زیادی بدست قشون عرب افتاد که در تقسیم بهر نفر نه اسب رسید(۱).

بعد از این پیروزیها، عمر اجازه ادامه جنگ را نداد و صلاح دانست که میان ایران و مملکت اسلامی از کوهها سدی باشد که هیچ طرف را امکان حمله به دیگری نباشد. ولی جنگ سرنوشت برای هر دو طرف لازم بود. به فرمان یزدگرد سوم از همه ولایات قشون گرد آمدند و در زیر لوای پادشاهی در دامنه نهاوند بهم پیوستند. سپاهی که زیر نظر فیروزان در نهاوند جمع شد یکصد و پنجاه هزار نفر بود.

خبر تجمع سپاه ایران به مدینه رسید و عمر دستور ادامه جنگ را داد. اردوی عرب را این بار نعمان بن مقرن فرماندهی کرد. در نبرد نهاوند اعراب با تظاهر به فرار، جنگجویان ایرانی را از سنگرهایشان بیرون آوردند و از پشت سر راه را بر آنها بستند، آنگاه جنگ هولناکی در گرفت که به شکست قطعی ایران منتهی شد و بهمین جهت مسلمین این فتح را فتح الفتوح نامیدند.

پس از جنگ نهاوند که در سال ۲۱ هجری واقع شد، بزرگان مغرب ایران تسلیم شده و جزیه قبول کردند، لیکن یزدگرد زنده بود و دست از مدافعه مملکت خود برنمیداشت. یزدگرد سوم که پیوسته در تدارک سپاه بود

۱- ر. ک. کتاب پرویز تا چنگیز تألیف سید حسن تقی زاده - ص ۱۹۳

در سال ۳۲ هجری کشته شد و هرگونه امیدی به یأس تبدیل شد و در این شرایط دولت ساسانیان سقوط کرد.

باید در نظر داشت، پیروزی اعراب چندان هم سهولت انجام نگرفت چنانکه اغلب مورخین متفقند در مقابل لشکر ستهنده و جان نثار عرب، هیچ قومی بیشتر از ملت ایران مقاومت نکرد. و حتی بعضی از نواحی ایران چون کرانه‌های دریای مازندران و دیلم، کابل، زابل پایداری را به نهایت رساندند اگر در تاریخ مبارزات ایران و عرب، جنگ زنجیر را داریم که بنا بروایتی بدستور فرمانده، صف مقدم سربازان ایران را با زنجیر بهم متصل کردند تا محلی برای فرار پیکارجویان ایرانی نباشد، نبرد سیستان را هم داریم، که بنا به شهادت تاریخ مردم مقاوم سیستان در برابر مهاجمین عرب تا زنده بودند تن به داغ شکست ندادند و همگان تا حد شهادت ایستادگی کردند.

از آنجائیکه نظام سیاسی ساسانیان محکوم به شکست بود، اعراب موفق شدند و بر ایران استیلا یافتند؛ با غلبه این نومسلمانان، تاریخ باستان ایران پایان یافت و فصلی نو در تاریخ ما آغاز گشت.

تأثیرات آنی و با دوام اسلام در فرهنگ ایران

پیروزی اعراب مسلمان در چهارچوب وقایع تاریخی ایران تازگی نداشت. یونانیان نیز که به سرداری اسکندر ایران را تسخیر کردند در صدد ایجاد دگرگونی‌هایی در فرهنگ ایران برآمدند و موفقیت نسبی هم پیدا نمودند، ولی دو مرتبه ملت ایران توانست داعیه ملیت و فرهنگ خود را محقق سازد. تهاجم این بار بجهانی ایرانیان را با مسائل تازه‌ای روبرو ساخت. بهمین جهت این واقعه بزرگی بود که در تاریخ ما روی داد و برای تاریخ طولانی

ایران میزان اساسی سنجش واقع گردید.

این بخش «ایران میانه» و «ایران نو» را از هم جدا میسازد و سیمای نوبی به ایران می‌بخشد و درحالی‌که مات ایران در مبارزات خویش با تازیان داعیه وحدت ملی و استقلال فرهنگی خویش را به اثبات می‌رساند باز می‌بایست در لوای ایمان به خدای واحد تمام ماهیت خود را عوض نموده از نو بسازد، یک چنین تجدیدی در ظرف یکی دو روز ممکن نیست. ملت ایران نیز قرون زیادی وقت لازم داشت تا بتواند شخصیت مجدد خود را بیابد و منزلتی در بین مسلمانان به دست آورد (۱)

با پیروزی کاملی که عرب از نظر نظامی در ایران پیدا کرد فکر اسلامی با رنگ عربی ابتدا بر ایران مستولی شد، میراث و تمدن عصر ساسانی تا اندازه‌ای رنگ انداخت.

مردی که مسلمان میشد البته مالیات سابق را همچنان و بی‌شک با بیمیلی می‌پرداخت اما دیگر عنوان صدقه و ذکات و خراج داشت. از خوردنیها و نوشیدنیها که پیش از آن بهره می‌برد بعضی بر وی حرام می‌شد و تمتع از بعضی دیگر بشرطها محدود میگشت. بعضی شغلها که پیش از آن آزاد و حتی آبرومند بشمار می‌آمد اکنون محدود و حرام می‌شد. در نظام خانواده نیز دگرگونیها پدید می‌آمد.

خانواده‌بی که بر اصل ازدواج با محارم پدید آمده بود با مشکلهای سخت روبرو می‌شد و برای اعضاء آن غالباً جز طلاق و خجالت و توبه راه دیگر نمی‌باشد، بین زن و شوهر و بین ابوبین و فرزند قواعد ارث و ولایت و

۱- ر. ک. تاریخ ایران - تالیف برتولد اشپوار - ترجمه دکتر جواد فلاطوری - ص ۳

همه حقوق و تکالیف ضمیمه تازه می‌یافت. روزهای گذران که هر يك را نام دیگر بود به هفته تقسیم می‌شد و جشنهای کهن بعنوان رسوم مجوس منسوخ می‌شد و عبد فطر و قربان جانشین همه می‌گشت. دستگاه نظام منحل میشد و سربازان و فرماندهان همگی خدمت را ترك می‌کردند و آتشهای کهن خاموش می‌شد و بجای آن محراب و مناره بنا می‌شد. مغ و هیربد از اعتبار سابق می‌افتاد و بسا که آواره یا کشته می‌شد. نیایش خورشید فراموش می‌گشت و پرستندگان هرمزد روی به جانب کعبه می‌آوردند. هر بامداد، هر نیمروز هر شامگاه بانك اذان برمی‌آمد

.... آرمان‌ها و آرزوهای دیرینه مثل رؤیاهای جوانی فراموش گشت معراج محمد(ص) و قرآن و حدیث وی آسمان و بهشت و دوزخ را صورت دیگر داد. اندیشه مهدی و دجال فکر ظهور بهرام و سوشیان را از خاطرها برد. تصور و مفهوم دنیا و تاریخ عوض شد. دیگر نه کیومرث اولین انسان شناخته می‌شد و نه فریدون نیای بزرگ سلاطین و اقوام. جای اولی را قرآن به آدم داده بود و جای دومی را به نوح. ترکیباتی از مقوله «کشتی نوح» و «صبر ایوب» و «آتش نمرود» و «حزن یعقوب» و «حشمت سلیمان» و «نغمه داود» رفته رفته در زبان عامه پدید آمد و ترکیباتی مانند «باغ جمشید» و «جام کیخسرو» و «هنگ افراسیاب» و «خون سیاوش» و امثال آنها اندک اندک از زبان تمام افتاد» (۱)

غیر از آنچه بیان شد، عواقب کلی و بسا دوام تسخیر ایران بوسیله نومسلمانان عرب عبارتست از:

۱- انتشار دین اسلام در میان مردم ایران: با اینحالت کسانی که قدرت پرداخت جزیه را داشتند می توانستند به دین پدران خود باقی بمانند و آزادانه در آتشکده های کهن به ستایش اهورامزدا مشغول باشند. از گفته اسنخری جغرافی دان قرن چهارم هجری چنین برمی آید که در زمان وی در فارس و بسیاری از نقاط ایران « آتش پرستان » زندگی می کردند و هیچ شهر و دهکده ای بی آتشگاه زرتشتیان نبوده است.

گروهی از اشراف و موبدان که دین نو برایشان خوش آیند نبود، راهی هند شدند و در موطن جدید بحفظ و ادامه سنتهای زرتشتی پرداختند که پارسیان امروز هند از فررندان آنان میباشند.

پذیرفتن کیش جدید از طرف ایرانیان سند معتبری است بر سلامت روح و انتخاب صحیح مردم ایران، اینکه گروه، گروه از مردم وطن ما اسلام را می پذیرند، بخاطر آنست که فرهنگ ما متحجر و بسته نبوده و هر فکر نویی را اگر به دوامش کمک کند قبول می نماید، زیرا آئینی که همه را در برابر خدا برابر میدانند و فضیلت و تقوی را معیار برتری اعلام میکنند و طلب علم را بر هر مرد و زن مسلمان واجب می شمارد و دانایان را بر نادانان ارج بیشتری می نهد، می تواند بعنوان مذهب جدید ملت ایران باشد.

۲- چون ایران فتح شد، قبایل عرب بایران مهاجرت کردند و اراضی معینی را تصرف نمودند، این گونه مراکز تجمع اعراب به سرعت بصورت مراکز زندگی شهری درآمد و فرهنگ اسلامی رشد نمود. اعراب مهاجر زبان عربی را به عنوان زبان رسمی و ادبی و دینی به ایران آوردند و خواه ناخواه برای مدتی زبان عربی زبان رسمی مردم ایران شد و حتی ایرانیان

میهن پرست که نهضت‌های انقلابی و جنبش‌های فرهنگی ایران پرستی منسوب به آنها بود مجبور بودند زبان عربی را بدانند و دانستن زبان عربی برای مبارزات آنها یکی از شرایط پیروزی بوده است.

۳- «بامداد روزیکه اسلام هر شهری را در ایران می‌گشود تحولی شگرف در احوال «فرد» و در نظام «جامعه» روی می‌نمود. برای «فرد» حقوق تازه‌یی پدید می‌آمد که از آن بیخبر بود و وظایف تازه‌یی تعیین میشد که بدان آشنایی نداشت. در جامعه نظم طبقات و امتیاز خاندانها از بین می‌رفت و دین تازه فاصله‌یی را که بین کفشگر زاده و موبد زاده بود پر میکرد. دیوار عظیم مالکیت‌های بزرگ که اهل بیوتات و اقطاع داران بزرگ را از رعایا جدا میکرد فرو ریخت» (۱)

متأسفانه این دموکراسی سیاسی و برابری اقتصادی چندان دوام نیافت و بعد از گذشت زمان اندکی بار دیگر دیوار مالکیت‌های بزرگ جدایی و حشمتاکی بین مردم ایران ایجاد نمود.

۴- نظام تعلیم و تربیت ساسانیان دچار يك انقلاب ژرف و ریشه داری شد، باین معنی که مدرسه و کتاب دیگر به تنهایی حق قانونی و انحصاری گروه‌های برگزیده قدیم نبود. هرکس در صورت داشتن لیاقت و توانایی ذاتی می‌توانست به دانش‌های زمان خود دست یابد. ایرانیان هوشمند در سایه این انقلاب آموزشی توانستند سرعت راه تعالی و ترقی را در تمام زمینه‌های علوم آن زمان پیمایند و نقشی که دانشمندان ایرانی در ایجاد بنای شکوهمند اسلامی داشتند مربوط بهمین آزادی تعلیم و تربیت است.

از فتح الفتوح تا نخستین رستاخیز ملی

خلفای راشدین و عمال آنها کم و بیش اصول اسلام را رعایت نموده و سعی داشتند جنبه جهانی و غیر نژادی دین مبین حفظ شود و میان جامعه اسلامی و دولت عربی در این مدت تفاوت چندانی وجود نداشت. اصول مورد قبول دولت و ملت اسلامی کتاب خدا و سنت پیامبر گرامی بود و مسلمانان در صورت پذیرفتن این دو اصل اجازه ورود در کلیه مشاغل عالیه را داشتند. در این مدت اصل برابری مسلمانان جدا از تعلقات نژادی و قومی مورد قبول همگان بود، تنها به روزگار خلافت عثمان (۲۳ تا ۳۵ هجری) است که بین حکومت و مردم فاصله‌ای بوجود می‌آید و گرایش عثمان به جانب گروه‌های باصطلاح ریشه دار و قدیمی عرب، گاه و نارضایتی عمیق مسلمانان را برانگیخت. خلافت حضرت علی ابن ابی طالب امیر المؤمنین (۳۵ تا ۴۰ هجری) شدیداً در جهت مخالف روش سیاسی عثمان بود ولی نتیجه قاطعی نگرفت و سرانجام امام برحق فدای سیاست «گرایش عثمان به طبقات اشراف» عرب شد.

بهر حال عرب نتوانست از دین جدید، استفاده منطقی و با دوام در جهت مصالح مسلمانان ببرد و بعد از گذشت نیم قرن اسلام بطور کامل جنبه جهانی خود را از دست داد و بدست حکومت بنی امیه، رنگ نژادی پیدا کرد و بطور کلی اسلام بوسیله اینان از مسیر خود کلا خارج شد. بهمین جهت مردم غیر عرب بویژه ایرانیان که دارای گذشته پر افتخار و فرهنگ مقاوم و پویایی بودند، بهیچوجه زیر بار امویان نرفتند و بنکر دگرگونی شرایط افتادند. اینجاست که ایرانیها بخاطر شیوه حکومت بیگانه و احیاء سنن و یادگارهای اصیل

ملی خود وارد عمل شدند و سعی کردند، اسلام را بدون دولت عربی در ایران مستقر سازند.

نخستین افرادی که راه گشای این گونه مبارزات شدند موالی بودند ، موالی مسلمانان غیر عرب بودند که می‌بایست به یکی از قبایل عرب منسوب و پیوسته گردند. (۱)

شماره این موالی زیاد بودند، گرچه در بعضی امور اهمیت آنها کمتر از اعراب بود ولی موالی می‌توانستند به مقامات عالیہ برسند ، بخصوص از وجود موالی در ادارات و دیوانها استفاده می‌شد و این بآن علت بود که اعراب از خود کارمندان و دبیران کاردان نداشتند. بی توجهی و بی اعتنایی بنی امیه به موالی، اینان را در صنف مقدم پیکارگران علیه حکومت امویان قرار داد گروهی از همین موالی بودند که به ریاست مختار بن ابی عبید ثقفی به خونخواهی قتل حسین بن علی علیه السلام قیام نمودند . موالی میخواستند بوسیله مختار از امویان، انتقام خواریها و بی حرمتیها و بیدادگریهای را که بر آنها رفته بود بستانند ، تعداد این موالی در لشکرگاه مختار بطور بارزی به چشم میخورد . اعراب مخالف گاه بر سبیل مبالغه می‌گفتند در لشکرگاه مختار يك كلمه عربی شنیده نمیشود، اگرچه قیام و نهضت موالی بسرکردگی

۱- مسلمانان غیرعرب که در جنگ با مسلمین شرکت نکرده و اسیر نشده بودند. بطور کلی «موالی» عرب بشمار می‌آمدند زیرا اعراب بسبب آنکه بلاد آنها را با جنگ فتح کرده بودند آنها را بندگان «آزاد کرده» خویش می‌شمردند. چنانکه از اسیران نیز که در طی جنگها گروه‌گروه بدست اعراب می‌افتادند کسانی که بعدها اسلام می‌آوردند و آزاد می‌شدند هم در شمار موالی می‌آمدند و از اهل ذمه نیز کسانی که رفته رفته دین پدران خویش را رها می‌کردند و آئین مسلمانان می‌گزیدند جزو موالی می‌شدند.

مختار در موج خون فرونشست ولی ایرانیان هرگز از فکر مبارزه علیه حکومت نژاد پرست بنی امیه به منظور تجدید عهد شکوهمند دیرین منصرف نشدند (۱)

راههایی که ایرانیان برای احیاء فرهنگ ملی و استقلال سیاسی خود برگزیدند

نتیجه تحقیرهای حکومت عربی بنی امیه جز ایجاد دشمنی و جدایی میان مسلمانان نبود. ایرانیان مسلمان بیش از ملل دیگر از وضع موجود ناراضی بودند، زیرا این مردم دارای حس ملی، ولایت خواهی آنان مبتنی بر يك فرهنگ کهن و صاحب نام بود. باید برای روشن نگاهداشتن چراغ ایران خواهی مبارزه کرد. شیوه‌های مبارزه گوناگون بود. اینستکه هر گروه از ایرانیان دل آگاه به مقتضای موقعیت خاص خود راهی را انتخاب کردند. جمعی از راه قلم و نوشتن و ترجمه کتب پهلوی به عربی، عده‌ای با تکیه به افتخارات قومی و پیش کشیدن مذاهب ایرانی و بالاخره افرادی که با منطق شمشیر، خواستار احیای ایران شدند، و در این گفتار به ذکر قسمتی از این گونه مقاومت‌های پیشرو می‌پردازیم

۱- نهضت علمی و ادبی شعوبیه «آزاد مردیه»:

تفاخر عرب و تحقیریکه بنی امیه نسبت به موالی روا داشتند، امویان را با جنبش شعوبیه مواجه نمود. شعوبیه که خود را «اهل تسویه» می‌خواندند باین آیه شریفه استدلال میکردند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و خلقناکم شعوباً و قبائل لتعارفوان اکرمکم عندالله اتقیکم» و می‌گفتند با این ترتیب چگونه ممکن است نژادکسی بالاتر از نژاد دیگران باشد.

« شعوبیه در مقابل غرور نژادی بیش از حدی که اعراب داشتند نه فقط منکر تفوق و سیادت فطری آنها، چیزیکه خود اعراب ادعا میکردند - بودند بلکه تمام اقوام عالم را مساوی می‌شمردند. دعوی این قوم که «اهل تسویه» خوانده می‌شدند دستاویز طبقات ناراضی و پر جوش و خروش موالی گشت که نه تنها سیادت فطری عرب را انکار میکردند بلکه عرب را از اقوام دیگر هم پست تر می‌شمردند. چنانکه در مقابل اعراب که ایرانیها را علوج و عجم و اسراء و موالی می‌خواندند اینان خویشان را فرزندان جم و خسرو و ابناء احرار نام می‌نهادند(۱)

اگرچه آغاز کار شعوبیه در دوره بنی‌امیه بود و اصطلاح شعوبیه مربوط به بنی‌عباس است.

بنی‌عباس برای مبارزه با این جماعت به جعل پرداختند و گاهی شعوبیان را همان زنادقه معرفی کردند.

شعوبیه از دو راه به استقلال سیاسی و فرهنگی ایران کمک کردند، اول: افتخار به ایرانی بودن خود دوم ترجمه آثار علمی و تاریخی و ادبی ایران قبل از اسلام.

شعوبیه از اوائل قرن دوم هجری تا چهارم بشدت مشغول تبلیغ عقاید خود بودند و در این مدت شعرای بزرگی از میان شعوبی مذهبان برخاستند از آنجمله اسماعیل بن یسار و بشار بن برد طخارستانی و متوکل و خزیمی را می‌توان نام برد.

اسماعیل بن یسار از موالی ایرانی نژاد و شاعر عهد هشام بن عبدالملک

بود، در قصیده‌ای که سرود و برای هشام با کمال شجاعت خواند، از نژاد والای خود سخن گفت، هشام از شنیدن آن اشعار بخشم آمد و گفت آیا با من مفاخره و مباهات میکنی و خود و کفار قوم را می ستایی؟ و دستور مجازات سنگینی برای او صادر کرد. متوکل دیگر شاعر شعوبی که ندیم متوکل عباسی بود در برابر بیدادگری حکومت بنی عباس پرچم مبارزه برداشت و در يك قصیده مشهور علم کاویان برافراشت و میراث نیاکان خود را از بنی هاشم خواست. حتی بآنها توصیه کرد که تا مهلت دارند از حکومت کنار روند و راه مملکت خویش در پیش گیرند. از جمله مؤلفین دیگر شعوبی ابو عثمان سعید بن حمید بختگان مؤلف « انتصاف العجم من العرب » و سهل بن هارون دشت میشانی معاصر مأمون رئیس بیت الحکمه بغداد و همچنین بسیاری از مردان میهن پرست شعوبی که با خلق آثار خود به بیدار نمودن احساسات ملی علیه هرگونه تسلط خارجی ابعاد گسترده تری دادند (۱)

۲- ترویج زبان دری :

زبان عربی که از پشتوانه فصاحت و بلاغت برخوردار بود توانست از مرزهای زبانی دیگران عبور کند و اینکه باید مسلمانان امور دینی خود چون نماز و ادعیه را به زبان عربی انجام دهند یاوری بیشتری به توفیق زبان عربی داد.

روشنفکران ایران برای مقابله با چنین وضعی به تلاش پرداختند و سرانجام این تلاش حفظ و توسعه زبان ملی بود. یکی از راههایی که آنان را به هدف می رساند، ترجمه آثار ارزشمند

ادبی ایران باستان به زبان زنده و مؤثر ادبی بود. آغازگر این راه روزبه بن دادویه (۱۰۶ تا ۱۴۲ هجری) بود که با گرویدن به دین اسلام عبدالله بن مقفع لقب گرفت و ترجمه «کتاب فرمان روایان» و «کردارنامه» و «مزدکنامه» بوسیله این مترجم ایراندوست انجام گرفت.

گروهی دیگر از ایرانیان با آموختن زبان عربی، بدان زبان شعر سرودند، اگرچه زبان شعر اینان عربی بود ولی محتوای شعری آنان فرهنگ و تاریخ ایران بود. «شعرای شعوبی قرون ۲ الی ۵ به يك جریان خاص شعری خلقت بخشیدند که براستی می توان آنها ادبیات مردم به زبان عربی نامید. این ادبیات بود که زبان عربی و فنون شعری عرب را بکار می بست تا در حال و هوایی دگر سنتهای پیش از اسلام ادبیات ایرانی (بالاتر از همه پهلوی) را که آوای آزادی ملی را به گوشها می رساند به شیوه خاصی یعنی با ستایش عجم ادامه دهد» (۱)

کار بهمین منوال ادامه داشت، زبان فارسی آرام، آرام جای خود را باز کرد و بسیاری از قیود زبان و ادب عرب را طرد نمود. یکی از عواملی که به استقلال زبان فارسی کمک کرد، قدرت پادشاهان محلی بود که برای آزاد کردن خود از زیر بار خلفای عرب از زبان بومی و سنن فرهنگی ایران پیش از اسلام پشتیبانی نمودند، از جمله شاهان سامانی در این راه از پارسی نویسان تشویق کرده و حتی دستور دادند زبان فارسی زبان رسمی امور اداری و کارهای دولتی باشد.

شعرای پارسی گویی چون، حنظله بادغیسی و ابوسلیک و مسعودی مروزی

۱ - نور وظلمت در تاریخ ادبیات ایران - تالیف میخائیل . ای . زند . ترجمه اسدپور

و رودکی سمرقندی براه استقلال زبان فارسی زحمت فراوان کشیده‌اند .
ولی آنکه بیش از همه و بهتر از دیگران زبان فارسی را پاکی و وسعت
بخشید استاد سخن و بزرگترین حماسه سرای جهان حکیم ابوالقاسم فردوسی
طوسی بود ، شاعر میهن پرست کبیر ، شاهکار زوال ناپذیر خود شاهنامه را
در سال ۳۸۴ به پایان رساند (۱)

نمیرم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام
هر آنکس که دارد هش و رای دین پس از مرگ بر من کند آفرین

شاهنامه فردوسی، حماسه ابدیست که در قلب هر کس شوق وطن برمی
افروزد و آرزوی تسکین ناپذیر نبرد در راه استقلال را در دلها برمی انگیزد
وطن پرستی فردوسی يك نوع ایران پرستی معنوی محض بود ، وطن پرستی
او عبارت از شوق مفرط برای قلبی بود که وحدت آن از مدت‌ها پیش از بین
رفته بود .

فردوسی با خلق شاهنامه دو هدف را دنبال کرده اول : زنده نمودن
زبان فارسی دری بود زیرا فردوسی از نقش زبان در احیای فرهنگ ملی
نیک آگاه بود .

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
دوم ؛ ایستادگی و مبارزه علیه عناصر بیگانه یعنی حکومت‌های ترك و عرب که
دشمنی شاعر با ترک‌های آسیای میانه موضوع مهم جنگ‌های اوست . بطور
یقین شاعر لذت نمی برد از اینکه يك نفر ترك بر وطن او حکومت می کرد .
شاهنامه فردوسی بزرگترین پرخاش مکتوب عصر خود است علیه فرمانروایان

غیر ایرانی . (۱)

فردوسی در این حماسه جاودان اگرچه از کیانیان و پیشدادیان سخن گفته ولی سرسپردگی و وفاداری رستم آنقدر بخاطر کیانیان نیست که بخاطر ایران است . در روزگار فردوسی رستم برای مردم ایران نمثال آرمانی قهرمان ملی بشمار می رود و بدین قرار این تصویر رستم است که ضروری ترین کیفیت شاهنامه را تشکیل می دهد چرا که از سرچشمه سنن فرهنگی مردم است . شاهکار زوالناپذیر فردوسی پایان شکوهمندی را برای ادبیات فارسی اوایل قرون وسطی ، که عصر فیروزی مجدد فرهنگی است رقم زد . ادبیات استقلال پیدا کرد ، قلمرو خود را بدست آورد . خوانندگان خود را یافت . درحالیکه بر تجارب ادبیات عربی تکیه زده بود ، با آفریدن سنن جدید و قوانین جدید از ارزش تاریخی آن پاسداری نمود » (۲)

۳- انتخاب مذهب شیعه طرفداری از خاندان رسول اکرم :

قبول مذهب شیعه از طرف ایرانیان صحیح می نمود . زیرا چنین آئینی نه تنها با نیازهای سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران در قرون اولیه هجری مطابقت داشت بلکه بیشتر با فرهنگ ملی ما سازگار بود ، این هماهنگی سبب شد تا برخی از محققان معتقد شوند که مذهب شیعه را کلا ایرانیان بوجود آوردند و تشیع تعبیر گونه ای است از اسلام در نظر ایرانیان و واکنش روح ایرانی در برابر حکومت عرب .

طرفداران خلافت حضرت علی عَلِيٍّ با انتخاب ابوبکر صدیق به خلافت اسلام از در مخالفت درآمدند . از جمله معترضین جماعتی از صحابه حقیقی

۱ . ر - ك - كتاب زمان و بؤه شعر

۲ - ر - ك كتاب نور و ظلمت در ادبیات فارسی - ص ۶۷ تا ۹۷

پیامبر اسلام مانند عمار بن یاسر ، اباذر غفاری ، سلمان فارسی و عباس بن عبدالمطلب بودند که از همان ابتدا گرد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع شدند چه حضرت را شایسته ترین فرد می دانستند . بدین طریق هسته ایجاد يك فرقه بزرگ از مسلمین بنام شیعه گذاشته شد . ظهور این فرقه با همین اعتراض ساده شروع شد و بتدریج در تعلیمات این فرقه توسعه حاصل گشت . شیعیان معتقدند که امامت در صلاحیت مردم نیست ، بلکه امامت نیز چون نبوت امری الهی و رکن دین است و بهمین جهت حضرت رسول ، علی بن ابیطالب را که معصوم از صغائر و کبایر و از خاندان رسالت بودند در غدیر خم انتخاب کرد . بنابراین تشیع ابتدا در مدینه نضج گرفت و بعدها در ایران نفوذ نمود . و با بعضی از سنن بومی و ملی آمیزش پیدا کرد .

« عقیده شیعه مبنی بر اینکه امامت به طور موروثی بین افراد خاندان پیغمبر که حاملین الهام و ولایت الهی هستند می باشد ، به نظر ایرانیان که به نظیر آن یعنی به توارث سلطنتی که رنگ مذهبی یافته بود عادت کرده بودند پسندیده آمد و علم شیعیان با این امر که در مذهب تشیع شکل ویژه ای از اسلام را یافته اند که مخالف آرای طبقه حاکمه است

به شیعه در همان زمانهای اول این آمادگی ویژه را بخشید که بتواند هسته مرکزی برای قیامهای ملی بگردد ، به طوریکه واقعاً هم از این مرکز طرق مختلفی به بیداری افکار ملی ایرانیان رهبری نمود : یعنی بزودی فکر برقراری ارتباطی بین سلسله امامان و بین آخرین فرد خاندان ساسانیان آغاز

شده» (۱)

۱- ر. ک. تاریخ ایران - تالیف برتولد اشپولر - ترجمه دکتر جواد فلاطوری - ص

بهرترتیب شیعه میتواند پناهگاه امنی باشد برای ایرانیان که میخواستند خود را از زیر بار حکومت‌های عرب نجات دهند و ایران سرزمین مطمئنی برای دوستداران حضرت علی علیه السلام و ناراضیان از یزداد و ظلم خلفای اموی و سپس عباسی شد (۱)

اهمیت شیعه در سه قرن اول هجری شایان توجه است. بسیاری از قیام‌های شیعی در ایران انجام گرفت، از قبیل قیام کیسانیه به پیشوایی مختار بن ابوعبیده ثقفی و قیام شیعه آل عباس به ریاست ابومسلم در خراسان و سادات طالبیه در مازندران.

این نوع قیامها وحدت ملی را نیرومندتر ساخته، سرانجام قیام آل بویه و شیعیان صفوی وحدت ملی ایران را تضمین نمود.

پایان کار بنی امیه و بیداری ایرانیان

سستی کار امویان بچند دلیل زودتر از بقیه نواحی در خراسان ظاهر شد نخست اینکه خراسانیان موفق شده بودند که بعضی از زمینه های کهن فرهنگی خود را از دستبرد آفات حفظ نمایند و بهمین مناسبت تحقیر حکام امویان را بهیچ وجه پذیرا نبودند.

دوم خراسان از مرکز حکومت دورتر بود و امکان ایجاد سازمان های مخفی و مخالف بیداد بنی امیه را بیشتر از سایر ولایات داشت.

سوم اختلاف میان قبایل ازد و تمیم و ربیع و مضر که قبلاً بواسطه حکام بنی امیه بخراسان کوچانده شده بود، حکومت اموی را در خراسان بی اعتبار نمود. چهارم، اهل خراسان تعلق شدیدی به تشیع بنی هاشم داشتند. دعوتی را که

دعاة بنی عباس در خراسان شروع کردند، بنی امیه را با خطر جدی سقوط روبرو نمود، نصرین سیار والی خراسان نامه‌ای به مروان بن محمد نوشت و او را متوجه خطر گردانید.

نهضت پیروان بنی عباس در خراسان امرناگهانی نبود بیش از سی سال عباسیان با تشکیلات مرتب به تبلیغ و دعوت در این ولایات مشغول بودند. مبلغین عباسی مردم را دعوت به «الرضا من آل محمد» می نمودند و مردم خراسان این دعوت را که با عقاید موروث آنها «فره ایزدی» سازش داشت قبول نمودند.

ابومسلم خراسانی پیشرو شیعیان عباسی «سیاه جامگان» بیرق سیاه عباسیان را بلند کرد و مبارزه روبرو را آغاز نمود. ابتدا ابومسلم، سپاه نصرین سیار را در شهرهای مختلف خراسان شکست داد (۱۲۹ هجری) و سرانجام ایرانیان لشکر امویان را در جنگ سرنوشت در سال (۱۳۲ هجری) در کنار رود زاب کبیر شکست دادند. باین ترتیب، ابومسلم خلافت را از خاندان آل امیه به فرزندان عباس منتقل نمود.

«تغییر مرکز سلطنت اسلامی از دمشق به بغداد که در حوالی مداین پایتخت قدیم ایران بود و افتادن ارکان سلطنت به دست ایرانیان و خراسانیان و واقع شدن کامل خلافت تحت نفوذ ایرانی سرنوشت اسلام را تغییر داد از طرفی در بداوت عربی روح تمدن و آداب و نظم مملکتداری دمیده شده تساهل و علم دوستی و دانش و ادب رواج گرفت ترجمه کتب خارجی به عربی و تغییر ضبط وقایع از روایات شفاهی به تاریخ نویسی و تدوین آداب و علوم از آثار آن بود ولی از طرف دیگر سادگی و شهامت و استقلال نفس و «دمکراتیزم»

عربی به تجملات و عظمت و تبختر و تملق درباری تبدیل شد. « (۱)

نقش ایرانیان در حکومت عباسیان

روی کار آمدن عباسیان بوسیله ایرانیان مایه نفوذ آنان در امور کلی خلافت شد و شاید بتوان گفت، ایرانیها با پیروزی که در نبرد زاب کبیر بر بنی امیه یافتند جبران شکست نهاوند (فتح الفتوح) را کردند.

آنچه پیش از همه تحت نفوذ ایرانیها در آمد، شکل حکومت، سازمانهای اداری و مالیاتی عباسیان بود. در تاریخ طبری چنین آمده « ابو مسلم صاحب الدعوة چون بنی امیه را هلاک کرد و خلیفتی به بنی عباس داد و بنی امیه رنگ سبز دوست داشتندی بیشتر جامه سبز پوشیدندی و گفتندی که این رنگ سبز از بهشت است. پس ابو مسلم خواست رسمهای بنی امیه بگرداند و خواست که سلطان جامه بر آن رنگ پوشد که با هیبت تر بود پس بفرمود که جامه سلطان سیاه کنند »

لباس مردم ایران مورد توجه خلفای عباسی قرار گرفت. اولین کسی که لباس بسبک ایرانیها برتن کرد و دستور داد مردم نیز آن لباس بپوشند منصور خلیفه عباسی بود. از عهد منصور کلاه های سیاه بلند مخروطی شکل که قلنسوه خوانده می شد در دربار عباسیان معمول شد. عباسیان جشنهای مرسوم عصر ساسانی را گرامی داشتند، در نوروز بسلام نشستند و انجام جشنهای مهرگان و سده و غیره مورد قبول آنان قرار گرفت.

سازمانهای اداری ساسانی مورد توجه خلفای عباسی واقع شد. « در

حقیقت طرز حکومت ساسانیان که مبتنی بر رعایت توازن در بین عناصر و اقوام مختلف تابعه امپراطوری بود و عرب همواره آنرا عالیترین نمونه جهان داری می شمرد برای این سلسله سرمشق گشت مخصوصاً در اوایل این سلسله و پیش از غلبه غلامان ترك قواعدهای جهاننداری دوره کسری و بزرگمهر در دربار خلفا مورد تقلید و پیروی واقع می شده و وزرابی مانند برامکه و آل سهل خود را تا حدی وارث بزرگمهر و جاماسب می شمردند. (۱)

بنا بر این سیاستمداران ایرانی در دستگاه خلافت نفوذ کرده و یکسره کار تمشیت امور از دست اعراب درآمد و در اختیار وزرای ایرانی قرار گرفت اینان در احیاء رسوم و سنن ملی سعی فراوان کردند، آل برمک، آل وهب آل سهل و آل طاهر از جمله خاندانهای ایرانی بودند که بغداد را زیر نفوذ سیاسی خود در آوردند.

این نکته شایان ذکر است که، خدمات این افراد به عباسیان، اغلب با عکس العمل تند و غیر انسانی خلفا روبرو می شد، چنانچه ابوالعباس سفاح ابوسلمه خلال و ابو جعفر منصور، ابومسلم و هارون، برمکیان و مامون، فضل بن سهل و معتصم، افشین را که نفوذ بیش از حد یافته بودند از میان بردند. این گونه ناسپاسیها که در دایره سیاست و منافع شخصی يك امر طبیعی می نمود، برای نهضت های آینده مردم ایران تجربه خوبی بود، چه در مسائلی که با استقلال يك ملت سروکار دارد هر نوع سازش در حکم خدمت به دوام و بقاء حکومت بیگانه می باشد.

ظلم و بیداد بنی عباس نسبت به ایرانیان و انحرافات مسلم آنان از راه

اسلام برای مسلمانان قابل تحمل نبود. بغداد شهر هزارو یک شب تبدیل به مرکز بزرگترین معاصی شده بود ثروت مردم مسلمان به بغداد سرازیر می شد و این ثروت که بایستی صرف عدالت اجتماعی شود صرف خوشگذرانی می شد. «..... و این مایه ثروت بود که خلفا را بر تجمل ها و سخاوتهای عجیب خویش قدرت می داد. زندگی اینها رفته رفته نمایشگاهی شد از انواع تجمل و تفنن. در سراهاشان از خز و دینا فرش می افکندند و از طلا و نقره ظرف میساختند..... محمد امین در خیزرانیه قصرهای عظیم بنا کرد که بیست میلیون درهم در کار آنها کرد..... مجالس خلفا در واقع آکنده بوده است با انواع نعمت و تکلف و تفریح..... دنیای هزارو یکشب که خلفا و وزراء و امراء آنها بام و دیوار آن را از طلا اندوده بودند با این مایه ثروت هر روز بیشتر در عیش و فسق و تجمل و گناه غرق می شد و هر روز بیشتر در خواب بیخبری فرو می رفت (۱)

این بود که مردم ایران شیوه مبارزه را تغییر دادند. اگر تا آن زمان عده معدودی از ایرانیان بقوه تدبیر و هوش اداری و یا از راه نویسندگی و ترجمه کتب در صدد اثبات هویت مای برآمدند، اینبار مردم ایران بودند که بر ضد دولت ظالم و منحرف بنی عباس قیام کردند و کار مبارزه را از قلم به شمشیر کشاندند. این گونه مبارزات شامل مبارزات مذهبی و سیاسی است.

الف نهضت های مذهبی :

اگرچه اسلام خیلی زود کیش رسمی ایرانیان شد ولی تا قرن پنجم گروههای پراکنده زرتشتی در بعضی نواحی چون سیستان (۲) و فارس و کرمان و

۱- ر. ک. تاریخ ایران - دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۴۹۸

۲- ر- ک- ص ۳۶۹ فتوح البلدان - بلاذری

اصفهان (۱) و مناطق شمالی ایران آزادانه مراسم مذهبی خود را انجام می دادند و این گروه های زرتشتی مذهب جسته و گریخته بفکر مبارزه بخاطر استقلال از دست رفته می افتادند . اینگونه نهضت ها سه شکل داشتند .

اول : در قرون دوم و سوم هجری طرفداران کیش باستانی به فکر احیاء يك دولت ایرانی زرتشتی افتادند.

دوم : نهضت های اجتماعی و مذهبی که مخالف اسلام بودند و این نوع نهضت ها اگرچه منشعب از دین زرتشتی بودند ولی خواستار اصلاحات عمیقی در این دین بودند.

سوم : جنبشهایی که کوشش فراوان در راه آشتی دادن میان عقاید اسلامی و دین زرتشتی داشت.

این جنبشهای مذهبی نتوانست در میان مردم نفوذ چشم گیری بنماید، چه اصولیکه بوسیله پیشوایان آنان بیان می شد در برابر اصول و عقاید اسلامی مردم هیچ تازگی و تحرکی نداشت . با این حال ، بدو جهت نهضت های مذهبی قابل توجه است. اول آنکه گرچه این قیام ها با شکست روبرو شد ولی جزو تاریخ مبارزات مردم ایران محسوب شده و در پیروزی نهائی مؤثر افتاد. دوم از نظر تأثیریکه مذاهب ملی در سیر تکاملی بعضی از فرق شیعه در ایران بجای گذاشت.

مهمترین این قیامهای ملی عبارتند از :

۱- به آفرید: در حدود سال ۱۲۷ هجری شخصی زردشتی به نام به آفرید پسر ماه فروردین نزدیک نیشابور کتابی به زبان فارسی نوشت و در آن ،

کوشش در راه سازش دادن دین زرتشت با اسلام به کار برد. ازدواج با محارم، شرب خمر و پرستش آتش را که از معتقدات زرتشتیها بود رد کرد ولی به زرتشت احترام میگذاشت و مثل وی به حمایت حیوانات خانگی و حفاظت پلها و قناتها تأکید می نمود. قیام به آفرین و پیروان او در حوالی بادغیس بوسیله ابومسلم منکوب شد.

۲- سنباد - سنباد (اسپهبد فیروز از سرداران ابومسلم) مردی زرتشتی مذهب و از اهالی اهروانه نیشابور و معروف به پیروی از کیش مزدک بود. سنباد بعد از قتل ابومسلم بخونخواهی او قیام کرد (۱۳۷ هجری). سنباد پیروانی پیدا کرد و برنیشابور و ری و قومس دست یافت. سنباد قصد ویرانی کعبه را داشت. منصور خلیفه عباسی، جمهور بن مرار العجلی را با ده هزار سپاهی بجنگ سنباد فرستاد، سنباد کشته شد و قیام او در خون فرو نشست.

۳- بابک خرمی (خرمیه) - خرمیه یک رستاخیز اجتماعی بود که در سال ۲۰۱ هجری در آذربایجان بریاست بابک صورت گرفت. بابک نزد جاویدان بن شهرک (رئیس خرمدینان) عقاید خرمدینان را آموخت و سپس بریاست پیروان خرمیه رسید. عقاید بابک، آمیزه ای بود از افکار ابومسلم و المقنع و بهمین جهت سیاه جامگان و سپید جامگان به هواخواهان بابک پیوستند. خرمیه معتقد به دو اصل نور و ظلمت بودند و اجازه ازدواج با محارم و اعتقاد به تناسخ داشتند و شرب شراب را گناه نمی دانستند. خواجه نظام الملک طوسی در احوال خرمدینان گوید: « اما قاعده مذهب خرمیه آن است که رنج از تنهای خویش برداشته اند، آنچه از کارهای دین مسلمانی است چون قیام کردن و نماز گزاردن و گرفتن روزه و کردن حج و اجتهاد کردن با دشمنان خدای عزوجل.....

ابتدای سخن ایشان آن باشد که بر کشتن ابومسلم، صاحب الدوله، دریغ خورند و پیوسته لعنت بر کشته ابومسلم و صلوات دهند بر مهدی بن فیروز پسر فاطمه دختر ابومسلم.... و از اینجا معلوم گشت که اصل مذهب مزدک و خرمدینان و باطنیان هر سه یکی است، (۱)

از هدفهای اصلی بابک خرسندی و دلخوشی عموم مردم بود و در این راه صحبت از تساوی حقوق مردم میکرد و بهمین جهت کار بابک يك قیام اجتماعی است. بابک بیش از هر چیز با خلافت عباسیان و تسلط آنان بر ایران مخالف بود و مدت بیست سال با سپاه عباسی جنگید و سرانجام در سال ۲۲۳ هجری بدست افشین سردار ایرانی معتصم خلیفه عباسی گرفتار و در بغداد اعدام شد ولی حماسه بابک همچنان باقی ماند.

۴- مازیار بن قارن - مازیار از اهالی مازندران بود که از جانب مأمون خلیفه عباسی از بغداد بحکومت طبرستان فرستاده شد. مازیار که چون دیگر ایرانیان مبارز خواستار استقلال کشور بود در سال ۲۲۴ هجری علیه معتصم عباسی قیام کرد و خود را «گیل گیلان» خواند.

مازیار «مذهب سرخ علمان آشکار نمود و آئین خرمدینان گرفت، کشاورزان را واداشت تا بر خداوندان مسلمان خویش بشورند و اموال آنان را بغارت برند. خود وی هم در بلاد طبرستان مسجدها را ویران کرد....

معتصم نیز از در گناه خلافت عده‌یی بدفع او گسیل کرد مازیار قبل از جنگ و ظاهراً بخیانت کوهیار برادر خویش بدست حسن (سردار عبدالله بن طاهر امیر خراسان) افتاد. او را به سامره بردند نزد معتصم و در آنجا پرداخت

۱ - ر - لک سیاستنامه خواجه نظام الملك ص ۳۶۷ - ۳۶۸ - بکوشش دکتر جعفر شعار

مبلغی را برای آزادی خویش پیشنهاد کرد اما خلیفه نپذیرفت او را کشتند و جسدش را نزدیک جسد بابک بردار زدند» (۱)

ب - نهضت های سیاسی و تشکیل حکومت های مستقل و ملی

«گرچه بایک چنین راه حلی نظراً تغییراتی مشاهده نمی شد . اما عملاً در خاک ایران نخستین سلسله سلاطین مسلمان تشکیل یافت . یعنی «رجعت» سیاسی ملت ایران شروع شد. ولی این نتیجه قاطع مولود قیام مذهبی یا قیام اجتماعی نبود بلکه از تصمیم ارادی و آزاد وابستگان طبقه حکمرانان کوچک و دهقانان که مقام اجتماعی داشتند سرچشمه گرفته بود . از این رو هیچ گونه تحول و انقلابی در داخل کشور به وجود نیاورد ولی این واقعیت برای سیر و تاریخ معنوی ملت ایران و فرهنگ و تمدن آن اهمیت قاطع داشت ، زیرا بدین وسیله میراث کهن ایرانیت برای ایرانیان مسلمان شده نیز ، باقی و محفوظ ماند» (۲)

قیام های سیاسی این دوره که منتهی به تشکیل سلسله های مستقل ایرانی شد و هر کدام بنحوی در رجعت استقلال ملی مؤثر افتاد عبارتند از :

طاهریان - صفاریان - سامانیان - آل زیار و آل بویه

۱ - طاهریان - طاهر ذوالیمینین (از خانواده ایرانی شده عرب نژادی بود) که چون مأمون بسال ۱۹۴ هجری مخالفت خود را با امین آشکار کرد با وی همداستان شد و بسرداری سپاه وی امین را کشت . مأمون ، حکومت ممالک شرقی خلافت را به طاهر داد . طاهر در سال ۲۰۵ نیشابور را

۱- ر.ک. کتاب تاریخ ایران نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب. از ص ۵۴۶ تا ۵۴۷
 ۲- ر.ک. تاریخ ایران - تالیف برتولد اشپولر - ترجمه دکتر جواد فلاطوری - ص ۱۰۲

به پایتختی انتخاب کرد و بدین طریق حکومت نیم مستقل ایران بدست يك تن ایرانی افتاد .

پس از طاهر پسرش طلحه امارت یافت. آل طاهر تا سال ۲۵۹ در خراسان حکومت نمودند و آخرین فرد از این خاندان یعنی محمد بن طاهر بدست یعقوب از بین رفت و بساط حکومت این خاندان برچیده شده .

۲ - صفاریان - (۲۴۷ تا ۳۹۹ هجری) نخستین قیام جدی و سازمان یافته ایرانیان علیه حکومت بنی عباس در سیستان تدارك شد و یعقوب صفاری اولین امیر بعد از شکست فتح الفتوح بود که گفت «دولت عباسیان بر غدر و مکر بنا کرده - اند ، نبینی که با بوسلمه و بومسلم و آل برامکه و فضل سهل با چندان نیکوئی کایشان را اندر آن بود چه کردند ؟ کسی مباد که بر ایشان اعتماد کند» (۱) وجود عوامل فرهنگی چون داستانهای ملی و مذهب زردشتی این ناحیه را به مرکز مبارزه تبدیل کرد (۲)

یعقوب از عیاران سیستان بود که بر اثر حسن سلوک با مردم ولیاقت و کردانی که داشت سیستانیان او را به ریاست خود انتخاب کردند . یعقوب پس از رسیدن بامارت نسب خود را به خسرو پرویز ساسانی رساند ، ولی ظاهراً این نسب مسلم نیست و یعقوب پسر رویگر سیستانی که در شغل پدر باقی نماند و در عداد عیاران و جوانمردان درآمد و سپس وارد کار سپاهگیری شد و سرانجام به امارت سیستان رسید . یعقوب (به نقل از تاریخ سیستان) گوید « ما به اعتقاد نیکو برخواییم که سیستان نیز فرا کس ندهیم و اگر

۱- ر.ک. ص ۲۶۷ و ۲۶۸ تاریخ سیستان بتصحیح. ملك الشعراء بهار.

۲- ر.ک. کتاب یعقوب لیث تالیف دکتر ابراهیم باستانی پاریزی

خدای تعالی نصرت کند به ولایت سیستان اندر فزائیم، آنچه توانیم» یعقوب به دنبال این نیت بر خراسان و کابل، بست، کرمان و فارس استیلا یافت. قهرمان سیستانی چون نمیخواست کورکورانه از دستگاه خلافت بغداد پیروی کند، عازم جنگ با خلیفه معتمد عباسی شد.

جنگی بین دو لشکر در دیرالعاقول (مشرق دجله بین بغداد و مداین) در رجب سال ۲۶۲ اتفاق افتاد، اگرچه یعقوب شکست دیرالعاقول را پذیرفت ولی تن به ننگ سازش با خلیفه بغداد نداد

جانشینان یعقوب که مهمتر از همه عمرولیث و خلف بن احمد صفاری بودند، همه سعی در حفظ استقلال سرزمینهای تحت فرمان خود داشتند و بهمین جهت نقش پادشاهان صفاری در اعاده استقلال سیاسی ایران قابل توجه است. یعقوب با تأسیس امارت سیستان دو راه تازه ایجاد نمود، نخست با عصیانی که علیه عباسیان نمود، راه تشکیل حکومتهای مستقل و ملی را در ایران هموار کرد. دوم بادیستوریکه در خصوص تبدیل دیوانهای عربی به دیوان - های فارسی صادر نمود و پشتیبانی که از شعر فارسی کرد به فرهنگ ملی نیرو بخشید. صاحب تاریخ سیستان گوید «شعرا او را شعر گفتندی به تازی، او در نیافت. محمدبن وصیف حاضر بود و دبیر رسائل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روز گار نامه فارسی نبود. پس یعقوب گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمدبن وصیف پس شعر فارسی گفتن آغاز گرفت». آخرین فرد این خاندان خلف بن احمد بدست سلطان محمود غزنوی گرفتار شد و در زندان در سال ۳۹۹ هجری درگذشت. از این تاریخ به بعد نامی از امرای صفاری در تاریخ سیستان نیست، جز اینکه بعضی از امرای سیستانی خود را منسوب

به این خاندان دانسته اند .

۴ - سامانیان (۲۷۹ تا ۳۸۹) - سامانیان منسوبند به دهستان سامان از آبادیهای

سمرقند . و چون کدخدا و صاحب این قریه بودند آنان را سامان خداه یعنی بزرگ سامان می خواندند . بگفته اکثر مورخین سامانیان از فرزندان بهرام چوین به سردار هرمز چهارم ساسانی بودند ولی این انتخاب نیز مانند سایرینسب - های ساختگی بعضی از سلاطین ایندوره درخور تأمل است .

امیر اسماعیل مؤسس سلسله سامانیان بعد از غلبه بر عمرولیت صفاری (۲۸۷ هجری) و جنگهای دیگری که نمود نواحی گرگان و طبرستان ، سیستان و خراسان را بر متصرفات خود افزود و طرحی نو برای ادامه حکومت سامانیان پدید آورد از معروفترین جانشینان امیر اسماعیل سامانی ، نصر بن احمد سامانی می باشد وقایع سی ساله امارت نصر بن احمد و معاصر بودن او با وزرای نامداری چون جیهانی و ابوالفضل بلعمی و شعرائی چون رودکی و شهید بلخی مایه شهرت و بلند نامی این امیر شده است . امیر نصر اولین امیری بود که بمذهب اسماعیلی گروید و همین گرایش نوعی مبارزه بر ضد خلیفه عباسی بود . گرویدن امیر نصر بمذهب اسماعیلی باعث رنجش غلامان ترك او که مستحفظین امیر و دربار او بودند گردید و ایشان مصمم شدند که نصر را از امارت بردارند و اسماعیلیان را قتل عام کنند ، نصر بن احمد مجبور شد از حکومت کناره گیری کند .

امارت سامانیان تا سال ۳۸۹ هجری ادامه داشت و در این سال پادشاهی

سامانیان بدست ایلیکخان یکی از عمرای محلی بخارا منقرض شد . و این واقعه یکی از شومترین وقایع تاریخ ایرانست چه از این تاریخ دیگر دست

عنصر آریائی ایرانی از یکی از اصلی ترین قسمت‌های ایران که ماورالنهر باشد کوتاه شد و بر اثر استیلای پی در پی ترکان و اجانب دیگر این سرزمین بزرگ که مهد ادبیات فارسی دری و موطن ومدفن جمع کثیری از بزرگان فضیلتی ایرانی است از تصرف ایرانیان بدر رفت «(۱)

سامانیان با تمام اعتباری که در تاریخ فرهنگ ایران دارند هیچگاه از زیر فرمان روحانی خلیفه بغداد بیرون نرفتند ، با اینحال در روزگار حکومت سامانیان مردم ایران از رفاه نسبی برخوردار بودند و همین رفاه بود که وسیله احیای مجدد روح ومعنویات ایرانی را بوجود آورد . آنچه بیش از هر چیز در دوره سامانیان شایان ذکر است وضع اداری و طرز حکومت آنانست ،

اداره امور ممالک سامانی در دست متنفذین دو دستگاه بود یکی درگاه یعنی دربار و دیگر دیوان . ریاست دربار سامانی با حاجب بزرگ بود که بر جمیع امور داخلی امیر نظارت داشت . اداره پایتخت یعنی بخارا را امیر سامانی بعهدہ صاحب شرطه می گذاشت .

ریاست دیوان سامانی با خواجه بزرگ بود و او بر کار مستوفیان (مأمورین جمع و خرج) و مشرفان (ناظرین خرج) ریاست داشت .

ایجاد نظام اداری سامانی را باید مرهون اندیشه ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی وزیر امیرنصر که مردی ایران دوست و آزادمش و در باطن مانوی مذهب بود ، دانست جیهانی برای اداره دیوان سامانی بسیاری از مراسم و سازمانهای اداری عهد ساسانیان را در کارها داخل نمود ، سازمان

اداری سامانیان عیناً مورد قبول غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان واقع شد. سامانیان به فرهنگ و ادب فارسی نیز توجه داشتند و بخارا در دوره سامانیان پناه‌گاه شعرا و نویسندگانی چون رودکی و ابوعلی بلعمی شد بهمین جهت تمدن و فرهنگ ایران مدیون ایشان است.

۴ - **خاندان زیار** - (۳۱۶ - ۴۳۳) : دیلم خاستگاه دو خاندان اصیل ایرانی است که هر کدام مدتی در ایران پادشاهی کرده و بنحوی به فرهنگ و استقلال ملی ایران کمک کردند. سرزمین دیلم در اصل نواحی کوهستانی گیلان کنونی بوده ولی زمانی تمام ولایات ساحلی دریای مازندران باین نام خوانده می شد. با وجود لشکرکشی‌های متعدد سرداران اسلام، دیلم هرگز به روی ایشان گشوده نشد و مردم این ناحیه همچنان سنت‌ها و مذهب قدیم خود را حفظ نمودند. از مسلمین تنها سادات علوی بودند که از جور خلفای عباسی و دست نشاندهانشان به کوهستانهای طبرستان و دیلمستان پناه جستند و سپس مذهب شیعه را در خاک دیلمستان انتشار دادند. از سرداران دیلم که روی بجانب سادات علوی آوردند از همه مهمتر مرد آویج بن زیار و علی بن بویه ماهیگیر را ذکر می کنیم.

مرد آویج بعد از مدتها نبرد توانست طبرستان، گرگان، دیلم، فارس، اصفهان، اهواز، همدان، را در اختیار گیرد و سلسله پادشاهی آل زیار را تاسیس نماید. جانشینان مرد آویج تا سال ۴۳۳ حکومت نمودند، مهمترین جانشینان مرد آویج شمس المعالی قابوس (۳۶۶-۴۰۳) و فلك المعالی منوچهر (۴۰۳-۴۲۳) بودند.

مرد آویج از خلیفه عباسی تنفر داشت و در صدد احیاء عصر ساسانی

بود. او می خواست بغداد را ویران و مداین را تجدید بنا کند، بهمین جهت تاجی مانند تاج انوشیروان بر سر می گذاشت و بر تختی زرین جلوس می کرد و در اقامه آداب قومی ایران سعی بسیار بخرج می داد. قابوس بن وشمگیر، نیز از امرای مشهور زیاری است چه او مردی فاضل و ادیب و کریم بود دربارش پناهگاه فضلا و شعرا بود و درنوروز و مهرگان بهر يك از شاعران صله و انعام می داد. ابوریحان بیرونی دانشمند نامدار ایران کتاب آثار الباقیه را در سال ۳۹۰ بنام قابوس تالیف کرد. از دیگر امرای زیاری امیر عنصر المعالی کیکاوس است. اعتبار این امیر بجهت انشاء کتاب مشهور قابوسنامه است. عنصر المعالی قابوسنامه را بعنوان نصیحت نامه برای تربیت پسر خود گیلانشاه نوشت، قابوسنامه یکی از شاهکارهای نثر زبان فارسی است.

۵ - خاندان بویه - (۳۲۰ تا ۴۴۷) تاسیس دولت آل بویه بدست علی و حسن و احمد فرزندان بویه ماهیگیر گیلانی انجام یافت. پادشاهان آل بویه نسب خود را به بهرام چوبین و بقولی به یزد گرد سوم ساسانی می رسانند فرزندان بویه ماهیگیر جانب سادات علوی را گرفتند و سپس بخدمت مرد آویج پیوستند.

بعد از قتل مرد آویج برادران بویه هر کدام قسمتی از ایران را مسخر نمودند: علی (عمادالدوله) فارس و سواحل خلیج فارس، حسن (رکنالدوله) اصفهان و ری و عراق عجم، احمد (معزالدوله) خوزستان و بین النهرین را تصرف کردند و بهمین جهت قلمرو امرای آل بویه به سه منطقه جداگانه تقسیم می شود.

اول: دیالمه فارس. دوم: دیالمه عراق و خوزستان. سوم: دیالمه

ری و اصفهان و همدان . معروفترین پادشاهان دیلمی معزالدوله و عضدالدوله می باشند . احمد معزالدوله در سال ۳۳۳ هجری بغداد را فتح نمود و بدین ترتیب برای اولین بار یکی از سلسله‌های اسلامی که در ایران بوجود آمده بود موفق شد بین النهرین را تحت تسلط خود درآورد و خلیفه عباسی (المستکفی) را از کار برکنار کند و المطیع را بخلافت نصب نماید . از این تاریخ بپسند خلفای عباسی مطیع سلاطین آل بویه شدند . دیالمه که بعثت شیعی بودن معمولاً هیچ گونه احترامی برای خلفاء عباسی قایل نبودند بسختی و اهانت با ایشان رفتار می کردند . در مدت امارت معزالدوله بر عراق عرب مذهب شیعه در آنجا رواج یافت و شیعیان از حالت دردناک که سابقاً داشتند بیرون آمدند .

آخرین فرد این خاندان ملك رحیم بود که بدست طغرل اول سلجوقی گرفتار شد (۴۴۸) و فرمانروائی آل بویه خاتمه یافت .

نقش و اعتبار پادشاهان بویه در تاریخ ایران قابل توجه است نخست : بنیانگذاران و ظنپرست این سلسله نخستین حکومت مستقل و نیرومند ایرانی بعد از اسلام را تاسیس و خلافت بغداد را زیر نفوذ خود درآوردند . دوم : مذهب شیعه را که جزو فرهنگ ملی ایرانیان درآمده بود رواج دادند سوم : درگاه شهریاران بویی پناهگاه دانشمندان شد و بسیاری از اینان بمقام وزارت رسیدند ، ابوالفضل محمد بن حسین معروف به العمید وزیر فخرالدوله و صاحب ابوالقاسم اسماعیل عباد وزیر رکنالدوله و شیخ الرئیس ابوعلی سینا وزیر شمس الدوله دیلمی بودند .

سلسله غزنویان - (۳۵۱ تا ۵۸۲) پایان حکومت معتصم عباسی زوال قدرت خافا و شروع استیلای ترکان آسیای میانه را بدنبال داشت . بعضی از

ترکان نومسلمان آسیای میانه به اشکال گوناگون وارد دستگاه خلافت عباسی و یا دربار سامانیان شدند، این ترکان مأموران دلسوز و فرمانبرداران معتقدی بودند که خلیفه را جانشین سزاوار پیامبر اسلام می دانستند و اسلام را درسیما و رفتار خلفای عباسی می دیدند.

خلفای عباسی نیز که از راه راستین اسلام منحرف شده بودند و در بین مسلمانان آگاه چه ایرانی و چه عرب دیگر ارج و اعتباری نداشتند مجبور بودند به نیروی ترکان جنگجو تکیه کنند.

آلبتکین از غلامان ترك سامانی بود که در سال ۳۴۹ بمقام سپهسالاری خراسان رسید و سپس در سال ۳۵۱ حکومتی مستقل در شهر غزنه بوجود آورد. جانشینان آلبتکین تا سال ۵۸۲ بر قسمت وسیعی از ایران فرمانروائی نمودند مهمترین پادشاهان سلسله غزنوی سلطان محمود (۳۸۷ تا ۴۲۰) است که از فاتحان تاریخ اسلامی و از مردانیست که در تاریخ ایران و اسلام شهرت زیاد دارد. شهرت محمود غزنوی بیشتر بدلیل جنگهای او در هند است سلطان محمود در سال ۴۱۶ بعد از بیست سال جنگ متناوب شهر سومنات را مسخر شد و خود باگزی که در دست داشت بت اعظم سومنات را درهم شکست و پاره‌هائی از آن را به غزنه و مکه و بغداد فرستاد.

معروفترین جانشینان سلطان محمود، مسعود است، سلطان مسعود اگرچه مردی شجاع بود ولی شرا بخوارگی و سوء تدبیر، سلطنت او را از میان برد و سرانجام از طغرل اول سلجوقی، نزدیک حصار دندانقان (۴۳۱) شکست خورد و با قتل او بدست غلامانش، حکومت غزنویان در ایران خاتمه یافت ولی نوادگان او تا سال ۵۸۲ در شرق ایران حکومت داشتند.

سلطنت ترکان در ایران بدون مساعدت سیاستگران ایرانی ممکن نبود چه حکومت سلسله‌های ترك نژاد که بر پایه سنن و عادات ایلی استوار بود هرگز نمی توانست کشور ایران را اداره نماید اینستکه پادشاهان غزنوی مجبور شدند وزرای خود را از بین ایرانیان که دارای سنت‌های اداری مطمئن بودند انتخاب کنند .

اولین وزیر سلطان محمود ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی بود و بدستور او زبان فارسی در دیوان محمود رسمی شد . پس از عزل اسفراینی در سال ۴۰۱ محمود وزارت خود را بعهد احمد بن حسن میمندی که فضل و ادب را با کفایت و تدبیر یکجا داشت گذاشت و او تا سال ۴۱۵ که معزول و بزندان افتاد وزارت نمود .

وزارت محمود در سنین آخر سلطنت با ابوعلی حسن بن محمد میکال معروف حسنک وزیر بوده است (۱)

استاد ذبیح الله صفا در باره نتایج تسلط ترکان می نویسد «از نتایج تسلط غلامان ترك یکی بر افتادن خاندان های قدیم ایرانیست، چنانکه آل سبکتکین به تنهایی تمام خاندانهای مشرق از قبیل صفاریان، فریغونیان..... و غلامان قدرت یافته ترك در دولت آل بویه آنها را بنهایت ضعف دچار ساخته مستعد فنا و اضمحلال نمودند . اثر دیگر غلامان در حکومتهای اسلامی و ایران آن بود که اینان بر اثر طمع شدید بجمع و ادخار مال دائماً در حال مصادره اموال

۱ - حسنک وزیر در عهد سلطان مسعود غزنوی معزول و سپس بقتل رسید . برای اطلاع از چگونگی عزل و قتل حسنک وزیر به کتاب تاریخ بیهقی صفحه ۱۷۸ تا ۱۹۰ مراجعه کنید ، تاریخ بیهقی . باهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض .

مردم بودند و حتی بتهمت‌هایی از قبیل « بد دینی » هم آنان را وادار بتسلیم اموال خود می‌کردند .

نتیجه این امر آن شد که اعتماد مردم ازدولتها سلب شود و فساد و سوء رفتار زورمندان برعاصمه فزونی گیرد و توجه بعلم و ورع درمشاغل از دستگاههای حکام و امرا رخت بربندد . از این گذشته تسلط این قوم مایه رواج مقدار زیادی از اسامی ترکی شد اثر دیگر تسلط غلامان ترك رواج تعصب دینی و ضعف بعضی از مذاهب و قوت برخی دیگر است» (۱)

فصل هفتم

جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی و نقش ایرانیها در ساخت فرهنگ اسلامی

قبلا اشاره شد که با پذیرفتن اسلام از جانب مردم ایران، همه چیز تغییر نمود. ولی با گذشت زمان ایرانیان در بسیاری از شئون فرهنگی، خود را بازیافتند. قوم ایرانی برخلاف تمام اقوام آرامی و آرامی شدگان آسیای نزدیک و هم برخلاف مصریان هستی خود را به عنوان جامعه‌ای که نگهدار زبان مستقل و ویژه خویش است اثبات نمود. این رویداد یعنی ایرانی‌ماندن دست آورد منطقی فرهنگ کهن بود که مانع حل نهایی ایران شد.

فرهنگ بومی ایران زمین همراه با آزادی‌تعلیم و تربیت که پدیده اسلام در ایران بود زمینه مساعدی برای شکوفایی لیاقتها و استعداد های ایرانیان ایجاد نمود و در این شرایط بود که ایرانیان موفق شدند فرهنگ شکوهمند اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دهند.

هرچند در دوره‌های نخستین ایرانیان بعزت ندانستن زبان عربی نتوانستند به مسائل علمی بپردازند ولی در روزگار بنی عباس زبان عربی را آموختند و

منبع در کلیه علوم زمان پیشرفت نمودند. (۱)

ابن خلدون تونسی فیلسوف و جامعه شناس اسلامی می نویسد «از امور غریب اینکه حاملان علم در اسلام غالباً از عجم بودند، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی» و صاعد اندلسی در طبقات الامم می گوید «ایرانیان کتب مهمی در احکام نجوم داشته اند و یکی از آنها کتابی در صور فلکی منسوب به زرتشت و جاماسب است» و ابن الندیم در الفهرست گوید «پایه دانش بر کتابهای ایرانیان است».

«مهمترین تاثیریکه ایرانیها در فرهنگ اسلامی داشتند، در زمینه سیستم اداری و کشورداری بود. در تشکیلات اداری خلافت سازمان هر محلی به دو قسمت می شد که یکی نظامی و دیگری در رأس اداره دارائی قرار داشته و مثل سیستم قدیم ایران مامورین پستی و پیکها اطلاعات دولتی را رسانده و مثل دوره هخامنشیان بمنزله چشم و گوش پادشاهان بوده اند، سیستم مالیاتی اسلام مثل دوره ساسانیان بر اساس مالیات ارضی و مالیاتهای سرانه بود. همراه مالیاتهای ارضی مقررات مربوط به مالکیت ارضی و شرایط اجاره و سود و بهره مالکانه و بخصوص حق آب که حقی دائمی بود رواج یافت. اینها عقاید قدیم ایرانی است که برای حسن اداره زراعت و در عین حال حفظ منافع دولت در نظر گرفته شده است. در قسمت آداب و رسوم حکومت نیز

۱ - باید توجه داشت درست است که ایرانیها زبان عربی را که زبان علمی بود آموختند ولی زبان عربی صدمه چندانی به زبان فارسی نزد و از قرن چهارم هجری بعد بیشتر آثار علمی و ادبی ایرانیان به زبان فارسی کنونی نوشته شده

مستهای فرماندهی ایران تقلید شد یعنی پادشاه از امور دینی دوری کرده و مشاغل درباری را طبقه بندی می نمود» (۱)

در زمینه علوم شرعیه و عقلیه و ادبیه فرهنگ و معارف اسلامی ایرانیان سهم زیادی دارند. گفتگو در این خصوص خود موضوعی مستقل است که جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد، تنها به ذکر چند خطی از کتاب «میراث اسلام» اشاره میشود تا اعتبار و ارزش کار مردم ایران روشن شود.

« این نکته جالب بود که سهم نبوغ ایران در تمدن اسلامی از لحاظ کیفیت بسیار عمیق و همه گیر و دقیق و غیر قابل وصف و در تمام رشته های تفکر و تعمق سریع و تمدن زا بود...» (۲)

شعر فارسی در پنج قرن اول هجری

پروفسور گیب معتقد است « اشعار شیرین فارسی مشحون از افکار پر معنی و بدیعی است که از قریحه و هوش سرشار ایرانی سرچشمه گرفته و بسیاری از این اشعار بی چون و چرا اثر مخصوصی در ادبیات اروپا داشته است» (۳)

ایران از قدیمترین ایام تاریخی بواسطه جذابیت عقاید دینی و تاریخ پرحادثه و برخوردار بودن از فرهنگ غنی همواره سرزمین شاعران بوده و بحق است که کشور ما را کشور شعر و شاعران می خوانند.

« شعر و صلاح بشر را نباید در دو قطب مخالف گذاشت، چرا که شعر

۱- با استفاده از مقاله ارث ثابت اسلامی بقلم برتولد اسپولر (از کتاب وحدت و تنوع در تمدن اسلام - تألیف پروفسور فن گرونباوم ترجمه عباس آریا پور) ص ۲۵۷ تا ۲۷۵

۲- نقل از کتاب سهم ایران دو تمدن جهان تألیف حمیدنیر نوری ص ۲۵۹ و ۲۶۰

۳- ر. ک. کتاب میراث اسلام ص ۷۷

خود نوعی صلاح بشر است. میان شعر و زندگی پیوند بسیار است لیک باید گفت که این پیوندها همه نهانی اند - آنها را می توان يك روح در دو قالب خواند» (۱) و «شاعر، به حکم قاطع ماهیت اشياء کسی است که با صمیمیت تام زندگانی میکند، و به عبارت دیگر حیات او هرچه صمیمانه تر، شعر او ناب تر.» (۲)

استاد پورداود در مقدمه گانها متذکر شده گانها شعرهائست که پس از گفتارهای نثر آمده است. از دوره ساسانیان نیز شواهدی در دست است که شعر مورد توجه بوده و بهرام پنجم (۴۷۰ تا ۴۳۸ میلادی) پادشاه ساسانی شعر می سروده است. «یادگار زریران» از آثار پارسی نخستین شعر حماسی ایرانیان است که بدست ما رسیده است.

اولین شاعران ایرانی بعد از اسلام شعرای شعوبی هستند که به زبان عربی شعر می سرودند ولی در واقع ادبیات مردم ایران بزبان عربی بود.

بنا بر روایت تاریخ سیستان محمد بن وصیف دبیر وسایل یعقوب اول شعر فارسی را سرود باین مطلع

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام

بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

شاعران فارسی گوی قرن سوم هجری عبارتند از حنظله بادغیسی و محمود وراق هروی، فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی.

مهتری گر به کام شیر درست شوخطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عزو نعمت و جاه یاچومردانت مرگ رویاروی

۱ - برادلی Bradiy و (۲) لوئی آنتر میر L. unrermyer «حنظله بادغیسی»

ر - ك - کتاب «تولد شعر» ترجمه منوچهر کاشف .

صدها شاعر در قرون اولیه هجری در ایران می زیسته اند (۱) «ولی قلیلی از آنها در ادبیات جهانی وارد شده اند... ولی ناگفته نماند که اگر آن دهها و صدها شاعری که این چندین را در بر می گیرند وجود نداشتند اینان نیز ظهور نمی کردند. شعر آنان که معمولا فرآیند ادبی زمان نامیده می شود از يك رشته تأثیر متقابل، آمیزش، و سپس برخوردی آشتی ناپذیر و از آن پس اتحاد و بار دیگر هماهنگی شدید تشکیل می شود.

اگر بخواهیم درورای زمان و مکان عظمت بزرگان را برحسب ارزش ذاتی آثار خلاقه آنان بسنجیم هرگز نخواهیم توانست به عمق عظمت آنان برسیم. نبوغ درجاده ادبیات جز نشانگذار مسافات نیست» (۲)

شاعران پارسی گوی این عصر زیادند، ذکر نام و آثار و ویژگیهای شعر آنها فهرست وار نیز از حوصله کتاب حاضر بیرون است، بجهت اعتبار و اهمیت کارشاعران این عهد از نظر تاریخ فرهنگ ایران تنها اشاره ای به شعرای نام آوری چون رودکی، فردوسی، عنصری می شود.

۱ - ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی : در اواسط قرن سوم هجری در قریه بنج از قراء رودك سمرقند متولد شد. از آغاز حیات و کیفیت تحصیلات رودکی اطلاع دقیق در دست نیست عوفی گفته «چنان زکی و تیز فهم بود که در هشت سالگی قرآن تمامت حفظ کرد و قرائت بیاموخت و شعر گفتن گرفت..... و او را آفریدگار تعالی آوازی خوش و صوتی دلکش داده بود و بسبب آواز در مطربی افتاده بود و از ابوالعبك بختیار که در آن صفت صاحب اختیار بود بربط بیاموخت و در آن ماهر شد و آوازه او باطراف و اکناف

۱ - جلد اول تاریخ ادبیات تألیف دکتر ذبیح اله صفا ص ۳۴۳ تا ۵۰۵

۲ - نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران - تألیف . ای . زند . ترجمه اسدپور پیرانفر

عالم برسید و امیرنصر بن احمد سامانی که امیر خراسان بود او را بقربت حضرت خود مخصوص گردانید و کارش بالا گرفت» (۱)

رودکی را استاد شاعران و پیشرو شعرای عجم خوانده‌اند، شعر او آغاز - گر شهرت جهانگیر ادبیات کلاسیک پارسی می باشد. صاحب کتاب نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران گوید «رودکی نه تنها چندین قالب بنا نهاد که قرن‌ها در نظم پارسی ماندگار شدند، بلکه زبان شعری، و بطور وسیع سیستمی از تصاویر استعارات، همچنین مایه‌ها و موضوعات زیادی را توسعه داد. شاید در حدود یکصد میراث عظیم شعری او که بر یکصد هزار بیت بالغ می شد به دست ما رسیده است. مع الوصف حتی از این يك قطره که از دریای شعر رودکی بدست ما رسیده است می توانیم به آرمانها و عواطفی که الهامبخش او بودند، به شخصیت بیرقیب و کمال شعری او راه ببریم» ۲

مهمترین اثر رودکی بجز اشعار پراکنده او، کلیله و دمنه منظوم است. از این منظومه امروز اشعار پراکنده‌ای در دست است. مثنویها متعدد ولی ناقص قسمت دیگری از اشعار رودکی و غیر از اینها، شاعر انواع دیگر شعر از قبیل قصیده و قطعه و غزل و رباعی در موضوعات مختلف داشته است.

با اینکه بیش از هزار سال از مرگ رودکی می گذرد (۲۲۹ هجری) هنوز شعر او از نظر قالب و محتوا و سایر جهات شعری اصالت و شادابی خود را از دست نداده. برای نمونه قسمتی از شعر معروف رودکی ذکر می شود:

ای آنکه غمگنی و سزاواری و ندر نهان سرشک همی باری
از بهر آن کجا بیرم نامش ترسم ز سخت اندوه و دشواری

۱ - ر - ک - لباب الالباب جلد دوم ص ۷۰۶

۲ - ر - نور و ظلمت در ادبیات ایران ص ۵۴

رفت آنك رفت و آمد آنك آمد بود آنكه بود خیره چه غم داری
 هموار کرد خواهی گیتی را گیتیست کی پذیرد همواری
 تا بشکنی سپاه غمان بر دل آن به که می بیاری و بگساری
 اندر بلای سخت پدید آرند فضل و بزرگ مردی و سالاری (۱)

۲ - حکیم ابوالقاسم فردوسی : شاعر کبیر حماسه سرای ایران ، در سال ۳۲۹ هجری در قریه باژ طوس در يك خانواده دهقان متولد شد . نظامی عروضی گوید «فردوسی در دیه باژ شوکتی تمام داشت و بدخل آن ضیاع از امثال خود بی نیاز بود» (۲)

استاد صفا گوید «فردوسی از تاریخ نیاکان خود و داستانها و افسانه‌ها و تاریخ ایران اطلاع و یا بدانستن آنها شوق و علاقه داشت و تربیت خانوادگی او وی را بر این می داشت و بهمین سبب است که بدون مشوق و محرك خود باین کار عظیم دست زد» (۳)

شاهنامه که تاریخ ملی ایرانیان است ، ابتدا قسمتی از آن بوسیله دقیقی شاعر بنظم کشیده شده فردوسی بفکر افتاد که کار دقیقی را پایان برد . نسخه - ای که بدست فردوسی رسید ، نسخه شاهنامه منشور ابومنصوری بود - نظم نخستین نسخه شاهنامه در سال ۳۸۴ پایان رسید ولی فردوسی پس از این سال در تکمیل شاهنامه کوشید و این نسخه دوم بود که به سلطان محمود غزنوی تقدیم کرد .

ز هجرت بشد پنج هشتاد بار که گفتم من این نامه شاهوار
 «نخستین جلوه قومیت و یاد وطن در شعرپارسی تصویری است که از

۱ - آثار منظوم رودکی - اداره انتشارات دانش ص ۱۱۰

۲ - ر - ك - چهار مقاله عروضی ص ۴۷

۳ - ر - ك - تاریخ ادبیات در ایران - جلد اول ص ۴۱۴

ایران وطن ایرانی در شاهنامه به چشم میخورد . در این حماسه بزرگ نژاد ایرانی که از آغاز تا انجام گزارش گیرودارهای قوم ایرانی با اقوام همسایه و مهاجم است، جایای، از مفهوم وطن، ایران یاد شده است» (۱)

دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود
 همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

استاد فردوسی ضمن بیان تاریخ ایران روح وطن پرستی و ایران خواهی را در قلب هر ایرانی زنده میکند. در شاهنامه سه دوره متفاوت می توان تشخیص داد. دوره اول عصر اساطیری از کیومرث تا فریدون، دوره دوم عهد پهلوانی از قیام کاوه تا قتل رستم که عظیمترین بخش شاهنامه را تشکیل میدهد و سوم دوره تاریخی از اواخر کیانیان تا انقراض ساسانیان است. اوج کارشاعر ملی از بسیاری جهات در داستان رستم و سهراب مشاهده می شود. صاحب کتاب نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران می نویسد « در این حماسه سرسپردگی و وفاداری رستم آنقدر به خاطر کیانیان نیست که بخاطر ایران ، آن سرزمین محبوب و خطه نیکی.

.... رستم از شایستگی خود نیک آگاه است.... رستم یلی است بیباک
 با قدرتی معجزه آسا ، مهربان ، شرافتمند ، با ظرفیتی برای عشق پرشور، و
 سرسپرده رفاقت و دوستی، او سلحشور راستینی است که به ترس و سرزنش
 راه نمی دهد ، اینها صفاتی هستند که گردانندگان سرنوشت او از آنها
 بی بهره اند» (۲)

۱ - ر - ك مجلہ الفبا جلد دوم ص ۳

۲ - نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران - تالیف . ای . زند . ص ۷۷

فردوسی در سال ۴۱۰ دیده از جهان فرو بست ولی هرگز از چشم ایرانیان نخواهد رفت.

۳- استاد ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری : در شهر بلخ متولد شد . صاحب کتاب لباب الالباب عنصری را « مقدم شعراء عهد و پیشوای فضیلت زمان » معرفی کرده . عنصری از جمله نخستین شعرائی است که در اوائل سلطنت سلطان محمود غزنوی به دربار راه یافت و مورد توجه خاص سلطان قرار گرفت و این احترام را در عهد مسعود غزنوی نیز حفظ نمود دیوان عنصری را دولتشاه قریب سه هزار بیت نوشته ولی اکنون از دوهزار بیت تجاوز نمیکنند.

عنصری شاعری توانا و هنرمند است . در بیان معانی دقیق و خیالات باریک مهارت دارد . دقت خیال و باریکی اندیشه و سعی در آوردن مضامین نو و ابداعی فهم اشعار عنصری را تا حدی دشوار ساخته است . هدف عنصری ، شاعر قصیده ساز دربار غزنویان از سروده هایش بیشتر دریافت صله بوده است . « نمونه »

نعت هر کس راهمی یکسان شود اصل سخن چون بنعت او رسد اصل سخن دیگر شود
نعت گوئی جز بنام وی سخن ضایع بود
تخم چون بر شوره کاری ضایع و بی بر شود
هر که ناشاعر بود چون کرد قصد مدح او
شاعری گردد که شعرش روضه رضوان شود (۱)

« عنصری »

مترجمان و تاریخ نویسان ایرانی دوره اسلامی

نهضت ترجمه: نهضت ترجمه که در عصر ساسانیان آغاز شده بود در دوره اسلامی بدلیل حفظ آثاری که به زبان پهلوی بود بشدت دنبال شد. ابن الندیم میگوید بدستور اردشیر کتب علمی از هند و روم به ایران آورده شد و شاهپور اول دستور داد کلیه این کتب بزبان پهلوی ترجمه شود. مقارن حمله عرب مراکز علمی ایران چون مدرسه نصیبین و گندیشاپور بفعالیت های علمی خود همچنان ادامه دادند، از جمله به تألیف و نقل کتب از زبانهای پهلوی و سریانی و هندی عبری اقدام نمودند.

مهمترین مترجمان ایرانی این دوره عبارتند از:

جورجیس بن بختیشوع گندیشاپوری که ریاست بیمارستان آن شهر را بر عهده داشت و در عهد منصور خلیفه عباسی مدتی در بغداد بسر برد. بختیشوع و پسرش جبرئیل در بغداد بکار ترجمه پرداختند.

عبدالله ابن مقفع ایساغوجی و انالوطیقای ارسطو و کتابهای بسیاری را عبری ترجمه نمود.

نوبخت اهوازی منجم منصور عباسی و پسرش ابوسهل از مترجمان کتب ریاضی پهلوی عبری بودند.

ابوحفص عمر بن فرخان البطری که در عهد مأمون می زیست از رؤسای مترجمان و مطلعین از علم نجوم بود.

ابراهیم بن حبیب الفزاری و پسرش محمد بن الفزاری هر دو از منجمان و ریاضی دانان بزرگ ایرانی بوده و کتابهای متعدد ریاضی هندی را عبری ترجمه کردند.

علی بن زیاد التمیمی از مترجمان کتب پهلوی که زیج شهریار را از پهلوی بعربی نقل کرد.

موسی بن خالد معروف به الترجمان از مترجمان پهلوی و یونانی بود .
و قسمتی از سته عشر جالینوس را بعربی درآورد . (۱)

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی دانشمند نامدار ایرانی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم کتب هندی و ایرانی را بعربی برگرداند ، از جمله ترجمه قسمتی از «سید هاننا» در حساب و کتاب «کلب یاره» در باب امراض عفونی را از زبان هندی و کتاب حدیث اورمزدیار و مهریار و حدیث داذمه و گرامی دخت را از پهلوی بعربی ترجمه کرده است این گونه ترجمه ها برای تمدن و فرهنگ اسلامی بسیار گرانبها بود زیرا مسلمین از راه مطالعه و تحقیق در آن کتب بعلم ایرانی و هندی و یونانی آشنا شدند و توانستند به فرهنگ و دانش اسلامی کمک کنند .

تاریخ : بیشتر مورخین اولیه اسلامی ایرانیان بودند از جمله ابن قتیبه (محمد بن سلیم الدینوری) که در سال ۲۷۷ هجری در بغداد درگذشت و کتاب المعارف او یکی از کتب اصلی تاریخ دوره اسلامی است .

ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری که در اصفهان بسر می برد

کتاب الاخبار الطوال را در تاریخ عمومی نوشت .

حمزه اصفهانی صاحب کتاب سنی ملوک الارض والانبیاء و ابن مسکویه (۴۲۱ درگذشت) معاصر آل بویه صاحب تاریخ تجارب الامم و ابو جعفر محمد بن جریر الطبری (۲۲۴ تا ۳۱۱) معاصر سامانیان صاحب تاریخ طبری یا الرسل والملوک

و علی بن الحسین علی مسعودی یا پلینیوس (۱) شرق، داناترین مورخ و جغرافیا دان خاور، که کتاب‌های تاریخ مسعودی و مروج الذهب و معدن الجواهر از اوست و بالاخره کتاب گرانقدر تاریخ بیهقی تصنیف خواجه ابوالفضل بیهقی (۳۸۵ تا ۴۷۰) که قسمت بیشتر این کتاب از میان رفته و تنها بخشی بنام «تاریخ مسعودی» باقیست. بیهقی دو شرط عمده مورخ، یعنی صداقت و اطلاع را داشته و کتاب او از جهت موضوع نمونه‌ی از تاریخ نویسی خوب و از حیث انشاء مثالی از بلاغت زبان ماست. (۲)

فلاسفه نامی ایران در دوره اسلامی

یکی از امتیازات معنوی ایرانیان گرایش آنان به تعقل فلسفی است. تعقل فلسفی در ایران سابقه طولانی دارد. زرتشت پیامبر ایرانی، را می‌توان از جمله نخستین راه‌گشایان مسائل فلسفی در ایران دانست، زیرا نه تنها «با روحی فلسفی به کثرت جهان عینی نگریست، بلکه کوشید که ثنویت را در وحدتی والاتر فرو نشاند» (۳).

سیر اندیشه فلسفی بعد از زرتشت در ایران هرگز قطع نشد. مانی و مزدک از فلاسفه صاحب مکتب عهد ساسانیان بودند که به فلسفه و تفکر فلسفی ایرانیان رنگ خاصی بخشیدند.

خسرو انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی) از فلاسفه افلاطون و ارسطو آگاه بود و علاقه او به مقوله‌های فلسفی سبب شد که فلاسفه یونانی دبستانهای

۱ - پلین یا پلینیوس حکیم طبیعی دان روم قدیم است.

۲ - ر. ک - یادنامه ابوالفضل بیهقی از انتشارات دانشگاه مشهد سال ۱۳۵۰

۳ - ر. ک - سیر فلسفه در ایران اثر اقبال لاهوری ص ۲۱

اثنیه و اسکندریه ورها را بگرمی پذیرد. (۱)

با توجه به این موارد روشن می شود که در آغاز تمدن اسلامی، کتب فلسفی فراوانی در ایران موجود بود و فلاسفه اسلامی از بار فلسفی ایران باستان بهره‌های فراوان بردند.

در قرن اول و دوم هجری بازار حکمت و فلسفه کساد شد ولی ایرانیان به آرامی اسلام را با شیوه های فلسفی خود هماهنگ نمودند. اقبال لاهوری در این زمینه گوید: «در ایران تحول اسلام با بررسی فلسفه یونانی آغاز شد عاملی چند و مخصوصاً فلسفه یونانی فکر اصیل ایرانی را از سیر خود باز داشتند و سبب گردیدند که متفکران ایرانی از گرایش عینی پیش از اسلام سخت برهند و گرایشی ذهنی یابند سزاوار نیست که حکیمان اسلامی را مقلد محض فیلسوفان یونان شماریم، تاریخ تعقل حکیمان اسلامی ایران گویای کوشش خستگی ناپذیری است که اینان برای گشودن راه دشوار خود مبذول داشته اند» (۲) فلسفه و حکمت در دوره اسلامی سخت با دین آمیخته شد، اگرچه دسته‌ای از فیلسوفان چون محمدبن زکریای رازی و ابوسلیمان منطقی خواستند دین را از فلسفه جدا کنند ولی این جدائی زودگذر بود. فلاسفه اسلامی سعی در انطباق برخی از اصول فلسفه یونانی و حکمت مشاء با مبانی دین اسلام داشتند.

مهمترین فلاسفه و حکماء بزرگ ایران در قرن چهارم و پنجم عبارتند

۱ - در سال ۵۲۹ یوستی نیانوس قیصر روم فرمان داد دبستانهای فلسفی بسته شود و هفت تن از فلاسفه رومی به تیسفون روی آورند.

۲ - ر - ك - سیرفلسفه در ایران - اثر محمد اقبال لاهوری - ترجمه - ا . ح . آریهان

از: ابوزید احمد بن سهل البلخی (۳۲۲م) و ابوبکر محمد بن زکریای رازی (۳۱۳م) و ابونصر فارابی (۳۳۹م) و ابوالحسن شهید بلخی (۳۲۵م) و ابوسلیمان منطقی سیستانی (۳۹۱م) و ابوعلی مسکویه (۴۲۱م) و ابوعلی سینا (۴۲۸م) و ابوالحسن بهمنیار مرزبان (۴۵۸م). (۱)

بمنظور اختصار بشرح قسمتی از آراء و عقاید سه تن از فلاسفه ایران

بسنده می‌کنیم

محمد بن زکریای رازی :

رازی در سال ۲۵۱ هجری در ری متولد شد و بطوریکه سلیمان بن حسان می‌گوید « در اوان جوانی عود می‌نواخته و آواز می‌خوانده پس از آنکه خط عذارش دمید بسوی فلسفه و طب و کیمیا شتافت تا آنکه پیشوای این دانش گردید؛ رازی گرچه در علم طب سرآمد پزشکان شد و اکتشافات پزشکی او بسیاری از مشکلات طبی را حل نمود (۲) ولی در زمینه مسائل فلسفی نیز صاحب مقام والائی است (۳)

اهمیت رازی در فلسفه بیشتر از آن جهت است که عقاید او غالباً مخالف با آراء ارسطو است.

رازی در مابعدالطبیعه معتقد بوجود پنج قدیم بود - یعنی خالق، نفس کلی، هیولی اولی، مکان مطلق یا خلاء، زمان مطلق یا دهر، و ظاهراً رازی این عقیده را از ایرانیان عهد باستان گرفته است.

۱ - برای اطلاع از آراء و عقاید فلاسفه ایران به کتاب تاریخ علوم عقلی تألیف دکتر ذبیح الله صفا مراجعه شود

۲ - به مقام پزشکی رازی اشاره خواهد شد .

۳ - ر - ک - مجموعه مقالات اقبال آشتیانی - ص ۳۲

رازی در اخلاق معتقد به ترك دنیا و زهد نیست و می گوید فرد باید در حیات اجتماعی شرکت جوید و از هرچیز بمقداری که حاجت جسم است و ایجاد المی بیشتر از لذت حاصل از آن نکند، بهره برگیرد. (۱)

ابونصر فارابی :

معلم ثانی و استاد الفلاسفه ، فارابی نخست علوم ابتدائی را در مولد خود فاریاب (۲) اخذ نمود و بعد از مدتی علم آموزی در بلاد ایران ببغداد رفت و در بغداد از محضر درس استادانی چون ، صاحب بن عباد و ابو بشر متی بن یونس کسب دانش نمود .

فارابی در بغداد به تحصیل ریاضیات و حکمت و طب و منطق و موسیقی پرداخت . پس از بغداد به مصر رفت و بعد از مدتی توقف به حلب و دمشق آمد و در آنجا به تألیف مشغول شد تا در سال ۳۳۹ درگذشت .

اهمیت فارابی بیشتر در شرحی است که بر آثار ارسطو نوشته است . گویند که فارابی در روی کتاب النفس ارسطو بخط خود نوشته بود که من این کتاب را صد مرتبه خواندم .

غرض از فلسفه در نظر فارابی معرفت خالق است که عالم را بطریق فیض و اشراق خلق کرد بدین طریق که نخست عقل اول از او افاضه شد و از عقل اول فلک اعلی و عقل دوم بوجود آمد و بدین ترتیب عقول افلاک که همه مجرد از ماده اند بوجود گرائند تا عقل فعال که سبب وجود نفوس ارضیه و ارکان و صورت و هیولی گردیده است . نفس ناطقه که از عقل فعال مدد

۱ - ر - ك - تاریخ ادبیات در ایران ج اول صفا ص ۲۵۱ و ۲۵۲

۲ - فاریاب از شهری ترکستان

می‌گیرد و حقیقت وجود آدمی است و بعد از فنای جسم باقی می‌ماند .
 فارابی در رساله آراء اهل المدینه الفاضله تحت تاثیر افلاطون قرار گرفت
 وسعدت بشر را در تعاون و همبستگی کامل او دانست و طرح مدینه فاضله
 فارابی مربوط بهمین کتاب است .

مهمترین آثار فارابی عبارتست از: احصاء العلوم، السیاسة المدینه در
 اقتصاد سیاسی ، القیاس والشعر ارسطو (تفسیر بر آثار ارسطو) ، المدخل الی
 صناعة الموسيقى . ضمناً قانون (۱) از اختراعات فارابی است
 بنا بنوشته بعضی از ارباب سیر فارابی در اثنای سفر مکه که در آخر
 عمر می‌کرده با قطاع الطریق مصادف شد و از روی مهارتی که در تیراندازی
 داشته با ایشان مشغول مقاتله و مقابله شد و عاقبت مقتول گردید (۲)

ابن مسکویه :

ابن مسکویه (۴۲۱ م) ابتدا خازن کتب ابن العمید بود و سپس خزانه‌دار
 عضدالدوله دیلمی گردید . ابن مسکویه یکی از فیلسوفان موحد به شمار می‌رود
 و در پزشکی و علم تاریخ و علم اخلاق مقام ارجمنندی دارد .
 مهمترین تالیفات ابن مسکویه عبارتست از : آداب العرب و الفرس و
 الهند در اخلاق ، کتاب الطیخ الفوز الاصغر در فلسفه ، تجارب الامم در تاریخ
 و کتاب جاویدان خرد .

ابن مسکویه در فلسفه از ارسطو پیروی کرده و حرکت مادی را مبنای

۱ - نام یکی از آلات موسیقی است که بشکل سنتور می‌باشد .

۲ - ر - ک - کتاب تاریخ فلسفه اسلامی نوشته هانری کوربن ترجمه دکتر مبشری

استدلال خود قرار داده و چنین گفته «حرکت که شامل هرگونه تغییر است ، خاصیت لاینفک همه اجسام است . ولی حرکت از ذات اجسام بر نمی خیزد و بنا براین به يك منشاء خارجی با يك محرك اولی نیاز مند است» (۱)

ابن مسکویه صفات این محرك اولی را قدیم و مجرد بودن آن می داند و گوید اگر قدیم نباشد ، باید از عدم بوجود آمده باشد و انتقال از عدم به وجود مستلزم حرکت است . آنچه همواره حرکت می کند ، ماده است و در این صورت امری که به ماده بستگی ندارد و در حرکت نیست لزوماً قدیم است . ابن مسکویه نفس انسانی را مجرد نامیرا میدانند ، زیرا بنظر او میرندگی از خواص امور مادی است .

ابن مسکویه ، کمال نفس را سعادت و وصول به این کمال را معنی آدمیت می داند . از نظر ابن مسکویه کسی می تواند معنی آدمیت را بیابد که از فلسفه و حکمت و علوم زمان خود بهره کامل برده باشد .

علم طب

علم طب از جمله علوم می است که در ایران باستان مورد توجه بوده است در کتاب و نندیداد چنین آمده «ای زرتشت چون پزشگان بسیار جمع باشند مثل پزشك كرد (جراح) و پزشك عقاقیر (پزشك معمولی) و پزشك دعاء آنجا پزشك دعای مقدس هم هست پس آن پزشك دعای مقدس پزشك پزشكان است» (۲)

تاسیس مدرسه پزشکی سائیس (۳) بوسیله داریوش بزرگ و ایجاد

۱ - ر - ك - سیر فلسفه در ایران اثر اقبال لاهوری ص ۳۴

۲ - ر - ك - وندیداد باب بیستم فقره ۴

۳ - سائیس از شهرهای مصر قدیم

دانشکده گندیشاپور بامرشاپور اول دلیل توجه پادشاهان ایران باستان به مسائل پزشکی است. صاحب کتاب اخبارالحکما می نویسد: «اهل جندیشاپور از اطبا اند و در میان آنان در این فن مردمانی حاذق یافت می شوند که نظیر آنها بسیار نادرست و این فن از عهد شاپور در آنجا متداول بود».

علم طب بهمت پزشکان جندیشاپور وارد تمدن و فرهنگ اسلامی شد. اطباء اولیه ایرانی مانند خاندان بختیشوع و خاندان ماسویه در این راه زحمت کشیدند. کتب پزشکی از منابع هندی و ایرانی و یونانی بزبان عربی ترجمه و بدینگونه مبانی طب اسلامی استوار شد. (۱)

نام آوران اطباء ایرانی قرن چهار و پنجم هجری ابوعلی سینا، محمد بن زکریای رازی، ابوالحسن احمد بن محمد الطبری، علی بن عباس مجوسی و ابوسهل مسیحی می باشند.

ابو علی بن سینا :

ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف نامی در سال ۳۷۰ هجری در حوالی بخارا متولد شد. از اوائل جوانی بکسب علم علاقمند شد در ده سالگی قرآن و ادبیات را می دانسته و در هیجده سالگی کلیه علوم عصر خود را فرا گرفت ناصر خسرو در سفرنامه خود می نویسد در ذی الحجه سال ۴۳۷ که به سمنان رسیدم طلب اهل علم کردم، مردی را نشان دادند که او را ابوعلی نسائی می گفتند، نزدیک وی شدم مردی جوان بود سخن بزبان فارسی همی گفت بزبان اهل دیلم و موی گشاده و جمعی پیش وی حاضر، گروهی اقلیدس می خواندند و گروهی طب و گروهی حساب، در اثنای سخن می گفت که بر

استاد ابوعلی سینا رحمه الله علیه چنین خواندم و از وی چنین شنیدم ، همانا غرض وی آن بود تا من بدانم که او شاگرد ابوعلی سینا است .

ابن سینا دارای مقام علمی والائی است و در حدود یکصد و بیست کتاب و رساله در علوم مختلف پیادگار گذاشت .

ابن سینا در طب و فلسفه استاد شد و شهرتش عالمگیر گردید .

شیخ الرئیس یگانه کسی است که برای تنظیم نظام فکری مستقل تلاش ورزیده و به برکت این تلاش، کتاب فلسفه المشرقیه یا حکمة المشرقیه که بخشی از آن موجود است ، فراهم آمد (۱) کتب شیخ در زمینه حکمت و منطق متعدد است و کتاب شفا مهمترین کتاب ابن سینا در حکمت است و از چهار قسمت منطق، طبیعیات، ریاضیات، الهیات تشکیل شده ابن سینا عقل و استدلال را وسیله کشف مجهولات بشری شمارد و روش تحقیق در علوم را که بنام دکارت فیلسوف فرانسوی معروف شده برای نخستین بار شیخ عنوان کرده است.

بعقیده برخی از دانشمندان ابن سینا قبل از دکارت بمبارزه با فلسفه ارسطو، منطق اسکولاستیک برخاسته و برخلاف کسانی که علت هر حادثه را اراده خدا می دانند وی با وجود نقص علم در آن دوره نظریات مادی جالبی اظهار کرده است . (۲)

ابن سینا نزد اروپائیان بیشتر بعنوان یک پزشک ایرانی مشهور است و کتاب قانون او در طب تا اواخر قرن هفدهم مسیحی در اغلب دانشگاههای معتبر اروپا تدریس میشد . مبنای طب شیخ، طب جالینوس (۳) و بقراط (۴) و طب هندی

۱ - ر - ك - سیر فلسفه در ایران - اثر محمد اقبال لاهوری ص ۰ ۴

۲ - ر - ك - دانشمندان نامی اسلامی - سید محمود خیری ص ۲۶

۳ - جالینوس طب یونانی ۴ - بقراط طبیب یونانی که علم طب را سر و صورتی داد و تحارب علمیه و عملیه خود را مدون ساخت

بوده است . کتاب قانون شیخ شامل پنج قسمت است .

- ۱ - کلیات طب ۲ - ادویه مفرده ۳ - امراض مخصوص
اعضاء بدن ۴ - امراض عمومی ۵ - ادویه مرکبه

از این سینا رسالات و کتب متعددی در علم طب در دست است از جمله تشریح الاعضاء (فارسی)، رساله نبض (فارسی)، ادویه قلبیه، رساله در قولنج سیاست بدن، فصول فی الطب و کتابی در گیاه‌های طبی و غیره محمد بن زکریای رازی - ابودلف در کتاب سفرنامه خود از يك تن از رازیان نقل می‌کند که وقتی به بغداد وارد می‌شد صد شتر کتابهای طبی (رازی) را حمل می‌کردند .

مؤلفین و تذکره‌نویسان می‌نویسند، رازی در بزرگی علم طب را آموخت و چون در آن زمان علم طب و فلسفه با هم خوانده می‌شد، رازی هر دو علم را فرا گرفت .

ابن الندیم آثار علمی رازی را ۱۶۸ کتاب نوشته و بر طبق فهرست بیرونی رازی ۵۶ کتاب در علم طب نوشته است . طب رازی به آن پایه رسید که کتاب‌های وی مدت ۵۰۰ سال حاکم بر طب اروپا بود و بعضی از کتابهای او ترجمه‌های فرنگی و لاتینی آن بدفعات در اروپا چاپ شده است (۱) رازی چندین سال ریاست بیمارستان ری و بیمارستان بغداد را داشت رازی نخستین کسی بود که با سبکی جدید بمعالجه بیماران و آموزش علم طب پرداخت .

۱ - ر - ک - کتاب مجموعه سخنرانیهای عمومی دانشکده ادبیات طهران سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ مقاله مقام فلسفی رازی - مهدی محقق

اکتشافات علمی رازی شامل کشف الكل و اسید سولفوریک و اختراع قرع و انبیب می باشد. پزشکان اسلامی چهار اثر مهم از خود در طب باقی گذاشتند. نخست تدوین دانش پزشکی، دوم ایجاد طب علمی، سوم توسعه علم الامراض، چهارم اثر داروها را در طب از نظر وظایف الاعضاء وارد ساختند. رازی سرآمد پزشکان اسلامی بود و در این چهار موضوع وقوف کامل داشت.

از تالیفات محمد زکریا امروزه قریب به سی عدد در کتابخانه‌های اروپا موجود است. مهمترین تالیفات رازی کتاب الحاوی (۱) و کتاب طب المنصوری و کتاب آبله و حصه است.

اندیشمندان و علمای نامی ایران در قرون چهارم و پنجم (ریاضی - نجوم - شیمی)

از جمله علوم عقلی که مورد توجه مسلمانان واقع شد، ریاضیات و نجوم و شیمی بود و علت ترقی این علوم حاجت مبرم مسلمانان به آنها بوده است. مسلمانان از اطلاعات و پیشرفتهای علمی یونانیان و ایرانیان و هندوان استفاده کردند و موفق شدند به دانش بشری وسعت بیشتری بدهند. پی برروسو در

۱ - در نسخه خطی جلد ۴ و ۵ که در سال ۵۷۱ نوشته شد در پیرامون امراض (معه، اسهال، صفر، اسهال اطفال، قولنج، ضامداها، بحث کرده و راجع بدرمان هر بیماری با ذکر عقیده دیگر دانشمندان مطالبی نوشته و در جلد ششم همین کتاب در اطراف بیماری کبد، طحال، امعاء دیابت سنگها، بیماریهای تناسلی، مثانه، کلیه، مفاصل بواسیر، بیماریهای مقعد، نقرس، جرب، عرق النساء، دملها، زخمها، نبضها، صداع، بیماریهای دماغ، چشم، اقسام تب، سرطان و بیماریهای رحم سخن گفته است. کتاب حاوی دایرة المعارفی است از معلومات طبی قدما از عصر یونانیان تا زمان رازی

در مورد نقش مسلمانان در تکامل علوم می نویسد «در زمان مامون (۷۸۶-۸۳۳) تمدن عرب به حد اعتلای خود رسید. وی آنقدر به علوم علاقه داشت که چون بر امپراطور شرق میشل سوم غلبه کرد یکی از شرایط صلح را چنین قرار داد که پادشاه باید يك نسخه از تمام کتب یونانی را به ایشان بسپارد و به این ترتیب در سال ۸۱۳ اولین ترجمه اصول اقلیدس و در ۸۲۷ اولین ترجمه مجسطی به عربی منتشر شد..... اعراب (۱) که جانشین آخرین دانشمندان یونان و اسکندریه بودند افکار و تخیلات آنان را نیز به میراث بردند و همراه کیمیاگری به تنجیم نیز اهمیت فراوان دادند. خلفای برای اطلاع از تقدیر خاص خود در صدخانه های بزرگ و باشکوه بنا نهادند. در این رصدخانه ها اندازه تمایل منطقه البروج را بر سطح استوا ۲۳ درجه و ۳۵ دقیقه معین کردند و طول سال را بدست آوردند و ابعاد کره زمین را طبق روش اراتوستن (۲) حساب کردند. «(۳)

اندیشمندان ایرانی نقش شایان توجهی در ایجاد علوم عقلی اسلامی داشتند.

ابن خلدون در این زمینه می نویسد: «ایرانیان بر شیوه ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می دادند و دایره ی آن علوم در کشور توسعه یافته زیرا دولتهای ایشان در منتهای پهناوری و عظمت بود و هم گویند که این علوم پس از آنکه اسکندر دارا را کشت از ایرانیان بیونان رسیده است» (۴)

۱ - تذکر - نویسندگان اروپائی ، معمولا دانشمندان اسلامی را بنام اعراب می شناسند. ادوارد برون در تاریخ ادبیات خود گوید «اگر از آنچه علم عربی نامیده میشود کارهایی را که ایرانیان کرده اند برداریم بهترین قسمت آن از میان می رود

۲- اراتوستن جغرافیا دان (۱۶۰ ق- م)

۳ - ر - ك - تاریخ علوم پی بر سو - ترجمه حسن صفاری - ۱۴۳ و ۱۴۴

۴ - ر - ك - مقامه ابن خلدون ص ۱۰۱۰

دانشمندان و ریاضی دانان گرانقدر ایرانی قرن چهارم و پنجم هجری عبارتند از : ابومعشر بلخی ، ابوالوفا بوزجانی ، ابوجعفر الخازن خراسانی ، ابوریحان بیرونی ، ابوالفتح اصفهانی ، کوشیار گیلی ، ابوالنصر قمی ، محمد بن موسی خوارزمی ، جابریان ، بنی موسی و بسیاری دیگر . تنها بمعرفی چند نفر از علمای معروف این دوره قناعت می شود .

۱- ابوالوفا بوزجانی (۳۲۸ تا ۳۸۷)

ابوالوفا در بوزجان نیشابور متولد شد. وی تحصیلات خود را در ایران آغاز کرد و در بیست سالگی عازم بغداد شد. پی بررسو در باره ابوالوفا می نویسد « ابوالوفا که یکی از خلفای حامی علم او را بریاست رصدخانه بغداد معین کرد جداول مثلثاتی ذیقیمتی به دست داد و علاوه بر حرکتی که بطلمیوس کشف کرده بود توانست يك حرکت کوچک دیگر ماه را نیز معین نماید» (۱) ابوالوفا از مترجمان کتب ریاضی از یونانی عبری و از جمله مؤلفین بزرگ عهد خود است. از تألیفات او اقامة البرهان علی الدوائر من الفلك و تفسیر کتاب خوارزمی و تفسیر کتاب دیوفنطس در جبر و مقابله می باشد. وی کتابی نیز در هندسه دارد بنام کتاب الهندسه که نسخه ای از آن عبری و فارسی در کتابخانه ایاصوفیا در استانبول موجود است.

۲- محمد بن موسی خوارزمی (۱۳۳ تا اوائل قرن سوم)

محمد بن موسی فلکی ریاضی ملقب به المجوسی دانشمند ریاضی و پایه گذار اصول جبر جدید بوده است. خوارزمی در بغداد در دربار مأمون عباسی فعالیت علمی می کرد وی علوم ریاضی ایرانی و یونانی و هندی را

خواننده و حاصل مطالعات او در کتاب الجبر والمقابلہ منعکس شده است .
 خوارزمی ارقام هندی را عبری انتقال داد و در جداول رقمهای هندی بکار
 برد، خوارزمی این کار را در سال ۱۹۷ هجری انجام داد و این جدولها مأخذ
 و مبنای کار منجمان بود، از همان کلمه الخوازم فرنگیان لفظ الگوریزم را
 ساخته‌اند(۱)

از تألیفات دیگر خوارزمی، کتب تاریخ اليهود و اعیادهم، زیج اول و
 زیج دوم، صورة الارض یا رسم افریقه را می‌توان نام برد.

۳- ابوریحان محمد بن احمد البیرونی (۳۶۲ تا ۴۴۰ هجری)

ابوریحان چهره کم نظیر علم در قرون وسطی بشمار می‌رود. بیرونی
 در جوانی در زادگاهش تحصیل علوم نمود، سپس با منصور بن نوح سامانی
 ملاقات کرد و سرانجام به دربار سلطان محمود غزنوی راه یافت. ابوریحان
 در معیت سلطان محمود بهند رفت و در این سفر بود که وی زبان سنسکریت
 را آموخت و به مطالعه علوم و تاریخ و جغرافیای هند پرداخت(۲).

ابوریحان تا آخر عمر در دستگاه غزنویان بود و در این مدت چندین
 کتاب بنام پادشاهان غزنوی نوشت از جمله کتاب القانون المسعودی (در علم
 هیئت) و کتاب الجماهر فی معرفته الجواهر (در باره سنگهای قیمتی و فلزات)
 می‌باشد.

ابوریحان پایه‌گذار تجربه در علم است. او استدلال عقلانی مجرد را
 در مسائل علمی رد کرده و در علوم تنها متکی به تجربه و بررسی‌های عینی

۱ - ر. ک - دانشمندان اسلامی تألیف سید محمود خیری ص ۷۴

۲ - بیرونی کتاب ماللهند را در این سفر نوشت .

است و از این نظر شاید گزافه نباشد که بیرونی را مقدم بر دکارت (۱۵۹۷-۱۶۵۰م) بدانیم. بیرونی در کتاب گرانهای ماللهند گوید «پس در علم آزادی نفس و رهائی آن میباید علمی که احاطه‌ی آن به اشیاء کلی باشد، قدرت تمیز داشته باشد، از استقراء و استنباط غیر علمی مستغنی باشد، شکوک را رد کرده و در مراحل یقین بسر برد»

یاقوت حموی^۳ معجم الادباء در باره بیرونی گوید «.... و هیچگاه قلم از دست او دور نمی‌شد و چشمانش از مطالعه و مغزش از اندیشیدن باز نمی‌ایستاد جز دو روز عید نوروز و مهرگان در هر سال و جهت تهیه آذوقه و ملزومات کار».

کتابهای ابوریحان در رشته‌های علمی عبارتست از - ۱۸ جلد در علم هیأت - ۱۵ جلد در تعیین طول و عرض جغرافیائی - ۴ جلد کتاب درباره نور و علم اپتیک - ۵ جلد کتاب پیرامون زمان و گاه شماری - ۵ جلد کتاب در باره ستاره دنباله دار - ۱۲ جلد کتاب درباره مسائل نجومی ۱۳ جلد کتاب ترجمه یا تالیف در زمینه های ادبی ۶ جلد کتاب در اطراف عقاید و مذاهب. از جمله نخستین آثار علمی ابوریحان کتاب الآثار الباقیه اوست که بنام قابوس بن وشمگیر زیاری تالیف کرده است و در ذکر اعیاد و تواریخ ملل و عقاید و افکار آنها می باشد.

بیرونی کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم را در دو نسخه عربی و فارسی نوشت، این کتاب پیرامون علم حساب و هندسه و نجوم و هیات تحریر یافته است (۱)

۱ - برای مطالعه رجوع شود به کتاب اندیشمند و انسان - ابوریحان بیرونی - بقلم محمد علی نجفی و مهیار خلیلی - چاپ نشر و اندیشه

۴ - جابربن حیان :

کیمیایگر و طبیعی دان مشهور قرن دوم هجری در طوس بدنیا آمد .
 مقدمات علوم را در ایران فراگرفت و سپس در مدینه در ساک شاگردان امام
 جعفر صادق (ع) در آمد . پرفسور برتلو شیمی دان فرانسوی اسم جابر را
 نسبت بتاریخ شیمی مثل اسم ارسطو نسبت بتاریخ منطق می داند .
 جابربکتب متعددی در علم شیمی نوشت و در این کتب راجع بتصفیه ،
 تقطیر ، و ذوب مواد مطالب سودمندی نگاشته و طرز تهیه بعضی از مواد شیمیائی
 از جمله سولفور دو مرکور و اکسید دارسنیک را بیان کرده است .
 وی طرز تقطیر را که یکی از روشهای اساسی تهیه محصولات شیمیائیست
 و در تصفیه نفت نیز بکار می رود برای اولین بار کشف کرد . این دانشمندی
 دانسته که چگونه زاجها و گوگرد و نشادر را می توان بدست آورد (۱)
 جابرمی گفت بتجربه دریافته ام که فلزاتی نامعروف در سنگ و خاک هست
 اما وسیله کشف آنها را باید فراهم کرد . دانشمند مصری عبدالرحمان بدوی
 در کتاب (الحاد فی الاسلام) که از نوشته های «پول کراوس» (۲) خلاصه کرده
 چنین می نویسد «زحمات جابر بزرگترین گامی است که در قرون وسطی برای
 پایه گذاری علم طبیعی بر مبنای اصولی که بر کمیت و مقدار استوار است برداشته شده
 است و این جز هدف علمای طبیعی امروز نمی باشد . « نکته دیگر که بیشتر
 مایه اعجاب است و بعضی دانشمندان بدان اشاره کرده اند . اینکه جابر و
 ابوریحان خاصیت رادیواکتیو اجسام را بطور مبهمی درک نموده اند (۳)

۱ - ر - ک - سهم ایران در تمدن جهان - حمید نیرنوری - ص ۲۸۳

Paul - kraus - (2)

ر - ک - دانشمندان نامی اسلام - سید محمود خیری - ص ۹۵

آزمایشگاه جابر واقع در شهر کوفه که چندین سال بعد از مرگ او کشف شد بسیار مجهز بوده است، انواع چرخها و ادوات دستی و قرع و انبیک و کوره و برخی از آلات ریاضی مورد استفاده وی قرار می گرفته است آثار و تالیفات علمی جابر زیاد بوده است و از جمله آثار وی کتابی در هزار ورق که وی در آن کتاب در حدود پانصد رساله از تالیفات استاد گرامیش حضرت صادق (ع) را نقل کرده است. قسمت بیشتر تالیفات جابر بن حیان در کتابخانه‌های معظم اروپا موجود است و تعداد زیادی از این آثار ترجمه و چاپ شده است (۱)

جغرافیا نویسان دوره اسلامی

علم جغرافیا از جمله علوم بود که مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفت و دانشمندان ایرانی در تعالی این علم سهم عمده‌ای دارند. جغرافیا نویسان این دوره، جغرافیا را از حالت سفرنامه نویسی خارج کردند و با مطالعه در آثار جغرافیدانان یونان و روم، اصول علمی نسبتاً پیشرفته‌ای برای این علم وضع نمودند. شرح مسائل طبیعی و اقتصادی و انسانی کشورهای اسلامی با توجه به اصول ریاضی و ترسیم نقشه و اصول حاکم بر علم روابط مردم با طبیعت و روابط مردم با هم مورد توجه قرار گرفت و کتب جغرافیا که توجه به این اصول نوشته شد دیرزمانی جزو کتب درسی اروپائیان بوده است.

۱ - برای اطلاع از نظرات فلسفی و علمی جابربن حیان به کتاب فلسفه اسلامی نوشته

هانری کوربن مراجعه شود - ص ۱۶۴ تا ۱۷۰

مشهورترین علمای جغرافی این دوره عبارتند از : ابن خردادبه ، مسعودی، استخری، ابن حوقل ، ابوریحان بیرونی، ابو عبدالله جیهانی .
 علی بن الحسین علی مسعودی (۳۴۶ م) مروج الذهب و معادن الجواهر و التنبیه و الاشراف را نوشت . مسعودی برای نگارش کتاب التنبیه و الاشراف از هند و سیلان ، مصر ، شام ، سواحل افریقا و قفقاز دیدن کرد و حقایق زیادی از تاریخ و جغرافیای کشورهای را که مشاهده کرده بود در این کتاب بیان کرد
 ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطخری کتاب ممالک و ممالک و الاقالیم را نوشت . استخری در آثار خود ضمن شرح سرزمینهایی را که دیده به ذکر حدود ممالک و نقشه کشورها و بیان مسافت پرداخت .

هنر ایران از اسلام تا عهد سلجوقی

پرفسور پوپ، ایرانشناس مشهور در باره مقام هنر ایرانی چنین اظهار نظر کرده است «هنر ایرانی یکی از مهمترین پدیده‌های تاریخی است . هنر ، گوئی اساسی ترین و مشخص ترین مشغله مردم ایران زمین بوده است و گزارش بیانگر زندگی ایشان و ارزشمندترین سهام گذاری ایشان در تمدن جهان . تاریخ هنر مردم ایران ، بر بسیاری از مسائل فرهنگ بشر روشنی می بخشد . هنر این عنصر اصلی تمدن ایران نخستین تمدن جهان - که بیش از شش هزار سال پیش در فلات ایران پدیدار شد و در همه اعصار ، نقشی حیاتی را بر عهده گرفت ، همیشه خصوصیات بارز فردی خود را حفظ کرده است نبوغ هنرهایی که تزئینی نامیده میشود - یعنی هنرهایی که اثرشان در زیبایی نقش و گویایی طرح است تجلی یافته . ایرانیان در این رشته از هنرها به چنان مهارتی

رسیدند که طی تاریخ طولانی فرهنگشان، به ندرت بر آن خدشه‌ای وارد آمده این ذوق، در تمام آفرینش‌های هنری ایرانیان نمودار است. حتی می‌توان گفت که تفکر ایرانیان نیز تفکری تزیینی بوده، چرا که در شعر و موسیقی ایشان هم همان اصل دقت، وضوح طرح و وزن رعایت شده است (۱)

گرچه هنر ایران باستان هنریست تلفیقی ولی این تلفیق مانع اصالت و استقلال هنر ایران نشد. «(۲)

آثار گرانبهای معماری و حجاری و پیکرتراشی و تصاویر زیبا که توانسته از گزند حوادث و بلایا مصون بماند سند زنده‌ایست بر عظمت مقام هنر ایرانی.

باقیمانده آثار تخت جمشید و مرغاب و صفحات جدار شهرخاک‌نشین شوش که مربوط به عهد هخامنشی است و طاق شکسته ایوان مدائن و طاق بستان کرمانشاه و آثار فیروزآباد و دیگر آثار مربوط به این دوران دلیل قدرت هنرمندان و صنعتگران ایران باستان است.

پیروزی اسلام در ایران که توانست در کلیه شئون زندگی ایرانیان تأثیر بگذارد، بطریق اولی در هنر این مرزوبوم نیز تغییراتی ایجاد کرد.

بدوآ اسلام در سه رشته از هنرهای تجسمی ایران، که شامل هنر مجسمه سازی و هنر معماری و هنر نقاشی است دگرگونی بنیادی ایجاد کرد.

مسلمانان با امر پیامبر بت شکن نه تنها از هنر پیکرتراشی و نقاشی پشتیبانی نکردند، بلکه این دو هنر تقریباً ناپسند اعلام شد.

۱ - ر - ک - فرهنگ و زندگی شماره ۴ و ۵ - مقام هنر ایرانی ص ۳۳
۲ - نمونه هنرهای تلفیقی را در آثار تخت جمشید بوضوح می‌توان مشاهده کرد

هنرهای تزئینی و درباری بدون مشوق ماند، دیگر کسانی چون پادشاهان هخامنشی و ساسانی نبودند که با ایجاد کاخهای وسیع و شکوهمند خود از معماران و هنرمندان پشتیبانی بعمل آورند و در این دوره دیگر افتخاری نبود که شرح آنرا بر تخته سنگها نقش کنند. گذشته از همه، اعراب بادیه نشین عملاً نسبت به مسائل هنری بی تفاوت بودند

این پیش آمد نمی توانست روح هنرخواه و هنرمند ایرانی را برای همیشه از مسائل هنری دور نگه دارد. بنابراین هنرمندان ایرانی همینکه در دستگاه خلافت عباسی و عمال آنها نفوذ نمودند آنان را متوجه اسلوبهای هنری ایران باستان نمودند و بدین شکل از نابودی هنر ریشه دار ایران جلوگیری کردند. پرفسور پوپ می نویسد «... وضع جدید به آهستگی در معماری منعکس می شد. مراسم عبادت در آتشکده های قدیم که کمی بآن تغییر شکل داده بودند انجام می گرفت. مبشران اسلام و اسلام آوردگان به امر پیغمبر بت شکنشان، در حضور نقاشی های روی دیوار که وصف جلال از دست رفته ساسانیان بود، به سوی کعبه نامرئی سجود میکردند و مسجد تا قرن ها بعد، هنوز بر طبق نمونه های معبد ساسانی ساخته می شد و هنر ایران، تنها و یا در ترکیب با اجزایی دیگر هیچ گاه از میان نرفته بود. بعضی از مساجد را کارگران ایرانی به سبک ساسانی می ساختند، و یا حتی معمارانی بودند که قبل از هر چیز خدمتگزاران خسرو بودند و سپس خدمتکاران خداه.... بنظر می رسد که معمار مسجد ساوه تماماً خواسته باشد با طاق کسرا رقابت کند» (۱)

قصریکه عضدالدوله دیلمی در شیراز ساخت نمونه روشنی از هنر معماری

و نقاشی بعد از اسلام در ایران بوده . ، گویند دیوارهای این قصر با تصاویر و مناظری زیبا تزئین شده بود . گچ بریهای مساجدیکه در قرون سوم تا پنجم بنا شده گویای ظرافت کار هنرمندان است . در نیشابور روی سردر کاخ سبز پوشان تصویری مربوط بقرن سوم یا چهارم هجری بدست آمده که اکنون درموزه ایران باستانست و خود معرف اسلوب نقاشی آنزمان است .

از جمله هنرهای قرن سوم تا پنجم هجری که در ایران رواج کامل یافت هنر خوش نویسی و نوشتن خط کوفی و استفاده از این خط در کارهای تزئینی بوده است .

گرچه خط کوفی اصولاً عربی بود و در شهر کوفه اختراع شد ، ولی تکامل این خط بوسیله ایرانیان صورت گرفت و مشکل است بتوان يك اثر هنری قرون سوم و چهارم را در ایران یافت که خط کوفی روی آن نباشد . (۱)

۱ - برای اطلاع بیشتر دانشجویان از هنر ایران به کتاب شاهکارهای هنر ایران - بقلم ارتور پوپ ترجمه دکتر پرویز خانلری مراجعه شود .

فصل هشتم

عصر سلجوقیان (۴۲۹ - ۷۰۰ قمری)

اوضاع سیاسی :

سلاجقه وسیع ترین امپراطوری بعد از اسلام غرب آسیا را بوجود آوردند و توانستند دولتی مقتدر از ترکستان شرقی تا سواحل شرقی مدیترانه تشکیل دهند . اوج قدرت این سلسله را باید در ادوار حکمرانی طغرل ، الب ارسلان ملکشاه ، برکیارق ، محمد و سلطان سنجر (۴۲۹ تا ۵۵۲ هـ) جستجو کرد .

پایتخت سلجوقیان بترتیب ری ، اصفهان ، همدان و مرو بوده است . این خاندان مدت ۱۲۳ سال در ماوراء النهر ، ۱۲۸ سال در خراسان ، ۱۶۱ سال در عراق ۱۵۰ سال در کرمان و ۲۳۰ سال (۴۷۰ - ۷۰۰ هـ) در آسیای صغیر حکومت داشتند .

این قوم کوچ نشین مانند سایر اقوام ترك آسیای مرکزی از ترکستان بسوی مغرب حرکت کردند در حوالی ماوراء النهر حدود بخارا به آئین اسلام گرویدند و سپس بتدریج وارد خراسان شدند و بر ایران ، عراق ، سوریه و آسیای صغیر مسلط گردیدند . « با تسلط سلجوقیان بر این قسمت از آسیا بار دیگر ممالک اسلامی بمانند عصر امپراتوری اسلام متحد شدند . سلجوقیان مانع

از گسترش قلمرو امپراتوری بیزانس گردیدند و پیشقدم در مبارزه با جنگجویان صلیبی و در تاریخ‌ترین ادوار جهان اسلام به درخشانترین پیروزی‌ها نائل شدند (۱)؛ طغرل در سال ۴۲۹ هجری در نیشابور رسماً بحکومت رسید سپس گرگان طبرستان، خوارزم، ری و همدان را متصرف شد و اصفهان در سال ۴۴۳ و آذربایجان در ۴۴۶ بدست وی افتاد و در سال ۴۴۷ دیالمه آل بویه را بر انداخت القائم بامر الله بیست و ششمین خلیفه عباسی که باطغیان بساسیری سردار لشکریان ترک خود رو برو شده بود از طغرل کمک خواست طغرل به حمایت خلیفه وارد بغداد شد و این سردار را شکست داده بقتل رسانید و برادرزاده خود خواهر الب ارسلان را نیز به خلیفه داد در مقابل خلیفه نیز نجات دهنده خود را سلطان شرق و غرب نامید. بدین ترتیب مرکز خلافت اسلامی تحت نفوذ سلاجقه قرار گرفت. ری پایتخت طغرل بود و عمیدالملک کندی وزارت وی را داشت. الب ارسلان (۴۵۵ - ۴۶۵) بدستیاری وزیر خود خواجه نظام الملک بر برادرش سلیمان جانشین طغرل و عمیدالملک وزیر وی فائق آمد و در سال ۴۵۶ وارد ری شد. از حوادث مهم عصر وی شکست رومانوس دیوجانس (دیوجانس) امپراطوری روم شرقی در ملازگرد و تسلط سلاجقه بر آسیای صغیر می باشد.

ملکشاه (۴۶۵ - ۴۸۵) دمشق و انطاکیه و حلب را مسخر کرد وزارت او را همچنان خواجه نظام الملک بعهدہ داشت در زمان وی فرقه اسماعیلیه قدرت گرفت. اصفهان در زمان او از آبادترین شهرهای دنیا بوده است.

۱ - شرق نزدیک در تاریخ. تألیف: فیلیپ ک. حتی. ترجمه قهرآریان. از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۵۰. صفحه ۴۱۹.

برکیارق (۴۸۵ - ۴۹۸) با مدعیان چندی روبرو شد و سر انجام مجبور گردید امپراتوری وسیع خود را با برادرش محمد بدو قسمت شمال و جنوب تقسیم نماید .

محمد (۴۹۸ - ۵۱۱) برادر و جانشین برکیارق مجبور به مبارزه با اسماعیلیان شد و قلاع شاهدژ اصفهان و قلعه خان لنجان در هفت فرسنگی اصفهان را که از دژهای اسماعیلیان بود تصرف کرد ، وزارت وی را احمد پسر نظام الملك معروف به نظام الملك ثانی بعهده داشت .

سلطان سنجر (۵۱۱ - ۵۵۲) در خراسان و ایالات شرقی امپراتوری سلجوقی سلطنت داشت غزنین را فتح نمود و با هجوم ترکان (اوغوز) یا (غز) روبرو شد و اسیرگردید . این قوم ایالات شرقی ایران را ویران کردند . بعد از سنجر قلمرو امپراتوری سلجوقی دچار تقسیم شد و بازماندگان این سلاله تحت عناوین سلاجقه عراق ، کرمان ، روم و آسیای صغیر بموجودیت خود ادامه میدادند (۱) .

فرهنگ ایران در عصر سلجوقیان :

سلاطین سلجوقی بتدریج با اصول تمدن و فرهنگ ملل اسلامی آشنا شدند و برای بوجود آوردن تشکیلات منظم و حسن جریان امور ، خود در رأس سپاه قرار گرفتند و امر ملکداری و امورسیاست را به وزراء و سیاستمداران ایرانی محول کردند . بطوریکه در سازمان امپراطوری سلجوقی ایرانیان اکثراً عهده دار امورسیاسی بودند و ترکان نیز عموماً تشکیلات نظامی را اداره

۱ - ر - ک - : راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. راوندی. و کامل التواریخ این اثر.....

می‌کردند (۱)

در میان وزراء سیاستمداران عالیمقام ایرانی ایندوره که جلب توجه میکنند میتوان از عمیدالملک کندی وزیرطغرل وخواجه نظام‌الملک وزیرالب ارسلان و ملک شاه نام برد .

ابونصر منصوربن محمد معروف به عمیدالملک کندی از دانشمندان ایران ،وزیرطغرل درسال ۴۱۵ در قریه کندر از توابع نیشابور متولد گردید و پس از تحصیل درزبان وادبیات فارسی و عربی استاد شد وبامعرفی امام موفق نیشابوری بدستگاه دیوانی طغرل واردگردید و مدت هفت سال و اندی وزارت داشت (۲) .

عمیدالملک اهل دانش و فرهنگ بوده بعربی شعرمی سرود و ابن اثیر قطعاتی از اشعار وی را ذکر کرده است ،معدالک وی مشوق شعرای پارسی گو نیز بوده است (۳) .

خواجه نظام‌الملک طوسی :

ابوعلی حسن بن اسحق طوسی ملقب به نظام‌الملک از وزرای نامی ایران در اداره امور تبحرکاملی داشته وبکمک‌منشیان وسایر عمال دولتی سعی داشت تا سازمان اداری سامانیان را در دستگاه حکومتی سلاجقه به اجرا گذاشته و وضع اجتماعی و اقتصادی کشور را بشکل منظمی درآورد . اصول اقطاع نظامی از ابتکارات وی میباشد .

قبل از نظام‌الملک قطعات بزرگ به عمال دولتی به اقطاع داده میشد

۱ و ۲ - وزارت درعهد سلاطین بزرگ ساجوقی . تالیف مرحوم عباس‌اقبال . ص ۱۸ و ۲۰

۳ - تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی) . ادوارد براون . ترجمه مجتبیائی ص ۲۵۷

وی به عمران و آبادی اراضی توجه خاصی داشت بطوریکه مقرر نمود در مقابل خدمات نظامی اراضی کوچکی را بصورت اقطاع به امراء و نظامیان واگذار نمایند (۱). بدین ترتیب از هزینه سنگین نگهداری سپاه جلوگیری کرده از طرف دیگر سپاه کثیری فراهم نمود.

اما تلاش وی در راه بهبود وضع کشاورزان و دهقانان موفقیت آمیز نبود، وی مقرر کرده بود که مالکان بزرگ مانع از دادخواهی زارعان نشوند و پس از دریافت بهره مالکانه از هر نوع فشار مالی و تعدی خود داری نمایند ولی در عمل این دستورات بموقع اجراء در نمی آمد زیرا صاحبان املاک بزرگ اعم از روحانیون، حکام و امراء از قدرت سیاسی و نظامی برخوردار بودند و مانع از سیاست تمرکز قدرت در حکومت مرکزی میشدند (۲).

از خدمات فرهنگی نظام الملك تاسیس مدارس است بنام نظامیه در بلخ، مرو، نیشابور، هرات، اصفهان، بغداد و موصل و سایر نقاط که دانشمندان عصر را بتدریس در آن مدارس دعوت کرد.

در نظامیه بغداد که از بزرگترین مدارس اسلامی میباشد گروهی از بزرگترین دانشمندان ایرانی نظیر شیخ ابواسحاق شیرازی و امام محمدغزالی بتدریس پرداختند و عده ای از مشاهیر مانند سعدی در این مکتب علم و حکمت آموخته اند. مدرسه نظامیه بغداد از نظر نظم و ترتیب و اداره امور آموزشی و مالی شهرت خاصی دارد. نظامیه اصفهان که بمناسبت نام صدرالدین خجندی اولین استاد این مدرسه صدریه خوانده میشد بدستور نظام الملك ساخته شده

۱ - برای اطلاع کامل از کیفیت اقطاع ر - ک : کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران: بطروشفسکی. ترجمه کریم کشاورز جلد دوم ص ۴۵.

۲ - تاریخ اجتماعی ایران، تالیف مرتضی راوندی. جلد دوم ص ۱۵۰.

است (۱). نظام‌الملک در کتاب معروف خود بنام سیاستنامه دربار ه اصول ملک و مملکتداری مطالب ارزنده‌ای ارائه میکند.

متفکرین و معاریف این عصر

حکیم عمر خیام نیشابوری :

شاعر، ریاضیدان و منجم معروف حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم نیشابوری که بعلت سرودن رباعیات فلسفی از بزرگترین شعرای نامی ایران میباشد. رباعیات حکیمانه وی شهرتی عالم‌گیر دارد و به اکثر زبانها ترجمه شده است. رباعی زیر از خیام میباشد :

جامیست که چرخ آفرین میزندش صد بوسه ز مهر برجین میزندش
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف میسازد و باز بر زمین میزندش

از آثار خیام در ریاضی «رساله جبر و مقابله» و رساله «در بیان دستور ارشمیدس و ترازوی او برای تعیین اوزان اشیاء با توجه بوزن مخصوص هر یک» را میتوان ذکر کرد. خیام در ایجاد رصدخانه ای بنام ملک‌شاه سلجوقی با ابوالمظفر اسفزاری (۲) همکاری کرده و در اصلاح تقویم شمسی و تنظیم تقویم جلالی که هنوز هم مبنای گاه شماری در ایران میباشد شرکت داشته است.

امام محمد غزالی :

ابوحامد محمد غزالی از مشاهیر دوره سلجوقی در ۴۵۰ هجری در طوس

۱ - تاریخ علوم و ادبیات ایرانی . تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا . ص ۱۷
۲ - ابوالمظفر اسفزاری از ریاضیدانان و منجمین معاصر خیام بود و ترازوی ارشمیدس را که از روی آن عبارلزات قابل تشخیص بود ساخت و بخزانة سلطان منجرتسلیم نمود.

متولد شد و در جرجانیه و نیشابور به تحصیل پرداخت در علوم متداول بخصوص فقه و حکمت مقام ارجمندی پیدا کرد. مدتی نیز بنابه درخواست نظام الملك در مدرسه نظامیه بغداد بتدریس پرداخت گویند که شمارتالیفات وی از یکصد و سی جلد متجاوز است. از آثار معروف وی احیاء العلوم، مقاصد الفلاسفه و کیمیای سعادت و نصیحة الملوك را میتوان نام برد (۱).

ناصر خسرو قبادیانی :

حکیم ناصر خسرو بن حارث قبادیانی ملقب به حجت خراسان در سال ۳۹۴ هجری در قبادیان بلخ متولد شد. پس از تحصیل علوم مختلف در دستگاه محمود و مسعود غزنوی شغل دیوانی یافت و سپس در دستگاه سلاجقه به دبیری اشتغال ورزید. مسافرتهای طولانی و زیادی کرد در مصر بمذهب اسماعیلی گروید و در مراجعت شروع به تبلیغ عقاید آنان نمود و این امر باعث مخالفت های شدید با او شد و سرانجام در سال ۴۵۶ در میگان بدخشان منزوی گردید و بسال ۴۸۱ فوت کرد. حاصل تجارب مسافرتهای ناصر خسرو سفرنامه وی میباشد آثار دیگر او سعادت نامه و روشنائی نامه، زاد المسافرین، وجه دین، و دیوان اشعار است. اشعار ناصر خسرو حاوی مضامین فلسفی، اخلاقی و مذهبی است (۲) ناصر خسرو بعنوان شاعری وطن دوست و صاحب آرای فلسفی و علمی شناخته شده است.

۱ - ر. ک : غزالی نامه . استاد جلال همائی .

۲ - ر. ک : تاریخ ادبیات ایران. براون. ترجمه مجتبائی ص ۳۲۶. دیوان ناصر خسرو با مقدمه تقی زاده .

نظامی گنجوی :

حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف بن زکی بن موید نظامی در سال ۵۳۵ در گنجه متولد شد در داستانهای بزمی و وصف مجالس استاد بوده و بزرگترین داستان سرای ایرانی است، وی در ۵۷۴ مثنوی مخزن الاسرار را به اتمام رسانید و سپس منظومه‌های خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و آنگاه هفت پیکر و اسکندر نامه را بنظم در آورد این پنج منظومه را خمسه نظامی گویند که از معروفترین آثار منظوم ادبیات فارسی است (۱).

آرامگاه وی در گنجه تا اواسط عهد قاجاریه پابرجا بود. بعد از آن بتدریج رو بویرانی نهاد و اخیراً بوسیله دولت محلی آذربایجان شوروی تجدید بنا گردیده است (۲).

انوری ایوردی :

اوحدالدین محمد بن اسحاق متخلص به انوری شاعر نامدار در قریه بدنه از ولایت ایورد خراسان متولد شد چون ایورد در نزدیکی دشت خاوران قرار دارد ابتدا تخلص خاوری داشته است وی از شعرای دستگاه سلطان سنجر بوده در قصیده سرائی پس از عنصری و فرخی سیستانی کسی مقام وی را نداشته است. در عربی، علوم عقلی، نجوم و موسیقی نیز تبحر داشت. بجلی و تاثیر این معنی در اشعارش سخن وی را دشوار و محتاج شرح و تفسیر کرده است. از جمله گویندگان و سخن سرایان ایندوره باباطاهر عریان -

۱ - ر - ك : مقالات استاد سعید نفیسی . مجله ارمغان . سال چهارم شماره ۳ و ۴ .

۲ - تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب . تالیف امیر مسعود سپهرم

خواجه عبدالله انصاری-اسدی-قطران تبریزی-امیر معزی-سنائی-ادیب صابر
فخرالدین گرگانی-ظهیر فاریابی-جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی
هریک نماینده جریانات فکری و فرهنگی عصر خود بشمار می‌آیند (۱).

نهضت اسماعیلیان :

اسماعیلیه فرقه‌ای از شیعه است که امامت را بعد از امام جعفر صادق
ششمین امام شیعیان حق پسر بزرگ او اسماعیل بن جعفر میدانند و امامت را
نیز با وی ختم میکنند. گویند امام جعفر صادق را از امامت محروم کرد و
فرزند دیگرش موسی بن جعفر را به این مقام برگزید اسماعیلیه این امامت را
جایز نشمرده و امامت را از آن اسماعیل بن جعفر می‌دانستند و به همین علت به اسماعیلیه
معروف شده‌اند. این فرقه در اوائل تاسیس در مبادی و اصول تفاوت چندانی
با سایر فرق شیعه نداشتند ولیکن از قرن سوم بتدریج صاحب مقالات مخصوصی
شده‌اند و در طی تاریخ بعلل مختلف فاطمیان، باطنیان، قمرطیان، ملاحظه و
خشاشیون خوانده شده‌اند. مؤسس این فرقه عبدالله بن میمون القداح اهوازی
است. یکی از پسران اسماعیل بنام محمد که به محمد مکتوم مشهور است به
حدود دماوند رفت و بازماندگان وی در خراسان به نشر عقاید وی پرداختند
و سرانجام این تبلیغ به هند سرایت کرد، پسر دیگر اسماعیل نیز در شام مشغول
فعالیت شد، در حدود سال ۲۹۷ عیب‌الله ابن محمد ملقب به مهدی که خود را
از اولاد فاطمه زهرا و از اعماب محمد بن اسماعیل بن جعفر میدانست در شمال
افریقا دعوی خلافت کرد و بترویج اصول اسماعیلیه اقدام نمود و با وجود سخت‌گیری

۱- رک: تاریخ ادبیات ایران. براون جلد ۳ و ۴ - تاریخ ادبیات ایران. استاد همائی
تاریخ ادبیات در ایران. ذبح‌الله صفا جلد ۲ و ۳ - تاریخ ادبیات ایران. رضا زاده شفق

سلاطین غزنوی همچنان فرقه اسماعیلیان در حال توسعه بود. در عهد سلجوقی ناصر خسرو که شرح وی گذشت در خراسان به نشر عقاید آنان پرداخت و در اصفهان عبدالملک عطاش و پسرش بن عطاش مبلغ این طریقت بودند (۱) و با ظهور حسن صباح که فصل جدیدی در تاریخ این فرقه آغاز شد و

اسماعیلیه ایران به اسماعیلیه نزاری معروف شد (۲).

حسن صباح دولت خداوندان الموت یا کیهای الموت را تشکیل داد و فدائیان وی در خراسان و عراق وحشتی سخت در بین مردم و دستگاه حکومتی ایجاد کردند و خلیفه مسترشد عباسی و نیز خواجه نظام الملک بدست فدائیان اسماعیلی بقتل رسیدند (۳).

سرانجام الموت یا آشیانه عقاب در سال ۶۵۴ هجری بدست هولاکو خان مغول سقوط کرد و از آن پس پیروان این طریقت بطور پراکنده در بلاد مختلف تا ظهور آقاخان محلاتی بسر میبردند.

در مورد درک ماهیت اسماعیلیه عقاید گوناگونی ابراز میشود، عده‌ای

۱ - رك : تاريخ جهانگشای جوینی . تاريخ گزیده حمدالله مستوفی . روضة الصفا میرخواند و راحة الصدور راوندی ص ۱۶۱ .

۲ - این شاخه از فرقه اسماعیلیه بدین علت نزاریه خوانده میشوند که مستنصر ابتدا پسر بزرگ خود نزار را به امامت برگزید و بعد از عزل او پسر دیگرش مستعلی را امام اعلام کرد . بعد از مستنصر بین نزار و مستعلی دشمنی بروز کرد و اسماعیلیه عراق و ایران امامت نزار را قبول کردند در صورتیکه اسماعیلیه شام و مصر و افریقا امامت مستعلی را پذیرا شدند .

۳ - برای اطلاع از سرگذشت سیدنا حسن صباح و آگاهی از نیات و شرح مکانیه ملکشاه سلجوقی با وی ر - ك : چند مقاله تاریخی و ادبی استاد نصرالله فلسفی . از انتشارات دانشگاه تهران فصل آخر .

آنها نهضتی از برخورد منافع طبقاتی میدانند. دیگری آنها نهضتی علیه سلجوقیان که به دستگاه مذهبی خلفای بغداد اتکاء داشتند تصور میکند (۱).

۱. ایوانف یکی از محققین مذهب اسماعیلیه در کتاب ناصر خسرو و اسماعیلیه میگوید مذهب اسماعیلیه بجز اسلام خالص چیز دیگری نیست و در آن کوچکترین اثری از مبارزات طبقاتی یا درک طبقاتی وجود ندارد اما ای. بزتلس این گفته ایوانف را بطور قاطع رد میکند. محمد امین الخنجی دانشمند مصری عقیده دارد که اسماعیلیه یک سازمان زیر زمینی سیاسی بود که از شیعیان افراطی شکل گرفته بود بهر تقدیر مطالعه و تحقیق در مورد اسماعیلیه بعنوان یک جریان مذهبی سیاسی فقط از طریق تجزیه و تحلیل همه جانبه مبانی اقتصادی و ساختمان طبقاتی و پدیده های روبنایی دولت اسماعیلیان امکان پذیر میشود (۲).

هنر در عصر سلجوقی

خط و نقاشی :

در این دوره علاوه بر خط ظریف کوفی که دارای تزئین و پیچ و خمهایی است خط نسخ نیز متداول گردید (۳).

در قرآنهاي عصر سلجوقی خط کوفی ایرانی حد اکثر تکامل را پیدا کرده است در موزه بریتانیا نسخه ای حاوی چند صفحه تذهیب شده بسبک سلجوقی

-
- ۱ - اسماعیلیه بقلم محقق . مجله یقما . شماره ۱ الی ۷ . ۱۳۳۱ .
 - ۲ - تاریخ پویا . مقاله ایران در زمان نزاری . نوشته چنگیز باپوردی . ترجمه غلامحسین متین صفحات ۱۳ و ۱۴ .
 - ۳ - صنایع ایران بعد از اسلام . دکتر زکی محمد حسن ترجمه محمد علی خلیلی انتشارات اقبال ص ۶۶

وجود دارد که بخط و تذهیب ابوالقاسم بن ابراهیم میباشد که در سال ۴۲۷ هجری نوشته شده و نیز در موزه متروپولیتن نیویورک دو ورق مربوط بیک نسخه از قرآن سلجوقی وجود دارد. بعضی از آیات بخط کوفی نوشته شده در زمینه این خط کوفی اشکال کوچک گل و بوته برنگ طلائی ترسیم شده است (۱).

نمونه‌های دیگری از اوراق نسخ قرآن مربوط به این دوره در موزه ایران باستان و آستان قدس رضوی موجود است.

بنا بر اظهار دکتر دیماندهیچ از مینیاتورهای ایرانی روی کاغذ موجود را نمیتوان مربوط بدوره قبل از حمله مغول دانست بنا بر این تنها نمونه هائی از نقاشی ایران که به اواخر دوره سلجوقی نسبت داده میشود قطعاتی است که بر روی سفال باقی مانده، این سفالها اسلوب مینیاتور سلجوقی قرن ششم و هفتم هجری را دارد.

موضوع این نقاشی‌ها از اساطیر و مناظر درباری است. این آثار مربوط به ری و کاشان میباشد و با اینکه به مکتب نقاشی بغداد شباهت دارد ولیکن دارای اختصاصات دوره سلجوقی است.

چوب بوی و منبت کاری و فلزکاری :

از کارهای چوبی مربوط به دوره سلجوقی تعدادی منبر، در و پایه زیر قرآن (رحل) در موزه‌های قونیه و توپ قابوی استانبول و موزه اسلامی برلن وجود دارد که تزئینات گیاهی و اشکالی از شیر و طاووس و انسان در آنها

۱ - راهنمای صنایع اسلامی. دکتر م.س. دهماند. ترجمه دکتر عبدالله فربار ص ۸۰

دیده میشود .

فلزکاری نیز در دوره سلجوقی در طرح و ظرافت و تکنیک به متها درجه ترقی خود رسیده است. مجموعه جالبی از آثار فلزی این دوره در موزه ارمیتاژ لنین گراد وجود دارد .

قالی و پارچه :

قالی بافی در میان عشایر و شهرنشینان رایج و متداول بوده در ضمن کارگاههای تجارتی نیز وجود داشته است . پرفسور کونل در کتاب هنر اسلامی مینویسد پیشرفت سلجوقیان باعث شد که کشورهای متمدن خاورمیانه با محصولی آشنا شوند که تا آن زمان فقط بوسیله قبایل ترکمن در دشت‌هایی که میزیستند ساخته میشد و برای مقابله با سختی های زمستان بکار میرفت و این محصول فرش بود (۱) .

از فرشهای معروف سلجوقی فرشی است متعلق به مسجد علاءالدین قونیه که در قرن هفتم هجری بافته شده و در موزه هنرهای اسلامی استانبول نگهداری میشود . نقشه این فرش عبارتست از اشکال هندسی هشت ضلعی با حاشیه‌ای بخط کوفی که خوانا نیست ، ترکیب رنگها بسیار جالب است .

در دوره سلجوقی صنعت بافندگی نیز رونق داشته و دو عامل در پیشرفت آن موثر بوده است یکی ارتباط ایران با چین بوسیله سلاجقه که باعث نفوذ اسلوب چینی یعنی ترسیم دقیق اشکال گیاهی و جانوری و پرنده در طرح منسوجات گردید و دیگر استفاده از سبکهای اسلامی که در بین النهرین ، موصل و دیار بکر متداول بوده است (۲) .

۱ - هنر اسلامی . کونل ترجمه هوشنگ طاهری . انتشارات ابن سینا ص ۹۲

۲ - صنایع ایران بعد از اسلام . ص ۲۳۱

انواع پارچه‌های ابریشمی، حریر و کتانی در شهرهای بغداد، ری یزد و کاشان بافته می‌شد. نمونه‌هایی از پارچه‌های ابریشمی ایندوره در ری پیدا شده است. در موزه‌های متروپولیتن، لیون و برلن مجموعه‌ای از پارچه‌های دوره سلجوقی وجود دارد (۱).

معماری و ابنیه :

پادشاهان سلجوقی از معماری و ساختمان بناها حمایت و پشتیبانی می‌کردند و این موضوع باعث شده است که اسلوب معماری اسلامی در ایران شکل مدونی پیدا کند و اگر حمایت آنان نبود سبک معماری ایرانی بعد از اسلام همچنان بی‌اهمیت و خالی از هر رونقی باقی میماند. معماران این دوره از دیواره‌ها و ستونهای بلند یادگار سبک ساسانی استفاده کرده و در استفاده از مصالح ساختمانی نیز آجر را ترجیح میداده‌اند. اکثر بناهای تاریخی دوره سلجوقی جنبه مذهبی دارد مهمترین آثار باقیمانده ایندوره بشرح زیر می باشد :

مقبره‌ها : مومنه خاتون (نخجوان) سلطان سنجر (مرو) . الست زبیده (بغداد) . امام محمد غزالی (بغداد) .

برجها : رادکان قزوین . دو برج از بقایای دیوار بغداد . حصارقونیه .

مساجد : مسجد بزرگ نورالدین موصل . مسجد بزرگ سلطانی بغداد

مسجد اولو دروان ترکیه .

۱ - برای مشاهده تصاویر هنری ایندوره رك : صنایع ایران بعد از اسلام . زکی محمد حسن شاهکارهای ایران بعد از اسلام . پوپ - راهنمای صنایع اسلامی . دهماند - هنر اسلامی . کونل .

آثار سلجوقی در اصفهان :

گنبد نظام‌الملک و تاج‌الملک در مسجد جمعه اصفهان. مسجد پامنار زواره
 مسجد و مناره برسیان. مناره چهل دختران (جوباره). مسجد و مناره گار (جار)
 مسجد و مناره گز. مسجد و مناره سین. مناره مسجد علی. مناره ساره بان.
 مناره زیار و راهروان. مسجد جامع اردستان و مسجد جامع زواره. آرامگاه
 ملک‌شاه و نظام‌الملک (۱).

فرهنگ ایران در عهد خوارزمشاهیان

(۴۹۰ - ۶۲۸)

انوشترکین یکی از عمال دربار ملک‌شاه سلجوقی بود و سمت طشت‌داری
 داشت و چون مخارج طشت‌خانه از مالیات ولایت خوارزم تامین میشد از
 طرف ملک‌شاه در سال ۴۷۰ هجری بحکومت خوارزم رسید. بعد از وی قطب
 الدین محمد در ۴۹۰ در زمان سلطان سنجر جانشین پدر شد، گرچه وی خود را
 خوارزمشاه نامید ولیکن تا آخر حکومت خود تابع سلطان سنجر بود. پس
 از فوت وی فرزندش آتسز حکمران خوارزم شد. در زمان آتسز خوارزمشاهیان
 استقلال پیدا کرده جرجانیه یا اورگنج پایتخت آنان مرکز علم و ادب و فرهنگ و
 تجارت گردید. بعد از آتسز پسرش ایل ارسلان و پس از وی تکش بحکومت
 رسیدند، تکش بیشتر متصرفات سلجوقی را بدست آورد. علاء‌الدین محمد
 معروف به سلطان محمد پس از تکش متصرفات خوارزمشاهیان را بمنت‌های
 وسعت رسانید ولی چون مردی متکبر و خودخواه و در امور مملکت‌داری
 برای شرح کامل آثار تاریخی سلجوقی در اصفهان رک - گنجینه آثار تاریخی اصفهان
 تألیف دکتر لطف‌الله هنر فر.

بی تجربه بود بعلم دشمنی با ناصر خلیفه عباسی و دخالت مادرش ترکن خاتون در امور مملکتی و خرابی دستگاههای دولتی و عدم وجود وحدت و اتفاق نظر در تشکیلات و کادر فرماندهی سپاه از چنگیز خان مغول شکست خورد و ایران دچار حملات ویرانگر قوم تاتار گردید جلال الدین منگوبرتی پسر سلطان محمد در مقابل هجوم مغول يك چندی بتاخت و تاز پرداخت ولیکن کاری از پیش نبرد (۱).

مشاهیر و رجال این عصر

از مشاهیر اطبای دوره خوارزمشاهی زین الدین ابو ابراهیم اسماعیل حسن جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۱) است که در خدمت قطب الدین محمد و آتسز و سلطان سنجر بوده و معروفترین اثر وی کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» می باشد که گویا اولین کتاب طب بزبان فارسی است و شامل دوازده جلد در موضوعات مختلف طبی و بهداشت که بنام قطب الدین محمد خوارزمشاه تالیف کرده است. جرجانی بعد از ابن سینا اولین کسی است که موضوعات علم طب را با تحقیق و بررسی مطالعه کرده و اصطلاحات پزشکی فارسی را که تا زمان وی متداول بوده در آثار خود آورده است. از آثار وی کتاب یادگار و اغراض الطب که خلاصه‌ای است از ذخیره، قابل ذکر است (۲).

خواجه رشیدالدین وطواط (۳) از نویسندگان و شاعران بزرگ زمان

۱ - رك : تاریخ ایران . استاد عباس اقبال .

۲ - تاریخ علوم و ادبیات ایرانی . تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا . ص ۶۰

۳ - وطواط نام مرغ کوچکی است از نوع پرستو و چون رشید الدین محمد جثه کوچکی داشته به وطواط متخلص شده است .

آتسز خوارزمشاه میباشد که مقام ریاست دیوان رسائل را داشته است وی در شهر بلخ متولد شد، در نویسندگی چیره دست و بفارسی و عربی شعر می سرود از تالیفات وی حدائق السمر فی دقائق السعرا که در شعر و صنایع لفظی نوشته شده میتوان نام برد. از دیگر منشیان معروف علاءالدین تکش خوارزمشاه بهاء الدین بغدادی است که از نویسندگان و شعرای توانای قرن ششم هجری است و مجموعه منشآت او بنام التوسل الی الترسل مشهور است.

جار الله ابوالقاسم محمود بن عمر زرخشری نیز از اساتید فقه، حدیث، تفسیر و ادبیات عرب در عهد آتسز بوده از آثار وی تفسیر الکشاف که در تفسیر قرآن نگارش یافته و سایر تالیفات عدیده در مورد لغت و صرف و نحو مورد توجه میباشد (۱).

امام فخر رازی (۵۴۴ - ۶۰۶) در تاریخ و فقه و حکمت، ادبیات و ریاضیات متبحر بوده و قریب چهل تالیف داشت، از آثار وی: محصول، اسرار التزیل و مباحث الشریقه و الانارات فی شرح الاشارات میباشد.

از عرفا و بزرگان تصوف ایندوره احمد بن عمر خوارزمی معروف به نجم الدین کبری و مجدالدین بغدادی بیش از سایرین شهرت دارند.

اوضاع عمومی دوره مغول :

(۶۱۶ - ۷۵۶)

در تاریخ ایران سه هجوم بیش از سایر حملات در تمدن و فرهنگ این سرزمین تاثیر بجای گذاشته است حمله اسکندر مقدونی در ۳۳۴ قبل از هجوم اعراب در ۶۴۲ میلادی (۲۱ هجری) و بالاخره ایلخار مغول تحت فرماندهی

چنگیز در ۶۱۶ هجری (۱۲۱۹ میلادی). آثار ناشی از دوهجوم اخیر امروزه بوضوح در فرهنگ و سنن ایران مشاهده میشود.

سرزمین اصلی مغولان دشت گبی واقع در مشرق آسیا مسکن اقوام مختلف زرد پوستی بود که چنگیز خان موفق شد بین اقوام متعدد ساکن این منطقه پهناور اتحادی برقرار سازد و سپس در نتیجه تسلط بر قوم ترك نژاد اویغور که نسبت به مغولان از تمدن پیشرفته‌ای برخوردار بودند و خط و کتابتی داشتند این قوم صحراگرد چادر نشین فاقد هر نوع تجربه شهرنشینی، بر امپراتوری چین شمالی که قبل از قدرت گرفتن چنگیز حاکم بر سرنوشت تمامی قبایل این منطقه بود تسلط پیدا کردند. قوم مغول به تاتار برهبری چنگیز کم کم قدرت منطقه‌ای بدست آورد و سپس در صدد گسترش دامنه قلمرو خود بطرف آسیای باختری برآمد. موقعیت جغرافیائی سرزمینهای خشک و بی آب و علف آسیای خاوری و مرکزی این اقوام را متحرك، متحمل، خونریز، بی رحم و جسور بار آورده بود. همین طور شرایط اقلیمی این منطقه باعث عدم اطمینان در بین اقوام و قبایل مجاور نسبت بیکدیگر بود چنگیز اولین موقعیت پیروزی را برای این اقوام فراهم کرد، آنها را صاحب هدف و مقصود واحد و مشترکی ساخت و آن تسلط بر سرزمینهای ثروتمند خاور و باختر آسیا و تامین زندگی مرفه و ثروت برای اقوام مختلف فاقد معیشت و محرومیت کشیده تاتار بود بدین ترتیب وی اطمینان لازم را برای آنان فراهم ساخت و توانست اتحاد و یگانگی را جایگزین نفاق و دشمنی بین آنان کند. از طرف دیگر قدرت فرماندهی و استعداد ذاتی چنگیز در پیشبرد کار وی موثر افتاد. وی برای نخستین بار با غارت امپراتوری ختا (چین شمالی) لذت بردن و ممتنع شدن از یغمای

شهرهای ثروتمند را به قوم گرسنه و حریص خود نشان داد و باعث شد که افراد این قبایل خود را با تمام امکانات سرباز فدا کاری در فرمانبرداری از خان بدانند و در راه او شمشیر بزنند و چنگیز نیز خواهان تشکیل امپراتوری وسیعی بشود (۱).

قوم تاتار با این خصوصیات بطرف آسیای باختری سرازیر شد در سر راه آنان در مغرب فلات پامیر در سرزمینهای زرخیز و آباد و ثروتمند ماوراء النهر و خراسان حکومت سلطان محمد خوارزمشاه با وجود فتوحات اولیه و گسترش قلمرو و تسلط بر غوریان و قرختائیان و تشکیل حکومتی از ترکستان تا آسیای صغیر و از خوارزم تا بین النهرین نه تنها استقرار لازم را جهت اداره چنین کشور پهناوری نداشت بلکه با نابسامانیهای فراوانی نیز روبرو بود.

هریک از این نارسائیها برای اضمحلال مقتدرترین حکومتها کافی بود. غرور بیش از حد سلطان محمد خوارزمشاه، دخالت مادرش ترکن خاتون (ترکان) در امور ملک و مملکت، وجود نفاق و دشمنی بین امراء سپاه خوارزمشاه و عدم وجود رجال سیاسی با تجربه و سوء استفاده عمال دیوانی از عمده علل بی ثباتی دولت خوارزمشاه و شکست وی از مغولان میباشد.

لشکر مغول بسرعت شهرهای کنار سیحون و جیحون را پشت سر گذاشت و شهرهای آباد و پر جمعیتی که بدون تردید نمونه پیشرفته ترین شهرهای دنیای قرن سیزدهم بودند مانند بخارا، سمرقند، جرجانیه، مرو، طوس، بلخ وری را با خاک یکسان کردند سپس از طریق خراسان بطرف مرکز ایران و از آنجا

۱ - برای مطالعه خصوصیات فردی و زندگی چنگیز رك : هشت مقاله در زمینه تاریخ

دکتر شبرین بیانی . انتشارات توس . ۱۳۵۲ . ص ۱۷۹

بشمال و غرب متوجه شدند و بجز فارس و جنوب ایران که در دست اتابکان سلغوری (فارس) بود و قبول اطاعت از مغول را کردند مابقی نقاط ایران لگد کوب اسبان مغول شد. چنگیز بعد از آنکه مغولان در خط مسیر جهانگیری افتادند برای ایجاد نظم و ترتیب فرمان داد تا با استفاده از آداب و رسوم قومی و مقتضیات جدید و دستورات وی یاسانامه بزرگی بخط او یغوری تنظیم نمایند. یاسای چنگیزی حاوی دستوراتی در امور نگهداری سپاه، آئین نبرد و اداره مملکت، راه و رسم زندگی و مجازات متخلفان بود (۱). یاسای چنگیزی به اندازه‌ای در بین مغولان نفوذ پیدا کرد که تا انقراض سلاله چنگیز مراعات میشده است. سپاه تاتار بعد از فتح اراضی آباد آسیای باختری به این متع رفات بسنده نکردند بلکه در زمان اوگتای قاآن پسر و جانشین چنگیز از طریق دشت قبچاق و شمال دریای مازندران بر کناره های ولگا مسلط شدند و مسکو را آتش زدند و کیف را غارت نمودند و از شمال تا حدود برلن و در جنوب تا سواحل آدریاتیک پیش رفتند (۲).

سرانجام امپراتوری مغول بین چهار پسر چنگیز (۳) و یا بازماندگان آنها تقسیم گردید و در ۶۵۱ هجری هولاکو پسر تولی به حکمرانی ایران فرستاده شده. هجوم مغول به غرب آسیا و شرق اروپا مخصوصاً در ایران باعث قتل میلیونها نفوس انسانی و ویرانی شهرهای پرجمعیت و آباد و مراکز علمی و

-
- ۱ - برای اطلاع از مواد باسا و سایر قوانین مغول رك: تاریخ مغول در ایران. برتولد اشپولر ترجمه دکتر محمود میرآفتاب. از انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۳۷۵.
 - ۲ - تاریخ مغول. اقبال ص ۱۴۸.
 - ۳ - چنگیز ۹ پسر داشت معروفترین آنها «جوجی، تولی، جفتای، اگتای» بودند که قلمرو چنگیز بین این چهار پسر تقسیم شد.

فرهنگی و اقتصادی گردید، کتابخانه‌های نفیسی که حاصل تجربیات چندصد ساله دانشمندان و مشاهیر ایرانی بود از بین رفت و باعث رکود علم و صنعت و فرهنگ و زندگی در این مرزو بوم شد. البته این تهاجم در مقابل ضایعات خوفناک و حرکات ویرانگر اثرات مثبتی هم بعدها داشته است که البته قابل قیاس با جنبه‌های منفی آن نمیباشد. اعم این اثرات درهم آمیختن تمدنهای چینی، اویغوری و ایرانی، برقراری روابط تجاری سهل و آسان بین شرق و غرب گردید. بعلت برقراری امنیت در این مناطق بازرگانی گسترش یافت و زبان فارسی و آئین اسلام تا اقصی نقاط چین توسعه پیدا کرد.

بعد از اعزام هولاکو به ایران دوره حکومت ایلخانان مغول ایران شروع می شود و تا سال ۷۳۶ هجری مستقلا و سپس تا سال ۷۵۶ بصورت امرای محلی در ایران حکمرانی داشته‌اند بطوریکه اشاره شد چون مغولان تجربه مملکت داری نداشتند لذا از ابتدای اقتدار آنان ایرانیان در دستگاه خانی صاحب قدرت و نفوذ شدند بطوریکه یکی از معروفترین مشاوران چنگیز محمود یلواج از اهالی ماوراء النهر بود و ایلخانان ایران نیز از وجود وزراء ایرانی استفاده کرده‌اند و قسمتی از حسن شهرت ایلخانانی نظیر غازان خان، محمد خدا بنده، اولجایتو و ابوسعید بهادر مرهون این مردان باتدبیر میباشند (۱).

۱ برای مطالعه کامل در احوال مغول و دوره ایلخانان رك : تاریخ مغول . اقبال - تاریخ مغول در ایران . اشپولر - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم . پیکو - لوسکایا و دهگران . ترجمه کریم کشاورز. جلد دوم - برای بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی رك : نظام اجتماعی مغول. ولادی میرتسف ترجمه دکتر شیرین بیانی - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول . پطروشفسکی . ترجمه کریم کشاورز ۲ جلد

مشاهیر دوره ایلخانان

خواجه نصیر الدین طوسی :

ابوجعفر نصیرالدین محمد بن حسن معروف به خواجه نصیر الدین طوسی که لقب استاد البشر دارد در جهرود شهرستان قم بسال ۵۹۷ متولد شد وی یکی از بزرگترین دانشمندان بعد از استیلای مغول میباشد ابتدا در دستگاه اسماعیلیان بسمیرد و سپس بخدمت هولاکو درآمد و بدستور او بکمک احمد بن عثمان مراغی رصدخانه مراغه را بنا نهاد .

وقتی قلاع اسماعیلیه بدست مغول ویران شد خواجه توانست کتب با ارزشی را که در اختیار اسماعیلیان بود از انهدام و نیستی نجات دهد و این ثروت و سرمایه فرهنگ ایران را از دست برد مغولان محفوظ نگهداشته کتابخانه ای مرکب از چهارصد هزار جلد فراهم آورد ، بزرگترین خدمتی است که خواجه به فرهنگ ایران انجام داده است . وی به تمام علوم متداول زمان احاطه داشته قریب ۸۰ جلد کتاب در باب مسائل مختلف نوشته است که اهم آنها بقرار زیر است :

اخلاق ناصری در حکمت عملی و اخلاق

رساله ای در کلیات طب

شرح اشارات ابن سینا

اوصاف الاشراف در تصوف

تذکره نصیری در هیات و نجوم

معیارالاشعار در عروض و قافیه

تحریر اقلیدس در هندسه ، تحریر مجسطی در هیئت .

خواجه رشیدالدین فضل الله

(۶۴۵ - ۷۱۸)

رشیدالدین فضل الله همدانی از رجال و وزراء نامی دوره ایلخانان که در زمان اباقا خان طبیب مخصوص او بود و سپس بمقام وزارت منصوب شد و در عهد ارغون و گیخاتو و غازان خان از موقعیت خوبی برخوردار بود . سلطان ابوسعید بهادر بعلت دسیسه چینی خواجه علیشاه یکی از رقبای رشیدالدین فرمان قتل وی را داد .

خواجه رشیدالدین یکی از بزرگترین فضلا و دانشمندان این عصر میباشد وی به ایجاد بناهای خیریه و تالیف و انتشار کتب علاقه خاصی داشت . ربع رشیدی را در تبریز بنا نهاد و از آثار قلمی وی جامع التواریخ است که از روی مأخذ صحیحی نوشته شده و حاوی تاریخ اقوام مغول از قدیمترین ایام تا زمان تالیف این اثر میباشد .

از دیگر مورخین دوره ایلخانان عطاملک جوینی نویسنده جهانگشای جوینی و نیز حمدالله مستوفی مولف تاریخ گزیده را یادآور شد (۱) . شعرای مشهور این دوره : شیخ فریدالدین عطار نیشابوری - کمالالدین اسماعیل اصفهانی - مولانا جلال الدین مولوی بلخی - مجد همگر - فخرالدین عراقی - امیر خسرو دهلوی - عبید زاکانی - سلمان ساوجی و بالاخره

۱ - برای آگاهی از چگونگی تاریخ نویسی و شرح کامل آثار این دوره رك : تحقیق در باره دوره ایلخانان ایران . تالیف دکتر منوچهر مرتضوی . از صفحه ۱۳۱ به بعد .

استاد مسلم نظم و نثر و افصح شعرای ایران ابو عبدالله مشرف بن مصلح شیرازی متخلص به سعدی میباشد (۱) .

پایگاههای میراث فرهنگ ایران در دوره مغول :

زمانیکه سیل بنیاد کن مغول طومار سرنوشت چند صد ساله فرهنگ و تمدن و هستی ایران را درهم می پیچید مناطقی از دستبرد این قوم مخرب در امان ماند و پایگاههای امنی برای محفوظ نگهداشتن تمدن و سنن اصیل ایران گردید. منطقه فارس که حکومت آنجا با سعدبن زنگی و پسرش سعدبن ابوبکر از اتابکان فارس (سلغوری) بود با قبول ایلی مغول و بر اثر تدبیر و سیاست آنها این منطقه از تاخت و تاز و آسیب مغول در امان ماند و بعلت آرامش و امنیتی که پیدا کرد بزرگان علم و ادب از سایر نقاط آسیب دیده متوجه این ولایت شدند و توانستند فرهنگ ریشه دار ایرانی را پابرجا نگهدارند و در چنین موقعیتی بود که سعدی دو اثر جاویدانی خود گلستان و بوستان را که در بین آثار ادبی جهان از مقام والائی برخوردار است بوجود آورد و شمس الدین محمد قیس شیرازی کتاب المعجم فی معاییر الاشعار العجم را تالیف نمود . ناحیه دیگری که توانست به بقای فرهنگ ایرانی یاوری دهد آسیای صغیر بود که با آغوش باز مهاجران ایرانی را پذیرا شد و عده زیادی از دانشمندان به آنجا مهاجرت کردند و بوسیله آنان تعدادی از کتب و آثار علمی و ادبی فارسی و نیز آداب و سنن ایرانی از دستبرد حوادث در امان ماند .

سومین پایگاه فرهنگی آنسوی رودخانه سند بود ، امرای محلی هند و سلاطین دهلی و حکام بنگال اکثراً با فرهنگ ایران آشنائی داشتند و بزرگان

۱ - رك : قلمرو سعدی بقلم علی دشتی . تهران ۱۳۳۸ .

دربار آنان بیشتر از ایرانیان بودند .

پدر امیر خسرو دهلوی از ماوراء النهر به هند کوچ کرد و محمد عوفی بخارایی ادیب و مورخ بهندوستان رفت و در آنجا لباب الباب (عصاره کلام خردمندان) را که حاوی تذکره شعرا از نخستین ایام تا عصر نویسنده میباشد تالیف نمود این امر مقدمه‌ای است به مهاجرت‌های بعدی شعرا و فضیای ایران به هند در ادوار آینده .

تصوف و عرفان

عرفان طریقت درك حقیقت است نزد آندسته از صاحب نظرانی که اشراق و حال را بر استدلال و عقل ترجیح می دهند . زمان انتخاب این راه و همچنین روندگان نخستین این طریقت بطور قطع معلوم نیست .

استاد عبدالحسین زرین کوب در کتاب «ارزش میراث صوفیه» می نویسد «این طریقه معرفت، از دیرباز مورد توجه پاره‌یی از اذهان واقع شده است . چنانکه بعضی در شناخت حقیقت آن را از طریقه اهل برهان هم مفیدتر می شمرده‌اند . حتی آثاری از صورتهای ساده‌تر و ابتدائی‌تر این طریقه را در ادیان و مذاهب قدیم و بدوی نیز می توان یافت از جمله در مذهب پرستندگان توت‌م (۱) و آئین پرستندگان ارواح (۲) هم نوعی عرفان وجود دارد چنانکه در آئین‌های قدیم هندوان ، ایرانیان، یونانیان ، یهود و نصاری هم چیزهایی از این مقوله هست ، (۳) .

اگرچه مسأله عرفان و تصوف امریست عام و در زمان معینی هم ایجاد نشده ولی هدف از این مقوله ، بیان عرفان و تصوف ایرانی بعنوان زیباترین

جلوه‌های فرهنگ میهن ماست .

در اینکه اصل کلمه صوفی از کجا آمده زیاد گفته شده است . نخست گروهی کلمه صوفی را از کلمه عربی صوف بمعنی «پشم» می دانند . دوم: صوفی را نقل صورتی از کلمه یونانی Sophos که بمعنی خردمند و حکیم است دانسته‌اند . سوم : خود صوفیه می‌گویند که تصوف از اصحاب صفة باقی مانده و در واقع می‌خواهند این فلسفه را به خود پیامبر اسلام نسبت دهند در مورد منشاء تصوف هم نظرات متفاوت است . از آنجمله ثالوک (۱) مدعی^۴ است که منشاء عمده آن آئین مجوس بوده است و حتی بعضی از مشایخ صوفیه نیز مجوسی نژاد بوده‌اند . ماکس هورتن (۲) تأثیر آراء هندوان و مذاهب برهمنان را مخصوصاً در سخنان حلاج و بعضی دیگر از متصوفه چون بایزید و جنید یافته است .

فون کرمر (۳) از تأثیر عنصر هندی و بودایی که بعقیده وی مظهرش جنید و بایزیدست سخن گفته است و عنصر دیگر را هم نشان داده که عبارت باشد از رهبانیت مسیحی و وی مخصوصاً حارث محاسبی و ذوالنون مصری را از مظاهر آن برشمرده است . شباهتهای زیاد در تصوف اسلامی با آنچه که بیان شد وجود دارد . چنانکه اندیشه تجرد و توکل صوفیه بی شباهت با اخلاق و آداب رهبانان عیسوی نیست . همچنین «فقر» و «سبحه» و «کشکول» و «مقامات» صوفیه یادآور فقرای بودایی است و احوال ابراهیم ادهم داستان بودا و سخنان ذوالنون مصری در باب معرفت از خیلی جهات با تعالیم افلاطون

Max Horten - 2

Tholuch - 1

Von - kermer - 3

ارتباط دارد (۱) .

از این گذشته هر چند که ریشه تصوف و عرفان را باید در اسلام جستجو کرد ولی آنچه در ایران بنام تصوف رواج یافت زادگاهش ایران است .
تصوف و عرفان ایران يك حرکت عقلی است که آغازش قرن دوم هجری بوده و در قرن بعدی به اشکال گوناگون در آمد ، چنانچه در مقام مقایسه عرفان قرن دوم هجری با تصوف قرن هفتم و هشتم وجوه اختلاف فراوان دارد .

هدف نهائی عرفان ایران ، انسان کامل است و انسان برای صوفیه بیش از هر کس دیگر اعتبار دارد ، انسان را پرتوی از ذات واجب الوجود می داند و نتیجتاً او را صاحب کلیه صفات خداوندی می داند . با اعتقاد صوفیه نفس انسان که مشتاق اتصال بمبداء خویش است از راه محو هستی و فنای در حق باین مقصد عالی می رسد و جایی که عقل از وصول بحق عاجز می شود عشق راهنمای اوست . اینجاست که شوق عارف او را بسوی خدا می کشاند و خود را فراموش کرده حجابها کنار می رود و عارف فریاد انا الحق بر می دارد
عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست

تا کرد مرا نهی و پر کرد ز دوست

یکباره سرا پای مرا عشق گرفت

نامی است ز من بر من باقی همه اوست

پس صوفی قبل از هر چیز بخدا می اندیشد و چیزهای دیگر را جلوه های

جمال حضرت باری می داند . صوفیان معتقدند که بزرگترین آنان مردیست که

به مقام قطب رسیده باشد و قطب بودن بخشیدنی نیست. قطب مردی است که در میان مردم زندگی می‌کند و هیچ داعیه هم ندارد و کسی نمی‌داند که او قطب است.

صوفیان تشکیلاتی دارند. در درجه اول شیخ یا پیر است سمت رهبری دارد. شیخ وظیفه‌اش تربیت مردم است و محلی دارد که آن را «زاویه» یا «صومعه» و «خانقاه» می‌گویند. پیروان را «فقیر» یا «درویش» می‌نامند. صوفی باید، جذب و کشش روحی او را تکان بدهد. در این حالت او را مجذوب می‌نامند. پس بخدمت شیخی برسد و مطابق تشریفات معینی وارد طریقت و راه و رسم تصوف شود. در این حال صوفی را سالک و عمل او را سلوک می‌گویند. سالک باید ریاضت بکشد و آخرین و سخت‌ترین امتحان شیخ ترك خود و جذب ذات خداوند است. بعد از آنکه صوفی از این مراحل گذشت به مقام وصول و روشنی می‌رسد و آن را مقام «وصل» می‌گویند.

تصوف در ایران از قرن دوم الی قرن نهم دو مرحله را طی نمود.

اول: تصوف ساده و عملی، دوم: تصوف علمی.

در تصوف عملی که قبل از قرن ششم هجری است، صوفی را مرد عمل و کار تربیت می‌کردند، او را برای راهنمایی مردم و حسن معامله و تربیت خلق پرورش می‌دادند و در کلاسهای درس آنها از کتاب و درس و بحث علمی خبری نبود. صوفیان این دوره بیشتر با خلق بودند و منظورشان خدمت به نوع بشر و تخفیف آلام مردم و مبارزه علیه هرگونه بی‌عدالتی اجتماعی و مردم فریبی و ریا و سالوس بوده است.

در دوره دوم: تصوف جنبه عامی پیدا کرد و با فلسفه آمیخته شد و

شیوه نظری یافت ، یعنی به عرفان که آنرا می توان تصوف توجیهی و فلسفی خواند تغییر صورت داد و در زمره علوم دیگر تدریس شد. (۱)

تصوف و عرفان ایران که از هر حیث پویا و پیشرو و خواستار انسان والاست، ویژگیهای منحصر بخود دارد و زائیده شرایط سیاسی و اجتماعی ایران بعد از اسلام است. شرایط نامناسب و استیلای عناصر بیگانه فضای مناسبی را برای رشد تصوف فراهم آورد. شکست در مبارزه روبرو صوفیان را متوجه مبارزه منفی نمود ولی مبارزه منفی صوفیان خود نوعی ایستادگی در برابر ظلم حکام بیگانه و ریا و فریب ایادی و کارگزاران آنها بوده است. احوال شیخ وقاضی و شرب الیهودشان

کردم سؤال صبحدم از پیر می فروش

گفتا نگفتنی است سخن گرچه محرمی

درکش زبان و پرده نگهدارومی بنوش

«حافظ»

تصوف و عرفان راستین ایران از دو نظر باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد نخست: از نظر برخورد تصوف با مسائل اجتماعی و انسانی، دوم: از جهت تأثیری که بر ادبیات و شعر ایران داشته است.

تصوف و عرفان ایران نیز چون بسیاری از زمینه های فرهنگی ما مورد جعل و وارونه سازی قرار گرفت. این کار از طرف بعضی از مستشرقین مغرض و بی مایه، آگاهانه انجام گرفت و متأسفانه، مفسرین غرب زده ما نا آگاهانه به هدف آنان کمک کرده و سرانجام فرمان ابطال عرفان ایران را صادر کرده

آنرا مکتب در یوزگی و بیحالی اعلام کردند و برای نمونه این شعر را یا نادیده انگاشتند و یا نفهمیدند .

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
 بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز باز آمدم که ساعد سلطانم آرزوست
 زین خلق پر شکایت گریان شدم ملول آن های و هوی نعره مستانم آرزوست
 یکدست جام باده و یکدست زلف یار رقصی چنین میانه میدانم آرزوست (۱)

هدف اساسی عرفان ، نوسازی ، انسان و معیار بخشی به وی در تنظیم رابطه های خود با خویشان و با دیگران است. از این روی عرفان يك مکتب روانشناسی ، يك مکتب تربیتی ، يك مکتب جامعه شناسی ، يك نظام آرمانی يك مدینه فاضله ، يك طرح بهشت سازی ، دردوزخ روابط کینه توزانه ای انسانی است. عرفان يك اعتراض و در عین حال يك پیش نهاد است. از اینرو عرفان مولود دوره رفاه و ایمنی نیست ، بلکه زائیده عصر نا ایمنی و سنگدلی و بی ضابطه گی در روابط انسانی است . عرفان معتقد به انسان سالاری است انسان را موجودی اصیل با اراده ، خلاق ، خودیار ، خودسازمی شناسد (۲)

دوم : مفاهیم عرفانی بعنوان غنی ترین مایه های ادب فارسی است و چنانچه والاترین شاعران پارسی گوی ما کسانی هستند که افکار و اندیشه های خویش را با حقایق صوفیانه آراسته اند .

معاریف صوفیان ایران عبارتند از : جنید بغدادی - شبلی (از اهالی دماوند) - حسین بن منصور حلاج (اهل بیضا) - بایزید بسطامی - ابوالقاسم

۱ - رک : غزلیات شمس - باهتنام منصور مشفق - ص ۲۰۲ و ۲۰۳

۲ کتاب خط سوم : عرفان درون بقلم دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

قشیری نیشابوری- ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر (۱) و شاعران صوفی منش که عبارتند از: حکیم سنائی، شیخ عطار، کمال الدین اسماعیل، جلال الدین بلخی، فخرالدین عراقی، اوحدی، حافظ، جامی.

هنر در دوره مغول

خوشنویسی و نقاشی :

در قرن هفتم هجری خط تعلیق ابداع گردید ولیکن در عصر ایلخانان خط نسخ کماکان در نگارش کتاب بکار رفته و از نظر تزئینی تکامل بسیاری پیدا کرده است. حاشیه حروف مذهب و زمینه آنرا با شکلهای اسلیمی زینت میدادند. از آثار خطی موجود در موزه ها و مجموعه های شخصی مربوط به این دوره میتوان قرآن کتابخانه سلطنتی قاهره بخط عبدالله بن محمد همدانی تحریر ۷۱۳ هجری و قرآن مجموعه چستریتی (۲) بخط عبدالله صیرفی بتاریخ ۷۲۸ هجری و نسخه بسیار نفیس دیگری که قسمتی از آن در موزه صنایع ظریفه بوستون و بقیه آن در مجموعه چستریتی است بخط عبدالله بن احمد مراغه ای بسال ۷۳۸ هجری، را میتوان نام برد.

نمود سبک نقاشی چینی در نقاشی ایندوره آشکارا مشاهده میشود زیرا ایلخانان به هنر و صنعت و فرهنگ چین توجه خاصی داشتند. مراکز پیشرفت سبک مکتب مغولی در ایران شهرهای تبریز و سلطانیه و بغداد بوده است. از معروف ترین آثار نقاشی مکتب مغولی ایران کتاب خطی مصور منافع الحیوان،

۱ - برای مطالعه به تذکره الاولیاء شیخ عطار مراجعه شود.

۲ - این مجموعه در ایرلند جنوبی نگهداری میشود.

ابن بختیشوع میباید که در مراغه بامر غازان خان در اواخر قرن هفتم استنساخ شده و در کتابخانه پیرمورگان در نیویورک نگهداری میشود و دارای ۹۴ تصویر بسبک مغولی است .

کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز حاوی نقاشی های نفیس مینیاتور بسبک مغولی است که به مینیاتور های چینی شباهت زیادی دارد از معروفترین نسخ جامع التواریخ ، نسخه دانشگاه ادینبورگ و کتابخانه انجمن آسیائی لندن و دو نسخه درموزه توپ قابوی اسلامبول را می توان نام برد (۱) .

منسبت و فلزکاری :

از آثار چوب بری و منبت کاری ایندوره در مسجد بایزید در بسطام درهای متعلق به اوایل قرن هشتم را میتوان یادآور شد که دارای طرحهای گیاهی و اشکال هندسی و کتیبه ای بخط کوفی است . دیگر پایه زیر قرآن (رحل) ساخته حسن بن سلیمان اصفهانی در سال ۷۶۱ میباید که دارای کتیبه بوده و نام سازنده نیز نوشته شده است و بعقیده دکتر دیمانند با توجه به تشابه آن با قطعه پیدا شده در ترکستان غربی باید ساخت ترکستان باشد .

بعد از سقوط بغداد (۶۵۶) در زمان هولا کو در صنعت فلز کاری ایران رکود ایجاد شد ولی در اواخر قرن هفتم دوباره رونق پیدا کرد در این بین مکتب موصل و کارهای سوریه و مصر در ایران رسوخ نمود .

از آثار فلزی دوره مغول طشت موجود درموزه متروپولیتن و شمعدان و سه کره برنزی مجموعه رالف هراری قاهره شهرت دارند .

ساخت شمشیرهای راست با تیغه پهن که نقوشی از اژدها و عقا در بر داشته نیز متداول بود (۱)

قالی بافی و نساجی:

فرش بافی در دوره مغول بدنبال عصر سلجوقی در آسیای صغیر رونق داشته و سپس به قفقازیه نفوذ پیدا کرده است. از نقش قالی های این دوره که در مینیاتور های موجود بچشم میخورد و طرح های هندسی و اشکال حیوانات بیشتر مورد توجه بوده است. در مجموعه های خصوصی و موزه های مختلف، آثار گرانبهائی از فرشهای ایرانی وجود دارد که تعیین دوره بافت آنها خالی از شك و تردید نیست.

طرح منسوجات ایندوره نیز سبك چینی داشته است زیرا از يك طرف مبادلات بازرگانی بین ایران و چین رونق فراوان پیدا کرده از طرف دیگر عده ای از استادان فن از چین به ایران آمده اند، مغولان به نساجی توجه خاصی داشتند (۲). بخصوص در دوره ایلخانان تبریز و بغداد و موصل مرکز بافت انواع فرش و پارچه های پشمی بوده است. پارچه های ابریشمی نیز در گیلان خراسان، یزد و کرمان بافته میشد.

معماری و ابنیه:

در دوره ایلخانان شهرهائی مانند سلطانیه و شنب غازان ساخته شد و غازان خان دستور داد تا در هر شهر مسجد و حمام ساخته شود. بهترین استادان

۱ - هنر اسلامی ص ۱۲۵ .

۲ - تاریخ مغول . اقبال . ص ۵۶۰ - ۵۵۹ .

فن و صنعتکاران در ساختمان این بناها شرکت داشتند عده‌ای از صنعتکاران و استادکاران مناطق کوچکتر زیر دست آنها کار میکردند با اسلوب معماری و ساختمانی آنان آشنا شدند و باعث گسترش فن ساختمان در مناطق مختلف گردیدند. از اختصاصات مسلم معماری ایندوره شکل ساختمانی خیمه و چادر مانند است که از طبیعت محل زندگی مغولان الهام گرفته است. آثار ایندوره بیشتر ابنیه مذهبی، مدارس، بناهای خیریه، خانقاه و آرامگاه می باشد از آن جمله است :

بقایای رصدخانه مراغه (هولاکو) - مسجد ورامین (اولجایتو) - قسمتی از مسجد جامع اصفهان (اولجایتو) - مسجد جامع علیشاه (ارک تبریز - اولجایتو) مقبره اولجایتو در سلطانیه (۱) .

۱ - رك : معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان . ویلبر ترجمه دکتر عبدالله فرهار - تاریخ مغول . اقبال . گنجینه آثار تاریخی . دکتر هنرفر .

فصل نهم

ایران از عهد تیموریان تا تأسیس سلسله صفوی

نگاهی به اوضاع سیاسی این دوره

هنوز ملت ایران کشتار چنگیز و هلاکو را از یاد نبرده بود که دچار بلای خانمانسوز دیگری شد و آن یورشهای امیر تیمور بود .

تیمور پس از آنکه در آسیای میانه مستقر گردید، در سال ۷۸۳ هجری برای نخستین بار به خراسان لشکر کشید و در بهار آن سال دولت ملوک کت را مطیع خویش ساخت . در سال ۷۸۵ ه . سربداران در سبزوار و اطراف آن علیه حکومت تیمور خروج کردند لشکریان تیمور سبزوار را تسخیر و دژ نیرومند آنرا ویران ساختند . تیمور کشتار وحشتناکی از قیام کنندگان سربدار کرد و در همان سال نیز سیستان را مطیع و ویران ساخت . مردم سیستان دلیرانه مقاومت کردند ولی در مقابل کثرت سپاهیان تیمور مغلوب گشتند . در سال ۷۸۶ ه . تیمور گرگان و در سال ۷۸۷ شمال ایران را از دامغان تا سلطانیه بتصرف خویش درآورد .

در سال ۷۸۸ ه . تیمور تبریز را اشغال نمود و بهترین صنعتگران این شهر را به سمرقند منتقل کرد .

تیمورپس از این حملات و تصرف قفقاز علیه دولت آل مظفر وارد پیکار شد و در سال ۷۸۹ هـ. اصفهان را اشغال و غرامت‌گزافی از مردم آن گرفت، غرامت را عمال تیمور باچنان بیرحمی و خودکامی وصول میکردند که مردم اصفهان تحت رهبری آهنگرجوانی دست بشورش زدند. تیمور قیام آنان را فرو نشانده شهر را غارت کرد و در همانسال پیشروی خود را بشیراز ادامه داد و این شهر را نیز به اطاعت خویش درآورد. بدین‌سان باردیگر چپاول‌روستاها و ویرانی شهرها و قتل عام مردم بی پناه در همه نقاط ایران ادامه یافت. فتح متصرفات آل مظفر در جنوب ایران تا سال ۷۹۶ هـ. طول کشید و بدین ترتیب در این سال سپاهیان تیمور تسخیر سراسر سرزمین ایران را به پایان رساندند تیمور در عرض ۲۵ سال حیطه متصرفات خود را از ماوراءالنهر تا آسیای صغیر بسط داده و سلاطین مصر و عثمانی را دست‌نشانده خود ساخت و حتی تا دشت قبچاق پیش رفته و مسکو را نیز به باد غارت گرفت و بالاخره به هنگام لشکرکشی به چین بود که در نزدیکی شهر باستانی فاراب دیده از جهان فرو بست (۸۰۷ هـ.).

بعد از مرگ تیمور بنای امپراتوری عظیم وی به سرعت تمام فروریخت و فرزندان تیمور اگرچه تا سال ۹۲۹ هـ. در ایران پادشاهی نمودند لیکن هیچگونه عمل برجسته نظامی در تاریخ زندگی آنان مشاهده نشد. در مقابل بیدادگریهای امیر تیمور، بعضی از پادشاهان این خاندان چون شاهرخ و الغ بیک و سلطان حسین بایقرا مردمانی صلح‌جو و دانش‌پرور و هنردوست بودند بطوریکه در این دوره مردم ایران دوباره روی آسایش و آرامش بخود دیدند پس از مرگ شاهرخ جنگهای متعددی بین اعضای خاندان تیموری بر

سرتاج و تخت در گرفت و بموازات این کشمکشها دودسته از ترکمانان (قراقویونلو و آق قویونلو) در ایران به قدرت رسیدند .

قرا یوسف مؤسس سلسله قراقویونلو یکی از باز ماندگان تیمور را در نزدیکی ارس شکست داد و سپس وارد تبریز گردید، بدین ترتیب قسمتهای غربی ایران بدست قراقویونلوها افتاد و سرزمین پهناوری تحت فرمانروائی این خاندان درآمد که مشتمل بر تمامی ایالات کرانه دریای خزر و آذربایجان و بالاخره تمام نواحی ایران (جز خراسان) و عراق عرب بود .

ترکمانان باینداری یا آق قویونلو افراد ایلی بودند چادر نشین که در مغرب قلمرو قراقویونلوها به قدرت رسیدند. اوزون حسن مقتدرترین پادشاه این سلسله است که توانست با سپاه بزرگ سلطان معروف عثمانی محمد دوم (فاتح) مقابله کند اوزون حسن از دیار بکر بتدریج توانست بر آذربایجان و عراق عجم و ارمنستان و کردستان و کرمان و فارس مسلط شود تا اینکه در سال ۹۰۷ هـ . این سلسله بوسیله شاه اسماعیل صفوی منقرض گردید .

شعرا ، نویسندگان و مورخین این دوره :

از آغاز دوره تیموریان تا انقراض سلسله آق قویونلوها را که بیش از یکصد سال طول کشید می توان یکی از دوره های درخشان تاریخ ادب و فرهنگ ایران بشمار آورد . این دوره با مرگ عبیدزاکانی نامدارترین شاعر طنز گوی و نثر نویس آن روزگار آغاز می گردد در این عصر شاعران ، فلاسفه و مورخین مهمی می زیستند که با نوشته ها و اشعار و عقاید و نظرات خود زبان و فرهنگ فارسی را رونق بیشتری بخشیدند .

یکی از نمایندگان برگزیده شعر و ادب ایران که نه تنها بزرگترین شاعر

این عصر است بلکه بعنوان یکی از شاخص‌ترین شعرای سراسر تاریخ ادب غنی ایران است خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی می باشد. اگر در شعر حافظ درد می بینیم و اگر حافظ را شاعر دردمندی می شناسیم باید ریشه های این دردمندی را در اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی عصر حافظ جستجو کنیم از ابتدای حمله مغول روز بروز ارزش فضایل اخلاقی و رسوم ملی رو به ضعف گذاشت و به علل سیاسی بفساد اخلاق مردم افزوده شد بطوریکه عطا ملک جوینی درباره اخلاق معاصران خود می نویسد و کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرمز و نمیمت را صراحت و شهامت نامند.... در چنین زمانی که قحط سال مروت و فتوت باشد و روز بازار ضلالت و جهالت، اختیار ممتحن و خوار و اشرار ممکن و درکار، کریم فاضل تافته دام محنت و لثیم جاهل یافته کام نعمت، هر آزادی بی زادی و هر رادی مردودی و هر نسیبی بی نصیبی و هر حسبی نه در حسابی و هر داهی قرین داهیه و هر محدثی رهین حادثه و هر عاقلی اسیر عاقله...» (۱)

دنباله این اخلاق نامحمود تا عصر حافظ یعنی قرن هشتم کشیده میشود در چنین شرایطی حافظ پرورش می یابد و شعر او شکل می گیرد و چنین

می سراید :

ترسم که صرفه ای نبرد روز باز پرس نان حلال شیخ ز آب حرام ما

و یا این شعر :

باده نوشی که در او هیچ ریائی نبود بهتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست
در دوره حافظ سلاطین و امرا که قاعدتاً می بایستی سرمشق کامل عیار

مردم باشند نیز هر کدامشان به فساد و تباهی اخلاق منسوب بودند چنانچه شاه شجاع و شاه محمود چشم پدر را به میل کشیدند و بزندان افکندند . بزرگان دربار نیز در تزیل اخلاق از راه امرای وقت پیروی کردند بنابراین می توان حافظ را آئینه تمام نمای اوضاع و احوال اجتماعی عصر او دانست:

این چه شوری است که در دور قمر می بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم

همه کس روز بهی می طلبد از ایام

ملت آنست که هر روز بتر می بینم

ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است

قوت دانا همه از خون جگر می بینم

اسب تازی شده مجروح بزیر پالان

طوق زرین همه در گردن خر می بینم

دختران را همه جنگ است و جدل با مادر

پسران را همه بدخواه پدر می بینم

هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد

هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم

بند حافظ بشنو ، خواجه برو نیکی کن

که من این پند به از در و گهر می بینم

گذشته از حافظ شعرای گرانقدر دیگری نیز در این دوره میزیستند

چنانچه امیر علی شیرنوائی در «مجالس النفاثس» تنها از ۱۳۲ شاعر نام می برد

که در ربع آخر قرن نهم وجود داشته اند و همچنین دولتشاه سمرقندی نیز چهل

و دو تن گوینده زبده را ذکر می کند.

نکته ای که در این مقام یاد کردنش موجب روشنی و کمک بشناختن شایسته تر این موضوع است اینکه شعر و شاعری در این زمان منحصر به طبقه خاص نبوده است بلکه پدیده ای بوده همگانی که هر کس در هر شغل و مقامی بدان اشتغال می ورزیده است. در تاریخ شعر و شاعری این دوره بنام کسانی برمیخوریم که پیشه ورانی جزء و کارگرانی کوچک و سپاهیانی ساده بوده اند و یا کسانی که به کار های دیوانی اشتغال داشته و در امور قضائی و دیوانی منصبی داشته اند و یا شاهان و شاهزادگان و یا امرائی بزرگ بوده اند این شیوع و همگانی بودن البته همان سان که دولت شاه تذکر می دهد رفته رفته موجب انحطاط شعر شد (۱)

از میان اینهمه شاعر ۱۰ تن از آنان دست کم از نامدارترین شعرای ایرانند و از میان این عده جز سلمان ساوجی و کاتبی نیشابوری بقیه را باید صوفیان شاعری پیشه یا شاعران صوفی مشرب نام نهاد. از این گروه می توان شعرای زیر را نام برد:

شیخ محمد مغربی تبریزی که بسن ۶۰ سالگی در سال ۸۰۹ هـ. در تبریز وفات یافت. دیوان شیخ مغربی مشتمل است غالباً بر غزلیات و ترجیعات و رباعیات (۲).

- ۱ - رك : مقدمه دیوان جامی - هاشم رضی - ص ۳۰
- ۲ - شیخ مغربی سلسله طریقتش به صوفی بزرگ آن دیار شیخ محی الدین ابن العربی منتهی میشود بسیاری از شعرای صوفی ایران از پیروان او بوده اند. میرزا محمد علی مدرس تبریزی در جلد چهارم کتاب ریحانة الادب کتب زیر را از تالیفات وی می شمارد :
 ۱- اسرار فاتحه ۲- جام جهان نما ۳- در الفرائد فی معرفة التوحید ۴- نزهت سامانیه
 برای اطلاع بیشتر رك به کتاب تاریخ ادبی ایران جلد ۳ از سعدی تا جامی ، ادوارد براون ترجمه علی اصغر حکمت ، ص ۴۴۴ به بعد .

کمال خجندی از جمله شعرای معروف این دوره است که با مغربی معاصر بوده و هردو، قسمت عمده عمر خود را در تبریز گذرانیده اند (۱).
 شاه نعمت‌الله ولی مؤسس فرقه درویشان شاه نعمت‌اللهی در ایران است که اشعار عارفانه وی بسیار معروف می باشد (۲).

۱ - کمال خجندی از اکابر متصوفه و عرفای قرن هشتم هجری است که در خجند از شهرهای ماوراءالنهر تولد یافته و احتمالاً بیش از ۸۰ سال عمر کرده و بسال ۸۰۳ هجری وفات یافته است.

خجندی در مراجعت از مکه بجهت سازگاری آب و هوای تبریز در آنجا اقامت گزید و بعزت زهد و پاکدامنی شهرت بسیاری کسب نمود. مدتی تبریز را ترک کرد و در مراجعت بعدی مورد استقبال مجدد اهالی و طرف توجه میرانشاه پسر امیر تیمور واقع شد. کمال مرد وارسته‌ای بود که در مراحل طریقت بمرحله کمال رسید. غالب اشعارش متضمن خیالات لطیف و معانی رقیق عرفانی است.

برای اطلاع بیشتر در مورد شرح حال و اشعار وی رجوع شود به دیوان کمال

الدین مسعود خجندی، بتصحیح و اهتمام عزیز دولت آبادی، تبریز ۱۳۳۷
 ۲ - شاه نعمت‌الله ولی کرمانی از اجله عرفا و متصوفه ایرانست که بجهت آثار منظوم و منثور و وسعت دامنه ارشاد و نفوذ عقاید عرفانی و تربیتی در تاریخ ادب و فرهنگ کشور ما دارای مقام و منزلتی بس رفیعست. شاه نعمت‌الله بسال ۷۳۱ ه. در حلب متولد شد. و مسافرت‌های بسیار نمود و در همه جا به طرزی خاص و شیوه‌بی نوآئین به نشر اصول و مبانی تصوف و عرفان پرداخت و بسال ۸۳۴ ه. در ماهان کرمان، که هم‌اکنون زیارتگاه عارفان جهان است مر در نقاب خاک کشید. حاصل عمر طولانی و پرنشرویی علاوه بر دیوان اشعار، رسائل بیشماری در مواضع مختلف عرفانی و دینی اوست که در حد خود حائز اهمیت است. شاه نعمت‌الله مورد احترام و علاقه و اکرام پادشاهان ایران و هند بوده و با امیر تیمور نیز ملاقات جالبی داشته است.

در مورد شرح حال و اشعار و مسافرت‌های وی به کتب زیر مراجعه شود:

الف - دیوان شاه نعمت‌الله ولی باهتمام م. درویش ۱۳۴۱ تهران

ب - تحقیقات دکتر حمید فرزام تحت عناوین ۱ - مسافرت‌های شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۴۷، اصفهان

۲ - شاه نعمت‌الله ولی و دعوی مهدویت، ۱۳۴۸، اصفهان ۳ - روابط معنوی شاه نعمت‌الله

ولی با سلاطین ایران و هند ۱۳۵۱ اصفهان.

از دیگر شعرا و سخنوران معروف این دوره میتوان سیفی هروی، عصمت بخاری، امامی هروی، اهلی، بدخشی و آهی را نام برد.

و از زنان شاعر نامی این عصر که شایسته نام بردن است بایستی از مهری هروی یاد کرد. مهری هروی همسر خواجه عبدالعزیز پزشک مخصوص شاهرخ میرزا بوده که در شعر و شاعری مقامی بس بلند دارد. این زن هنرمند اکثر اشعار و غزلیات حافظ را تتبع نموده و طبعی در نهایت قدرت و روانی داشته است.

در خاتمه باید از عارف نامی و سخن پرداز و شاعر بزرگ مولانا عبدالرحمن جامی (وفات ۸۹۸ هـ) نام ببریم که بواسطه مقام از جمنندی که در نزد بزرگان و پادشاهان و علما و عرفا داشته دارای نفوذ بسیار در فرهنگ زمان خود بوده است.

جامی در محیطی سرشار از اندیشه‌های صوفیانه و شعر و شاعری نشو و نما یافت. از همان ابتدا به فرقه نقشبندیه گروید و بدان دل داد تا بدان مقام رسید که سرسلسله مشایخ این طایفه گشت. کتابها و منظومه هایش عنوان دائرةالمعارف و فرهنگ نامه این گروه محسوب میشود.

جامی آثار مشهور و منظوم زیادی دارد که از جمله میتوان نفحات الانس هفت اورنگ، سلسله الذهب و بهارستان را نام برد (۱)

گذشته از شعر و شاعری در شعب دیگر فرهنگ و ادب فارسی پیشرفتهای چشمگیری حاصل شد و دانشمندان و نویسندگان ممتازی پیدا شدند که با خلق آثار ادبی و علمی خود بر میراث فرهنگ ایران شکوه بیشتری بخشیدند از جمله بزرگان علم و ادب این عصر سعدالدین تفتازانی (مسعود بن عمر

۱ - برای اطلاع بیشتر رك به دیوان جامی با مقدمه هاشم رضی

بن عبدالله) است. سعدالدین در تفتازان از اعمال خراسان بسال ۷۱۲ یا ۷۲۲ ولادت یافت و مدتی درسرخس بود و در اواخر عمر خود به امر تیمور به سمرقند رفت و در سال ۷۹۲ در این شهر وفات یافت. علامه تفتازانی از اعجوبه‌های روزگار بود و از شانزده سالگی شروع بتالیف کرد و اولین تصنیفش شرح «تصریف‌العزی» در صرف بوده است. اثر معروفش در منطق کتاب «تهذیب‌المنطق و الکلام» است که تفتازانی آنرا به سال ۷۸۹ تالیف کرد و آنرا به دو جزء منطق و کلام تقسیم نمود و چون قسم منطق این کتاب بهترین تالیف در این باب بود بسرعت مشهور و در آفاق منتشر گردید و در شمار کتب درسی درآمد که برای آن شرحها نوشتند (۱)

دیگر از دانشمندان این عصر شمس‌الدین فخری اصفهانی است که در زمینه شعر و عروض فارسی تبحر داشته و نوشته‌های او در این زمینه دلیل بر اعتبار ادبی و علمی اوست.

سرآمد فلاسفه این عصر جلال‌الدین محمد دوانی از پیروان فلسفه خواجه نصیرالدین طوسی و از معتقدان به خاصیت عدد یعنی فیثاغورث می باشد. دوانی کتب و رساله‌های متعددی در زمینه علم کلام و ریاضی و فلسفه به زبانهای فارسی و عربی تالیف نموده و اشعار زیبایی نیز دارد. دوانی بخدمت اوزون حسن درآمد و بفرمان وی در مدرسه دارالایتام شیراز به تدریس مشغول گشت و در زمان حکومت خلیل سلطان پسر اوزون حسن در فارس کتاب «لوامع‌الاشراق فی مکارم‌الاخلاق» را که به اخلاق جلالی معروفست بنام او تالیف کرد شهرت دوانی تا بدانجا عالمگیر شد که سلطان بایزید دوم پادشاه

عثمانی به جلال الدین نامه‌ها نوشت و برای او هدیه‌ها فرستاد (۱) .
 در زمینه فن تاریخ نویسی نیز از آنجا که فاتحین مغول و تاتار به باقی
 ماندن زندگینامه خود علاقمند بودند پیشرفتهائی حاصل شد بزرگترین تاریخ
 نویسان این دوره عبارتند از :

حافظ ابرو (خواجه نورالدین لطف‌الله) مؤلف زبدة التواریخ در شرح
 فتوحات تیمور و فرزندش شاهزخ .

نظام الدین شامی ، نویسنده کتاب ظفرنامه شامل وقایع زمان امیر تیمور
 تا سال ۸۰۴ هجری . شرف‌الدین علی یزدی ، که کتاب او نیز بنام ظفرنامه به
 رشته تحریر درآمده است .

میرمحمدبن سید برهان الدین خواوندشاه معروف به میرخواند ، نگارنده
 تاریخ روضةالصفاء ، این کتاب از مهمترین منابع تاریخ این دوره محسوب
 می‌گردد .

غیاث‌الدین بن هماد الدین الحسینی مشهور به خواند میر ، مؤلف تاریخ
 حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر ، مورخ مذکور وقایع اواخر دوره تیموری
 و سلطنت شاه اسماعیل اول را بتفصیل شرح داده است .

مذهب و تصوف در این دوره :

پادشاهان تیموری مردمی بودند تازه پا در دین و لبریز از تعصب ، به

۱ - برای اطلاع بیشتر در مورد شرح حال و آثار جلال‌الدین دوانی رك به كتب زیر :

**Catalogue of the Persian Manuscripts in the British
 Museum, II. 442 b.**

Brokelmann , GAL , II , 214. Suppl , II , 306 .

دائرة المعارف اسلامی چاپ اسلامبول ج ۳ ص ۵۶۵ .

دین و پیشوایان دینی و مذهبی اسلام و به تصوف و عرفان و متصوفین و عرفا سخت احترام گذارده و در بزرگداشتشان می کوشیدند .

تیموردینداری راسخ و متعصب بود و به مشایخ و علمای مذهبی فوق العاده احترام می گذاشت و غالباً در شهرهای گشوده شده به دیدار مشایخ و زیارت مقابر اولیاء الله می شتافت به همین ترتیب سایر سلاطین و شاهزادگان این خاندان همچون شاهرخ و ابوسعید و بایسنقر و الغ بیک و سلطان حسین میرزا و دیگران از همین روش پیروی میکردند .

کشمکش میان مذاهب مختلف از خصایص این زمان بود که با شدت هر چه تمامتر انجام می گرفت. دو فرقه مهم اسلام یعنی مذهب سنت و شیعه دو قطب و محور این کشمکش و ستیز قرار داشتند .

بموازات دو مذهب تشیع و تسنن، بایستی به دو طریقه مذهبی نوربخشیه (۱) و خروفیه (۲) نیز توجه داشت چه این دو شیوه نیز در این زمان ریشه‌ی قابل توجه و نقشی در خور تمق داشته‌اند .

۱- نوربخشیه بهروان سید محمد نوربخش می باشند که در اوایل حکومت شاهرخ دعوی مذهبیت کرد و از جانب شاهرخ به تندی مورد سختگیری قرار گرفت لیکن این مذهب سخت مورد توجه سلطان حسین باقر قرار گرفت .

۲ - بانی حروفیه شخصی بنام فضل الله استرآبادی بود که در زمان سلطنت تیمور آنرا انتشار داد. فرقه حروفیه یکی از فرق انقلابی بزرگ قرن نهم بشمار می آید که زهرپوشش و پناه همیوهی مذهبی و رمزی بر علیه اشغالگران خارجی و تسلط آنان بمبارزه برخاست. نسبت آنان به حروفیه از این روی است که این فرقه به حروف اهمیت بسیار می دادند و در آنها اسراری یافته بودند و بعضی حروف را منتسب به بعضی اشخاص میدانسته‌اند بهروان این فرقه گرچه در ایران دوامی نیاوردند لکن مبادی ایشان از خاک ایران تجاوز کرده و در کشور همنامی محیط مساعدی برای ترقی و تکامل خود پیدا کرد و در لباس طائفه دراویش بکتاشیه نشو و نما یافت .

قرن نهم هجری همانگونه که عصر شعر و شاعری شناخته شده ، دوران رواج صوفیگری و درویش گرائی نیز می باشد. اصولاً نقش تصوف از جوه شناخت و تمایز آن دوران است، هر گوشه و کناری بساط فقر و درویشی گسترده میشد و مراد و مریدانی گردگشته و پای در قبا کشیده به ریاضت و نفس کشی پرداخته و از زندگانی و مردم یکسره روی بر تافته بودند . تصوف و عرفان تقریباً در تمام شهرها رایج بود و سلاطین تیموری نیز در ترویج این مسلک سخت کوشا بوده و خانقاههای بزرگ برپا مینمودند .

فرق متصوفین نیز بدسته های مختلف تقسیم میشدند که روش آنان از دیدگاه طرح کلی از دو حان خارج نمیشد یا بر مبنای مذهب سنت و جماعت اساسی داشت و یا از چشمه گاه تشیع توشه بر میگرفت. از مهمترین فرق صوفیه که بر تشیع منسوب بودند می توان از دو کانون که یکی در کرمان و دیگری در آذربایجان دایر بود نام برد .

کانون کرمان محل تجمع پیروان شاه نعمت الله ولی قطب ناموران زمان بود و در آذربایجان کانون تصوفی دیگر بر اساس تشیع وجود داشت که گردانندگانش از پیروان شیخ صفی الدین اردبیلی (۱) بودند و از همین خاندان بود که شاه اسماعیل صفوی در قرن دهم هجری سلسله صفویه را بنیان نهاد این فرقه از زمان خواجه علی نوه شیخ صفی مورد احترام سلاطین تیموری قرار گرفت (۲) .

۱ - شیخ صفی الدین اردبیلی خود مذهب تسنن را داشته از قرار معلوم در زمان پیشوائی خواجه علی پیروان صوفیه روی به مکتب تشیع آورده و رفته رفته مبنای و مبادی مذهب شیعه اثنی عشری را پذیرفته اند .

۲ - یکی از علل آشکار فزونی پیروان صفویه آن است که به هنگام جنگ تیمور با ←

فرقه نقشبندیه هم یکی از با نفوذترین و معتبرترین فرقه متصوفه این زمان است (۱) این فرقه گروهی معتدل در اصول مکتبی و جماعتی متعصب در مذهب بودند که از شیوه تسنن سرچشمه داشت. بهر حال نقشبندیه بزرگترین فرقه در شرق و صفویه پر نفوذترین فرقه صوفی مسلک در غرب ایران بود.

سلاطین بعد از تیمور، شاهرخ و ابوسعید و سلطان حسین میرزا همه سر ارادت و تکریم به آستان مشایخ این سلسله نهاده و فلاح دو دنیا را از انفسا قدسیه ایشان چشم می داشتند (۲)

رستاخیز هنر ایرانی در این عهد :

دوره تیمور و جانشینانش از برجسته ترین ادواری است که بعضی از رشته های هنرهای تزئینی و تجسمی رونق خاصی می یابد بطوری که میتوان آن را رستاخیز هنری نامید. تیمور با وجود بیرحمی و سنگدلی که داشت معذک دوستدار هنر و ادب بود. او با جانشینانش از بزرگترین مشوقان اساتید فن و هنرمندان و حکما و ادبا بشمار رفته اند. از منابع چنین مستفاد می گردد که تیمور پس از فتح تبریز و بغداد عده زیادی از هنرمندان و صنعتگران آن شهرها را به مقر حکومت خود سمرقند روانه ساخت. پس از مرگ تیمور، شهره رات

→ ایلدزم بایزید عده زیادی از لشکریان عثمانی با سارت تیمور درآمدند که بواسطه شفاعت خواجه علی همگی آزاد گردیدند، اغلب اسرای آزاد شده در اردبیل ماندند و در سلك پروان خواجه علی درآمدند. داستان ملاقاتهای متعدد امیر تیمور را با خواجه علی، حسین بن شیخ عبدالزاهدی در کتاب سلسله السبب الصغویه (چاپ برلن ۱۹۲۴ ص ۱۸ بعد) به تفصیل شرح داده است.

۱ - مؤسس فرقه نقشبندیه، خواجه بهاءالدین عمر بخاری (متوفی ۷۹۱) بود.

۲ - از مقدمه دهوان جامی ص ۹۶ - ۸۷

از دوره سلطنت شاهرخ شروع به گسترش و ترقی و تعالی نمود. و این امر تا پایان پادشاهی سلطان حسین بایقرا، بر دوام و درتزايد بود. هرات در طول پادشاهی شاهرخ و میرزا ابوسعید و سلطان حسین مرکز علم و ادب و هنر بود و شاید شهرهایی مانند تبریز و شیراز در مرکزیت هنری بپا، هرات نمی‌رسیدند در چنین دوران خجسته‌ای به مقتضای مرکزیت، مساجد، مدرسه‌ها، خانقاهها و کتابخانه‌های بسیاری جهت دانش پروری و هنردوستی از جانب سلاطین، امرا و شاهزادگان برپا می‌گشت.

پادشاهان سلسله تیموری خود اکثراً اهل علم و هنر بودند و در نشر و رواج ادب و هنر از هیچگونه کوشش و اهتمام دریغ نداشتند. ثروت و پول سرشاری از خزانه‌های دولتی به امور ادبی و هنری اختصاص داشته و صرف تعلیم و تربیت و معاش هنرمندان و ادبا و فضلا می‌شده است. در هر گوشه و کنار خانقاهها، مدارس و حوضه‌های علمیه، مجالس بحث و درس و هنر دایر بود این رواج و رونق از اواخر قرن هشتم شروع و در اوایل قرن دهم با سلطنت رسیدن سلطان حسین بایقرا به اوج عظمت خود رسید. بایسنقر خود از هنر و ادب دوستان برجسته به شمار می‌رفت. همچنین الخ بیک که بیش از هر چه به نجوم و ریاضیات علاقه داشت و رصدخانه‌ای در سمرقند بنا نهاد که هنوز باقی است.

در این عصر مدرسه‌های بسیاری بنا شده که وقایع نگاران و تاریخ نویسان از آنها و عظمت آنها و شکوهشان به تفصیل یاد کرده‌اند.

از مدرسه‌های مشهور هرات مدرسه شاهرخ میرزای باشد در این دوره کتابخانه‌های بزرگی تاسیس شد که دارای انواع و اقسام کتب در رشته‌های

علمی، ادبی، فقه و اصول، کلام و فلسفه بوده است .
 شاهرخ عده زیادی از هنرمندان را برای استنساخ و مصورساختن کتب
 جهت کتابخانه مشهور خود استخدام کرد که در بین آنها خلیل نقاش را می توان
 نام برد که در آنزمان یکی از نوادر عصر و تالی مانی بشمار می رفت .
 بایسنقر میرزا پسر شاهرخ کتابخانه و مدرسه‌ای تاسیس کرد که در آن
 چهل هنرمند از قبیل نقاش و خوشنویس و صحاف کار میکردند که در رأس
 آنها باید از جعفر بایسنقری خطاط مشهور نام برد . از جمله نقاشان این عصر
 امیرشاهی سبزواری و غیاث‌الدین بودند که غیاث‌الدین جزو يك هیأت سیاسی
 از طرف شاهرخ به چین فرستاده شد (۱) .

یکی دیگر از کتابخانه های بزرگ و غنی این عصر کتابخانه امیر علی
 شیرنوائی است . این کتابخانه دارای معتبرترین کتب گوناگون بوده که بدست
 ماهرترین خطاطان و خوشنویسان تحریر یافته و هنرمندان تذهیب کار جلدهای
 آنرا می پرداخته‌اند . بطور کلی جمعی انبوه از نویسندگان و جلد پردازان
 شایسته بطور دائم برای کتابخانه کار می کرده‌اند .

پس از این دو کتابخانه بایستی از بزرگترین کتابخانه جهان در آن عصر
 یعنی «کتابخانه همایونی» یا «کتابخانه سلطنتی هرات» نام برده شود که به
 سرپرستی نقاش نامی جهان استاد کمال‌الدین بهزاد اداره میشده است و این
 هنرمند بی همتا سرپرستی خوشنویسان، تذهیب‌کاران، نقاشان و دیگر هنرمندان
 آن کتابخانه را بعهده داشته است (۲) .

۱ - راهنمای صنایع اسلامی، دکتر س. م. دیماند، ترجمه دکتر عبدالله فریار ص ۴۵

۲ - از مقدمه دیوان جامی ص ۲۶ - ۲۴

هنرنقاشی و مینیاتور (۱) در این عصر راه ترقی و تکامل خود را طی نموده، امروزه در بزرگترین موزه های جهانی میتوان آثار ارزنده هنرمندان این دوره را مشاهده نمود. با ظهور نقاش برجسته جهان بهزاد (۱) یک دوره جدید

۱ - هنرمینیاتور یکی از هنرهای اصیل ایرانی می باشد کلمه مینیاتور از نام فرانسوی و مختصر شده مینی موم ناتورال یعنی طبیعت در نهایت کوچکی و ظرافت است . هنر مینیاتور از دوران باستان در ایران مرسوم بوده و حتی هنری که در چین تکامل می یابد همان مینیاتور هابی است که از ایران به چین رفته است پایه و اساس مینیاتور ایرانی به نقاشی مکتب مانی استوار است . طرح و رنگ در نقاشی مانوی نقش برجسته ایفا می کند . رنگها در نقاشی مانوی تند و با جلا است و بیشتر از رنگهای سرخ و سبز سیر و روشن ارغوانی در زمینه آبی آسمانی با بکاربردن طلا و نقره فراوان بکار می رفته است .

در زمان تیموری هنرمندان ایران با الهام از هنر نقاشی ملی مکتبی تازه و نو در نقاشی ایران ابداع کردند که این مکتب در دوران سلطان حسین باقر با ظهور نقاشان چیره دست چون کمال الدین بهزاد به اوج ترقی و اعتلای خود رسید و باید گفت این مکتب به نام مکتب هرات معروف است و بهیچوجه از نظر اصولی با نقاشی مینیاتور چین یکسان نیست. مینیاتور که آن را نقاشی کتابی هم می توان گفت کاملاً يك هنر اصیل ایرانی است و نگارگران چیره دست ایران با ابداع و خلق صحنه های زیبا نمونه های شگفت آوری در این نقش آمیزنی بوجود آورده اند . در مینیاتور ایرانی هنرمند هیچگاه تابع طبیعت نیست بلکه کوشش او خلق و القای هر چه بیشتر زیبایی و تفهیم آن چیزی که نقاش خود می اندیشید یا تصور می کند که بیننده اثر او آوزوی دهدار آن را دارد . رك : مقاله تحت عنوان « سیری در مینیاتور ایران » بقلم رکن الدین همایون فرخ ، مجله هنر و مردم ، شماره ۱۴۰ و ۱۴۱

۲ - بهزاد در سال ۸۴۰ هجری متولد شده و اوائل جوانی را در هرات گذراند . استاد در ابتدای امر مورد لطف سلطان حسین باقر (۸۷۳ تا ۹۱۲) قرار گرفت . استادان ←

و درخشان در نقاشی ایرانی در شهر هرات در زمان و تحت حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمند او امیرعلیشیرنوائی که خود شاعر و موسیقی دان بود آغاز گردید .

شناخت هنر نقاشی عصر تیموری جز با درك معیار های اصلی هنرمندان آن عهد میسر نمیشود غرض هنرمند ایرانی این دوره آن بوده که موضوع مورد نظر را بدون ذره ای توجه به تناسب زمانی و مکانی و یا ازین بردن ابعاد بر بیننده مجسم نماید .

رفت و آمدهائی که بعد از حمله مغول به ایران و چین انجام گرفت سبب رشد مکتب جدیدی در هنر ایران شد . این آمیزش در طبع ایرانی که هر رنگی را

→ بزرگی چون امیر روح الله مشهور به میرك نقاش بهزاد را به شاگردی خویش برگزیده و هنر نقاشی را به وی آموخته است، مصطفی عالی مورخ ترك در کتاب خویش از شخصی بنام پیرسید احمد تبریزی بعنوان معلم بهزاد یاد می کند و جهانگیر پادشاه گورکانی هند نیز در توزك خود خلیل میرزا را استاد بهزاد می داند . بهزاد سپس در خدمت شیبك خان ازبك درآمد و در روزگار صفویه نیز به شاه اسماعیل صفوی پیوست کار بهزاد بالا گرفت تا آنجا که بابر پادشاه تیموری هند در حق او گفت «بهزاد بزرگترین و عظیم ترین نقاشان است» . بهزاد در تبریز مکتب جدیدی را در نقاشی تأسیس نمود و بفرمان شاه اسماعیل صفوی ریاست کتابخانه و خطاطان و هنرمندان دربار را به عهده گرفت . استاد سالخورده تا سال ۹۴۲ زنده بوده و در همین سال در تبریز فوت نمود از آثار معروف بهزاد یکی چند تصویر از کتاب خمسه نظامی است و این خمسه اکنون در موزه بریتانیا موجود است. دیگر نسخه ای از بوستان سعدی که در کتابخانه قاهره حفاظت میشود . برای اطلاع بیشتر رك به مقاله تحت عنوان «نامه ای از کمال الدین بهزاد به پادشاه صفوی ، بقلم حسین میرجعفری، مجله هنر و مردم شماره ۱۴۲ مرداد ماه ۱۳۵۳

به زودی قبول می‌کند تاثیر خاصی بخشید. برخورد اول هنرمندان ایرانی و چینی در خانبالغ بود و بعد از امیر تیمور چنان برخوردی هم در سمرقند انجام گرفت و عده‌ای از هنرمندان ایرانی راهی سمرقند شدند و بعد از مرگ تیمور همه ارباب هنر به هرات پایتخت شاهرخ رو آوردند.

در هرات بود که هنرنقاشی و تذهیب راه کمال خود را آغاز نمود و نهضت هنری عصر صفویه مرحله اوج یابی این رستاخیز هنری است. بطوریکه اشاره شد بهزاد که در واقع نماینده هنرنقاشی این دوره است هنرمینیاتورا به مرحله کمال رساند بعد از وی باید از کسانی همچون حاجی محمد نقاش و شاه مظفر نام ببریم که در تکامل این هنر سهم بسزائی داشته‌اند. فن خط و خوشنویسی هم در این دوره مقام و مرتبه رفیعی را در صنعت حاصل کرد و بهترین شاهد و دلیل آن، کار عده زیادی از خطاطان مشهور این دوره است. یکی از معروف ترین استادان این عهد میرعلی تبریزی است که مبتکر و مخترع خط نستعلیق بشمار می‌آید. دیگر از مشاهیر خطاطان این زمان عبارت بودند از جعفر بایسنقری تبریزی، عبدالکریم خوارزمی و ابراهیم سلطان پسر شاهرخ تیموری، که اغلب آثار این هنرمندان در موزه های بزرگ و معروف جهان موجود است (۱)

فن تذهیب (۲) نیز در این دوره بیش از پیش تکمیل شد. تذهیب دوره تیموری سبک مشخص و مخصوص پیدا کرد که تزئینات و اشکال گیاه و گاهی

۱ - راهنمای صنایع اسلامی، دکتر دهباند ترجمه دکتر عبدالله فریار ص ۸۲-۸۱
 ۲ - یکی دیگر از هنرهای تزئینی که در این دوره تکامل بهتری یافت هنر تذهیب کاری است. تذهیب یا طلاکاری یکنوع نقاشی تجربدی است از برگها و نباتات و اشکال هندسی و طرح درختان یعنی در واقع ترکیبی از یک سلسله اسلیمی ها و ختائی. طرحهای اسلیمی ←

اشکال پرندگان و حیوانات در آن نقش عمده داشت. عنوان چندین نسخه خطی دوره تیموری بخصوص آنهائیکه برای شاهرخ و بایسنقر میرزا تهیه شده از زیباترین تذهیب کاری هاست.

پی بردن به هنرمعماری این عصر بدون توجه دقیق به سه نمونه مسجد گوهرشاد مشهد و شبستان مسجد جامع اصفهان و مسجد کبود تبریز ناممکن است. هنرمعماری و همچنین کاشیکاری و کتیبه نویسی این مساجد گویای تحول و تکامل هنرمعماری ایران و آشنائی با مکاتیب جدید معماری است.

مسجد جامع مشهد که بنام گوهرشاد زوجه سلطان شاهرخ نامیده می شود با کاشی معرق براق تزیین شده و این مسجد یکی از بهترین آثار معماری ایران است که در ۸۲۱ هجری توسط معمار مشهور ایرانی قوام الدین شیرازی ساخته شده است.

مسجد کبود تبریز در اواسط قرن نهم هجری بفرمان جهانشاه قراقویونلو ساخته شده که با کاشی های آبی آسمانی تزیین یافته است. روکار کاشی مسجد کبود یکی از بهترین نمونه های هنر کاشی کاری ایران است

ابنیه قرن نهم هجری با کاشی کاری موزائیک در اصفهان فراوان است و از مهمترین و زیباترین آنها ضریح درب امام اصفهان است که در زمان جهانشاه در ۸۵۷ ه. ساختمان آن با تمام رسیده است (۱)

→ اساساً نمودار طرح درختان و ختائی طرح شاخه گل است. . . . تذهیب نیز مانند مینیاتور مراحل تطور و تکامل را پیموده است تا در دوران مغول و تیموریان عوامل چینی نیز در تذهیب مورد استفاده قرار گرفت.

تاریخ عمومی هنرهای مصور علی بنقی وزیر، ج ۲ ص ۲۰۷ - ۲۰۶

۱ - رك به مقاله تحت عنوان «مقام هنر ایرانی» بقلم هوپ، مجله فرهنگ و هنر شماره

فصل دهم

فرهنگ دوره صفوی

نگاهی به تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر صفوی :

از انقراض دولت ساسانی تا آغاز سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی را که ۹ قرن طول کشید می‌توان بمتزله «قرون وسطی» و دوران ملوک‌الطوایفی تاریخ ایران شمرد، با این تفاوت که قرون وسطی در تاریخ اروپا دوران تعصب و نادانی بود و در تاریخ ایران، این دوره عصر پیشرفت و رواج علوم و ادبیات و فلسفه بوده است .

قبل از بسطت رسیدن شاه اسماعیل ، ایران واحد سیاسی يك پارچه‌ای نبود . امیران متعدد در سرتاسر ایالات ایران داعیه سلطنت داشتند که از میان همه آنان آق قویونلوها و تیموریان خراسان از دیگران نیرومندتر بودند که هردو در معرض خطر حمله مخالفان مقتدری قرار داشتند . دولت آق قویونلو را عثمانیها و تیموریان را ازبکان چادر نشین تهدید می‌کردند .

اسماعیل جوان ابتدا در سال ۹۰۵ هجری در راس قزلباش ها قرار گرفت و در ۹۰۶ شيروانشاه فرخ یسار دشمن خاندان صفویه را شکست داده و شيروان را فتح نمود . سپس در ۹۰۷ الوند میرزای آق قویونلو را منهدم ساخت

و آذربایجان را تصرف کرد و تبریز را پایتخت خویش نمود و در آن شهر لقب شاهنشاه ایران را بر خود نهاد.

شاه اسماعیل در ۹۰۹ هـ. سلطان مراد را در نزدیکی همدان شکست داده و دولت آق قویونلو را منقرض ساخت و میان سالهای ۹۰۸ و ۹۱۵ هـ. سلاله - های سلاطین گیلان و مازندران و کردستان و خوزستان و دیگر بخشهای غربی ایران را مطیع خویش نمود. در سال ۹۱۴ بغداد و سراسر عراق عرب بدست قزلباشها افتاد. شاه اسماعیل در ۹۱۶ با ازبکان نبرد سختی نمود و شیبک خان را بقتل رساند و خراسان و ماوراء النهر را تا رود جیحون بتصرف خویش درآورد. در ۹۲۰ هجری در چالدران از سلطان سلیم شکست خورد و تبریز بدست عثمانیها افتاد لیکن سلطان سلیم عقب نشینی نمود و آذربایجان و عراق عرب همچنان در دست دولت صفویه باقی ماند.

بدین ترتیب بعد از قرنها، شاه اسماعیل موسس سلسله صفوی موفق شد با برانداختن حکومتهای ملوک الطوائفی در ایران، دولت واحدی را ایجاد کند تا سیس دولت صفویان یا نهضت باصطلاح قزلباشان و اعتلای منزلت این خاندان بارواج تصوف و فرقه درویشان در قرون هفتم و هشتم و نهم هجری توأم و مربوط بوده است. فرقه صوفی صفوی که شیوخ یا مرشدانی از خاندان صفوی در رأس آن بودند در زمان سلطنت مغولان تشکیل شده بود. نام این فرقه و خاندان از سر سلسله آن شیخ صفی الدین اسحق (۷۳۵ - ۸۶۵ هـ.) مأخوذ است. شیخ صفی الدین شاگرد و داماد شیخ زاهد گیلانی مرشد و شیخ مشهور در اویش بود. بعد از شیخ صفی بترتیب شیخ صدرالدین و شیخ خواجه علی و شیخ جنید و شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل برمسند ارشاد تکیه زدند و

رفته رفته مریدان زیادی را بدور خود جمع نمودند. در قرن نهم هجری تکیه گاه عمده صفویه قبایل چادر نشین ترك بودند که منشاء این قبایل متفاوت بود لیکن بخش عظم ایشان از آسیای صغیر به آذربایجان و ایران کوچ کرده بودند زیرا با سلاطین عثمانی و سیاست مرکزیت طلبی آنان دشمنی می ورزیدند در آغاز تعداد این قبایل هفت بود :

شاملو، روملو، استاجلو، افشار، ذوالقدر، قاجار، تکه لو. این قبایل بعدها در نیمه دوم قرن نهم هجری بنام مشترك «قزلباشان» خوانده شدند (۱)
 شاه اسماعیل پس از تاسیس دولت نیرومند صفوی در سال ۹۳۰ هـ. در ۳۸ سالگی نزدیک سراب جهان را بدرود گفت و پسرش طهماسب در ده سالگی بجای پدر نشست. طهماسب پادشاهی خشکه مقدس و آدمی حسابگر و خود خواه و دور اندیش و واقع بین بود. شاه طهماسب در آغاز موجودی «مالیخولیائی» نبود از آنجا که وی از گشاده دستی و شخصیت مغناطیسی پدرش شاه اسماعیل نشانی نداشت از همان اوان پادشاهی در حفظ وحدت فکر و عمل میان طوایف قزلباش قاصر آمد، بهره ای را که شاه طهماسب از موقع شناسی و واقع بینی و حيله گری داشت سرانجام توانست بیش از نیم قرن استقلال و تمامیت ارضی ایران را در برابر فسادهای داخلی و تجاوزهای خارجی حفظ کند (۲)

۱ - قزلباش بمعنی سرخ سر، بطوایف مختلف ترك که با سلطان حیدر و مخصوصاً با پسر او شاه اسماعیل صفوی در ترویج مذهب شیعه و تحصیل سلطنت یاری کردند، گفته می شود این طوایف ترك بسبب کلاه دوازده ترك سرخی که به نشانه دوازده امام بر سر می گذاشتند به «قزلباش» معروف شدند. کلاه سرخ یا تاج قزلباش را نخست سلطان حیدر برای صوفیان و مریدان خود ترتیب داد و باین جهت به کلاه قزلباشها «تاج حیدری» نیز گفته اند.

بعد از شاه طهماسب دو پسر وی شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدا بنده پادشاه شدند تا اینکه نوبت به شاه عباس بزرگ رسید. دولت ایران به راهنمایی او در سیاست داخلی و خارجی راه تازه‌ای پیش گرفت که مایه قدرت و بلند نامی و شهرت وی در سراسر جهان گردید. شاه عباس پادشاهی با هوش و جدی و جسور و قدرت جو و سخت کش بود که در مدت کوتاهی توانست مدعیان قدرت شاه و سران صاحب نفوذ قزلباش را از میان بردارد. کشور پهناور و دولت نیرومندی که شاه عباس بوجود آورد بی شک محصول استعداد ذاتی و نبوغ و حسن سیاست و تدبیر و موقع شناسی و روشنفکری و جسارت و بیباکی شخص او بود (۱)

سلسله صفویه در زمان شاه عباس کبیر به اوج قدرت خود رسید ولی هنگامیکه این پادشاه در گذشت دوره انحطاط آن آغاز شد به قول شاردن اگرچه شاه عباس عظمت و جلال این کشور را بطور نمایانی تجدید کرد ولی در نتیجه بعضی از اعمال خود تخم بدبینی آنرا کاشت. تشکیلات و سازمانهایی که بدست این پادشاه استوار شده بود در زمان سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم هنوز پا برجا بود و ظاهراً سستی و خرابی اوضاع چندان مشهود نبود ولی کم کم از زمان شاه سلیمان ضعف تشکیلات صفوی و انحطاط آن بخوبی مشاهده می شود تا اینکه سرانجام در زمان پادشاهی شاه سلطان حسین دولت صفوی و سیه افغانها سقوط کرد.

پروفسور مینورسکی عوامل مهمی را که باعث انقراض سلسله صفویه

→ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ابوالقاسم طاهری ص ۲۲۸.

۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به زندگانی شاه عباس اول در پنج مجلد تالیف نصرالله فلسفی.

شد از قرار ذیل میدانند:

۱- از بین رفتن اساس حکومت روحانیون که شاه اسماعیل کشور خود را بر آن پایه استوار کرد و نبودن مرام مؤثر (نیروی جانشین) دیگری که جای آن را بگیرد.

۲- مخالفت شدید میان عناصر قدیم و جدید در طبقات نظامی ایران .

۳- بهم خوردن تعادل میان «ممالک» و «خاصه» و افزایش بی جهت «خاصه» که علاقه متصدیان آنرا نسبت به امری که محول شده بود تقلیل داد .

۴ - (الف) نفوذ و تحریکات ملکه مادر و خواجه سرایان (ب) - فساد شاهزادگان که در حرمسرا تربیت شدند و از دنیای خارج غافل ماندند (۱) .

تشیع و تجلی آن در دوره صفویه :

زیر بنای اساسی و اولیه تکوین افکار تشیع مبتنی بر اینست که خلافت بلافصل علی بن ابیطالب (ع) پس از رحلت حضرت محمد (ص) موهبتی است خدائی و بعنوان يك رهبر سیاسی و پیشوای مذهبی بوسیله کلیه پیروان این مذهب مورد قبول می باشد.

بنیان اولیه تکوین ایدئولوژی شیعیگری پس از رحلت حضرت محمد(ص) و در محور گسترش این افکار از خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر، عثمان) نوعی خروج از مذهب بشمار می آید از همین جاست که پدیده بزرگ دیگری در میان پیروان مکتب شیعه دیده میشود و آن عبارت از اینست که کلیه فرق شیعه، امامت و رهبری مذهبی را منحصر بخاندان حضرت علی دانسته و در این راه

۱ - رك : به کتاب انقراض سلسله صفویه ، لارنس لاکهارت ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی

تعصب و پافشاری ابراز نموده‌اند (۱).

از میان فرق متعدد تشیع، امامیه از همه معروفترند و از میان فرق متعدد امامیه پیروان اثنی عشریه (دوازده امامی) از همه مشهورتر بوده و تعدادشان هم از نظر کمیت بیشتر بوده است (۲)

ایرانیان اکثراً از شیعیان اثنی عشریه بوده‌اند .

فعالیت‌های شدید فرق تشیع در واقع از قرن سوم هجری برای بدست آوردن قدرت سیاسی در ممالک مختلف اسلامی شروع شده است . با فتح بغداد وسیله پسران بویه پیروزی بزرگی نصیب آنها شده و راه فعالیت برایشان برای رسیدن به هدفهای نهائی باز گردید، در این عصر بود که چهار جلد کلیات حدیث مذهب شیعه تصنیف شد (۳)

در ۷۰۹ هجری به امر سلطان محمد خدا بنده (اولجایتو) اسامی خلفای سه گانه از سکه‌ها حذف و فقط نام علی و دوفرزندش حسن و حسین گفته می شده است . سلسله سربداریه هم کوشش زیادی بخرج داده‌اند تا تشیع را به صورت مذهب رسمی در ایران اعلام کنند اما موفقیت‌های لازم را نتوانسته‌اند

۱ - در مورد پیدایش و انشعابات شیعه به کتب زیر مراجعه شود.

الف - شیعه در اسلام ، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ۱۳۵۱ تهران

ب - خاندان نوبختی ، عباس اقبال ، ۱۳۴۵ تهران .

۲ - فرق شیعه تا امام مسعودی هفتاد و سه و امامیه را سی و سه فرقه ذکر نموده‌اند

(مروج الذهب ج ۲ ص ۱۷۸)

۳ - الف - اصول و فروع کافی ، تالیف شیخ محمد بن یعقوب کلینی ب - من لایحضره

الفقیه، تالیف ابن بابویه ج و د - الاستبصار و التهذیب تالیف ابو جعفر محمد معروف

به شیخ طوسی .

در این راه کسب کنند (۱) دوره تیموری برای حاکمیت تشیع و بدست آوردن قدرت سیاسی دوره ادبار محسوب میشود. سرانجام شاه اسماعیل و دیگر سلاطین صفویه بودند که بالاخره موفق شدند تشیع را بعنوان مذهبی رسمی برای مردم ایران قرار بدهند (۲). سلاطین صفویه برای انجام هدفهای سیاسی، مراسم و تشریفات جدیدی را در مذهب بنا نهادند و در این راه از تحریک احساسات مردم استفاده شایانی بردند.

شیخ صفی الدین اردبیلی مؤسس خاندان صفوی یکی از بزرگترین صوفیانی است که شهرت بسزائی را در تصوف برای خود کسب نموده است (۳)

۱ - برای اطلاع بیشتر رك به كتاب :

Henri Laoust, Les Schismes danse, Islam. Paris 1969 .

۲ - شاه اسماعیل موقعی مذهب شیعه را در ایران مذهب رسمی اعلام کرد که اکثریت اهالی آن سنی مذهب و از اصول مذهب شیعه بی خبر بودند این اقدام شاه اسماعیل تمام مردم و حتی برخی از علمای شیعه تبریز را نگران ساخت چنانکه یکشب پیش از تاجگذاری شاه، نزد وی رفتند و گفتند «قربانت شویم دویست سیصد هزار خلق که در تبریز است چهاردانگ آن همه سنی اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی برملا نخوانده و می ترسیم که بگویند پادشاه شیعه نمیخواهیم و اگر رعیت برگردند چه تدارک در این باب توان دید پادشاه فرمودند که مرا باهن کار وا داشته اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچکس باک ندارم بتوفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر می کشم و يك کس را زنده نمیگذارم (از تاریخ شاه اسماعیل، نسخه خطی کتابخانه کیمبریج، نقل از تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون ترجمه رشید یاسمی ج ۴ ص ۵۸) .

۳ - شیخ صفی از مریدان شیخ زاهد گیلانی است که بسلسله طریقت خراسانی منسوب بود و خاندان صفویه هم متعلق به همین طریقت بوده اند . برای اطلاع بیشتر ر .ك :

J.S. Trimingham, The Sufi Orders in Islam , Oxford
1971 Page 30 - 32 .

بیقین می توان گفت که شیخ صفی و فرزندش شیخ صدرالدین از رهبران طریقت صوفیه بوده که مذهب تسنن را اختیار کرده بودند . خواجه علی نواده شیخ صفی جد بزرگ شاه اسماعیل از میان خاندان خود نخستین کسی بود که آشکارا به شیعه بودن خویش شهادت داد لیکن نظرات وی نسبت باین طریقت جنبه مساهله و عدم سختگیری را داشت . این فرقه بعد از مرگ خواجه علی فوراً رنگ معتقدات افراطی عالم شیعه را بخود گرفت و پاره‌ای از اعضا آن حتی پیر خود را مظهر خدا خواندند . از این گذشته خود شیوخ از عدم سختگیری دست شسته علیه هر کس که عقاید مذهبی داشت خاصه اهل تسنن بجهاد پرداختند. شیخ جنید و شیخ حیدر جد و پدر شاه اسماعیل نیز بهواخواهی از مذهب جان خود را از دست داده و کشته شدند .

از زمانیکه خاندان صفوی بمذهب شیعه گرویده اند «طریقت صفوی» هم از جانب آنها فقط در معنای لفظی استعمال شده است نباید از نظر دور داشت که تشیع نزدیکی انسان با خدا را از طریق وحدت وجود که پایه و اساس تصوف را تشکیل میدهد مخالف و دشمن بوده است . با همه این احوال تصوف در ایجاد و دوام سلسله صفوی تاثیر بسیار مهم و بسزائی داشته است .

در آغاز کار ، شاه اسماعیل و متابعان او را تا مدتی همچنان صوفی میخواندند و بهمین سبب در کشورهای اروپائی، پادشاه صفوی را که آوازه شهرتش بوسیله سیاحان و سوداگران و سفیران بدان ممالک رسیده بود صوفی بزرگ می نامیدند و این نام همچنان در دوران سلطنت صفویه و پادشاهان این سلسله باقی ماند. از این زمان عنوان صوفی مفهوم مشخص تر و محدودتری یافت و بیشتر به خانواده‌هایی که از طوایف قزلباش که در سابقه صوفیگری و ارادت

بخاندان صفوی از دیگران ممتاز بودند تعلق گرفت (۱)

در دوران سلطنت شاه عباس اول بسبب بی‌اعتنائی و رفتار تحقیرآمیز او با طبقه صوفیه کم‌کم از اعتبار و اهمیت آنها کاسته شد و بعد از وی نیز رفته رفته صوفیان موقعیت و مقام خود را از دست دادند (۲).

با کم شدن اعتبار و نفوذ صوفیان رفته رفته فقهای تشیع در عصر صفوی چنان تأثیری در تشکیلات سلطنت از خود بجای گذاشتند که صوفیان دشمن دربار صفوی محسوب گشتند (۳)

شاه سلطان حسین که تحت تأثیر و نفوذ ملا محمد باقر مجلسی فقیه معروف قرار گرفته بود برای احیای مذهب تشیع بیش از هر کس دیگر کوشش نموده و به مقابله با صوفیان درآمده است چنانکه دستور داد «توحیدخانه» محل اجتماع آنان را تعطیل کند و حتی شیوخ تصوف را هم امر داد تا از اصفهان اخراج نمایند (۴).

۱ - زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی ج ۱ ص ۲ - ۱۸۱

۲ - سانسون که در سالهای آخر سلطنت شاه سلیمان در ایران بود در این خصوص می نویسد: «صوفیان که از پیش، حرمتی خاص داشتند اکنون گرائیده پستی گشته‌اند و جز بمشاغل باربری و مهتری و نستعلیق‌گری بکار برتر گمارده نشوند» نقل از سازمان اداری حکومت صفوی، مینورسکی ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۹

۳ - برای اطلاع بیشتر رک:

J.S. Trimingham, The Sufi Orders in Islam P.99

۴ - مؤلف تاریخ طهماسبیه (ورق ۱۳۸) می نویسد: «طریقه صوفیه که اشعار و اطوار سلسله صوفیه بود بر انداخت و از آنجمله توحید خانه که در دولت خانه آن حضرت (شاه سلطان حسین) متصل عالی قاپو بود و در هر شب جمعه مشایخ صوفیه جمع شده و با خلفا و امرا وجد کرده یا هو می زدند موقوف فرموده...» نقل از کتاب نظام ایالات در دوره صفویه، رهربرن، ترجمه کیکوس جهان‌داری، ص ۵۸

با این وصف خاندان صفوی که مؤسس طریقتی از تصوف شده و در احیاء و دوام آن پیوسته کوشیده‌اند سرانجام وسیله افرادی از همان نسل از میان برداشته شد. بعبارت دیگر تصوف و عرفان در دوره صفویه با مذهب شیعه مخلوط شد و بمرور جنبه‌های ظاهری تصوف نیز از میان رفت اما پیوند آندو همچنان در مذهب باقی ماند بطوریکه اختلافات زیادی در پایه‌های اعتقادی و فروع در تشیع این دوره با تشیع پیش از عصر صفوی بوجود آمد.

برای اولین بار در طول تاریخ، حکومت مستقل مذهبی بر پایه تشیع وسیله خاندان صفوی در ایران بنیانگزاری شد و پیروان تسنن در این دوره دشمن این خاندان بودند که بشدت از جانب اولیای امور تعقیب و مورد مواخذه قرار گرفتند. سلاطین صفویه بیشتر از این راه در نهضت خود موقعیت‌های لازم را کسب کردند که بنای حکومت خودشان را بر مبنای دو ستون محکم یعنی مذهب شیعی و ملیت ایرانی بنا نهادند یعنی تکیه بر عواطف و شعائر ویژه شیعی و تکیه بر سنتهای قومی. این دو عامل ایران را از دنیای بزرگ اسلامی و به خصوص از امپراتوری عثمانی که قدرت عظیمی را در شرق و غرب بدست آورده بود کاملاً جدا کرد. نتیجتاً اشتراك بین آنها تضعیف شده و اختلافات زیادی میان ایرانی و غیر ایرانی تشدید گردید.

شاه اسماعیل بحدی در مذهب شیعه از خود تعصب نشان داد که جنگ کردن با عثمانیها و ازبکهای سنی مذهب را نوعی جهاد با کفار اعلام نمود و نتیجه این شد که علمای تشیع و تسنن همدیگر را تکفیر نموده و اختلافات و تضادهای بزرگی را در این راه دامن زدند. تهدید دو قدرت بزرگ شرق و غرب (ازبکها و عثمانیها) باعث شد که شاه اسماعیل و فرزند وی با اهمیت دادن به

ترویج مذهب شیعه وحدت سیاسی را در ایران بوجود آوردند و برای اینکه به این مسأله عمومیت بدهند تشیع را رسمی اعلام نموده و دستجات بزرگ پیروان تسنن، بشدت مورد تعقیب قرار گرفتند.

نتیجه اینکه مجموعه کینه‌ها و نفرت‌های دوره‌های گذشته از زمان خلفای راشدین و سلاطین غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و ایلخانی و بخصوص دوره تیموری که در جامعه شیعی نسبت به دولتهای سنی وجود داشت اینک با تکیه به قدرت نظامی رهبران صفویه بیک نهضت بزرگ سیاسی تبدیل شده و سلاطین صفویه موفق شدند هدفهای سیاسی خود را در اعماق روح مردم ایران جای داده و خواسته‌های خود را بهر نحوی که خواستند با استفاده از همین اصول تغییر دادند و حتی اغلب پادشاهان این عصر در نظر مردم شخصیت‌های متمایز و برجسته‌ای در ردیف امامان و پیغمبران قرار گرفتند (۱)

علوم و معارف در عهد صفوی :

علوم که در عصر تمدن درخشان اسلامی در بلاد شرق و غرب رایج بود

۱ - تاجر گننام و نیز می‌گوید که از عشق جنون آمیز پیروان شاه اسماعیل سخت در شگفت شده بود چنین می‌نویسد: «این صوفی را رعایایش چنان ستایش می‌کنند که پنداری خدا بر روی زمین است. بسیاری از سپاهیان بدون زره وارد معرکه کارزار می‌شوند و ایمان دارند که مرشد کامل آنان، اسمعیل وجودشان را از هرگونه گزند ایمن خواهد داشت. در سراسر ایران نام خدا فراموش شده و همه جا نام اسماعیل بر سر زبانها جاری است. به همان سان که مسلمانان همه جا جمله «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را بر زبان جاری میکنند ورد زبان ایرانیان «لا اله الا الله، اسمعیل ولی الله» است همه کس به ویژه سپاهیان وی را جاودانی می‌شمرند، اما من خود شنیدم که اسمعیل هرگز دوست ندارد او را خدا یا پیامبر خدا بنامند.

(سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه متوجه امیری ص ۴۲۸)

وعده بیشماری از فضلا بتعلیم و تعلم می پرداختند، از زمان صفویه به بعد تقریباً بحال تنزل افتاد و اموری که این تنزل را روز بروز بیشتر کرد یکی همان آثار حملات مغول و تیمور بود که در عصر صفویه نمایان گردید و صفویه هم بر اثر سیاست مذهبی خاص بان کمک کردند. دیگر اینکه ترقی علوم جدید بی اعتباری بخشی از علوم قدیم را اثبات میکرد. در دوره صفویه و بعد از آن کسانی که به تحصیل و تعلیم علوم قدیمی اشتغال داشتند تقریباً کار منحصر ایشان تدریس کتب علمای قدیم مانند: فارابی، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و محمد زکریای رازی و امثال آنان بود احیاناً بعضی از ایشان بنوشتن شرح یا حواشی بر آنها می پرداختند و کمتر در میان علمای این عهد، فاضلی صاحب نظر یا عالمی مستقل الفکر دیده می شود.

عالم در زمان صفویه بیشتر به علمای دین اطلاق می شده است حتی علمائی که بیشتر در نجوم و فلسفه و غیره تبحر داشتند اکثراً عالم مذهبی بوده و کتابهایی در خصوص احکام دین و مذهب نگاشته اند. بعضی از سلاطین صفویه بیشتر به علمای مذهبی توجه داشتند و چون متاع سایر علما در ممالک مجاور بیشتر خریدار داشت بهمین جهت اغلب آنها راهی هند و عثمانی شدند (۱) و

۱ - برای مثال از وضع پراشوب و تیره روزی دانشمندان عهد شاه طهماسب مطالب زیر را از تاریخ نویسی که در این زمان به کشور عثمانی مهاجرت نموده بعنوان شاهد ذکر می کنیم: «شاه طهماسب در ترویج مذهب اثنی عشریه از ابتدای سلطنت با رعایت جد و اجتهاد مرعی داشته آثار اهل سنت در آن بلاد که در تصرف اوست نگذاشته بسی بافناهی اهل سنت و جماعت مایل است و در اصرار بر اضرار و اعتقاد قبح و همناعت نسبت بایشان کامل، در نظر وی جهلا را بصورت فضلا درمی آورند و فضلا را به سمت جهلا موسوم می دارند. بنابراین ثلث ممالکش از اهل علم و فضل مخلو گشته از اهل جهل مملو شده و جز قلیلی از فضلا در تمام ممالک ایران نمانده...» مرآت الادوار و مرقات الاخبار، تالیف شیخ مصلح الدین لاری، نسخه خطی موجود در کتابخانه نور شمانیه استانبول، شماره

در عوض فقهای جبل عامل لبنان و بحرین و الحسا و حله دسته دسته بایران آمدند و بالا دست صفویه جای گرفتند .

با در نظر گرفتن کم توجهی پادشاهان صفوی نسبت به کار گروهی از دانشمندان، باز ایرانیها به فراگرفتن علم و دانش اشتیاق داشتند . (۱)

۱ - شاردن سیاح معروف فرانسوی که در زمان شاه سلیمان صفوی بایران مسافرت نموده علاقه ایرانیها را به علوم در این دوره چنین توصیف می کند: «استعداد و نبوغ ایرانیها پیش از هر رشته و فنی، مصروف علوم شده و نیز می توان گفت که ایرانیان در قسمت علم و دانش کاملاً کامیاب گشته اند چنانکه پس از اروپائیان مسیحی، دانشمندترین مردم جهان حتی برتر از چینیان می باشند . ایرانیان، دانشمند و دانشجویان را گرمی و دوست دارند و همه زندگانی خود را وقف علم و دانش می کنند و هرگز تاهل، تعدد فرزندان، عظمت مسند و مقام و حتی فقر و نداری نمی تواند آنها را از مشغله علمی خود باز دارد . صنایع و کارگران و حتی دهاتیان نیز کتابهای ادبی و فلسفی می خوانند و در کسب علم و دانش کوشا می باشند .»

شاردن اضافه می نماید که نکته بسیار تقدیر کردنی در زندگی فرهنگی آنان این است که هرگز باریش در سینه بمدرسه رفتن را خجالت نمیشمارند بالعکس در تمام سنین زندگانی عنوان طلبگی (دانشجویی) را افتخار خود می دانند چنانکه طلاب علوم چهل پنجاه و حتی شصت ساله را مشاهده می کنید که چپته ای بدست و کتابهایی در زهر بغل و قلمدانی در شال کمر برای تحصیل و تعلم شتاب می کنند بعضی اوقات تصادفاً می بینند برخی این شاگردان کهنسال مبتدی می باشند .

شاردن در جای دیگری نویسد : «علوم هیات و نجوم در میان ایرانیان بسیار گرمی شمرده می شود و سخت توسعه و ترقی یافته است چنانکه می توان گفت در این رشته با دانشمندان اروپائی کاملاً همسانند . توسعه و ترقی بخصوص علوم فلکی در میان ایرانیان معلول آنستکه ایشان نجوم (آسترو لوجی) را کلیه دانش کارسای آینده می دانند بهمین جهت اینان و دیگر مشرق زمینیان بطرز شگفت انگیزی شیفته آموزش علم مزبور می باشند و آموختن این دانش غایت مطلوب تحصیلات ایشان بشمار می رود .

شاردن تعداد اختر شناسان اصفهان را بشماره اختران آسمان نوشته و نیز اکثر آنها را خراسانی نامیده است .

چون در دوره صفویه مذهب تشیع اساس وحدت ملی بود همه عوامل دیگر تحت الشعاع قرار گرفت. منظور از تعلیم و تربیت در این دوره عبارت بود از مسلمان بار آوردن و معتقد کردن کودکان و جوانان و پیران به مذهب شیعه اثنی عشری، و برای رسیدن باین هدف از هیچ اقدامی فروگذاری نمی کردند، سلاطین صفوی خویشان را خادمین مذهب و مجتهدین را نایب امام عصر خواندند.

در دوره صفوی برعهده مدارس دینی افزوده گشت، مساجد و مدارس بسیار با موقوفه زیاد تاسیس شد و شماره طلاب علوم دینی چند برابر گشت. مشهورترین علما و فضیلابی دوره صفوی عبارتند از:

امیرغیاث الدین منصور (وفات ۹۴۸ هـ) که از جمله کارهای وی تعمیر رصدخانه ای است که بدست خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه تاسیس شده بود (۱) شیخ بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهائی (۱۰۳۱ - ۹۵۳)، که از علوم طبیعی و ریاضی کاملاً بهرمنند بوده و در حکمت و فلسفه نیز دستنی داشته است. شیخ بهائی همواره در دو رشته بسیار مهم کاری کرده است نخست در ریاضیات که در این فن آثار بسیار جالب توجه از خود بیادگار گذاشته و سپس در حدیث و فقه و تفسیر. در عرف مردم ایران همواره به مهارت او در ریاضی و معماری

→ برای اطلاع بیشتر ک به سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۵ صفحات

۱۲۴ و ۱۲۵.

۱ - حسن بیک روملو در احسن التواریخ (ص ۳۰۳) در خصوص وی می نویسد:
«امیرغیاث الدین منصور بن امیر صدر الدین محمد شیرازی از روی جامعیت حکمت علمی و عملی ثالث معلّمین بود کواکب فضایل نفسانی از مطالع طوابع احوال آن معلم ثانی طالع و اشراق لواجم کمالات از مقاصد علوم موافق تصانیفش ساطع بود.»

آنکه صاد صدارتش گشته
از شرف باعث صلوة و صیام
چون ریاضین ارم ز حسن کلام
کرده دیباچه رباعین را

و مهندسی معروف بوده و هنوز هم بهمین صفت معروف است. شیخ بهائی به مهندسی و مساحی کاملاً احاطه داشته و بهترین نمونه آن تقسیم آب زاینده رود بمحلات و قراء مجاور رودخانه است. از دیگر کارهای علمی او طرح ریزی کاریز نجف آباد اصفهان است که بنام قنات زرین کمر معروف است از آثار علمی شیخ بهائی نود و پنج اثر بجای مانده است (۱).

شیخ محمد باقر استرآبادی معروف به میرداماد (وفات ۱۰۴۱ هـ.):
میرداماد تحصیلات ابتدائی خود را در مشهد شروع کرد و قسمت اعظم حیات خود را در اصفهان بسر برد و مورد احترام شاه عباس اول واقع گردید. میرداماد در اکثر علوم، تصانیف زیادی داشته (۲) و رسالاتی در قصائد و غزلیات و رباعیات از خود به یادگار گذاشته است.

میرابوالقاسم فندرسکی (وفات ۱۰۵۰ هـ) از جمله علمای معروف دوره صفویه است که در حکمت طبیعی و الهی و طب و ریاضی تبحر داشته است. میرفندرسکی درویشی اختیار نمود و مدتی به هندوستان رفت و پس از مراجعت علما و حکما را برخوان خود دعوت نمود. نامبرده اشعار و غزلیات عاشقانه هم می سروده است.

ملا صدرای شیرازی: تنها فیلسوف صاحب نظر دوره صفوی است که به استقلال فکر و به استدلال پرداخته و حکمت قدیم را که در این عصر

۱ - معروف ترین تالیفات شیخ بهائی عبارتند از: جامع عباسی، اربعین، اسرار البلاغه، بحر الحساب، تشریح الافلاك، تهذیب البیان، کشکول. شیخ بهائی منظومه ای هم دارد که شامل ۱۳۴۳ بیت است. برای اطلاع بیشتر رك به احوال و آثار شیخ بهائی، سعید نفیسی

۲ - بعضی از آن تصانیف عبارتند از: صراط المستقیم، عیون المسائل، رواشع سماویه سدره المنتهی، حق الیقین.

متروک شده بود زنده کرد و راه و رسم نسبتاً تازه‌ای بدان داده است. ملاصدرا از شاگردان شیخ بهائی و میرداماد بود که آثار بسیار زیادی را برشته تحریر در آورده است که مشهورترین آنها اسفار اربعه میباشند (۱). ملاصدرا متفکری عمیق و مبتکر و آزادمش بود و جهان بینی و استنتاجات جسورانه و اصولی خویش را در باره عقاید مذهبی جاری و سازمان اجتماعی، که در واقع با دین رایج وجه تشابهی نداشت، با بیانی عالمانه شرح داده است.

ملا عبدالرزاق لاهیجی (وفات ۱۰۵۱ هـ)، از شاگردان برجسته ملاصدرا بود که کوشید نظرهای استاد خویش را تعمیم بخشد. معروفترین آثار وی کتب گوهر مراد در حکمت و سرمایه ایمان است که هردو بفارسی نوشته شده است. ملا محسن فیض کاشانی (وفات ۱۰۹۱ هـ)، عالم و فقیه این دوره و شاگرد خاص و محبوب و داماد ملا صدرا بود. ملا محسن نزدیک به دویست رساله و کتاب تألیف کرد که از معروفترین آنها میتوان تفسیر صافی و مفاتیح الشرایع را نام برد.

ملا محمد باقر مجلسی (وفات ۱۱۱۱ هـ)، معروفترین فقیه دوره صفوی است که بیش از هر کس دیگر برای احیاء طریقه تشیع کوشید و بقراری که بوی منتسب است دست کم هفتاد هزار نفر را به قبول شیعه واداشت. نکته مهم اینکه شاه سلطان حسین از ابتدا زیر نفوذ فکری مجلسی قرار گرفت و در تمام جهات و اداره کشور، فقیه مذکور نقش بسیار مهمی داشت. معروفترین کتاب وی که شهرت زیادی در عالم شیعه دارد کتاب بحار الانوار است (۲).

۱ در مورد آراء و اندیشه های فلسفی ملاصدرا ر.ک. به اثر زیر :

H. Corbin, *La place de Molla Sadra dans La Philosophie iranienne*, "Studia Islamica, XVIII, Paris 1963 .

۱ - انقراض سلسله صفویه، لاکهارت، ص ۸۱

معروفترین علمائیکه در علم طب آثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند عبارتند از:

محمد بن علی اصفهانی (وفات ۹۵۰ هـ) مولف کتاب تقویم الادویه ،
 عمادالدین محمود (وفات ۱۰۰۰ هـ) مولف المركبات الصحیه ، محمد مومن
 تنکابنی که کتاب خود را تحت عنوان تحفة المومنین به شاه سلیمان صفوی
 تقدیم نمود ، قوام‌الدین محمد مولف المفرح فی علم الطب که اثر خود را در
 ۱۱۱۷ برشته تحریر درآورده است (۱).

ادبیات عصر صفوی :

شعر روزگار صفوی از تاثیرات ویژه‌های سیاسی این دوره دور نماند.
 اگرچه بازار شعر رونق داشت ولی متاع خوب کمتر در این بازار عرضه می
 شد . شاعر عصر صفوی رسالت اجتماعی خود را فراموش کرد و شعر اکثر شعرای
 این دوره فاقد مفاهیم عرفانی و اخلاقی بود نیروی پرخاس و آزارکنندگی به
 ندرت در کارشاعران این عهد وجود داشت . با مرگ عبدالرحمن جامی در
 سال ۸۹۸ هجری دوره شعر سنتی ایران که بارودکی شروع شده بود پایان یافت.
 علت بی رونقی بازار شعر صفوی را باید در سیاست کلی پادشاهان آن ونیز
 توجهی که آنان به مباح مذهب داشتند جست .

در عصر صفوی به فراگیری علوم فلسفه و حکمت کمتر توجه نمودند و
 بنابراین رکنی از ارکان و مضامین شعر فارسی محورگردید و شعرائی که پایه
 فسمتی از اشعار خود را بر این علوم قرار می دادند در نتیجه بی اطلاعی از آن

۱ - برای اطلاع بیشتر به اثر زیر رجوع کنید :

بکلی دم از اشعار فیلسوفانه نزدند و اگر احیاناً در این عصر به شاعری برخورد می کنیم که تا اندازه ای از حکمت و فلسفه آگاهی داشته و پاره ای از این قبیل مضامین در اشعارش دیده می شود می بینیم شعر را بکمال خوبی گفته است این قبیل شعرا در این عهد خیلی کم و بندرت دیده می شود (۱).

علت مهم دیگری که باعث از بین رفتن مضامین زیبا در اشعار شعرای عصر صفوی شده از میان رفتن عرفان و تصوف است. تصوف و عرفان از اوائل قرن پنجم تقریباً زمینه و استخوان بندی شعر فارسی گشته است بقسمیکه بدون رعایت افکار و قوانین این مسلک قسمت عمده اشعار فارسی را بخوبی نمی توان فهمید.

پس از گذشتن چند قرن عرفان و تصوف کمال نفوذ خود را در اشعار فارسی نمود و بعضی صفوی که می رسیم می بینیم شعر فارسی بدون عرفان و تصوف لطافت و زیبایی ندارد از طرف دیگر دشمنی اغلب سلاطین صفوی نسبت بمتصوفه و اهل عرفان واضح و آشکار است (۲).

۱ - برای نمونه می توانیم میر ابوالقاسم فندرسکی را شاهد مدعی آورده و قصیده معروف او را ذکر کنیم :

<p>چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی صورت زیرین اگر با نردبان معرفت این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری عقل کشتی، آرزو گرداب و دانش بادبان کاش داناها پیشین می بگفتندی تمام نفس را این آرزو هابند دارد در جهان نفس را چون بندها بگسیخت باید نام عقل خواهشی اندر جهان هر خواهشی را در پی است</p>	<p>صورتی در زیر دارد هر چه در بالاستی بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی حق تهالی ساحل و عالم همه دریاستی تا خلاف ناتمامان از میان بر خاستی تا ببیند آرزویی بند اندر پاستی چون به بی بندی رسد بند دگر بر پاستی خواستی باید که بند از وی نباشد خواستی</p>
---	---

تعداد شعرا در دوره صفویه خیلی زیاد بوده (۱) و از مطالعه تذکره‌های مربوط به عصر صفوی این عقیده برای انسان پیدا میشود که شعرای این عصر تنها توجهشان در گفتن شعر به بسیاری اشعار بوده و مثل اینکه هر شاعری موظف بوده است دیوانی مشتمل بر چندین هزار بیت برای خود تهیه کند (۲) بطور کلی پادشاهان صفوی مانند شاهان گذشته توجهی در تربیت شعرا و احسان و اکرام آنان در قبال مدائح نداشته بلکه در منع آنان از سرودن و خواندن مدیحه مبالغه میکرده و می‌گفته‌اند که هیچکس غیر از رسول اکرم (ص) و اولاد او درخور مدح و سزاوار نیست لاجرم شعر و شعرا از اوج ترقی در افتادند. بنا به نوشته بعضی از مورخین و تذکره نویسان از زمان شاه عباس اول به بعد سمت خاص ملك الشعرائی مقرر شده و این کار دوام داشته مثلاً مسیح کاشانی و صائب تبریزی سمت ملك الشعرائی داشتند و ملك الشعراء دربار شاه سلطان حسین مهری عرب بود. این سمت و مقرری مخصوص آنان باقی و برقرار بود. این اشخاص با اینکه ملك الشعراء رسمی بودند جز در موارد ضروری مانند فتح و فیروزی و لشکرکشی سلاطین چیزی نساخته و ملزم نبوده‌اند که حتماً در اعیاد و جشن‌ها و مواقع عادی اشعاری ساخته و در مدح شاه و وزیر بهم بیافند و همین پادشاهان که خود را شایسته مدح ندانسته در مقابل مدائح

→ برای اطلاع بیشتر رك به كتاب شعر و شاعری در دوره صفویه ، محمد صدراشمی.

۱ - تنها مولف تذکره نصرآبادی شرح حال قریب هزار شاعر را در این دوره بیان نموده است.

۲ - مثلاً ضمیری که از شعرای نسبتاً معروف دوره صفوی است بگفته‌امین رازی،

مولف تذکره هفت اقلیم دیوانش صد هزار بیت است و یا میرزا طاهر وحید قزوینی که بنا بگفته نصرآبادی دیوانش از مثنوی و قصیده و غزل قریب سی هزار بیت است .

مضحك ارباب طمع آنانرا توبیخ می کردند . پادشاهان صفوی شعرائی را که در مدح ائمه (ع) و ذکر مصائب آنان شعر می سرودند تشویق نموده و انعام می پرداختند چنانکه دامتان بزرگشیدن شانی تکلو در قبال بیتی از مثنوی او در مدح حضرت علی(۱) بامر شاه عباس و انعام بسیار شاه طهماسب به مولانا محتشم به پاداش مرثیه مشهور او از آنجمله اند. خلاصه اینطور نتیجه می گیرند که سلاطین صفوی در واقع باب تملق و مدیحه سرائی را در شعر مسدود کردند .

اغلب شعرای این دوره برای رسیدن به ثروت و دریافت صله به دربار سلاطین هند رفتند و با دست خالی مسافرت نموده و با نعمت فراوان مراجعت نمودند . ادبای مزبور در هندوستان عزت و افتخاری یافتند که در وطن خویش از آن محروم بودند آرزوی رفتن به هند و در آنجا به جاه و مقام رسیدن از اهم مقاصد هر شاعر ایرانی است (۲) . لکن از طرفی مهاجرت شعرای ایران را به هندوستان مربوط به امور سیاسی و اقتصادی و اتحاد و وابستگی دو کشور ایران و هند و رواج زبان فارسی در دربار هند و وسعت بازار تجارت و از همه مهمتر وجود اقربا و خویشاوندان ایرانیان در هند و دعوت آنان از اقربای خود بوده است دیگر اینکه سفر هندوستان در آن موقع برای جمعی از افراد یکنوع سفر تجملی و سیاحت عجائب آن بلاد و برای جمعی دیگر تحصیل شخصیت و بدست آوردن ثروت از راه تجارت بوده

۱ - در سال ۱۰۰۴ هجری روزی که شاه عباس اول سفیران ازبک و عثمانی را بار داده بود، وجیه الدین شانی تکلو، اشعاری در مدح حضرت علی خواند و چون بدین بیت رسید:
اگر دشمن کشد ساغر و گردوست بطق ابروی مردانه اوست
پادشاه را خوشحالی زاید الوصفی روی دادو امر کرد تا در همان مجلس شانی را در ترازویی کشیدند و بفرمان شاه عباس زرها را بصله آن شعر بدو بخشیدند .

۲ - صائب تبریزی شاعر معروف می گوید :
همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

است (۱) .

برخی از مشهورترین شعرای عصر صفوی بشرح زیر می باشند :

بابافغانی شیرازی (وفات ۹۲۵ هـ .) معروفترین اشعار وی قصیده ایست

که در مدح حضرت علی ساخته است .

خواجه زین العابدین علی شیرازی (عبدی بیک) متخلص به نویدی (وفات

۹۸۸ هـ .) : از شعرای زمان شاه طهماسب است (۲) .

وحشی بافقی (وفات ۹۹۱ هـ) : در تذکره‌ها از غزلیات و قصاید او

ستایش بسیار شده، معروفترین اثر وی فرهاد و شیرین است که وصال شیرازی

در اوایل قرن نوزدهم میلادی آنرا باتمام رسانده است .

محتشم کاشانی (وفات ۹۷۹ هـ) : محتشم معروفترین شاعر دربار شاه

طهماسب بود. این شاعر در جوانی اشعار ذوقی میگفت. سپس به ملاحظه تمایلی

دینی و احساسات تشیع در دربار صفوی موضوع تازه‌ای پیش آورد یعنی اشعاری

مبنی بر ذکر مصائب اهل بیت سرود و در این سبک شهرت یافت بطوریکه

اورا می‌توان معروفترین شاعر مرثیه‌گوی ایران دانست .

عرفی شیرازی (۹۹۹-۹۶۳ هـ)، از جمله شعرانی است که بهندوستان

مهاجرت نموده و مورد احترام اکبرشاه قرار گرفته است. عرفی علاوه بر دیوان،

رساله‌ای دارد که اشعار صوفیانه خود را بنام «نفسیه» بنظم درآورده است (۳).

۱ - از مقدمه دیوان صائب تبریزی، بقلم امیر فیروزکوهی ص ۱۲ - ۹

۲ - معروفترین آثار نویدی عبارتند از: سه خمسه، پنج مثنوی، دیوان، مظهرالاسرار، جام جمشیدی، هفت اختر، آئین اسکندری، جوهر فرد، دفتر درد، فردوس العارفین و بالاخره مشهورترین اثر وی «مجنون و لیلا» است که توسط ابوالفضل هاشم اوغلی رحیم اف در ۱۹۶۶ میلادی در مسکو بچاپ رسیده است .

۳ - برای اطلاع بیشتر از شرح حال شعرای عصر صفوی رجوع شود به کتاب : ←

دوره مشعشع شاه عباس کبیر منبع الهام شاعر حماسه سرا ، کمالی سبزواری گشت و او بنظم شاهنامه‌یی در وصف کارهای آن پادشاه برخاست و شاعر دیگر موسوم به قدری دو منظوم کوتاه تحت عنوان «جنگنامه کشم» و «جارون نامه» (۱) ساخت که شکست پرتغالی‌ها را در برابر امامقلیخان در تصرف جزیره قشم و شهر بندری هرمز در سال ۱۰۳۲ هجری شرح داده است (۲) معروفترین شاعر قرن یازدهم هجری که بعقیده تذکر نویسان، مبتکر سبک جدید بشمار می‌آید همانا صائب تبریزی (۱۰۸۱-۹۹۹هـ) است که مدتی به هند مسافرت نموده و در آنجا احترام فراوان دیده است. ابیات عاشقانه صائب بیش از حد پر شور و جذاب و محرك است (۳).

نوشتن تذکرهاى متعدد یکی دیگر از مظاهر فرهنگ این دوره است که از نظر کمیت و ارزش ، مقام خاصی را در ادبیات ایران دارد . معروفترین تذکره نویسان این دوره بقرار زیر می‌باشد:

سام میرزا (فرزند شاه اسماعیل اول) مولف تحفه سامی (۴) ، صادقی افشار مولف تذکره مجمع الحواس ، تذکره بزم آراتالیف سیدعلی بن محمد الحسینی امین بن احمد رازی مولف هفت اقلیم ، قاضی نورالله شوشتری مولف مجالس

Rypka (Jan), History of Iranian Literature, Dordrecht 1968 .

- ۱ - جرون با جارون نام اصلی بندر هرمز است .
- ۲ - تاریخ ادبیات فارسی ، هرمان اته ، ترجمه دکتر رضا زاده شفق ص ۶۳
- ۳- برای اطلاع بیشتر رك : به دیوان صائب تبریزی با مقدمه امیر فیروزکوهی .
- ۴- این تذکره آخرین بار در ۱۳۴۶ توسط رکن‌الدین عمایونفرخ در تهران بچاپ رسیده است .

المومنین (۱)، تقی بن معین الدین اوحدی بلیانی مولف تذکره عرفات، محمد طاهر نصر آبادی مولف تذکره نصر آبادی، ملیحای سمرقندی مولف مذاکر الاصحاب وملحقات (۲)

مشهورترین مورخ و وقایع نویسان دوره صفوی عبارتند از:

قاضی احمد غفاری قزوینی مولف دو کتاب نسخ جهان آرا و تاریخ نگارستان، حسن بیک روملو مولف احسن التواریخ، قاضی احمد قمی مولف خلاصه التواریخ، جلال الدین محمد یزدی (منجم باشی شاه عباس اول) مولف تاریخ عباسی، میرزایک جنابدی مولف روضة الصفویه، اسکندر بیک ترکمان (منشی شاه عباس اول) مولف تاریخ عالم آرای عباسی، ابوالقاسم حیدربیک ایواغلی مولف مجمع الانشاء، محمد طاهر وحید قزوینی مولف عباسنامه، ولیقلی بیک شاملو مؤلف قصص الخاقانی، شیخ حسین بن شیخ عبدالزاهدی مولف سلسله النسب الصفویه (۳).

قهوه خانه در عصر صفوی:

با امنیت و آرامشی که در دوران پادشاهان صفوی بخصوص به روزگار شاه عباس اول پدید آمد، مردم ایران از زندگانی مرفهی برخوردار شدند.

۱ - مجالس المومنین کتابی در شرح حال و آثار علما و فقها و سلاطین و متصوفین و شعرای عهد صفوی است.

۲ - ملیحی در مذاکر الاصحاب شرح حال و نمونه اشعار پنجاه و شش نفر از شعرای عهد صفویه را یاد آورده که در مسافرتهاى خود با آنها تماس و مصاحبه داشته است.

رك : به نوشته ای تحت عنوان «مذاکر الاصحاب و ادبیات عصر صفویه» پروفیسور عبدالغنی میرزایف از تاجیکستان مجله وحید شماره ۶۰ و ۵۹ «

۳ - برای اطلاع بیشتر از شرح حال مورخین دوره صفوی رك به کتاب زیر :

Storey (C.A.) , Persian Literature, a Biobibliographical Survey, London 1927 - 1949.

همین آسایش نسبی بود که سبب توجه مردم به جنبه های تفننی زندگی گردید و مراکزی بوجود آمد که مردم ساعات فراغت خود را در آنجا می گذرانند. یکی از این مراکز قهوه خانه بود. رسم قهوه نوشی واحداث قهوه خانه از راه عثمانی به ایران رخنه کرد و در عهد شاه طهماسب در قزوین و سپس در نقاط دیگر ایران از جمله اصفهان رواج گرفت. در شهر اصفهان قهوه خانه های معروف، بیشتر در اطراف میدان نقش جهان و چهارباغ و بازار قیصریه بود. طبقات مختلف مردم، از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش، تا شاعران و اهل قلم و نقاشان و سوداگران، برای گذرانیدن وقت و دیدار دوستان و سرگرم ساختن خود بیازی های مختلف، یا مناظرات شاعرانه و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات و قصص و تماشای رقص های گوناگون و بازی ها و تفریحات دیگر، به آنجا می رفتند. شاهنامه خوانی و نقل داستانهای پهلوانی که زمانهای قدیم در ایران معمول بود در قهوه خانه های عصر صفوی رونق بیشتری یافت. یکی از مهمترین مراکز شاهنامه خوانی قهوه خانه ای بود که به امر شاه عباس اول در چهارباغ اصفهان برای مردی بنام باباشمس دایر گردید این مرد نخست در شیراز معرکه می گرفت و با کشتی گیری و طاس بازی و نوازندگی و آوازه خوانی و بازیهای دیگر مردم را مشغول می ساخت و از این راه زندگی و آوازه خوانی و بازیهای دیگر مردم را مشغول می ساخت و چون در کار ساز و آواز مهارتی داشت و تصنیف های دلپذیر می ساخت، مورد توجه و عنایت شاه عباس قرار گرفت. بعلت وجود همین قهوه خانه ها بود که فن موسیقی نیز مورد توجه قرار گرفت و اساتید آواز نظیر استاد گنجی و حافظ احمد و موسیقی دانان بنامی مانند میر فضل اله مشهدی و سلطان محمد چنگی و استاد احمد کمانچه ای و شاه مراد خوانساری پیداشدند.

یکی دیگر از قهوه خانه‌های معروف، قهوه خانه طوفان بود که شاه عباس نیز گاه گاه به آنجامی رفت از جمله شاعرانی که به این قهوه خانه دل بستگی داشتند یکی رشیدای زرگر تبریزی و دیگر مظفر حسین کاشانی لنگ بوده است. شاه عباس گاه میهمانان عالیقدر و سفیران بیگانه را نیز با خود بقهوه خانه‌ها می برد و از ایشان در آنجا پذیرائی میکرد که سفیران هند و اسپانیا و عثمانی و روسیه و گروهی از کشیشان عیسوی که از جانب پاپ رم به اصفهان آمده‌اند از آنجمله‌اند.

شعرا همه روز در قهوه خانه‌ها جمع میشدند و اشعار خود را برای یکدیگر می خواندند و بقول میرحیدری شاعر که گفته است:

مرا در قهوه بودن بهتر از بزم شهان باشد:

که اینجا میهمان را منتی بر میزبان باشد (۱)

هنرهای زیبا و صنایع دستی عصر صفوی :

محیط مناسب فکری که زائیده آسایش مادی مردم این دوره بود سبب شد که هنرمندان ایران زمین با خلق آثار بدیع و اعجاب انگیز خود سندگویا و زنده دیگری جهت اثبات ذوق سلیم و شعور هنری خود به جهانیان ارائه دهند.

شهریاران صفوی که خود را مسئول امور دینی می دانستند و ضمناً به رفاه مردم علاقه خاصی داشتند در صدد ایجاد مساجد و مدارس معتبر مذهبی و احداث تأسیسات عام المنفعه چون پل‌ها و کاروانسراهائی بر آمدند و از

۱- برای اطلاع بیشتر رك به مقاله نصراله فلسفی تحت عنوان «تاریخ قهوه و قهوه خانه در ایران»، از کتاب «چند مقاله تاریخی و ادبی» تهران ۱۳۴۲ ص ۲۷۱ بعد.

طرف دیگر تمول سلاطین صفویه و ارتباط‌های آنان با دول اروپائی و آمد و رفت سفرای اروپائی به ایران علت احداث کاخهای عظیم و زیبای این عصر گردید. سلاطین صفویه باین جهات از هنرمندان واقعاً تشویق بعمل آوردند و امکانات کافی برای استادان فنون مختلف فراهم کردند.

هنرهائی که در زمان صفویه مورد توجه قرار گرفت عبارت بود از معماری کاشی کاری، نقاشی و مینیاتور، تذهیب، قالببافی، منبت کاری، تجلید و صحافی. یکی از آثار معتبر معماری ایران میدان شاه و بناهائی است که در اطراف این میدان ساخته شده است. مسجد شاه اصفهان از جمله بناهای زیبای این عصر می باشد که با کاشیهای رنگین پوشیده شده، گنبد بزرگ مسجد شاه که کار استاد علی اکبر اصفهانی است عالیترین نمونه نبوغ و قدرت محاسبه در معماری اسلامی می باشد.

مسجد شیخ لطف اله به همت استاد محمد رضای اصفهانی بنا شده و از ویژگیهای جالب این بنای مذهبی کتیبه هائیکست که به خط استاد علیرضای عباسی که باید وی را از بهترین خوشنویسان ایران دانست تهیه شده است. نمونه دیگر بنای زیبا و مجلل مدرسه چهارباغ است که در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بنا شده است.

از جمله بناهای عام المنفعه می توان پل اللهوردیخان و پل خواجو را ذکر نمود که هر دو روی رود خانه زاینده رود ساخته شده، اولی در عهد شاه عباس بزرگ و دومی در زمان شاه عباس دوم بنا گردیده است.

کاخهای شهریاران صفوی چون کاخ عالی قاپو و کاخ چهل ستون و کاخ هشت بهشت و تالار اشرف در اصفهان و کاخهای شاهی مازندران چون کاخ اشرف در زمره خانه های شاهی است که از آسیب

زمان در امان مانده و زیباییهای این کاخها سبب اعجاب بینندگان می شود. (۱)
 در عصر صفوی هنر نقاشی و مینیاتورسازی در ایران وارد دوران جدیدی
 از رونق و شکفتگی گشت. در قرن دهم هجری مکتب مشهور مینیاتور سازی
 هرات که سنت های هنری بهزاد بزرگ را تعقیب میکرد همچنان وجود داشت
 خود بهزاد نیز پس از تاسیس دولت صفوی به تبریز پایتخت این سلسله نقل
 مکان کرد و شاه اسماعیل وی را در رأس نگارستانی که در آنجا ایجاد شده
 بود قرار داد. بهزاد تا هنگام مرگ، نقاش دربار شاه اسماعیل و شاه طهماسب
 اول بود. بهزاد و شاگرد چیره دست و با استعداد او آقامیرک مکتب نقاشی
 تبریز را بوجود آوردند.

از نقاشان معروف و مشهور مکتب فوق می توان شیخ زاده، سلطان محمد
 و خواجه عبدالعزیز، مظفر علی، سید میر نقاش و شاه محمد را نام برد.
 مکتب صفوی دیگری در دوره شاه عباس اول و جانشینان او در اصفهان
 بوجود آمد و می توان آنرا مکتب رضا عباسی نامید استادان این دوره توجه
 زیادی به نقاشی نسخه های خطی گرانبها و تذهیب آن ننموده بلکه کشیدن
 تصاویر را با قلم بدون هیچگونه رنگ ترجیح داده و عمل سیاه قلم را معمول
 نمودند.

رضا عباسی و آقارضا کاشی سبک بخصوصی بوجود آوردند که در آن خط بیش
 از رنگ اهمیت داشت و با چند حرکت قلم مو دختران زیبایی نقش می کردند
 که تمام خصوصیات زیبایی های زنان ایرانی در آن جمع بود و ضمناً حرکات
 و حالات اشخاص را مطالعه کردند.

نقاشان معروف این مکتب عبارتند از: معین نقاش، محمد قاسم تبریزی،

۱ - برای اطلاع بیشتر از آثار تاریخی عصر صفوی در اصفهان رك به كتاب گنجینه آثار
 تاریخی اصفهان ، دکتر لطف الله هنرفر .

حیدر نقاش، میرافصل تونی، محمد علی تبریزی و مصور کاشی .
 شاه عباس دوم مشوق و مروج اسلوب نقاشی غرب و فنون صورت
 کشی اروپائی بوده منجمله وی محمد زمان نقاش را به رم فرستاد تا در
 آنجا مطالعاتی نموده و هنر خود را تکمیل نماید .

ظاهراً این نقاش در آنجا کیش مسیحی را اختیار نمود و به هند رفت
 و بعد به ایران بازگشت. از نقاشیهای این نقاش و مانند او تأثیر نقاشی اروپائی
 ظاهر می شود. در نقاشی هائی که از این دوره باقی است تصاویری از کیشها
 و فرشتگان و بعضی از مناظر مذهبی مسیحی مشاهده می گردد.

در اواخر سلطنت پادشاهان صفوی، نقاشی در ایران رو به انحطاط
 رفت. هم نقاشی بر دیوار و هم مینیاتور سازی به پست ترین درجه، تنزل کرد و
 علت آن هم تا حدی تأثیر صنعت اروپا در این زمان می باشد (۱) .

فن خط و خوشنویسی هم در اوایل دوره صفوی به اوج عزت و
 منتهای رفعت خود رسید و کاملاً رنگ و روش ایرانی بخود گرفت. از شهرهائی
 که در این فن مشهور شده شهر تبریز است. قرانهای خطی بدست نویسندگان
 خوش خط نوشته می شد. علاوه بر سرسوره ها و اوائل اجزاء و احزاب صفحات

۱ - در مورد شرح حال نقاشان عصر صفوی و آثار آنان به کتب زیر مراجعه فرمائید :

1- Ivan Stchoukine, Les Peintures des manuscrits Safavis Paris , 1959 - 1964 .

2- B.W. Robinson, Persian Miniature Painting From Collections in the British Isles, London, 1967 .

3 - B. Gray, Persian Painting, Swiss 1961 .

۴ - تاریخ نقاشی در ایران، دکتر زکی محمد حسن مصری، ترجمه ابوالقاسم سبحان

اول و آخر آنها را نیز تذهیب می کرده‌اند. شاه طهماسب خود خط بسیار زیبایی داشت و از مشوقین خطاطان بود.

معروفترین خطاطان عصر صفوی عبارتند از: شاه محمود نیشابوری، دوست محمد هراتی، سید احمد آهوچشم، علیرضا عباسی تبریزی، میرعماد قزوینی و میرزا شغیعا.

تذهیب کاری به کوشش هنرمندان دوره صفوی ترقی کرد. مذهب کاران معروف دوره صفوی عبارتند از محمود بخارائی، حسن بغدادی، یاری، میرک و پسرش قوام‌الدین مسعود و عبدالله (۱).

صنعت قالیبافی در دوره صفوی مورد توجه واقع گردید. از زمان شاه اسماعیل اول صنعت قالیبافی مستقیماً زیر نظر پادشاهان قرار گرفت. شاه اسماعیل بهترین هنرمندان و صنعتگران را به تبریز کوچانید و با پادشاهای نیکو آنان را بکار دلگرم ساخت او می‌خواست تبریز را به صورت مرکز فرهنگی و هنری سراسر ایران درآورد. پسرش شاه طهماسب به قالی و نقش آن دل بسته بود و به جزئیات کار آن علاقه نشان میداد. شاه طهماسب در سال ۵۹۳۶. نامه برای سلطان سلیمان نوشت و از او خواست تا اندازه مسجد نو بنیاد سلیمانیه را در استانبول برای او بفرستد تا دستور بافتن قالی برای آن داده شود (۲).

۱. راهنمای صنایع اسلامی، ص ۸۴ و ۸۵

۲. مطالبی از نامه شاه طهماسب بقرار زیر است:

تعیین فرش لایق سبب زینت بلکه از مصالح ضروری آن مسجد است و در این ممالک قالی را بقدر مسجد نیافتند و ابن محب نیز از نقاشی و قوفی دارد بی تکلف فرستادن قالیهای بتکلف جهت آن مسجد جدید و معبد سعید مناسب میداند و در خاطر می‌گذرد و موقوف بتشخیص عدد طول و عرض و رنگ متن و حاشیه است اگر اشارت فرمایند ←

بنا به نوشته‌ای سلطان سلیمان، درخواست شاه طهماسب را عملی کرد و اندازه‌ها را فرستاد این قالیه‌ها در سال ۹۷۵ ه. همراه سفیری به دربار سلطان فرستاده شد و به قراریکه سفیر مجارستان در استانبول در این باره گزارش می‌دهد قالیه‌ها و قالیچه‌های ابریشمین و زربفت این هدیه‌ها را که برخی از آن کار همدان و درگز بود چهل و چهار شتر حمل میکرد (۱) لیکن بنا به نوشته فریدون بیگ، سلطان سلیمان در جواب نامه شاه طهماسب از او تشکر کرد و نوشت که وسایل مسجد تماماً حاضر شده است (۲).

مراکز مهم قالیافی در ایران عبارت بود از شهرهای کاشان و همدان و شوشتر و هرات و بهترین قالیه‌ها در کارگاه‌های سلطنتی بافته میشد. بطور کلی دوران صفویه را دورهٔ بوجود آمدن عالیترین و نفیس‌ترین قالیه‌های ایران می‌توان شمرد. ایرانیان در این دوره توانستند ذوق و سلیقه خود را در بافت و انتخاب رنگها ظاهر سازند و گاهی بیش از بیست رنگ درقالی بکاربرده‌اند البته ذوق و سلیقه آنها فقط در تکثیر رنگ نبوده بلکه در ترتیب و تناسب آنها با هم نیز اعجاز کرده‌اند. منظره قالیه‌های ایران در این دوره در بیننده يك حالت وجد و نشاط مملو از تحسین و تقدیر ایجاد می‌کرده است. با انقراض سلسله صفویه صنعت قالیافی تا اندازه‌ای راه زوال پیمود.

نمونه‌ای از بهترین قالیه‌های این دوره را می‌توان در بزرگترین موزه‌های جهان پیدا نمود.

→ که آن تفصیل مشروحاً نوشته رک مجموعه منشآت السلاطین ، فریدون بیگ، ج ۲

ص ۱۷، استانبول ۱۲۷۴ هجری قمری .

۱ - قالی ایران، به آذین ۱۳۴۶ تهران ص ۱۵ .

۲ - برای اطلاع از متن نامه سلطان سلیمان رک به مجموعه منشآت السلاطین ج ۲ ص ۱۸

دوران صفوی را از نظر پارچه بافی نیر باید عصر طلائی نامید چه پادشاهان این سلسله با تشویق هنرمندان و ایجاد مراکز مهمی جهت پرورش و تربیت آنان در یزد، کاشان و اصفهان در تکامل این فن عامل بسیار مهمی بشمار می‌روند پارچه‌های این عصر که از ابریشم و گاه با تار و پودی از زر و سیم و یا مخمل‌های رنگارنگی که بافته شده‌اند از نظر رنگ و طرح شهرت جهانی یافته‌اند، در بافت آنها منتهای دقت و سلیقه و حوصله بکار رفته و بسیاری از طرحهای پارچه‌های ابریشمی خصوصاً تصاویری که جهت منقوش ساختن پرده‌ها انتخاب گردیده شباهت زیادی به هنر مینیاتور دارند. همچنین طرح و نقشه پارچه‌های ابریشمی از روی زندگی و ادبیات آن عصر اقتباس می‌شد (۱)

جنبه جهانی فرهنگ مردم ایران در عصر صفوی :

دائرة روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی ایران با کشورهای همسایه مانند امپراطوری عثمانی و هند و روسیه و نیز با کشورهای بزرگ اروپائی از آغاز دولت صفوی وسعت یافت و این روابط در زمان پادشاهی شاه عباس توسعه بیشتری پیدا کرد .

ایران با ایجاد روابط میان کشورهای اروپائی و بخصوص با ملل همجوار خود توانست با فرهنگ و تمدن آنها آشنائی پیدا کرده و بعلت نزدیکی بیشتر تاثیر قابل توجهی هم در فرهنگ و تمدن آنها بجای گذارد .

پادشاهان صفوی روابط نزدیکی را با سلاطین هند برقرار کردند و در تمام طول سلطنت اینان ، ایران با هند روابط فرهنگی داشته است . بجرأت می

توان گفت که در هیچ دوره‌ای از تاریخ درخشان فرهنگ ایرانی چنین بذل و بخشش و بعبارت بهتر سرمایه‌گزاری فرهنگی بعمل نیامده است .

همایون پادشاه کورکانی هند به کسب ادبیات ایرانی و سایر علوم علاقه بسیار داشته، وی موقع برگشت از ایران چند تن از علمای معروف هیأت و نجوم از جمله الیاس اردبیلی و ابوالقاسم جرجانی را با خود برد . امپراطور اکبر با مضمون کلیه کتابهای فارسی آن عصر آشنائی کامل یافته و کتب علمی و ادبی هند را بفارسی ترجمه می کرد . بفرمان وی خطرات سرسلسله با بریان از ترکی جغتائی بفارسی برگردانده شد .

در این دوران هزاران شاعر و نویسنده و خوشنویس و خطاط برای تکمیل نسخه های ادبی و هنری امپراطور بکار سرگرم بودند و آثار جاودانی بزرگی چون داستان امیر حمزه یا حمزه نامه با ۱۴۰۰ تصویر ، با برنامه ، ظفرنامه ، اقبالنامه ، شاهنامه ، خمسه نظامی خلق شد . اکبر شاه علمای تمام مذاهب را بدربار خود جمع نمود و هر کتابی بدست آورد بفارسی ترجمه نمود، اکبر جشنهای باستانی ایرانیان را تجدید کرد ، سال و ماه ایران باستان را بجای سال و ماه قمری مرسوم نمود . تقویم و جشنهای ایرانی در عصر جهانگیر و شاهجهان نیز معمول بود جهانگیر مروج هنر و ادبیات ایرانی در هند شد نقاشی ایرانی که در عصر همایون به هند آمده بود در دوران جهانگیر به حد اعلای تکامل خود رسید . در میان همه ایرانیانی که در عصر طلائی با بریان به هند رفتند نام میرزا غیاث درخشندگی خاص دارد . وی چند سال بعد از ورود به هند ترقی کرد و در دربار جهانگیر مقامی یافت . رسیدن میرزا غیاث بمقام صدارت و آصف خان پسرش بمقام سپهسالاری دربار جهانگیر را بیک دربار ایرانی مبدل ساخت و تمام مظاهر فرهنگ ایرانی در این دربار پر شکوه هنر

آفرین از نو درخشید (۱) زبان و ادبیات فارسی اندک اندک دایره نفوذ خود را چنان وسعت داد که در زمان اکبرشاه زبان فارسی زبان رسمی آن کشور و مدت چند قرن بصورت زبان رسمی باقی ماند.

ترجمه آثار بزرگ ادب پارسی بزبانهای اروپائی از یکسو و انتشار سفرنامه های متعدد سیاحان و محققان اروپائی مقدمه ای برای شروع نفوذ ادبیات فارسی و فکرو اندیشه بزرگان ایرانی در ادبیات اروپا بود. در قرن هفدهم میلادی برخی از آثار ادبی ایران مانند گلستان سعدی بزبان فرانسه ترجمه شد انتشار این ترجمه ها و همچنین سفر نامه های سیاحان معروفی مانند شاردن و تاورنیه مردم اروپا را بفرهنگ و ادب ایران علاقمند ساخت و آنان را متوجه گنجینه غنی و پر ارزش هنر و ادبیات فارسی نمود (۲).

نفوذ فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر (ترکیه) مدتها قبل از دوره صفویه یعنی از زمان سلاجقه آغاز گردید اما در این دوره هم کتابهای مهمی در زمینه تاریخ و لغت و ادبیات بفارسی تألیف گردید. سلطان سلیم و سلیمان قانونی دیوان فارسی دارند. سلاطین عثمانی معاصر عصر صفویه نامه هائی به فارسی نوشته اند که تعداد مهمی از آنها در مجموعه منشآت السلاطین فریدون بیک جمع آوری شده است.

صنایع عصر صفوی هم در این دوره محصور و محدود نمانده بلکه در اکثر جاهای دنیا انتشار یافت. نفوذ صنعتی آنها تا مصر و شام و سیسیل و

۱ - رك به مقاله مهدی غروی، دوستی جاودانه روابط فرهنگی ایران و هند و جلوه های پرشکوه آن. مجله هنر و مردم شماره ۵۹

۲ - رك به مقاله حسن حاجی سید جوادی، تاثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی ادبیات

سایر ملل، مجله هنر و مردم شماره ۹۸

بعضی از قطعات اروپا امتداد یافته و در صنایع آن کشورها تأثیر نموده است. هنر ایران در دوره صفوی در فنون عثمانی تأثیر داشته زیرا هنرمندان برای کسب روزی و شهرت یا برای کارکردن در دربار سلطان عثمانی یا برای ساختن بعضی ابنیه به این کشور مسافرت می کردند. گذشته از اینها سلاطین عثمانی در ضمن جنگهای خود با پادشاهان صفوی در ایران میکوشیدند که از هنرمندان ایرانی استفاده کنند و آنها را با خود به خاک خود می آوردند. بنا بنوشته شاردن سلطان سلیم پس از فتح تبریز سه هزار خانواده صنعتگر که غالبشان ارمنی بودند بغارت برد و آنها را در استانبول سکونت بخشید (۱) مهندس و معمار مسجد سبز در شهر بروسه، ساخته يك نفر ایرانی بوده است. در کتیبه یکی از سردرهای همین مسجد عبارت «عمل استادان تبریزی» قید شده. وقتی که سلطان سلیمان در ۱۵۳۴ تبریز را گرفت چپاول عمده اش بردن صنعتگران ایرانی با استانبول بود به امید اینکه در آنجا مدارس صنعتی تأسیس و در این قسمت با ایران رقابت کند (۲).

در عصر صفوی بافت قالی حتی در بعضی ممالک اروپا بخصوص جزیره سیسیل و ایتالیا و آلمان تأثیر کرده و بر اصول نقشه و رنگ آمیزی و سبک ایرانی بافته میشده است.

بعنوان نمونه می توان Hans Hulbein نقاش آلمانی که در اوایل قرن دهم هجری میزیسته نام برد که با استفاده از هنر ایرانیان نقش قالبها را از نوع نقشه های ایرانی تقلید نمود (۳).

۱ - سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۲ ص ۴۱۸

۲ - هوب، صنایع ایران، ترجمه عیسی صدیق ۱۳۴۲ تهران ص ۲۱.

۳ - صنایع ایران بعد از اسلام، محمد حسن زکی، ترجمه محمد علی خلیلی ۱۳۲۰ تهران ص ۱۵۵.

در قسمت صحافی و جلد سازی کتاب می‌توانیم بگوئیم که ایتالیا از همان ابتدای نهضت اروپا از سبکهای ایرانی اقتباس کرده و روشهای ایرانی در صنایع صحافی و جلد سازی آن کشور تأثیر داشته است.

مورخ عثمانی بنام حبیب در کتاب خود (۱) از پنج صحاف و مجلد ایرانی (۲) نام می‌برد و آنها را مؤسین صنعت جلد سازی در ممالک عثمانی میدانند و اضافه می‌کند که به همت همین افراد صنعت تجلید بعداً رونق و طراوت پیدا کرده است.

۱ - خط و خطاطان، استانبول ۱۳۰۶ هـ . ق.

۲ - میرحسین قزوینی ، صحاف قاسم ، میرزابک ، محمد زمانی ، ملا قاسم علی .

فصل یازدهم

اوضاع عمومی و سیاسی ایران در دوره

افشاریه و زندیه

نارضائی های گوناگونی که در نتیجه سوء سیاست دستگاه رهبری مملکت ، در اواخر دولت صفویه پیدا شد، زمینه مساعدی برای سقوط اصفهان و انقراض پادشاهی صفویه ایجاد نمود .

محمود افغان گروههای ناراضی افغان را با خود متحد ساخت و بقصد ایجاد بلوا و آشوب و بهره برداری از آن عازم اصفهان شد . محمود در سال ۱۱۳۵ هـ . قمری سپاه قزلباش را در گلون آباد شکست داد و سپس وارد اصفهان گردید و خود را شاه خواند . دوران حکومت محمود و پسر عمش اشرف بر بخشی از ایران هفت سال (۱۱۴۲ - ۱۱۳۵) ادامه داشت (۱)

زمانیکه استقلال و تمامیت ارضی ایران از داخل و خارج بخطر افتاده بود و امکان از هم پاشیده شدن شیرازه وحدت ملی پدید آمده بود، نادر به سرکردگی مردمیکه از آنچه می گذشت نهایت رنج را می بردند قیام کرد . نادر سپهسالار سپاه شاه تهماسب دوم در چند نبرد اشرف افغان را از پا در

آورد و به استیلاي هفت ساله افغانها در ایران خاتمه داد .
 نادر که تنها خود را سزاوار سلطنت می دانست در سال ۱۱۴۸ هجری قمری
 در دشت مغان تاجگذاری نمود و تا سال ۱۱۶۰ هـ - قمری با قدرت حکومت
 کرد . نادر پس از انجام مراسم تاجگذاری دست به لشکرکشی های گوناگونی
 زد تا شاید بتواند در سایه پیروزی های نظامی راه حلی برای جلوگیری از
 زوالی که دامنگیر امور اقتصادی ایران شده بود بیابد . (۱)
 نادر در این امر مهم موفق گردید ولی این ثبات سیاسی و اقتصادی با
 قتل وی متوقف شد . جانشینان نادر تا سال ۱۲۱۰ هـ . ق بر قسمتی از ایران
 حکومت کردند :

نادرشاه بعثت اشتغالات نظامی و درگیریهای جنگی مدام هرگز فرصت
 عطف توجه جدی به مسائل هنری و فرهنگی را نیافت .
 با قتل نادر ، اوضاع عمومی ایران بار دیگر دچار هرج و مرج شده
 نا امنی و فقر افزایش یافت ، این وضع نامبارک تا ظهور کریم خان زند ادامه
 داشت . کریم خان یکی از افسران ارتش نادرشاه بود که به کمک ایل زند بر
 کلیه مدعیان سلطنت ایران غلبه یافت . کریم خان شیراز را به پایتختی خود
 انتخاب نمود و از سال ۱۱۷۲ هـ - قمری سلطنت مستقل خود را با عنوان وکیل
 الرعایا آغاز کرد .

جانشینان کریم خان بدلیل عدم آگاهی از مسائل سیاسی و فن کشورداری
 نتوانستند سلطنت را برای خاندان زند حفظ نمایند و آخرین امیرخاندان زند
 لطف علی خان با تمام شجاعت و دلیری که داشت نتوانست در برابر رقیبی
 ۱ - رك به كتاب دولت نادر شاه افشار از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

سمخت کوش یعنی آقا محمد خان قاجار کاری از پیش برد و بالاخره در سال ۱۲۰۹ هـ - قمری به فرمان سرسلسله قاجاریه به قتل رسید (۱) و سلسله زندیه بدینگونه منقرض گردید .

فرهنگ دوره زندیه :

اگرچه عصر فرمانروائی شهریاران زند چندان طول نکشید اما هر چه بود ، روزگار زندیه با تمام نابسامانیها و ترکتازیها ، باز نسبت بدوره افشاریه زمینه مساعدتری برای اشتغالات ادبی و هنری بوجود آورد . در طول قرن دوازدهم هـ - قمری ، تنها عصر سلطنت کریم خان بود که مردم ایران توانستند دمی پیامیند و به کسب و کار خود رونق دهند . اگر در شهر شیراز چند بنای تاریخی مثل مسجد و حمام و بازار و کیل و ارك کریم خانی می بینیم - بعلمت آسایش نسبی است که مردم این دوره از آن برخوردار بودند . در زمینه ادبیات و شعر نیز چهره های ارزنده ای نظیر سید محمد علی مشتاق اصفهانی ، سید احمد هانف ، صهبا و آذر بودند که با خلق آثار خود فرهنگ گذشته را بارورتر نمودند . در طول سی سال سلطنت کریم خان زند ، ادبیات و هنر و صنایع که در دوره های انقلابات قبلی بکلی تعطیل شده بود ، از نو زنده شد . (۲)

بنا به نقل اغلب مورخان کریم خان نسبت به دانشمندان و علما به احترام رفتار می کرد و مخصوصاً به طبقه عرفا و مشایخ ایشان علاقه وافر داشت و وجود بعضی از وزرای علم دوست مانند میرزا محمد حسین فراهانی متخلص به وفا در ترویج علم و معارف در آن عصر بی تاثیر نبود .

۱ - برای اطلاع بیشتر به کتاب کریم خان زند بقلم دکتر عبدالعسین نوائی مراجعه شود

۲ - نقل از کتاب تاریخ زندیه بقلم دکتر هادی هدایتی .

اوضاع عمومی ایران در دوره قاجاریه

آقا محمد خان فرزند محمد حسن خان قاجار بعد از مرگ کریم خان زند شانزده سال درنواحی مختلف ایران تاخت و تاز کرد تا اینکه توانست در ذیقعده سال ۱۲۰۹ هـ. قمری تهران را به پایتختی انتخاب کند و خود را پادشاه ایران اعلام نماید .

آقا محمد خان در مدت ۳ سالی که پادشاهی نمود کشور را امن کرد دیگر رؤسای ایلات و طوایف یارای سرکشی و طغیان نداشتند ، برکسانی که تعدی می کردند رحم نمی کرد و با اجرای این سیاست مردم ایران از يك دوره نسبی آرامش برخوردار شدند .

پس از آنکه آقا محمد خان قاجار در لشکرگاه شوشی در قفقاز کشته شد (۱۲۱۲) ولیعهدش فتحعلیشاه در تهران بتخت سلطنت جلوس نمود- روزگار سلطنت فتحعلیشاه مقارنت با نفوذ دول اروپائی در ایران . از این ببعده ایران بخاطر موقعیت خاص جغرافیائی و واقع شدن برسر راههای مهم تجاری ومجاورت باهندوستان میدانگاه برخورد منافع وخواستههای استعماری دول بیگانه شد .

دربار ناتوان فتحعلیشاه در این میان چون پرکاهی بدین سو و آن سو می رفت ، گاهی متمایل به یکی و گاهی متمایل بدولت دیگری می شد . این سیاست غیر ملی ، ایران را تشویق می کرد با روسیه جنگ کند تا هم از قوایش

کاسته شود و هم پیشرفت احتمالی روسیه را بسوی هند مانع گردد و هم دول دیگری که گردا گرد ایران بودند از این فضا بهره مند شوند

نتیجه قاطع سلطنت فتحعلیشاه برای ایران افلاس و ورشکستگی مالی و انتزاع قفقاز از خاک ایران بود ، بهمین جهت می توان پادشاهی فتحعلیشاه را آغاز دوره نزول و ناکامی های بعدی دانست . حضور هیاتهای نظامی و سیاسی دول اروپا در ایران و رفت و آمد مستشاران خارجی یکی از عوامل آشنائی بیشتر ایرانیان با تمدن مغرب زمین شد .

محمد شاه قاجار جانشین فتحعلیشاه بکمک وزیر توانای خود میرزا ابوالقاسم قائم مقام در سال ۱۲۵۰ هـ - قمری در طهران بتخت سلطنت جلوس کرد . با قتل قائم مقام هرگونه امید به بهبودی اوضاع سیاسی و اقتصادی قطع شد و باردیگر اختیار مملکت بدست مرتجعین روحانی نما که در رأس آنها حاج میرزا آقاسی بود افتاد .

ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه قاجار قریب نیم قرن از تاریخ چهاردهم شوال ۱۲۶۴ تا هفده ذی القعدة ۱۳۱۳ هـ - قمری با کمال استبداد سلطنت کرد . ناصرالدین شاه می گفت در مملکت ایران همه باید از عدالت برخوردار باشند ولی دوران سلطنت او مشحون است از بی عدالتی های بسیار. ناصر الدین شاه برجال دربار خود می گفت در کلیه امور با هم مشورت کنند و آزادانه عقاید خویش را بگویند ولی خودش بزرگترین مظهر خودکامگی بود ناصرالدین شاه با اروپائیان مقیم ایران آمیزش داشت و برای آشنائی بیشتر به تشویق میرزا حسین خان سپهسالار سه بار به اروپا رفت تا بقول خودش ، تمدن را از نزدیک ببیند و از اصولی که دول اروپا پیروی می کند

برای ترقی مملکت استفاده نماید ولی دستوری داد از رفتن جوانان به اروپا جلوگیری شود .

باید توجه داشت که در دوره ناصری مردان سیاست فراوان بودند، امیر کبیر، سپهسالار، امین الدوله از جمله رجال وطن پرست این عصر می باشند . ولی نظام غلط حکومت فردی امکان رشد و ثمربخشی به این دولتمردان را نداد . کار رهبری بدست افرادی سود جو و متظاهر و جیره خوار افتاد . رسوائی که اینان بیار آوردند عبارت بود از جدائی افغانستان، بلوچستان و ترکستان و وحشتناکتر از آن اعطای امتیازات گوناگونی نظیر امتیازهای بانک شاهی، ایجاد قزاقخانه، کشف آثار تاریخی به کارگزاران دول بیگانه (۱) .

مظفر الدین شاه فرزند ناصرالدین شاه قاجار در ماه ربیع الاول سال ۱۳۱۴ هـ - قمری در طهران تاجگذاری کرد .

مهمترین واقعه تاریخی ایام پادشاهی مظفرالدین شاه ، اوج گیری نهضت مشروطه خواهی و صدور فرمان مشروطیت در جمادی الاولی ۱۳۲۴ هـ - قمری است - نهضت مشروطیت يك قیام ایرانی است و ریشه های این رستاخیز ملی را باید تنها در داخل ایران بررسی نمود . البته شرایط زمان و اوضاع بین المللی مسائل سیاسی و اجتماعی کشور های همسایه نیز در شکل یابی این قیام مؤثر افتاد . (۲) یقیناً رهبران آزاد اندیش مشروطیت ایران تجارب و درسهای زیادی از انقلابات اروپا گرفته بودند ، ولی اینکه پیروزی مشروطه خواهان را یکسره خواست فلان سیاست اروپائی بدانیم ، بدون تردید از حقیقت دور شده و در قضاوت تاریخی خود راه خطا پیموده ایم .

۱ - رك به كتاب عصر بی خبری با تاریخ امتیازات - تالیف ابراهیم تیموری .

۲ - رك به تاریخ مشروطه ایران بقلم احمد کسروی .

مرحوم ناظم الاسلام کرمانی در جلد اول تاریخ بیداری می نویسد «.... در این عصر و زمان عالم و رئیس روحانی هم مانند آقا میرزا سید محمد طباطبائی داریم که تا کنون عالمی به این خوبی و آگاهی و صحت و انصاف ندیدیم : سیاسی می داند، خط خارجه می خواند، به حقوق ملل عارف ، به قوانین ممالک و دول واقف ، ملت دوست، معارف خواه ، وطن شناس، دولت خواه، به موافق و مقتضیات عصر آگاه ، با دانش و دورین مخصوصاً برای اصلاح معارف ایران سرپرشور دارد و دقیقه ای آرام ندارد ، مشوق مدارس و مکاتب، مروج جراید و مکاسب...» (۱)

مرحوم سید حسن تقی زاده در یکی از مقالات خود پیرامون اصالت انقلاب مشروطیت می نویسد «انقلاب اصلا از تزاید و بالاگرفتن روزانه نفرت عمومی و عدم رضایت عامه از طرز اداره دولت و ظلم و اغتشاش بی اندازه و مخصوصاً محسوس شدن نفوذ و تسلط خارجیها و بخشیدن امتیازات زیاد بخارجه و استقراضها و مسافرتها پی در پی شاه بفرنگ و غیره» (مظفر الدین) شاه بعمل آمد» (۲)

محمد علی شاه فرزند و جانشین مظفرالدین شاه چون بتخت سلطنت جلوس نمود خود را طرفدار مشروطه معرفی کرد ولی رفتار بعدی او دلیل کین خواهی او نسبت به حکومت قانون بود. محمد علی شاه به کمک عمال بیگانه مجلس را بتوپ بست و آزادیخواهان را اعدام نمود. پیروزی محمد علی شاه موقتی بود و در برابر ملت ایران شکست خورد و سرانجام «چشم از ملت و

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام - ص ۷

۲ - رك به مقالات تقی زاده - جلد اول - ص ۳۳۴ و ۳۳۵

مملکت پوشیده و به سفارتخانه روس پناهنده شد و از سلطنت مستعفی شد ، روز پنجشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۲۷ با عده‌ای از دوستان و بستگانش بطرف روسیه حرکت کرده (۱)

بعد از فرار محمد علی میرزا مشروطه خواهان اعتدالی احمد شاه را بتخت سلطنت برنشانند . اگرچه سلطان احمد شاه شخصاً فردی آزاد منش بود ، ولی امید هیچگونه بهبودی و سامان بخشی برای کسی وجود نداشت . بهمان اندازه که اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور وخیمتر می شد ، نفوذ ایادی بیگانه در ایران بیز تزیاید می یافت تا جائی که ایران طبق قرار داد ۱۹۱۵ میلادی به دو منطقه تحت نفوذ اشغال روس و انگلیس در آمد . در این شرایط تاریخی سخت بود که سردار توانای ایران سردار سپه قدم بعرصه مبارزات ملی خود گذاشت .

نظر اجمالی به فرهنگ عصر مشروطیت ایران :

هنوز فرهنگ دوره مشروطه ایران بدرستی مورد بررسی و نقد علمی قرار نگرفته است . در قلمرو ادبیات سیاسی مشروطه منبع فرهنگی عظیمی است که باید تدریجاً تحقیق و باز شناخته شود . در آستانه برخورد فرهنگ بومی ما با فرهنگ جدید مغرب زمین و چگونگی این برخورد و همچنین آفرینش آثار فرهنگی ارزنده ای که به همت پیشگامان نهضت بیداری صورت گرفت ، مطالب و آرمانهای آموزنده ای وجود دارد که باید بوسیله صاحب نظران معتقد و مطلع ، به مردم ایران معرفی شود . زیرا این فرهنگ حامل جزئیات و دقایق حرکت اجتماعی يك جامعه است و می توان از خلال آن عوامل اصلی شروع

این حرکت وریشه‌های باروری نخستین و پژمردگی بعدی آنرا دریافت. فرهنگ دوره مشروطیت که مودر علاقه مردم آن زمان بود بعلل خاص از مردم جدا می ماند. و هرگاه جوانان ماپی به ریشه‌های راستین این فرهنگ غنی ببرند متوجه عظمت مشروطیت ایران خواهند شد و روشن می شود که مشروطه ایران يك دست آورد كاملا ایرانی است که از اعماق روح ترقی حواه و دوستار استقلال مردم وطن ما نیرو گرفته است. در این فرهنگ کسانی نظیر میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل شمعی بودند، شمعی فروزان هم دارای فرهنگ سیاسی و هم سرشار از شور زندگی و عدالت اجتماعی. این شمع های فروزان در سرزمین آزادی و هرج و مرج سوختند، اینها ستون فقرات فرهنگ سرشار مشروطه هستند. اینها هستند که باید حضورشان در جامعه بدرستی شناخته شود و نسل های جوان در پرتو روشنائی این شمعهای فروزان گنجینه های عظیم فرهنگی و انسانی نهضت مشروطه را بشناسند» (۱)

نخستین برخورد فرهنگی، ایران با اروپای غربی:

تاریخ جدید آسیا تاریخ تسلط تمدن مغرب زمین بر فرهنگ کهن سال مشرق زمین است. تا آغاز قرن نوزدهم میلادی تحولات جدیدی در سیاست بین المللی به وجود آمد که سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران را مستقیماً تحت تاثیر قرار داد و این تاثیر عملاً در زمینه های تمدن و فرهنگ سستی ما مؤثر افتاد.

شکست های پی در پی نظامی اوائل حکومت قاجاریه ذهن بعضی از رجال سیاسی را به لزوم اخذ وسایل مدنیت جدید متوجه ساخت و در نتیجه

۱ - رك به كتاب گامی در الفبا نوشته علی اصغر حاج مید جوادی - ص ۱۸۳ نقل شده.

گروهی که هوشیار بودند در این خصوص اقداماتی نمودند. میرزاعیسی معروف به قائم مقام اول وزیر عباس میرزا ولیعهد را باید پیشرو مکتب اصلاح و ترقی ایران شمرد. (۱) از جمله کارهای اصولی عباس میرزا و قائم مقام اول فرستادن يك عده محصل صنعت آموز به انگلستان بود. (۲)

ولیعهد به سفیر انگلیس گفته بود «آنانرا به تحصیلی گمارید که برای من و خود و شاه و مملکتشان مفید باشد» در ابتدا دو نفر را برای آموختن به اروپا فرستادند، یکی از آن دو نفر پس از یکسال و نیم در گذشت و دومی حاجی بابا به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال به ایران بازگشت. به دنبال آن در سال ۱۲۳۰ هـ - قمری يك هیأت پنج نفری از جوانان وطن برای تحصیل رشته‌های مختلف مهندسی و طب و ریاضی و توپخانه و زبان و حکمت طبیعی به انگلستان رفتند. یکی از این پنج نفر میرزا صالح شیرازی بود که پس از بازگشت به ایران اولین چاپخانه را تاسیس و اولین روزنامه فارسی را منتشر نمود. پس از مطالعه اسنادیکه مربوط به اولین آشنائی ایران با تمدن اروپاست، باین نتیجه می‌رسیم که ایرانیان در اولین برخورد با مظاهر تمدن مغرب زمین عقب ماندگی مادی و فنی وطن خود را دریافته و شیفته ترقیات صنعتی اروپا شدند و از آن مهمتر مفتون آزادی و حکومت قانون در اروپا گشتند. جوان ایرانی ایجاد چنین انتظامی را آرزومی کرد و باین نکته برخورد که تا نفوذ آن گروه از روحانیونی که به ظاهر اسلام می‌نگرند و گسترش فکر جدید را مخالف منافع خویش می‌پندارند وجود دارد امکان اصلاح و دگرگونی وجود نخواهد

۱ - رك بیه کتاب مجموعه مقالات تاریخی بقلم دکتر فریدون آدمیت .

۲ - رك به کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت بقلم دکتر فریدون آدمیت

داشت (۱) .

میرزا مصطفی خان منشی، هیات نمایندگی ایران که در سال ۱۲۴۴ هـ - قمری به روسیه رفت ضمن مشاهدات خود از مدارس روسیه چنین می نویسد «بنای این مدارس در ممالک ایران بی نهایت سهل و آسان است می توان از ارباب علوم فرنگ چند نفر را به ایران آورد و یکی از مدارس را برای اولاد نجبای آن ملک تعیین نمود که هم علوم ایران را از مدرسین ایران یاد بگیرند و هم علوم فرنگ را از معلمین فرنگ، چه این کار برای نفع مملکت است و متضمن نفع عامه می باشد» .

با بسط ارتباط و تماس های مکرر با دنیای غرب افکار نو و مرقی در ایران ظهور کرد و نیروی جوانی بوجود آمد که با اندیشه های کهن که بوی عقب گرایی و کهنگی می داد به مقابله برخاست . این برخورد تازه موجب شکل بندی جدیدی در افکار دست اندرکاران امور اجتماعی و فرهنگی آن روزگار گردید . گروهی که رشد افکار نو خواهی را مخالف منافع خود می دانستند با آن به ستیزه پرداختند ، از نمایندگان صاحب عنوان این جماعت این جماعت می توان حاج میرزا آقاسی وزیر محمد شاه قاجار و میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله صدر اعظم ناصرالدین شاه را نام برد زمامداری میرزا آقاخان نوری معرف تفکر ارتجاعی و دشمن هر نوآوری و مخالف هر اندیشه ترقی خواهانه ای بود چنانکه حتی خواست مدرسه نوبنیان دارالفنون را ببندد و استادانش را به فرنگستان بازگرداند

۱ - رك به كتاب فكرآزادی و مقدمه نهضت مشروطیت بقلم دکتر فریدون آدمیت

به گفته خودش: اجازه انتشار کتاب سفیر ایران در روسیه را نداد و به جهت اینکه برای مردم فرق اوضاع اروپا با اوضاع ایران درست معلوم نشود. (۱)

گروه دوم بهروزی ایران را تنها در اخذ تمدن و فرهنگ همه جانبه فرنگ می دانستند و معتقد بودند این کار هر چه زودتر باید انجام شود، از نمایندگان سرشناس این دسته می توان میرزا حسین خان مشیرالدوله صدر اعظم ناصرالدین شاه و میرزا ملکم خان ناظم الدوله بنیانگذار فراموشخانه در ایران را نام برد.

دسته سوم جماعتی بودند که راه رستگاری و پیروزی ایران را در اخذ تمدن فرنگی با حفظ زمینه های فرهنگی و ملی و مذهبی ایران می دانستند، نمایندگان این گروه ترقی خواه، میرزا ابوالقاسم قائم مقام پیشرو ترقیات (۲) جدید و میرزاتقی خان فراهانی هستند.

برای آگاهی بیشتر دانشجویان به معرفی سه تن از رجال دوره ناصری می پردازیم:

امیر کبیر

میرزا تقی خان فراهانی صدر اعظم دلیر و میهن پرست اوائل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۷ - ۱۲۶۴)، در مدت کوتاه صدارتش توانست خدمات ارزنده ای به جامعه ایران بنماید.

۱ - رك به كتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار بقلم دکتر فریدن آدمیت صفحه ۱۶ .

۲ - برای اطلاع بیشتر از مقام ادبی قائم مقام به کتاب منشآت قائم مقام مراجعه شود

امیر نماینده جهش بزرگ اجتماع خود و یکی از فرزندان بیدار دل و مسئول تاریخ ایران بود که در دوران خاص تاریخی از میان مردم ایران قد بر افراشت، قاره نجات کشور را از هرگونه نیرنگ بیگانگان فراروی ملت بگذارد.

میرزا تقی خان امیر کبیر زیر دست قائم مقام تربیت شد و دانش زمان خود را آموخت. امیر کبیر وارد خدمات دیوانی شد، نخستین مأموریت خارج از کشور امیر، بمنظور عذرخواهی از قتل گریبایدوف بود، امیر بهمین علت به روسیه رفت و در این سفر با ترقیبات فنی و علمی اروپا آشنا شد، سنجید و افکارش تازه و شکفته شد. سه سال در دربار عثمانی بمنظور انعقاد عهدنامه ارزنة الروم بماند و زمامداری جامع الاطراف بارآمد (۱)

در اینجا بطور خلاصه به فهرست بعضی از اصلاحات فرهنگی امیر اشاره می‌کنیم.

۱- در راه بیداری افکار مردم و به قصد ترویج علوم جدید مدرسه دارالفنون را برپا کرد و عده‌ای معلم از اطریش استخدام نمود، طب و جراحی مهندسی، معدن شناسی، علوم نظامی، حکمت طبیعی، داروسازی از رشته‌هایی بود که توسط معلمین مزبور تدریس می‌گردید. ایجاد دارالفنون خود نشانه تحول ذهنی است و گرنه چه نیازی به دارالفنون بود، با قیل و قال مدرسه می‌ساختند، دارالفنون مؤثرترین عوامل دگرگون‌کننده افکار بود.

۲- در جهت پرورش ذهنی مردم و آگاهی عموم روزنامه رسمی وقایع اتفاقیه را در سال ۱۲۶۷ هجری قمری تأسیس کرد و مقصود از تأسیس روزنامه را

۱- وک به کتاب امیر کبیر و ایران بقلم دکتر فریدون آدمیت .

چنین اعلام کرد و آگاهی و تربیت و خیر و منفعت خلق است، تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه است که بر دانش و بینش آنها بیفزاید و از گزارش داخله و خارجه خبردار باشند.

مطالبی که در سال اول روزنامه وقایع اتفاقیه آمده عبارتست از: شرح مشورتخانه‌های اروپا، اوضاع سیاسی اروپا، احوالات مازینی (۱) پیشوای بزرگ ایتالیا، اوضاع اجتماعی هندوستان، سابقه تمدن امریکا، کارخانجات منچستر کشت پنبه امریکائی در ایران.

۳- امر به تأسیس چاپخانه و توسعه آن و طبع و نشر کتب بهداشتی مخصوصاً راجع به طرز جلوگیری از آبله و وبا و توزیع جزوه‌های بهداشتی میان معاریف شهر و امر به گسترش صنایع جدید اروپائی، اصلاح نظام و ایجاد تشکیلات جدید قشون، اصلاحات مدنی قسمتی دیگر از اقدامات میرزا تقی‌خان فراهانی بود.

امیر در صورت زنده ماندن قصد استقرار حکومت قانون را داشت (۲) ولی افسوس که امیر بدست عوامل غیرملی کشته شد و اصلاحات امیر متوقف گردید. گرانت و انسن مولف کتاب تاریخ ایران در مورد قتل امیر کبیر می‌نویسد « بنا بر این مردی که برای تجدید حیات ایران خدمتی شایان کرده بود بدست ایرانیان از بین رفت، یگانه مردی که در عین حال واجد صفات و وطن پرستی قدرت کار و فضیلتی بود که موجبات کافی برای نخست‌وزیری در ایران بشمار می‌روند تا کشتی کشورش را از میان گردابها و صخره‌هایی که در راه او قرار

۱- مازینی رهبر جمهوریخواه و ایده‌آلیست ایتالیائی

۲ - مقالات تاریخی بقلم دکتر فریدون آدمیت .

داشته اند سلامت به ساحل نجات برسانند» (۱)

میرزا حسین خان مشیرالدوله «سپهسالار»

میرزا حسین خان مشیرالدوله در سال ۱۲۴۳ هـ - قمری متولد شد و در ۱۲۹۸ هـ - قمری وفات کرد. سپهسالار در آغاز جوانی به منظور تحصیل به فرانسه رفت و پس از اتمام تحصیلات به ایران بازگشت و وارد مشاغل دولتی شد. صدارت او از شعبان سال ۱۲۸۸ تا رجب ۱۲۹۰ طول کشید. میرزا حسین خان نماینده طبقه متوسط بود، طبقه ای که داشت متشکل می گردید و بهمین جهت بود که درد اکثریت مردم جامعه خود را می فهمید.

میرزا حسین خان از برکشیدگان امیر بود و در انجام اصلاحات داخلی خط مشی وی را تعقیب نمود و چون به زمامداری رسید، سعی فراوان کرد که ایران را در راه حکومت قانون و عدالت، مساوات و تجدد قرار دهد. باید دانست که مفهوم جدید ملت و وطن را بیش از هر کس دیگر، سپهسالار در نوشته های رسمی این دوره وارد ساخت، و توجه داشت که مفهوم رعیت را به ملت تغییر بدهد، از جمله اصطلاحات سیاسی جدیدی که بکاربرد اینها هستند «مشروطه، ملیت، وطن دار، آزادی افکار» (۲)

میرزا حسین خان همه جا دولت ایران را به اخذ تمدن غربی و اصلاح حکومت ترغیب می کرد و لزوم این تغییرات را از شرایط اصلی زندگی در جهان متمدن عصر جدید می شمرد از این نظر سپهسالار در تاریخ بیداری ایران

۱ - رك به كتاب تاريخ در دوره قاجار به گران و اتسن ترجمه وحید مازندرانی - ص

۲۷۴ و ۲۷۵ -

۲ - كتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون دکتر فریدون آدمیت ص ۱۳۰

مقام ارجمندی دارد .

سپهسالاردریکی ازنامه‌های خود که از اسلامبول به تهران فرستاد چنین خاطر نشان کرد « میزان ترقی و تربیت استعداد يك ملت در انظار دول خارجه منحصر به چهار فقره است :

اول ، انتظام روزنامه‌جات و کثرت اطلاع دادن اخبار داخله و خارجه .

دوم ، ترغیب و تحریص اهل حرفت و صناعت و ترویج تجارت

سوم ، فرستادن سفرای وطن پرست با تربیت و با اطلاع از حقوق دول و ملل .

چهارم ، داشتن قشون قاهر منظم مسلح به اسلحه جدید .

در خصوص صنعت ایران می نویسد « وقتی که ایران بابت حرفت و صنعت محسود سکنه جمیع دنیا بود . ارمغان و تحفه دنیا از امتعه و صنایع داخله ایران بود ، به تدریج اهالی فرنگستان میل در تحصیل و تکمیل صنایع نمودند و از هر طرف ملت ایران در استقبال و از طرف دولت در ترویج به قدری که باید سعی نشد به نحوی که اگر چندی بگذرد این نمونه که باقی مانده است متروک شود » (۱) در باره تعلیم و تربیت زنان نکته‌ای راجع به حجاب دارد « زنی که زبان فرانسه یاد گرفت و از کتب مطالعه نمود و از عادات آنها مستحضر شد نمی توان متوالیاً او را در پرده نگاه داشت . البته بدون حفاظ داخل مجالس خواهد شد (۲) » سپهسالار بمنظور آشنا نمودن ناصرالدین شاه با مسائل اروپا چند سفر شاه را به اروپا فرستاد ولی ناصرالدین شاه هرگز واقعیات عینی فرنگ را نخواست قبول کند و سرانجام دستور عزل وی را از مقام صدارت داد

۱ - رك كتاب انديشه ترقی و حكومت قانون ، بقلم دكتر فریدون آدمیت .

۲ - رك . كتاب مقدمه نهضت مشروطیت و فكر آزادی بقلم دكتر فریدون آدمیت ص ۶۲

و کهنه پرستی شاه قاجار و کارشکنی جمعی از روحانیون سبب کناره گیری او از خدمات دولتی شد .

میرزا ملکم خان ناظم الدوله

میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۳۲۶ - ۱۲۴۹ هـ - قمری) فرزند میرزا یعقوب از ارامنه جلفای اصفهان بود . ملکم در ده سالگی برای تحصیل به فرانسه رفت و در آنجا حکمت طبیعی و مهندسی آموخت . پس از مراجعت به ایران در مدرسه دارالفنون به تدریس مشغول شد . ملکم مدتها بعنوان سفیر در کشورهای اروپا انجام وظیفه نمود - ملکم مردی جامعه شناس ، تیزهوش ، جسور و در تاریخ بیداری افکار و نشر عقاید آزادیخواهی در ایران صاحب مقام والائی است . ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان ضمن شرح احوال ملکم می نویسد «اغلب از صنایع و بدایع عصر جدید را از فرنگستان به ایران او جلب نمود و بخصوص تلگراف را که او در این مملکت دایر نمود به چیزی که ما را واکز می کند به مدح او ، فقط سبقت اوست در انتشار لفظ قانون ..» در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه ، مشارالیه مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آن را فراموشخانه نهاد . «خواست به توسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقل اندازد و نفاقی را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود مرتفع سازد ، (۱) فراموشخانه ای که ملکم تاسیس کرد تبدیل به پایگاهی برای گروهی از تحصیل کردگان ناراضی ، نیمه دوم سلطنت مطلقه ناصر الدین شاه گردید . (۲)

۱ - رك كتاب فكر و آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت بقلم دکتر فریدون آدمیت ص -

ملکم معتقد به حکومت مشروطه بود و شناخت حقوق فردی را برای همه لازم می دانست. روزنامه قانون را در اروپا منتشر نمود و کتب و رسالات متعددی به طبع رساند که همه دلیل بروطن پرستی اوست. ملکم بیش از همه شیفته حکومت قانون و آزادی بود و نظرات خود را در باره فن حکومت در سه رساله معروف به «دفتر تنظیمات و مجلس اداره» و «مجلس تنظیمات» و دفتر قانون بیان کرده است.

پیشگامان راه بیداری (نهضت مشروطیت)

واقعۀ مشروطیت یکی از رویداد های مهم تاریخی اجتماعی ایران است. انقلاب مشروطه ایران دارای چنان کششی بود که توانست تاریخ بعد از اسلام ایران را به دو قسمت، قبل از مشروطیت و بعد از مشروطیت تقسیم نماید. این رستاخیز میهنی بدو علت باید برای نسل جوان ما روشن شود. اول برای آندسته از طبقه با سوادیکه به مسائل سطحی می نگرند و می گویند پیروزی مشروطه خواست سیاست های بیگانه بوده و باین لحاظ نهضت اصیل مشروطه را يك واقعه نیمه ملی می دانند.

دوم، جوانان ما باید يك شناخت منطقی از رهبران مؤمن و معتقد مشروطه داشته باشند تا میزان فداکاری و جانفشانی مردمی که براه کسب حکومت قانون و ایجاد عدالت اجتماعی از هیچگونه جانبازی دریغ ننمودند معلوم شود. پیروزی حکومت مشروطه يك خواست ملی بود که پشتوانه آن بجز اراده ملت چیز دیگری نمی توانست باشد البته چنانکه قبلا نیز اشاره شد باین نکته باید توجه داشت که تأثیرات زمان و شرایط بین المللی در رشد یابی قیام ایرانیان

مؤثر بوده است .

انقلاب ایران دارای زمینه‌های فرهنگی بسیار جالب بود ، یعنی مشروطیت نمی توانست بدون فرهنگ سیاسی و بدون تکیه نمودن به جنبه‌های مختلف فرهنگ اصیل ایرانی به پیروزی برسد . بهمین دلیل در اینجا به معرفی دو تن از آغازگران انقلاب مشروطه که ضمناً از نویسندگان معتبر آن دوره بوده اند می پردازیم .

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۴)

سید جمال الدین اسدآبادی مشهور به افغانی در سال ۱۲۵۴ هـ - قمری در اسدآباد همدان متولد شد . سید جمال الدین تحصیلات خود را در ایران به پایان رساند و سپس راهی هندوستان شد و از آنجا به بسیاری از کشورهای آسیا و افریقا و اروپا مسافرت کرد . وی همه جا با بیانات شورانگیز و مقالات آتشین مسلمانان را به اتحاد و جلوگیری از استعمارگری دول اروپائی و مبارزه برضد فساد و ظلم و جور مأمورین دولت و اقتباس از تمدن اروپا تهییج نمود . سید جمال الدین از آزادیخواهان و روشنفکران خارج از مرزهای ایران بود (۱) . زمانی استاد دارالعلم قاهره بود و زمانی در انگلیس مجله ماهانه ضیاء الخائفین را منتشر می کرد و چندی نیز سردبیری روزنامه عروة الوثقی را در پاریس بعهدہ داشت . بسیاری از نویسندگان عرب نظیر شیخ محمد عبده و جرجی زیدان ، از شاگردان او بودند و همگی به مقامات علمی سید اذعان داشتند و او را پیشوای مصلح و حکیم و قطب دایره علوم دانسته اند . سید جمال الدین سهم بزرگی در بیداری افکار و جنبش مشروطه ایران دارد . شورش مردم

۱ - رك زندگی سید جمال الدین اسدآبادی بقلم سید حسن تقی زاده

بر ضد انحصار توتون و تنباکو و لغو این امتیاز از نتایج مبارزات سید است (۱)

میرزا آقا خان کرمانی (۱۲۷۰ - ۱۳۱۴)

میرزا آقاخان در کرمان متولد شد، تحصیلات خود را در علوم ریاضی و طبیعی و حکمت الهی به اتمام رساند و به زبانهای ترکی، فرانسه، انگلیسی آشنائی کامل پیدا نمود. در کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی نوشته فریدون آدمیت چنین آمده «میرزا آقاخان از نادره‌های زمان خود بود، در سر افکار بزرگی دارد، از پیشروان حکمت جدید ایران است. نخستین بار آرای فیلسوفان اخیر مغرب زمین را در نظام فکری واحدی بفارسی درآورد. اولین کسی است که علم اجتماع و فلسفه و مدنیت را عنوان کرد بنیانگذار تاریخ ایران است و بزرگترین اندیشه‌گر ایده‌الوژی ناسیونالیزم است» میرزا آقاخان تاریخ را با روش جدید مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و تاریخ را غیر از ثبت وقایع دانست. او تاریخ باستان را مورد بررسی قرار داد. هخامنشیان را ستایش کرد و از آنان بعنوان پادشاهانی که عدل و داد و آزادی و احترام بعقاید بهمراه خود آورده بودند یاد نمود. کتاب هفتاد و دو ملت و تاریخ نامه باستان و آئینه اسکندری را تدوین نمود. او معتقد بود آنچه که باعث پیشرفت تازیان در ایران شد، فرهنگ و تمدن ایران بود، نه نیروی شمشیر اعراب. میرزا آقاخان معتقد به دخالت زنان در امور اجتماعی بود و این دخالت را برای جامعه ایران ضروری میدانست.

بعد از واقعه قتل ناصرالدین شاه دولت ایران نسبت به میرزا آقاخان سوء ظن پیدا نمود و دولت عثمانی به درخواست سفیر ایران او و دوتن از

یارانش را در سرحد به مأمورین ایران تسلیم کرد و این سه تن به دستور محمد علی میرزا ولیعهد بقتل رسیدند .

بازگشت ادبی

شعر دوره قاجاریه را می توان به دو دوره «بازگشت ادبی» و «شعر و ادبیات عصر بیداری» تقسیم کرد .

منظور از دوره بازگشت ادبی عصری است که از سلطنت فتحعلیشاه که خود شاعر بود شروع می شود، مقدماتی که قبلا برای این بازگشت فراهم شده بود، سبب احیای يك دوره درخشان شعری مانند دوره سلطان محمود غزنوی گردید. در این دوره دوسه تن شاعر خوش قریحه به یکباره از سبک هندی رو برتافتند و به شیوه استادان قدیم پرداختند و زمینه ظهور گویندگان بزرگی را فراهم نمودند . مشهورترین این پیشقدمان سید محمد علی شعله اصفهانی میرزا عبدالوهاب نشاط ، میرزا طبیب اصفهانی ، لطف علی آذر ، سید احمد هاتف اصفهانی ، صبا وقآنی شیرازی می باشند (۱) طبیعی است وقتی که مبنای کار هنری بر تقلید نهاده شود ، دیگر محلی برای آفرینش باقی نمی ماند در اشعاری که بدین گونه سروده می شد ، به وضع زمان و حوادث ملی و اجتماعی کمتر توجه می گردید ، در میان سروده های شاعران این سبک جدید و خود زندگی فاصله ها بود ، به دردها و گرفتاریهای مردم که نتیجه منطقی جنگها و شکستهای پی درپی و نفوذسیاستهای بیگانه و بدتر از همه عدم وجود عدالت اجتماعی بود و بزندگی مردمیکه این اشعار بزبان آنها سروده می

۱ - رک - جلد اول کتاب بهار و ادب فارسی - مقاله سبک شعر در قرن اخیر و

شد ، هیچ اشاره‌ای نمی شده این بازگشت ادبی تا ادبیات عصر بیداری ادامه داشت . تا اینکه ادبیات میهنی و انقلابی عصر بیداری راه جدیدی برای خود انتخاب کرد. در دوره جدید ، حکومت به ادبیات توجهی نمی کرد و صله شعری به شاعر دوره بیداری داده نمی شد ، با اینهمه شعرای این عصر کوشیدند هرچه بیشتر رابطه شعری خود را با مردم زمان خود استوارتر نمایند .

شعر دوره بیداری

با پیدایش زمینه های مساعد در آغاز حکومت مشروطه ، شعر راه و رسم نوی درپیش گرفت . شعر ارتباط خود را با مردم کوچه و بازار توسعه داد . شعر وسیله ای شد تا آزادیخواهان بهتر احساسات و عواطف و شور ملی خود را بیان نمایند و باین شکل سطح خود آگاهی و شعور اجتماعی مردم ایران را تعالی بخشند . شعر تکلف خود را از دست داد تا در دسترس مردم قرار گیرد شاعران این عصر سعی نکردند شعر قدیم ایران را پیروی کنند ، چون مفاهیم و مسائل تازه ای که در تمام زمینه ها از نظر اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بوجود آمده بود با قالبها و اوزان شعر سنتی چندان مناسبت نداشت ، ناچار بیشتر این گروه شاعران اوزان ساده تر و کوتاهتری را انتخاب کردند . بنظر می رسد اغلب سخنوران عصر بیداری رسالت اجتماعی و تعهد ملی خود را به بهترین وجه انجام داده و توانسته اند شعر را به عنوان يك عامل فرهنگی برای حفظ استقلال ملی و وسیله پیشبرد هدفهای میهنی در آورند . شعر مشروطیت بهترین جلوه گاه وطن در مفهوم قومی و اقلیمی آن است و بررسی شعر مشروطه بلحاظ عواطف میهنی خود می تواند موضوع کتابی وسیع باشد ، زیرا هر شاعری به گونه ای و با لحنی ویژه از چشم اندازهای جغرافیایی و تاریخی

وطن سخن رانده است. گروهی وطن را در شکل اسلامی و حتی شیعی آن مورد نظر قرار می دهند مثل شعر وطنی ادیب الممالک فراهانی و سیدالشرف الدین و بعضی بیشتر از طرز نگرش اروپائیان به «وطن» مایه گرفته ، چنانکه در شعر عارف و عشقی می توان دید. بنظر می رسد که بهار اوج ستایشگر وطن است او مثل عشقی جلوه های زیبای وطن را در خرابه های تیسفون و در جامه فلان شاهزاده خانم ساسانی نمی بیند ، بلکه وطن برای او چه بلحاظ تاریخی و چه بلحاظ جغرافیائی از امتداد بیشتری برخوردار است . وطن او ایران بزرگی است که از دوران اساطیر آغاز می شود و عرصه جغرافیائی آن بسی پهناورتر از آن می باشد که اکنون هست « (۱)

مهمترین شاعران عصر بیداری عبارتند از : ادیب الممالک فراهانی ، عارف قزوینی، ایرج میرزا، نسیم شمال، میرزاده عشقی، دهخدا، وحید دستگردی. در این قسمت بجهت اهمیت موضوع سه نمونه از اشعار میهنی نقل می شود .

۱ - قسمتی از مسقط ادیب الممالک :

بر خیز شتربانا بر بند کژاوه کز چرخ عیان گشت همی رایت کاوه
از شاخ شجر برخاست آوای چکاوه وز طول سفر حسرت من گشت علاوه
بگذر بشتاب اندر از رود سماوه در دیده من بنگر دریاچه ساوه
وز سینه ام آتشکده پارس نمودار

مائیم که از پادشهان باج گرفتیم زان پس که از ایشان کمرو تاج گرفتیم
دیهم و سریر از گهرو عاج گرفتیم اموال و ذخائرشان تاراج گرفتیم

۱ - از مقاله تحقیقی محمد رضا شفیعی کدکنی در شماره دوم مجله الفبا نقل شده است

و زیبکرشان دیبه و دیباج گرفتیم مائیم که از دریا امواج گرفتیم
و اندیشه نکردیم ز توفان و ز تیار

در چین و ختن و لوله از هیبت ما بود در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود
در اندلس و روم عیان قدرت ما بود غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود
صقلیه نهان در کنف رایت ما بود فرمان همایون قضا آیت ما بود
جاری به زمین و فلک و ثابت و سیار (۱)

۲ - نمونه‌ای از شعر عارف قزوینی :

چه آذرها بجان از عشق آذربایجان دارم
من این آتش خریدارش بجانم تا که جان دارم
پرستشگاه این آتش بود گو هستیم سوزد
که اش ز آتشگه زرتشت در این دودمان دارم
مرا قومیت از زرتشت و گشتاسب بود محکم
به پیشانی باز این فخر از پیشینیان دارم
مسلمان یاکه ترسا این که در دستور ملیت
ندارد فرق ز آن بیگانگی با این و آن دارم (۲)

۳ - ملک الشعراء بهار در سال ۱۳۲۹ هجری قمری که آذربایجان در خطر
روس تزاری بود این قطعه را سرود و در روز نامه نوبها انتشار داد. در اینجا
قسمتهائی از آن نقل می شود :

۱ - رك - کلیات ادیب الممالک فراهانی

۲ - رك - کلیات دیوان عارف قزوینی - ص ۴۲۴

صبا شبگیر کن از خاورستان به آذربایجان شو بامدادن
گذر کن از بر کوه سهندش عبیر آمیز کن پست و بلندش
غبار وادیش را تاج سر کن سرایش را به آب دیده تر کن
به هر سنگی که نقش عشق دیدی زهر خاکی که بوی خون شنیدی
به زاری گریه کن بر آن سیه سنگ به جای مایوس آن خاک گلرنگ
سوی آذر گشب آنکه گذر کن در آن آتشکده خاکی به سر کن
چو دیدی اندر آن ایوان مطموس روان کعباد و جان کاووس
بگو ای شهریاران جوانبخت سزای افسرو شایسته تخت
شهنشاهان اکباتان و استخر همی جستند ازین در عزت و فخر
به عهد کورش این جا جیشگه بود قراولگاه و اردوگاه شه بود
کنون از بازی شاه و وزیرش به چنگ یاغیان بینم اسیرش
زده دست خیانت بر زمینش به خون آغشته جسم نازنینش
شده داینشورانش زینت دار پلگانش زبون گرگ و کفتار
بجز خون جوانان رشیدش نروید لاله از خاک امیدش
اگر ایران شود باغ جنانی نبیند همچو آذر بایجانی
نثر و داستان نویسی عصر بیداری

بعد از استیلای مغول نثر فارسی متانت خود را از دست داد و نویسندگان، محض اظهار فضل معنی را فدای لفظ می کردند. قائم مقام اول با حسن ذوق شیوه مخصوصی ایجاد نمود و بوسیله پیروانش نثر فارسی را بطرف سادگی و سلاست رهسپار ساخت. (۱) - حسنعلیخان گروسی (امیر نظام) نیز در نوشته های ۱- رک در باب احوال قائم مقام و بررسی منشآت او به کتابهای وحید دستگردی و آقای قائم مقامی مراجعه شود

خود راه قائم مقام را انتخاب کرد.

آقای ایرج افشار در کتاب «نثر معاصر فارسی» می نویسد «بنظر من نثر فارسی در یکصد ساله اخیر را باید به دو دوره تقسیم کرد. یکی دوره ای که نشاط و قائم مقام بذوق و شوق خویش در نثر فارسی تحولی ایجاد کردند و منشآت نامبردگان و بعضی کتب دیگر، نمونه مسلم و برجسته نثر تحول یافته آن دوره می باشد. دوره دیگر که ما در دنبال آن قرار گرفته ایم از اوائل سلطنت ناصرالدین شاه آغاز می شود و تا حال پیش می آید تفاوت مشهود و فرق اساسی این دوره در این است که پس از نشاط و قائم مقام نویسندگان بعدی تحت تأثیر افکار خارجی واقع شدند» (۱)

نثر نویسان معتبر اوائل قاجاریه عبارتند از: جهانگیر میرزا مؤلف «تاریخ نو» و شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله صاحب «جام جم» در جغرافیای عمومی و مجدالملک سینکی نویسنده «رساله مجدی» و میرزا علی خان امین الدوله صاحب «سفرنامه مکه» و ملا دادای سبزواری مؤلف «انوار الصلح» و عبدالرزاق بیک دنبلی مؤلف «مآثر سلطانی» بودند.

انقلاب مشروطه ایران و نفوذ و گسترش بیشتر فرهنگ جدید نثر فارسی را از دست منشیان و دبیران حقوق بگیر رهائی بخشید و روز بروز، نثر ساده تر و مردم فهم تر شد. نثر نویسان دوره بیداری از هرگونه تکلف بدور ماندند و تنها مصالح ملی را در نظر گرفتند و قلم خود را وقف بیدار کردن اذهان عمومی نمودند. از جمله این گروه می توان سید جمال الدین اسدآبادی، ملک المتکلمین شیخ احمد روحی، ناظم الاسلام کرمانی، میرزا ملکم خان ناظم الدوله،

طالبوف، میرزا جهانگیر خان، صور اسرافیل و میرزاعلی اکبرخان دهخدا را نام برد. (۱)

یکی دیگر از مسائل فرهنگی که در این دوره مطرح شد داستان نویسی بود. داستانهای قدیم ایران بیشتر به زبان نظم نوشته شده است. این منظومه‌های حماسی یا عاشقانه که بهترین نمونه‌های آن داستانهای حماسی فردوسی و داستانهای عرفانی مولوی و شاهکارهای نظامی گنجوی و یا افسانه‌های مشهور بختیارنامه و سمک عیار و دارابنامه است، این نوع داستانها کمتر از زندگی مردم عادی صحبت می‌کرد.

در عصر بیداری داستان نویس بطرف مردم رو می‌آورد و طرح داستان خود را از زندگی روزانه مردم کوچه و بازار برداشت می‌کند و به زبان افراد معمولی سخن می‌گوید. (۲)

یکی از آغازگران این راه عبدالرحیم طالبوف است. مولد طالبوف تبریز بود و سپس به قفقاز مسافرت کرد و برای همیشه بساط زندگی را در آن دیار گسترده. دو اثر مشهور طالبوف یکی کتاب احمد و دومی مسالك المحسنين است (۳) در کتاب احمد نویسنده سعی کرده مسائل علمی را با زبان ساده بیان کند طالبوف در مسالك المحسنين شرح يك سفر خیالی را می‌دهد، در این سفر گروهی از جوانان برای مقاصد علمی به کوه دماوند می‌روند.

دومین داستان نویس معتبر دوره بیداری، حاجی زین العابدین مراغه‌ای

۱ - رك كتاب صبا تا نيماء - جلد اول فصول دوم و سوم

۲ - رك به كتاب از صبا تا نيماء جلد دوم - فصل دوم .

۳ - كتابهای احمد و مسالك المحسنين بقلم طائبوف، ناشر سازمان كتابهای چیبی

صاحب کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» است. سیاحتنامه ابراهیم بیگ با بلای تعصب در واقع دائرة المعارف جامعی از اوضاع ایران در اواخر قرن سیزدهم هـ. قمری است که با قلمی تند و بی پروا نوشته شده است (۱). سایر داستان‌نویسهای این دوره عبارتند از: محمدباقر میرزای خسروی نویسنده «شمس و طغرا» که اصل داستان يك واقعه تاریخی است و شیخ موسی کبوتر آهنگی صاحب «داستان عشق» یا فتوحات کورش و میرزا حسن خان بدیع نویسنده «داستان باستان» یا سرگذشت کوروش و میرزا یحیی دولت آبادی که «داستان شهر ناز» را نوشته و صنعتی زاده کرمانی که داستان «مجمع دیوانگان» را تنظیم کرده است.

روزنامه و روزنامه نویسی در عصر بیداری

در تاریخ ترین دوران زندگی اجتماعی و سیاسی مردم ایران، روزنامه و روزنامه نویسی در اثر گسترش فن چاپ بعنوان يك عامل مهم بیداری مورد استفاده قرار گرفت بطوریکه می توان آنرا یکی از عوامل مهم فرهنگی دانست که در خود آگاهی ملی مؤثر افتاد.

روزنامه های این دوره سه نوع بودند. اول روزنامه هائی که بوسیله دولت منتشر می شد، دوم روزنامه هائی که بصورت آزاد بوسیله شیفندگان حکومت قانون در داخل چاپ می گردید، سوم جرایدیکه بوسیله ایرانیان وطن پرست مقیم کشورهای خارجه چاپ و برای اطلاع مردم به ایران فرستاده می شد.

۱ - کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ - اثر: حاج زین العابدین مراغه‌ای . حواشی و

مؤخره - باقر مؤمنی

قدیمترین سندیکه راجع به نخستین روزنامه فارسی در دست است اعلامیه ایستکه در سال ۱۳۵۲ هـ قمری از طرف دولت وقت صادر شد و باین عبارت شروع می شود: «بر رأی ساکنین ممالک محروسه مخفی نماناد که همت ملوکانه و اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند و از آنجا که اعظم تربیت آگاه ساختن از کار جهان است، لهذا بر حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد.» (۱)

قدیمترین روزنامه رسمی که بزبان فارسی منتشر گردید روزنامه ایست که در سال ۱۲۵۳ هـ قمری به مدبری میرزا صالح شیرازی در تهران تأسیس و انتشار یافت. این روزنامه روی دو ورق بزرگ که یکطرف آن باخط روشن و نزدیک بهم مطالبی چاپ شده و طرف دیگر آن سفید است (۲) دومین روزنامه در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه و به دستور امیرکبیر بنام وقایع انفاقیه در تهران دایر شد.

روزنامه علمیه دولت علیه ایران روزنامه دیگر این دوره است که علامت آن تصویر سردر شمس العاره تهران بود. چند صفحه اول این روزنامه بزبان فارسی و بعد همان مطالب به عربی و فرانسه ترجمه شده است. نخستین روزنامه ای که بوسیله مردم و بطور آزاد تأسیس شد - روزنامه ملتی بود که در سال ۱۲۸۳ هـ قمری منتشر گردید و برای اینکه از روزنامه های

۱ - این سند را حاجی محمد نخجوانی، از بازرگانان روشنفکر آذربایجان برای مجله یادگار فرستاده و عین آن که بسیار مفصل است در شماره هفتم سال یکم مجله مزبور چاپ شده است «به نقل از ص ۲۳۵ جلد اول - از صبا تا نیما»
 ۲ - تاریخچه مطبعه و مطبوعات ایران - مجله تعلیم و تربیت سال ۱۳۱۳ شمسی

دولتی جدا باشد دورنمای مسجد شاه تهران را بعنوان ملی بودن علامت آن قرار دادند. در سال ۱۲۹۲ هـ - قمری میرزا حسین خان سپهسالار برای اینکه ایران را به ملل خارجه معرفی نماید بدستیاری بارن دونرمان بلژیکی روزنامه‌ای به زبان فرانسه دایر کرد که با نام وطن منتشر می شد. چون مقاله اول آن دم از آزادی و برابری می زد دولت دستور توقیف آن را داد.

بموازات روزنامه هائی که در داخل ایران منتشر می گردید روزنامه - هائی به زبان فارسی در خارج از کشور چاپ و اغلب مخفی وارد ایران می شد. مهمترین این روزنامه ها، قانون چاپ لندن، اختر چاپ اسلامبول، ارشاد چاپ باکو، حکمت و پرورش و ثریا چاپ قاهره، حبل المتین چاپ کلکته بود. (۱)

با پیروزی حکومت قانون جراید هوای تازه‌ای یافتند، و قلم‌زنان راه حریت و استقلال ایران فضای مناسبی برای پیگیری هدفهای ملی خود یافتند. از این ببعد روزنامه عبارت از تنفسگاه مردم بود و روز نامه ها نقش واقعی خود را برای تکمیل فرهنگ ایرانی بدست آوردند. این است که برای شناخت بسیاری از جنبه‌های فرهنگی عصر بیداری باید به بررسی و مطالعه دقیق جراید عصر انقلاب پرداخت.

پس از فرار محمدعلی میرزا مطبوعات آزادی نسبی پیدا کردند، احزاب و جمعیت‌های سیاسی هر یک برای خود روزنامه مستقلی تاسیس نمودند چنانچه حزب اعتدالیون روزنامه شورا و حزب دموکرات روزنامه ایران نو و حزب اتفاق و ترقی شرق روزنامه استقلال ایران را انتشار دادند. در این

۱- برای اطلاع بیشتر دانشجویان از روزنامه‌های ایران، به تاریخ جراید و مجلات ایران

تالیف محمد صدر هاشمی (در چهار جلد) مراجعه شود

مدت در شهرهای بزرگ ایران نیز مانند تبریز، اصفهان، رشت روزنامه هائی انتشار یافت که بدون تردید در ترقی سطح بینش اجتماعی و سیاسی بسیار مؤثر بوده است .

توسعه مدارس جدید

میرزاتقی خان امیرکبیر نخستین مدرسه بسبک جدید را بنام دارالفنون تاسیس کرد . ولی کارامیر هرگز از طرف حکومت وقت دنبال نشد بنیانگذار دبستان در ایران، حاجی میرزا حسن رشديه بود، رشديه يکي از ملازادگان تبریز بود، در جوانی به بیروت رفت و در آنجا با دبستانهای جدید آشنائی پیدا نمود . پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۰۵ هـ - قمری دبستان رشديه تبریز را بنا نهاد . دبستان رشديه بوسیله مخالفان مرتجع تعطیل شد و رشديه از ایران خارج شد. رشديه در سال ۱۳۱۴ هـ - قمری به ایران بازگشت و بکمک میرزا علی امین الدوله نخستین دبستان را در تهران بنیاد نهاد . تامدتی تنها دبستان تهران، مدرسه رشديه بود ، ولی در سایه رو آوردن مردم، دبستان های متعددی تاسیس گردید . شادروان سید محمد طباطبائی دومین دبستان را در تهران بنام دبستان اسلام بنا نمود. در سال ۱۳۱۷ هـ - قمری - در ایران ۲۱ دبستان دایر بوده است (۱۷ دبستان در مرکز و چهار دبستان در تبریز، بوشهر رشت ، مشهد) .

سید احمد کسروی در باره تاسیس مدارس چنین می نویسد « تا سال ۱۲۸۵ که مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را داد، دبستان رواج بسیار یافته ، کمتر شهری بود که يك یا دو دبستان یا بیشتر در آن نباشد . دل بستگی مردم باینها بجائی رسید که کار بگزافه اندیشی کشید، و بسیاری پنداشتند که تنها چاره

دردهای کشور دبستانست و چون جوانانی از آن بیرون آیند همه درماندگیها از میان بر خواهد خاست . هر زمان که جشنی می گرفتند آگهی آن را در روزنامه ها می نوشتند و شادمانیهای بی اندازه می نمودند و نویدها بخود می دادند . بجائی رسید که احمدیگ آقایی نویسنده روزنامه «حیات قفقاز» که خود مردی دانشمند بود و بکارهای ایران دلبستگی نشان می داد ، بزبان آمد و خامی این اندیشه ایرانیان را باز نمود (۱)

یکی از عوامل دیگری که در این دوره ایرانیان را بفرهنگ جدیداروپا آشنا نمود تاسیس مدارس خارجی بود :

درسال ۱۲۵۲ هـ - قمری نخستین مدرسه پسرانه امریکائی در رضائیه و درسال ۱۲۷۷ هـ - قمری مدرسه سن لوئی درتهران برپا شد و در سال ۱۲۸۲ هـ قمری مدارس دخترانه در تبریز و رضائیه ، اصفهان و سلماس از طرف جمعیت خواهرن (سن و نسان دوپل) (۲) تاسیس گردید .

تعزیه و نمایش در دوره بیداری

شبه خوانی یا تعزیه نمایشی بوده دراصل بر پایه روایات مربوط به زندگی خاندان رسول اکرم و خصوصاً وقایع محرم سال ۶۱ هجری در کربلا که برای امام حسین علیه السلام پیش آمد .

از هنگام تسلط عربها بر ایران ، ایرانیان همیشه بدنبال فرصتی بودند تا خود را از زیر بار حکومت عرب رها سازند . ایرانیان از کلیه راهها برای بیان مخالفت با سلطه بیگانه استفاده می نمودند . پیدایش و تحول

۱ - رك - تاریخ مشروطه ایران - سید احمد کسروی ص ۴۸

۲ - Saint - Vincent - de - Paul

تعزیه یکی از نتایج روحیه استقلال طلبی ایرانیان بوده است . اگرچه تعزیه به عصر معزالدوله دیلمی می رسد ولی در اواخر صفویه تکامل یافت . پادشاهان قاجار به تعزیه علاقمند بودند . ناصرالدین شاه تعزیه خوانهای خوش الحان و با هوش را جلب و تشویق می نمود . تعزیه‌هایی که در تکیه دولت و چه در شهرها نشان می دادند ، گذشته از زیبایی کار و هنر آفرینی بازیگرانش ، در تهذیب اخلاق عمومی و ایجاد احترام به بزرگان دین و پیروی از راه آنان ، در مردم تاثیرات فراوانی بجا می گذاشت . (۱)

بنظر می رسد قدیمترین کسی که تئاتر را به ایران آورد ، میرزا فتحعلی آخوند اف بود ، که چند پرده تئاتر به ترکی نوشت و توسط جلال‌الدین میرزا ، پسر فتحعلی شاه ، به ایران فرستاد و آن تئاترها به فارسی ترجمه و در محافل خصوصی درباری بازی شد .

نخستین نمایشنامه هائی که به تقلید اروپائیان نوشته شد ، آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده بود که بوسیله میرزا جعفر قراچه داغی از زبان آذربایجانی به فارسی ترجمه و در هنر نوزاد تئاتر ایران محلی پیدا کرد .

آخوندزاده در تمام نمایشنامه های خود به اوضاع زمان و مسائل سیاسی و اجتماعی سخت توجه داشت و از نمایش بعنوان يك حربه برای مبارزه علیه بی عدالتیهای فرمانروایان استفاده نمود . (۲)

بعد از کمدیهای آخوندزاده که اصل آنها به زبان ترکی آذربایجانی است ، نخستین نمایشنامه هائی که به قلم خود ایرانیان و به زبان فارسی نوشته

۱ - رك - به كتاب نمایش در ایران نوشته بهرام بیضائی

۲ - كتاب اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده بقلم دكتور فریدون آدمیت

شد، مربوط به میرزا آقا تبریزی است که مهمترین اثر این نمایشنامه نویس
تأثر «طریقه حکومت زمانخان» است.

بعد از استقرار مشروطیت نمایشنامه‌ها عموماً بصورت کمدی و به تقلید
تأثر فرانسه تنظیم می شد و نویسندگان مقداری از شیرینکاریهای نمایشهای
بومی و بازیهای تخت حوضی را در تأثرهای خود وارد کردند.

نمایش در این دوره جنبه سیاسی و انتقادی تری پیدا کرد. با پیداشدن
گروههای نمایشی، نویسندگان ایرانی دست به خلق داستانهای نمایشی زدند
از جمله این نویسندگان یکی احمد محمودی (کمال‌الوزرا) است که نمایشنامه
«حاجی ریائی خان و استاد نوروزبینه دوز» را نوشت و حسن مقدم که آثار
جالبی نظیر «جعفرخان از فرنگ برگشته» و «ایرانی بازی» را بوجود آورد.

فصل دوازدهم

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران

از کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰ (۱)

بیش از یکصد سال بود که دولت ایران یکی از ناتوان‌ترین دول جهان بشمار می‌رفت. ایران در ظاهر مستقل بود و مستقیماً مستعمره دولتی نبود، اما اگر کسی اوضاع آن روز جهان را در نظر بگیرد متوجه می‌شود که احوال ایران از هر مستعمره‌ای زارتر بود، زیرا اگر ایران مستعمره مستقیم یکی از دول اروپائی می‌شد شاید از امکانات بهتری برخوردار می‌گشت.

دو همسایه مزاحم شمالی و جنوبی (روسیه و انگلیس) ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم (۲) و هر کدام منافع سرشاری از این بابت تحصیل می‌نمودند از کالاهای این دو کشور کمتر از کالاهای دیگران حق گمرک گرفته می‌شد تا در ایران بیشتر بفروش برسد. گروهی از ایرانیان تحصیل کرده برای تأمین منافع بیشتر سرسپردگی بیگانگان را پذیرفتند. اجازه بهره برداری از کلیه منابع ایران به سرمایه داران جهانی اعطا شد، اروپائیان در تهران چند مدرسه تأسیس نمودند، این مدارس مرکز تربیت کسانی بود که فردا باید سرنوشت

۱ - سنوات از این قسمت بعد بر مآخذ تاریخ هجری شمسی ذکر می‌شود.

۲ - منظور قرار داد ۱۹۱۵ میلادی است

ملت ایران را در اختیار بگیرند. این اصول باعث شد که همه مظاهر استقلال کشور از ارتش گرفته تا اقتصاد و دادگستری و شهربانی و فرهنگ و پست و تلگراف در اختیار مأمورین و گماشتگان دول اروپائی قرار گیرد. سرعت سیرقهقرائی در این مدت بی سابقه بود، منافع استعمار نامرئی در ایران ایجاب می کرد که ملت ایران را از درون تهی کرده تا بهتر بتوانند فرهنگ کهنسال و پرمایه ملتی را از میان برده، فرهنگ قالبی وارداتی و استعماری را به ذهن مردم خود گم کرده ایران وارد نمایند.

«در همین اوقات بحرانی و موقعیت خطرناک بود که ملت ایران بار دیگر توانائی و لیاقت خارق العاده خود را برای رفع مشکلات و ابراز وجود نشان داد و یکی از همان پیشوایان لایق و فداکار را که برای همین مواقع حساس در دامن خود می پروراند و در موقع احتیاج از وجود آنان برای دفع شر دشمنان استفاده می کند برای بیرون راندن مهاجمین و استقرار نظم بصحنه نبرد هدایت و راهنمایی کرد. این افسر مدبر بدستور دولت ایران قشونی که بالغ بر سه هزار نفر بود تشکیل داد و روز بیست و یکم ماه فوریه ۱۹۲۱ میلادی (۱۲۹۹ شمسی) بطرف تهران روان شد و پس از ورود به پایتخت امور کشوری را تحت کنترل خود در آورد» (۱)

در سال ۱۳۰۲ سردار سپه ریاست دولت را عهده دار شد و با سرکوبی عشایر و خلع سلاح آنها امنیت در سراسر ایران برقرار گردید و قدرت دولت در تمام کشور پرتو افکند. مالیاتهای عقب افتاده وصول و زمینه برای اصلاحات فراهم شد چنانکه مستشاران امریکائی که در ۱۳۰۱ استخدام شدند توانستند

خدمات شایانی در امور مالی بکنند.

در آبان ۱۳۰۴ سلطنت از خاندان قاجار گرفته شد ، مجلس مؤسسان در آذرماه ۱۳۰۴ تشکیل گردید و در قانون اساسی تجدید نظر کرد و سردار سپه را بنام رضا شاه پهلوی به سلطنت برگزید و پادشاهی را در خاندان پهلوی موروثی کرد. رضاشاه کبیر در دوران فرمانروائی بیست ساله خود توانست اصلاحات اساسی در شئون مختلف ایران بوجود آورد .

ال - بی . ساتن مستشرق انگلیسی در «کتاب رضا شاه کبیر یا ایران نو» می نویسد : «روش رضا شاه در اداره امور کشور اینست که آنچه را که بخیر و صلاح ملت خود می داند مجری دارد و حوائج کشورش را از هر حیث برآورد همینکه تصمیمی گرفت و تشخیص داد که آن بنفع ملت و صلاح در انجام آنست با کمال جدیت و بدون درنگ تصمیم خود را عملی می سازد . رضا شاه کبیر عقیده دارد که اصلاحات اساسی کشور را با رعایت کامل آداب و رسوم ملی روی اصول صحیح و درستی پی ریزی کند و برای اصلاحاتی که با در نظر گرفتن این موارد اصولی صورت گیرد ارزش و اهمیت خاصی قائل است » (۱)

در سال ۱۳۱۸ جنگ جهانی دوم آغاز گردید و دولت بیطرفی خود را اعلام نمود . در تیرماه ۱۳۲۰ آلمان به روسیه حمله کرد . برای رساندن مهمات جنگی و خوار و باره روسیه ، دول انگلیس و روس در سوم شهریور ۱۳۲۰ بیطرفی ایران را نقض و مملکت ما را بقوه قهریه اشغال نمودند . در بیست و پنجم شهریور رضا شاه کبیر استعفا داد و سلطنت را به علیحضرت محمد

۱ - رك - كتاب رضا شاه کبیر تالیف ، ال بی - ساتن - ترجمه عبدالعظیم صبوری ص

رضا شاه پهلوی تفویض و چند روز بعد خاک وطن را ترك کردند .
 در مورد علت استعفای سردار توانای ایران از سلطنت به نکته ای که خود
 فرمودند اشاره می کنیم . « مردم همیشه مرا شاهنشاهی مستقل و صاحب
 اراده و نیرومند و حافظ منافع خود و کشور شناخته اند و با این حیثیت و
 حسن اعتماد و اطمینانی که مردم بمن دارند نمی توانم پادشاه اسمی کشور
 اشغال شده ای باشم و از یک افسر جزء انگلیسی یا روسی دستور بگیرم »
 رضا شاه کبیر که خود نیز صلاح ملت و میهن خویش را در کناره گیری
 از سلطنت تشخیص داده و معتقد بودند که مقامات عالی متفقین با جانشین ایشان
 زودتر می توانند بحسن تفاهم برسند و بسیاری از مشکلات سیاسی و اقتصادی
 موجود حل شود. (۱) بلافاصله پس از استعفای رضا شاه کبیر بر طبق قانون
 اساسی مشروطه و متمم آن ، سلطنت به پسر ارشد ایشان و الاحضرت محمد
 رضاشاه پهلوی شاهنشاه آریامهر که آخرین روزهای بیست و دو سالگی خود
 را طی می کردند انتقال یافت .

اصلاحات اجتماعی اعلیحضرت رضا شاه کبیر

ایمان و استحکام و پشتکار از ویژگیهای عصر پادشاهی رضا شاه کبیر
 است . این خصوصیات حتی در آثار و بناهایی که مربوط به آن عهد است
 به وضوح دیده می شود .

در این قسمت بمناسبت موضوع درس ، تنها به اصلاحاتی اشاره می
 کنیم که زمینه اجتماعی و فرهنگی دارد .

۱ - رك كتاب ایران در دوره سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی - تالیف علی

مهمترین مسأله ای که در این دوره مطرح شد ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی و تقویت مبانی ملیت ایرانی بود . برای نیل به این هدف اقداماتی انجام گرفت :

اول : استحکام حس وطن پرستی در مردم که به وسایل مختلف به جوانان تعلیم داده شد و به این شکل غرور ملی که شریف ترین غریزه طبیعی و فطری آدمی است مورد توجه بیشتری قرار گرفت .

دوم : بزرگداشت از مفاخر ملی و تعظیم بزرگان ایران که نه تنها اقدامات مهمی در زمینه احیای بناهای تاریخی بعمل آمد ، بلکه در تکریم و بزرگداشت اندیشمندان تاریخ ایران کوشش های زیادی انجام گرفت .

مقارن با القای حق قضاوت کنسولی در سال ۱۳۰۶ امتیاز انحصاری کاوش های علمی که از زمان حکومت استبداد در دست فرانسویها بود لغو گردید و سه سال بعد بموجب قانون عتیقات کلیه مؤسسات علمی ایرانی و بیگانه مطابق مقررات خاصی مجاز بکاوش شدند و از آن تاریخ تا کنون حفاریات مهمی بعمل آمد و بسیاری از حقایق تاریخی کشف شده است . طبق قانون مزبور آثار باستانی نباید از کشور خارج شود و باید به موزه ایران باستان تسلیم گردد . مقررات خاصی برای نگاهداری و تعمیر آثار و ابنیه باستانی وضع شد و تا آخر سال ۱۳۱۲ دو بیست و چهار هفت ساختمان باستانی به ثبت رسید که هشتاد و دو ساختمان مربوط بدوره های قبل از اسلام می باشد .

از جمله اقداماتی که در جهت بزرگداشت مفاخر گذشته انجام گرفت جشن بین المللی هزاره و کنگره فردوسی در تهران بود که در سال ۱۳۱۳ منعقد گردید و آرامگاه مجلل او بهمت انجمن آثار ملی در طوس ساخته شد . در

سال ۱۳۱۶ نیز جشن هفتصدمین سال تالیف کتاب گلستان و بوستان شیخ سعدی برگزار گردید. اسلوب و سبک اکثر بناهای معتبر این دوره نمایشگر هنر معماری ایران باستان است. بنای شهربانی کل کشور و ساختمان بانک ملی ایران گویای این واقعیت می باشد.

سوم: در سال ۱۳۱۸ سازمان پرورش افکار تاسیس شد، تا ضمن تعلیم لازم به جوانان آنها را با اصول تأثر و نمایش و رور نامه نویسی و انجام کارهای اجتماعی آشنا سازند.

چهارم: قانون لباس وطنی و تشویق مردم به استعمال کالاهای ایران بود که گذشته از اثرات اخلاقی و اجتماعی بهره مندیهای اقتصادی نیز بیار آورد. در دیماه ۱۳۰۷ قانون متحدالشکل کردن لباس اتباع ایران به تصویب رسید. اجرای قانون از نظر نظم دادن و یکسان نمودن به شکل جامعه ایرانی بسیار مؤثر افتاد مردمی که یکسان لباس می پوشیدند احساس وحدت بیشتری می نمودند.

پنجم: آزادی زنان و کشف حجاب در دیماه ۱۳۱۴ سبب شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی شد و اجرای این امر مهم با توجه بشرایط فکری آن روز جامعه ایران قابل توجه است.

ششم: دستور انحلال دستگاه قضائی قدیم و ایجاد سازمان دادگستری جدید و تصویب قوانین مدنی و لغو امتیازات و عناوین قدیم از جمله اقدامات اجتماعی این دوره است.

اقدامات فرهنگی اعلیحضرت رضا شاه کبیر

از اواخر قرن سیزدهم و بخصوص اوائل قرن چهاردهم در اثر پیدایش

و گسترش عناصر مادی تازه ، در مناسبات اجتماعی و اقتصادی مردم ایران تغییراتی بوجود آمد. این گونه تغییرات ، سبب ایجاد دگرگونیهای جدیدی در مناسبات فرهنگی ایرانیان گردید. هجوم بیش از پیش تکنولوژی مغرب زمین و گسترش وسایل ارتباط جمعی (روزنامه، رادیو، سینما) مقدمات تغییر شکل جامعه سنتی ایران را فراهم آورد و به تدریج معیارهای جدید جانشین ضوابط قدیم شد. رشد ناسیونالیزم بمعنای اروپائی آن و آشنائی بیشتر با مسائل مغرب زمین مفهوم جدیدی به وطن و وطن پرستی داد.

سست شدن نظام طبقاتی (با مفهوم ایرانی آن) که از اوائل نهضت مشروطیت در ایران آغاز شده بود در دوره رضا شاه کبیر همچنان ادامه یافت و عوامل بی اعتباری فرهنگ فتودالی و رشد طبقه متوسط و فرهنگ مربوط به این طبقه فراهم گردید.

گسترش تعلیم و تربیت بمعنای جدید و خارج شدن مدارس از حیطه قدرت روحانیون (بجز مدارس علوم قدیم) و تمرکز نیروهای رهبری کننده مسائل آموزشی در هیئت حاکمه، به دگرگونی مسائل فرهنگی ایران کمک نمود. در نتیجه جامعه ایران از حالت جمود و سکون خود خارج شد و بدنبال آن رشته‌های مختلف ادبیات و هنر چون شعر، داستان، نقاشی، نمایش و تاریخ نویسی معنای کاملاً نوینی پیدا کرد.

نفوذ ادبیات و هنر اروپا در ایران، هنرمند ایران زمین را با مسائل تازه‌ایکه سابقه نداشت روبرو نمود، بهمین جهت نو جوئی و نوگوئی یکی دیگر از مشخصات فرهنگ این دوره است.

بررسی و شناخت فرهنگ نو حتی بصورت اختصار هم در این کتاب نمی

گنجد (۱) بهمین نظر در اینجا تنها به مسائل صرفاً فرهنگی (آموزش و پرورش) پرداخته و به گسترش امر تعلیم و تربیت و اقداماتی که در این دوره به امر رضا شاه کبیر صورت گرفته بسنده می‌کنیم .

در سال ۱۲۸۵ شمسی حکومت مشروطه در ایران بر سر کار آمد، ولی پیروزی انقلاب مشروطه در وضع طبقات پائین اجتماع نتوانست دگرگونیهای بنیادی بوجود آورد، از جمله، نارسائی در امر مدارس مشهود بود، حکومت جدید بععل مختلف موفق نشد بر تعداد مدارس دولتی بیافزاید. تعداد مراکز تعلیم بسیار محدود و مدارس هم که وجود داشت اکثراً بوسیله افراد دانش دوست و نیکو کار تأسیس شده بود. این مدارس هم آن اندازه نبود که بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه متحول ایران باشد. آقای سعید نفیسی در این زمینه می‌نویسد و سبب عمده این بی‌قیدی حکومت مشروطه نسبت به آموزش و پرورش نوآموزان این بود که روحانیون هم چنان در آن نفوذ سرشاری که پیش از مشروطیت داشتند باقی مانده بودند و بزرگترین مانع جنبش علمی جدید در ایران بشمار می‌رفتند و بهترین دلیل آنست که در دوره مشروطیت حتی تنزل محسوسی در نهضت علمی نسبت بسی و چهل سال پیش از آن دیده می‌شود. بهمین جهت درین دوره، سالیان دراز کسانی که به تربیت فرزندان خود اهمیت میدادند، ایشان را بمدارسی که فرانسویان و انگلیسیها و آلمانیها و روسها و آمریکائیها در شهرهای مختلف ایران دایر کرده بودند می‌گذاشتند و پیداست در این مدارس بهیچوجه نمی‌کوشیدند احساسات ملی در جوانان ایرانی فراهم کنند و برعکس

۱ - دانشجویان علاقمند برای این بررسی و شناخت باید به کتابها و مقالات متعددی که در زمینه شعر و داستان، نمایش، سینما، نقاشی و معماری نوشته شده مراجعه نمایند

هر معلمی از هر کشوری که آمده بود دوستداری و عشق بآن کشور را در نهاد شاگردان خود می گذاشت . در پایان دوره قاجاریه ، تنها دو مدرسه ملی دخترانه در تهران تأسیس کرده بودند و پیداست که حتی دختران نابالغ هم ب حجاب بآنجا می رفتند و دوره اول متوسطه برای دختران تنها در مدرسه فرانسوی ژاندارک و در مدرسه امریکائی بود. ارمینیان و یهود ایران نیز مدارسی برای نوباوگان خود داشتند اما از پذیرفتن کودکان مسلمانان ممنوع بودند^(۱) رضا شاه کبیر بدنبال مرکزیت استواریکه در مسائل اداری مملکت بوجود آورد، به تعلیم و تربیت جوانان ایرانی نیز همان مرکزیت و یکسانی را بخشید مهمترین اقداماتی که در این عصر بمنظور تعالی سطح آموزش و پرورش انجام گرفت عبارتست از:

۱- دخالت دولت در امور مدارس و توسعه آن : قانون شورای عالی فرهنگ در اسفند ماه ۱۳۰۰ بتصویب رسید و کلیه امور فنی مدارس متمرکز گردید . مدارس دولتی از حیث سازمان و برنامه و امتحانات یکسان شد ، دولت در مدارس خصوصی مداخله کرد، برای مدارس خارجی مقرراتی وضع نمود و رفته رفته آنها را محدود ساخت تا مدارس انگلیسی و امریکائی در سال ۱۳۱۹ بکلی تعطیل شد. بموازات تصویب این قانون، بودجه نسبتاً سنگینی به امر گسترش ساختمان دبستانها ، دبیرستانها ، دانشکدهها ، آموزشگاهها ، کتابخانهها ، آزمایشگاهها و موزهها اختصاص داده شد.

توسعه مراکز تعلیم بحدی بود که در اواخر این دوره تقریباً هیچ شهری نبود که لااقل یکی دو مدرسه با بنای محکم نداشته باشد

۱- کتاب شهرباری شاهنشاه رضا شاه پهلوی - بقلم سعید نفیسی. ص ۹۴

وزارت فرهنگ بمنظور یکسانی کتابهای درسی ، خودکتابهای درسی را به بهترین وضع چاپ و با بهای ارزان در اختیار دانش آموزان قرار دارد

۲- توسعه ورزش و تربیت بدنی : بمنظور سلامت جسم دانش آموزان قانون ورزش اجباری در مدارس در سال ۱۳۰۶ بتصویب رسید و سپس اقداماتی برای تاسیس انجمن های تربیت بدنی و فراهم کردن زمین های ورزشی و ایجاد سازمان پیش آهنگی برای دختران و پسران و برقرار کردن مسابقه های ورزشی و نظیر آن صورت گرفت .

۳- حفظ آثار عتیقه : حفظ آثار باستانی بجهت نگهداری قسمتی از فرهنگ ملی برای هر جامعه زنده ای لازم است حفظ اینگونه آثار، گذشته از جنبه هنری، یادگار گذشتگان ما و سند حاکمیت ملی نیز می باشد. قانون حفظ آثار عتیقه در سال ۱۳۰۶ بتصویب رسید و تکلیف اداره باستانشناسی و موزه ها را تعیین نمود .

۴- اعزام دانشجو : اعزام جوانان به اروپا بمنظور فراگرفتن دانش های جدید مغرب زمین از عهد فتحعلیشاه قاجار آغاز شد ولی تعداد این تحصیل کردگان اروپائی محدود و متناسب با نیازهای ایران نو نبود . بهمین جهت قانون اعزام محصل بخارجه در سال ۱۳۰۷ تصویب شد و مقرر گردید تا شش سال و هرساله لا اقل یکصد دانشجو برای فراگرفتن فنون ، علوم طبیعی و ریاضی تعلیم و تربیت ، پزشکی و مهندسی از میان فارغ التحصیلان دبیرستان ها با امتحان انتخاب و بخرج دولت به اروپا روانه شوند از این تعداد سی و پنج درصد باید در رشته معلمی تحصیل کنند . بیش از ده هزار تن از جوانان ایرانی در این مدت برای مهمترین کارهای علمی و فنی به خرج دولت در اروپا تحصیل کردند .

۵ - اصلاح زبان فارسی : زبان یکی از مهمترین پایه های حفظ ملیت هر جامعه ای است ، هرچه زبان يك ملت خالص تر و لهجه های آن زبان بهم نزدیک تر باشد ، حفظ بنیاد های ملی و همگانی کردن فرهنگ اصیل آسانتر انجام می شود . وجود الفاظ و کلمات و ترکیبات نامأنوس و دیرفهم و جدا از زبان اکثریت مردم ، از کاربرد زبان بمنظور توحید مسائل فرهنگی می کاهد . البته باید توجه داشت ، انجام هرگونه اصلاحی در زبان مردم ، نباید به اصالت آن زبان آسیبی برساند .

اصلاح زبان فارسی بمعده فرهنگستان ایران که در این دوره برای وصول باین هدف تشکیل شده بود سپرده شد و اعضای فرهنگستان ایران سعی کردند تا کلماتی فارسی بجای الفاظ عربی معمول شود .

۶ - تعلیمات مجانی : بموجب قانون متمم بودجه سال ۱۳۱۲ از اول فروردین ماه سال مذکور در تمام مملکت دبستانهای دولتی برای کلیه شاگردان مجانی شد و بدنبال اجرای این قانون بر تعداد مدارس و دانش آموزان افزوده شد ، برای روشن شدن اهمیت قانون تعلیمات مجانی این آمار ذکر می شود :

سال	شماره دبستانها	شماره دبیرستانها
۱۳۰۳ - ۱۳۰۴	۶۴۸	۸۶
۱۳۱۹ - ۱۳۲۰	۲۳۳۱	۲۳۱
سال	شماره دانش آموزان دبستانها	شماره دانش آموزان دبیرستانها
۱۳۰۳-۱۳۰۴	۵۵۹۶۰	۷۷۹۳
۱۳۱۹-۱۳۲۰	۲۸۶۵۹۸	۲۶۸۷۳

۷- تربیت معلم - با ازدیاد مدارس نیاز به معلمان زیادتری احساس شد چون معلمین ایرانی پاسخگوی این نیاز نبودند هر سال وزارت فرهنگ تعدادی معلم از کشورهای اروپا استخدام می کرد، این کار، گذشته از صرف بودجه از نظر حفظ مبانی ملیت بصلاح مردم ایران نبود و بهمین جهت قانون تاسیس دانشسراهای مقدماتی در ۱۳۱۲ شمسی به تصویب رسید و برای اولین بار معلم کارمند رسمی دولت شناخته شد. جالب اینکه در همین قانون (۱۳۱۲) قید شد که هر کس را از اروپا بعنوان مستشار یا معلم می خواهند بایران بیاورند باید مجلس شورای ملی تصویب کند (۱)

اهمیت این قانون با توجه باین ارقام بهتر روشن می شود.

تعداد دانش آموزان دانشسراهای مقدماتی	سال
۵۴۲	۱۳۱۳ - ۱۳۱۴
۱۲۶۹	۱۳۱۹ - ۱۳۲۰

۸ - تاسیس دانشگاه تهران: قبل از تاسیس دانشگاه تهران، چندین مدرسه عالی در تهران بود این مدارس شامل، مدرسه حقوق و علوم سیاسی، مدرسه فلاحت، مدرسه تجارت، دارالمعلمین عالی و دانشکده پزشکی بود (۲).
در خرداد ماه ۱۳۱۳ در زمان (وزارت فرهنگ علی اصغر حکمت) قانون تاسیس دانشگاه بتصویب رسید و در پانزدهم بهمن سال مذکور سنگ بنای دانشگاه تهران بدست رضاشاه کبیر بنیانگذار ایران نو گذاشته شد. بعد از افتتاح دانشگاه

۱ - تاریخ فرهنگ ایران - تالیف دکتر عیسی صدیق ص ۳۶۸ و ۳۶۹

۲ - آمار مربوط به وضع دبستانها و دبیرستانها و دانشسراهای مقدماتی از کتاب تاریخ هرباری شاهنشاه رضا شاه پهلوی - بقلم سعید نفیسی ص ۱۵۱ ذکر شده

بتدریج، دانشکده طب، داندانسازی، داروسازی، حقوق و علوم سیاسی و دانشکده فنی به ساختمان جدید منتقل گردید .

دانشکده ادبیات و دانشکده علوم (در محل باغ نگارستان) و دانشکده معقول و منقول (در مدرسه عالی سپهسالار) در سال ۱۳۱۳ گشایش یافت ، و بدین ترتیب تا اندازه‌ای جوانان ما از دانشگاههای خارج بی نیاز شدند .

پایان